

برنہارڈ شفرز

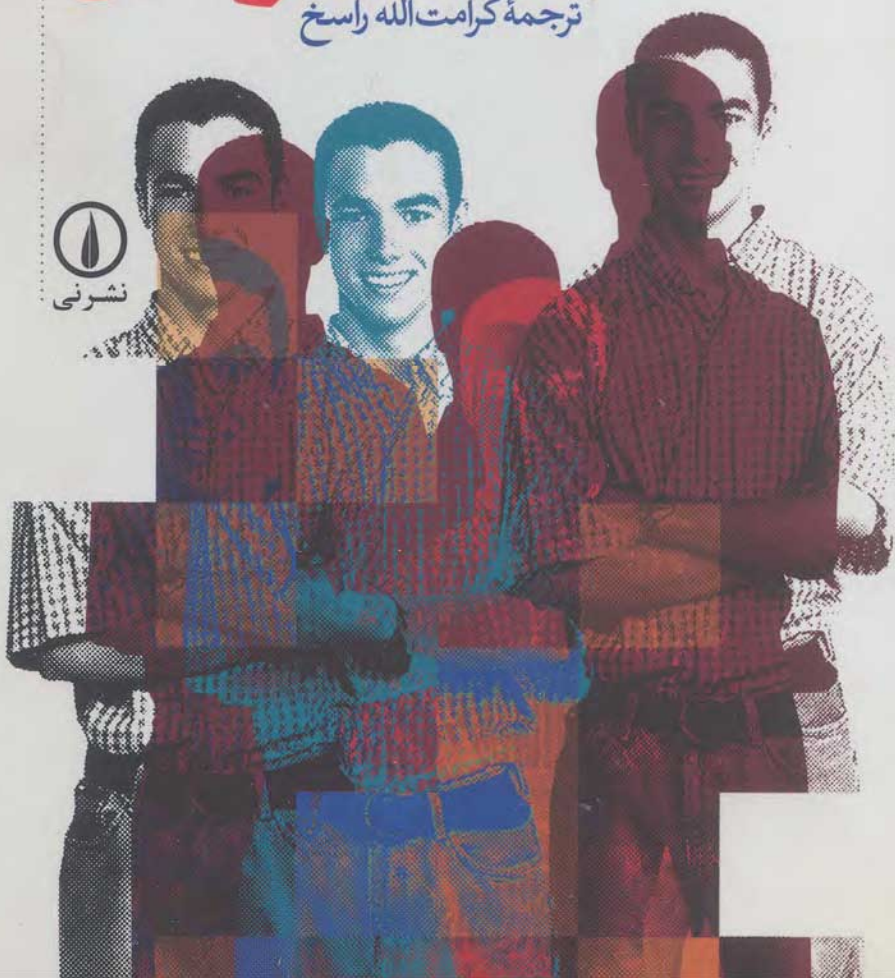
میانے

جامعہ شناسی جوانان

ترجمہ کرامت اللہ راسخ



نشرنی



کتاب مبانی جامعه‌شناسی جوانان نوشته برنهارد شفرز، استاد برجسته جامعه‌شناسی در آلمان، توسط نشر دانشگاهی او. تی. به، یکی از معتبرترین ناشران کتاب‌های علمی و دانشگاهی در آلمان، منتشر شده و در مدت کوتاهی به چاپ ششم رسیده است.

نویسنده کتاب می‌کوشد، از منظر جامعه‌شناسی به دشواری‌های جوانی و نوجوانی نگاه کند. اگرچه همان‌طور که از نام کتاب پیداست، این اثر بر مبنای نظریه‌های جامعه‌شناختی نوشته شده است، اما نویسنده در تدوین کتاب از آخرین دست‌آوردهای علوم تربیتی و روان‌شناسی نیز بهره گرفته است. در این کتاب ما با موضوع‌های گوناگونی در پیوند با جوانان آشنا می‌شویم: تعریف جوان و جوانی، جوانان و دین، جوانان و موسیقی، جوانان و سیاست، جوانان و ورزش، جوانان و فرقه‌ها، جوانان و انحرافات، جوانان و افراط‌گری و بسیاری مطالب ارزنده دیگر در عرصه جوان‌پژوهی.

نشر نی منتشر کرده است

جامعه‌شناسی زنان، پاملا آبوت و کلروالاس، منیژه نجم عراقی

جامعه‌شناسی سیاسی، حسین بشیریه

جامعه‌شناسی نظم، مسعود چلبی

جامعه‌شناسی خودکامگی، علی رضاقلی

۲۴۰۰ تومان

ISBN 964-312-729-X



9 789643 127299



نشر نی

مبانی جامعه‌شناسی جوانان

برنہارد شفرز

مبانی جامعہ شناسی جوانان

ترجمہ
کرامت اللہ راسخ



شفرس، برنهارد، ۱۹۳۹ - م. Schafers, Bernhard

مبانی جامعه‌شناسی جوانان/ برنهارد شفرز؛ ترجمه کرامت‌الله راسخ. - تهران:
نشر نی، ۱۳۸۳.
۲۸۸ ص.

ISBN 964-312-729-X

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
عنوان اصلی:
Soziologie des Jugendalters.
واژه‌نامه.

کتابنامه: ص. ۲۵۱-۲۶۸؛ همچنین بصورت زیرنویس.

۱. جامعه‌پذیری. ۲. جوانان. ۳. جوانان - آلمان. الف. راسخ، کرامت‌الله،
مترجم. ب. عنوان.
م ۷ ش ۷ / HQ ۷۶۷
۳۰۵/۲۳۱
۱۳۸۳

۶۴۶۵-۸۳ م

کتابخانه ملی ایران



نشر نی

تهران، خیابان فاطمی، خیابان رهی معیری، شماره ۵۸، کد پستی ۱۴۱۳۷
صندوق پستی ۵۵۶ - ۱۳۱۴۵، نشر نی
تلفن ۵۹ و ۸۰۰۴۶۵۸
دفتر فروش: خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، شماره ۵۱۲
تلفن ۶۴۹۸۲۹۳ فکس ۶۴۹۸۲۹۴
کتابفروشی: خیابان کریم‌خان، نبش میرزای شیرازی، شماره ۱۶۹
تلفن: ۸۹۰۱۵۶۱
www.nashreny.com

Bernhard Schäfers

برنهارد شفرز

Soziologie des Jugendalters

مبانی جامعه‌شناسی جوانان

UTB, 1998

ترجمه کرامت‌الله راسخ

• چاپ اول ۱۳۸۳ تهران • تعداد ۱۶۵۰ نسخه • لیتوگرافی غزال • چاپ غزال

ISBN 964-312-729-X

شابک X-۷۲۹-۳۱۲-۹۶۴

Printed in Iran

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

پیش‌گفتار مترجم	۹
پیش‌گفتار چاپ ششم	۱۳
۱. پرسش‌های اساسی در جامعه‌شناسی و جوان به‌عنوان موضوع جامعه‌شناسی	۱۵
۱.۱. پرسش‌های اساسی در جامعه‌شناسی	۱۵
۲.۱. شناخت نظریه‌هایی در عرصه جامعه‌شناسی جوانان	۱۶
۳.۱. بدگمانی درباره مفهوم «جوانان»	۱۸
۲. مفهوم، تمایز و نهادینه‌شدن جوانان	۲۳
۱.۲. مفهوم جوان	۲۳
۲.۲. تقسیم دوره جوانی	۲۵
۳.۲. مفاهیم تکمیلی: نسل، همسالان، همالان	۲۷
۴.۲. نهادینه کردن و بهنجار کردن دوره جوانی	۲۸
۳. مقایسه ذهنی: مراسم تشرف، «جوانان» و فرهنگ بومی	۲۹
۱.۳. تشرف به‌جای کسب حقوق جزئی	۲۹
۲.۳. فرهنگ‌های بومی و اهمیت تشرف	۳۰
۳.۳. نمونه‌هایی از مراسم تشرف	۳۲

۳۷	۴. نظریه‌هایی در عرصه جامعه‌شناسی جوانان
۳۷	۱.۴. پرداختی نظام‌یافته به این نظریه‌ها
۳۸	۲.۴. نظریه سنخ‌شناسانه نسل‌ها
۴۳	۳.۴. نظریه کارکردگرایی-ساختاری
۴۶	۴.۴. نظریه‌های مارکسیستی
۴۷	۵.۴. نظریه‌های کنش در عرصه پژوهش جوانان
۵۱	۵. تاریخ اجتماعی جوانان به صورت مختصر
۵۲	۱.۵. جوانی در دوران باستان و سده‌های میانی
۵۵	۲.۵. جوانی در سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی
۵۹	۳.۵. جنبش جوانان
۶۵	۴.۵. ایدئولوژی زندگی و سیاست‌زدگی جوانان
۶۶	۵.۵. «نسل بدبین» و جنبش سال‌های ۶۰
۷۰	۶.۵. تأثیرات جانبی جنبش اعتراضی جوانان
۷۲	۷.۵. سازماندهی دولتی جوانان: جوانان در جمهوری دموکراتیک آلمان
۷۹	۶. آمار جمعیتی جوانان و جوانان خارجی در آلمان
۷۹	۱.۶. کاهش سهم جمعیت جوان در ساختار جمعیتی کشور
۸۰	۲.۶. اطلاعات جمعیتی درباره ساختار سنین جوانی
۸۲	۳.۶. جوانان خارجی
۸۷	۷. نگاه به جوانان از دید انسان‌شناختی و زیست‌شناختی
۸۷	۱.۷. رشد و بلوغ جنسی
۹۲	۲.۷. رشد تحرک
۹۷	۸. روان‌شناسی رشد و دوران جوانی
۹۷	۱.۸. ویژگی‌های جوانان از دیدگاه روان‌شناسی رشد
۱۰۱	۲.۸. ویژگی‌های دیگر در دوره بازیابی «فردیت دوباره»
۱۰۴	۳.۸. روابط جنسی در سنین جوانی
۱۰۹	۴.۸. نقش‌های متفاوت جنس‌ها

۹. هویت‌سازی در جامعه به سرعت در حال تغییر	۱۱۳
۱.۹. هویت‌سازی و ساختار جامعه	۱۱۳
۲.۹. جوانان و جست‌وجوی هویت	۱۱۶
۳.۹. مسئله پیدایش ایدئولوژیکی «من»	۱۱۸
۴.۹. هویت‌سازی و محیط اطراف	۱۲۰
۵.۹. دگرگونی اجتماعی و هویت‌سازی	۱۲۳
۶.۹. هویت‌سازی در جامعه فرامدرن: نظریه فردگرایی	۱۲۸
۷.۹. در جست‌وجوی معنای جایگزین و هویت‌سازی: فرقه‌های جوانان	۱۳۱
۱۰. جایگاه جوانان در نهادهای اجتماعی	۱۳۷
۱.۱۰. خانواده به عنوان گروه مرجع برای جوانان	۱۳۷
۲.۱۰. جوانان در نظام آموزشی مدارس	۱۵۱
۳.۱۰. جوانان و دوره‌های کارآموزی و نگرش آنها درباره فناوری	۱۶۰
۴.۱۰. دین، کلیسا و جهان‌بینی‌ها	۱۶۸
۱۱. دیدگاه‌های سیاسی و الگوهای رفتاری؛ رادیکالیسم و افراطی‌گری	۱۷۷
۱.۱۱. دیدگاه‌ها و رفتارها	۱۷۷
۲.۱۱. علایق سیاسی و اعتبار مؤسسات	۱۷۸
۳.۱۱. تمایل به افراطی‌گری، رادیکالیسم و تروریسم	۱۸۰
۴.۱۱. جامعه مدنی و به کارگیری قهر توسط جوانان	۱۸۱
۵.۱۱. رشد نگرش‌ها و الگوی رفتاری راست افراطی در آلمان	۱۸۴
۱۲. فرهنگ و شبه فرهنگ جوانان	۱۸۹
۱.۱۲. شفاف کردن مفاهیم	۱۸۹
۲.۱۲. تمایزات فرهنگ جوانان در دهه ۶۰	۱۹۳
۳.۱۲. شبه فرهنگ به عنوان فرهنگ پرکردن وقت آزاد	۱۹۴
۴.۱۲. فرهنگ موسیقی در بین جوانان	۲۰۱
۵.۱۲. گروه‌های همسال به عنوان شبه فرهنگی پنهان	۲۰۷
۶.۱۲. سازمان‌یافتگی جوانان و کار اجتماعی با جوانان	۲۱۲
۷.۱۲. جوانان و ورزش	۲۱۶

۲۲۳	۱۳. الگوهای رفتار انحرافی در بین جوانان
۲۲۳	۱.۱۳. شفاف کردن مفاهیم
۲۲۵	۲.۱۳. سنین جوانی و انحرافات
۲۲۷	۳.۱۳. نظریه‌هایی درباره رفتار انحرافی
۲۳۱	۴.۱۳. مصرف مواد مخدر و الکل توسط جوانان
۲۳۵	۵.۱۳. جرائم جنایی جوانان
۲۳۹	۱۴. سخن آخر، سده جوانان؟
۲۴۳	فرهنگ واژگان
۲۵۱	کتابنامه
۲۷۱	واژه‌نامه آلمانی-انگلیسی-فارسی
۲۷۵	واژه‌نامه انگلیسی-فارسی
۲۷۹	نمایه

پیش‌گفتار مترجم

بس طور عجب لازم ایام شباب است
حافظ

جامعه ما، جامعه جوانی است. بیشتر افراد جامعه ایرانی را جوانان زیر سی سال تشکیل می‌دهند، بنابراین جوانان یکی از چالش‌های اساسی جامعه ایرانی هستند. به رغم این واقعیت، جوانان کمتر موضوع بررسی‌های علمی، به ویژه جامعه‌شناختی بوده‌اند. درحالی‌که در دانشگاه‌های ما، به ویژه در رشته‌های علوم انسانی، دروسی با عنوان‌هایی چون «جامعه‌شناسی جهان سوم»، «جامعه‌شناسی توسعه»، «جامعه‌شناسی آموزش و پرورش»، «جامعه‌شناسی انقلاب» و غیره تدریس می‌شوند، جوانان موضوع هیچ‌یک از دروس دانشگاهی نیستند. جوانان نه تنها در عرصه پژوهش‌های علمی و دانشگاهی نادیده گرفته می‌شوند، بلکه جامعه و مقامات، صرف‌نظر از برخی شعر و شعارها، به سادگی از کنار آنها می‌گذرند. گاهی انسان تمایل دارد، این نظر را بپذیرد که جامعه ما، جامعه‌ای شرقی و پیرسالار است. کهنسالان در تمامی عرصه‌های اجتماعی سلطه بی‌چون و چرای خود را گسترده‌اند و تمایلی به بهره‌گیری از جوانان، بجز به عنوان خدمتکاران و پیشخدمتان صدیق ندارند، و به قول مولوی این «چرخ اخضر» است که ما تصویر آن را در «بحر

خضرا» می‌بینیم.^۱ اما گاهی گرایش‌های سنتی و حتی واقعیت‌های اجتماعی بازمانده از گذشته، ابزار کارآمدی برای رویارویی با مسائل امروز نیستند. جوانان در تمام عصرها و نسل‌ها دشواریِ عصری جامعه‌ها بوده‌اند و جامعه‌ها ما نیز از این قاعده مستثنا نیست، بنابراین دشواری‌های آنها، پاسخی امروزی می‌طلبند.

در جامعه‌ها ما دیدن مسئله جوانان نیازی به حساسیت‌های ویژه یا تیزبینی‌های علمی ندارد. میلیون‌ها انسانِ جویای زندگی در سطح جامعه سرگردان هستند. به هر سوراخی سرک می‌کشند، به هر دری می‌کوبند، تا کوره‌راهی به دنیای زندگی یک انسان معمولی بیابند. تا شغلی، سرپناهی و همسر و همراهی بیابند. مانع دشوار کنکور را پشت‌سر می‌گذارند، به دانشگاه‌ها می‌آیند، به امید آنکه «چراغ راه آینده» آنها باشند. وقتی از درون ناامید می‌شوند، خطر می‌کنند و به کشورهای دیگر پناه می‌برند، این خطر را به قول حنظلّه بادغیسی^۲، نه برای مهتری، که برای دستیابی به حداقل‌های زندگی می‌کنند. در غربت، با غم تنهایی، بی‌کسی، بی‌چیزی، ناچاری، با جامعه‌ای نامهربان، نامأنوس و سخت آشنا از روی اجبار سازگاری می‌کنند. از آنجا که از جامعه‌ای مسلمان می‌آیند، انگ می‌خورند و تهمت می‌شنوند، اما کاری جز سکوت نمی‌توانند انجام دهند. اگر بر این جوانی کردن، به قول عراقی «به دو دیده خون نشانیم»، پس به کدام مذهبیم ما، به کدام ملتیم ما. اما ما به همان «ملتیم» و به همان «مذهبیم» که عراقی دوست نداشت باشیم. ما از کنار همه این بدبختی‌ها می‌گذریم و تنها نگرانی‌مان این است که چرا جوانان ما «قرتی» شده‌اند، زیر ابروهای خود را برمی‌دارند، به ارزش‌ها پایبند

۱. خوی شاهان در رعیت جاکند

چرخ اخضر بحر را خضرا کند

۲. مهتری گر به کام شیر در است

شو خطر کن ز کام شیر بجوی

یا بزرگی و عز و نعمت و جاه

یا چو مردانت مرگ رویاروی

نقل از نظامی عروضی سمرقندی، چهار مقاله، به اهتمام محمد معین، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۴۲.

نیستند، حرف بزرگ‌ترها را نمی‌خوانند، دختران جوان ما از خانه فرار می‌کنند. اما وقتی به کتابخانه‌ها می‌روی، شش ماه می‌گردد، می‌بینی، حتی یک کتاب در زمینهٔ جامعه‌شناسی جوانان نه تألیف و نه ترجمه شده است. پس ما به چه کسانی انگ می‌زنیم. به کسانی که نمی‌شناسیم و آنها نیز نه ما را می‌شناسند و نه میل دارند بشناسند، چون در چهره‌های ما تصویر تمام بدبختی‌های واقعی یا خیالی خود را می‌بینند.

صرف‌نظر از تمام این «انحرافات»، کافی است عمیق‌تر به آنها نگاه کنیم و گذران زندگی آنها را با جوانان همسن و سال آنها در آن طرف آبها مقایسه کنیم، از یک طرف بی‌اختیار یاد این جملهٔ حاج سیاح می‌افتیم، که «اینها کیستند و ماها کیستیم»^۱، از طرف دیگر، از میزان توانایی، صبر و شکیبایی‌های آنها حیران می‌مانیم، از صمیم قلب شادمان می‌شویم که این سرزمین را به کسانی واگذار خواهیم کرد که هزار برابر بهتر از ما هستند و این جملهٔ ایمانوئل کانت را زیر لب زمزمه می‌کنیم: «خداوندا، اکنون بگذار تا بندهٔ تو بیارامد، زیرا دیدگان من سلام و رحمت تو را دیدند»^۲.

ترجمهٔ این اثر، در مسیر آرزو برای شناخت بهتر جوانان است. لازم است از آقای محمدکاظم ادراکی که ترجمه را بازخوانی کردند و آقای افشین جهان‌دیده از نشر صاحب معرفت نی که زمینهٔ انتشار آن را فراهم کردند، تشکر کنم.

۱. «حیران آن قوم و حرکات ایشان بودم که به چه درجه طالب خوشحالی مخلوق هستند و درضمن این عیش تمام مردم را تربیت می‌نمایند، اینها کیستند و ماها کیستیم...» حاج سیاح، محمدعلی، ۱۳۶۳، سفرنامهٔ حاج سیاح به فرنگ، به کوشش علی دهباشی؛ چاپ اول، تهران، ص ۲۹۱.

۲. نقل بالا را از سنجش خود ناب ترجمهٔ میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی صفحهٔ XIII برداشته‌ام. منبع اصلی ویل دورانت است. دورانت، ویل، ۱۳۵۰، تاریخ فلسفه، ترجمهٔ عباس زریاب خویی، چاپ سوم، تهران، نشر دانش، ص ۲۶۷.

پیش‌گفتار چاپ ششم

مبانی جامعه‌شناسی جوانان که هم‌اکنون با تجدیدنظر و بازبینی برخی مطالب، ششمین ویراست آن را در برابر خود دارید، کوششی برای فهم بهتر مسائل امروز جوانان، برای فهم «جوانی» به صورت فرایندی مستقل در زندگی و سرانجام برای پذیرش جوانان به عنوان گروه اجتماعی است.

مطالب این کتاب به طور عمده جوانان ۱۲ تا ۱۸ ساله را در نظر دارد. دوره‌ای که به همراه دوره «فرابلوغ» مرحله مستقلی را در زندگی انسانِ امروزی تشکیل می‌دهد. ما در اینجا قصد بررسی دوره «فرابلوغ» را نداریم. این دوره باید موضوع پژوهشی جداگانه باشد.

نظریه‌های گوناگونی درباره دوره جوانی وجود دارند؛ از جمله نظریه‌ای که معتقد است، دوره جوانی را نمی‌توان به عنوان دوره‌ای مستقل در حیات انسانی موضوع پژوهش قرار داد، چون ساختار اجتماعی جوانان، ساختاری مشابه ساختار کل جامعه است، بنابراین واکاوی جوانان باید در چارچوب پژوهش کلی جامعه انجام گیرد. این نظریه محدودیت‌هایی را بر سر راه پژوهش جوانان ایجاد کرده است. اما ما در اینجا برخلاف نظریه بالا، جوانان را به عنوان گروهی مستقل واکاوی کردیم.

همان‌طور که لازمه یک کتاب مبانی است، واژه‌های اساسی را در واژه‌نامه

و در متن شرح داده‌ایم. نمایه و اشارات، بهره‌برداری از منابع دیگر را امکان‌پذیر کرده‌اند. در تجدیدنظر این کتاب من از یاری راجر هیسلینگ بهره‌برده‌ام و از او به این خاطر سپاسگزارم.

برنهارد شفرز

کارلسروهه، ژانویه ۱۹۹۸

پرسش‌های اساسی در جامعه‌شناسی و جوان به‌عنوان موضوع جامعه‌شناسی

۱.۱. پرسش‌های اساسی در جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسی علمی تجربی است که موضوع آن «انواع» ساخت‌های کنش اجتماعی، فرایندها، نهادها و پدیده‌هایی چون تمایزات اجتماعی، قدرت و بحران هستند.

از زمان‌های قدیم و در میان تمام فرهنگ‌ها و جوامع، سن و جنسیت از جمله ساخت‌های اجتماعی هستند که موضوع واکاوی جامعه‌شناختی بوده‌اند. تقسیم قدرت، اقشار صاحب قدرت و تقسیم منابع اجتماعی نیز به‌صورت‌های مستقیم یا غیرمستقیم با موضوع سن و جنسیت پیوند دارند و در ارتباط نزدیک با سن موضوع پژوهش‌های جامعه‌شناختی بوده‌اند.

در باره جامعه‌شناسی به‌طور کلی باید گفت که این علم به دو بخش عمده تقسیم می‌شود: یکی جامعه‌شناسی خرد^۱ که موضوع آن کنش افراد منفرد و

1. Mikrosoziologie

گروه‌های کوچک است و دیگری جامعه‌شناسی کلان^۱ که موضوع آن پژوهش درباره «ساختارهای نخستین» و تأثیر این ساختارها بر رفتار، انگیزه‌ها و نگرش افراد است. البته گاهی از «جامعه‌شناسی میانه»^۲ نیز سخن گفته می‌شود که موضوع آن نهادها، سازمان‌ها، اتحادیه‌ها، جمعیت‌ها، کانون‌ها و شبکه‌هایی است که به‌صورت میانجی بین دو سطح خرد و کلان عمل می‌کنند.

۲.۱. شناخت نظریه‌هایی در عرصه جامعه‌شناسی جوانان

ما در فصل چهارم به موضوع نظریه‌های گوناگون درباره جامعه‌شناسی جوانان خواهیم پرداخت. در اینجا تنها به گزاره‌هایی اشاره می‌کنیم که در دو عرصه اختصاصی و عمومی به پرسش درباره جوانان پرداخته‌اند. این گزاره‌ها را می‌توان در کلی‌ترین شکل‌های خود به‌صورت زیر ردیف کرد:

- جوانان دارای چه ویژگی‌هایی (خصوصیات، شیوه رفتار و غیره) هستند؟
- چگونه می‌توان به بررسی موضوع جوانان پرداخت (مرزها، مشترکات، تمایزات با سایر گروه‌های سنی)؟
- بر چه وجوهی از دگرگونی‌های اجتماعی باید تأکید کرد، تا مسائل جوانان را در زمان تاریخی معین بتوان فهمید و توضیح داد؟
- موضوع جوانان را به‌صورت مشخص و برجسته در پیوند با کدام یک از فرایندها و ساختارها می‌توان قرار داد؟ بد نیست در این باره به تقسیم‌بندی‌هایی که در گذشته در پیوند با جامعه‌شناسی جوانان انجام گرفته است، توجه شود، مانند: جوانان و خانواده، جوانان و اشتغال، جوانان و جامعه‌پذیری، جوانان و سیاست، جوانان و دین، جوانان و مدرسه، جوانان و وقت آزاد، جوانان و مصرف و غیره؛
- در عرصه جامعه‌شناسی خرد، یعنی بررسی مسئله کنش، موضوع

نظریه‌های جامعه‌شناختی، فرایند تعامل و ارتباطات جوانان است و موارد زیر را دربرمی‌گیرد: جوانان در بین خود (برای نمونه گروه‌های همسال)، رفتار جوانان در خانواده، در محیط کار، در مدرسه و در جامعه و غیره. همچنین رفتار غیرعادی، انحرافی، قهرآمیز و معترضانۀ جوانان موضوع این نوع پژوهش‌ها هستند. بد نیست در این عرصه از پژوهش، بر ارتباط خلاق جامعه‌شناسی خرد و کلان تأکید کنیم.

باید توجه داشت که موارد فوق تمام عرصه‌های پژوهش جامعه‌شناسی جوانان نیست، بلکه در اینجا تنها به طرح موضوع‌های عمده پرداخته‌ایم. تا اوایل دهه ۶۰ میلادی تنها جوانان طبقه متوسط موضوع پژوهش‌های جامعه‌شناختی بودند.^۱ پژوهشگران کمتر به جوانان طبقه کارگر توجه داشتند، چون تنها جوانان طبقه متوسط از امکان زندگی جوانی برخوردار بودند و در میان آنها شیوه رفتاری مخصوص این سن چشمگیر بود. اما در چند دهه اخیر دامنه رفتار بارز و ویژه جوانان به صورت آشکار گسترش یافته است. فراهم شدن امکان آموزش، مصرف و در اختیار داشتن زمان فراغت برای تمام اقشار جامعه از جمله جوانان طبقه پایین، سبب شده است که ما در میان جوانان طبقه پایین نیز شاهد همان رفتاری باشیم که قبلاً آنها را ویژه جوانان طبقه متوسط و بالا می‌دانستیم.

به نظر می‌آید که دوره پیوند بین جایگاه طبقاتی جوانان و شیوه رفتار آنها سپری شده است و اکنون ما شاهد نوعی همسانی در رفتار جوانان هستیم. جوانان طبقات گوناگون به سمت مصرف کالاهای مشابه، شیوه زندگی مشابه و بهره‌گیری‌های یکسان از زمان فراغت گرایش دارند. البته اختلافات و تمایزات قدیم و جلوه‌های نو آنها را نباید از نظر دور داشت.

۳.۱. بدگمانی درباره مفهوم «جوانان»

از دیدگاه‌های گوناگون این سؤال طرح شده است که، آیا اصولاً می‌توان مفهوم جوانان را پدیده‌ای در عرصه جامعه‌شناسی دانست؟ کسانی چون اروین ک. شویس^۱ به این پرسش پاسخ قطعی می‌دهند: «جوان موجود نیست.» با درکی که او از تمایزات فرهنگی-اجتماعی دارد، نمی‌توان جوانان را به صورت متمایز موضوع پژوهش‌های جامعه‌شناختی قرار داد. طبیعی است که در هنگام پرداختن به موضوع جوانان ما با همان تمایزات طبقاتی‌ای برخورد می‌کنیم که در کل جامعه شاهد آن هستیم. از این واقعیت استنباط می‌شود که مسائل جوانان را باید در همان چارچوب کلی تمایزات اجتماعی پژوهش کرد. دلایل بالا کافی نیستند، تا ما از آنها استنباط کنیم که سن نمی‌تواند به عنوان «پدیده اجتماعی» موضوع کاوش‌های جامعه‌شناختی باشد. ادعایی که نه تنها از نظر علمی اشتباه است، بلکه از نظر سیاست‌های رفاه اجتماعی نیز خطرناک است، چون بخش عمده و بسیار بااهمیتی از جامعه را در درون سیلاب جامعه غرق می‌کند. در چنین صورتی امکان نادیده‌شدن آنها بسیار است.

از اوایل دهه ۸۰ نظرات کلاسیک درباره جوانان، موضوع انتقادهای اساسی بودند. در فرایند همین انتقادهای، نظرات تازه‌ای درباره جوانان پیدا شدند. بررسی این نظرات هنگام پژوهش درباره جوانان مهم است. در زیر به صورت خیلی مختصر به این نظرات اشاره خواهد شد.

۱.۳.۱. فرضیه «بی‌ساختار شدن» دوران جوانی

فرضیه «تحول ساختاری دوران جوانی» و صورت دیگر آن یعنی «بی‌ساختار شدن دوران جوانی»^۲ در میانه دهه ۸۰ سده بیستم میلادی توسط افرادی

1. Erwin K. Scheuch 1975.

2. Entstrukturierung

چون فرش هوف، هورنشتاین، هرلمان و اولک طرح شدند.^۱ اساس نظریه آنها را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد.

تمایزات اجتماعی در تمام بخش‌های جامعه (سیستم‌های اجتماعی) در حال گسترش‌اند. این تمایزات را می‌توان به صورت تنوع‌گرایی^۲ در وضعیت زندگی و کثرت‌گرایی^۳ در شیوه زندگی مشاهده کرد. این دگرگونی‌ها سبب شده‌اند تا جوانان نتوانند به سیاق مرسوم و شناخته‌شده مانند گذشته زندگی کنند. پژوهش‌های اخیر درباره چگونگی زندگی جوانان یا به اصطلاح «زندگی‌نامه» آنها، مؤید این نظرات هستند.^۴ تمام مراحل زندگی دستخوش دگرگونی شده‌اند، به طوری که ما شاهد پیدایش ساختارهای نو و گسترش فردگرایی در بین جوانان هستیم. همین دگرگونی‌ها زمینه را برای تصمیم‌گیری و گزینش فردی برای تمام افراد جامعه، از جوانان و میانسالان تا کهنسالان فراهم آورده است. از وابستگی تصمیم‌گیری و گزینش فردی به «پیش‌ساختارها» هر روز بیشتر کاسته شده است.

دگرگونی در فرایند تولید و شیوه آموزش و پرورش، و بی‌ساختاری اقشار و طبقات اجتماعی از جمله روندهایی هستند که سبب هرچه بی‌اعتبارتر شدن سنت‌ها شده‌اند. سنت‌هایی که مردم براساس آنها زندگی و به حیات خود سامان می‌دادند. به گفته اولک نظریه «بی‌ساختار شدن» به این معناست که مراحل و دوره جوانی ذره‌ذره شده است و انتظارات از جوانان براساس هنجارهای سنتی، کم‌اعتبار و گاهی بی‌اعتبار شده‌اند.^۵

با عنایت به «بی‌ساختار شدن» و «غیراستاندارد شدن» دوره جوانی والتر هورنشتاین می‌گوید که اصولاً مفهوم دوره جوانی دچار تعارض شده است: «از نظر تاریخی جوانان دیگر تنها با شاخص‌هایی مانند تقسیم کار، تمایزات لازم در دنیای کاری، گسترش هرچه بیشتر تخصص‌ها در روند تولید و آمادگی برای

1. Ferchhoff 1985; Hornstein 1985; Hurrelmann 1985; Olk 1985.

2. Diversifizierung

3. Pluralisierung

4. Kohli 1985; 1988.

5. Olk 1985: 300.

زندگی آینده به صورت گسترده‌ای به بخش‌های مختلف تقسیم نمی‌شوند، بلکه در کنار عناصر و عوامل بالا ما شاهد فرایند دیگری هستیم. دوره جوانی برای جوانان دارای معنایی خاص شده است. براساس این رهیافت دوره جوانی دیگر دوره چشم‌پوشی از نیازهای آنی و پرداختن به آموزش و آمادگی برای یک زندگی مطمئن در آینده نیست. در چارچوب همین مکانیسم است که دوره جوانی را به عنوان دوره‌ای مستقل در حیات انسان می‌دانند. این شرایط سبب دگرگونی اساسی در طرح رهیافت تربیت جوانان شده است، رهیافتی که با مفهوم مهلت اجتماعی تعریف می‌شود. مهلت اجتماعی به معنای فراهم کردن فضایی برای جوانان است، تا آنها فرصت آزمایش داشته باشند، تا هویت خویش را تعیین کنند و به 'دنیای جوانی' خویش معنا دهند. اما دنیای واقعی با شرایطی که این رهیافت تصویر می‌کند، متفاوت است. شرایط واقعی رسمی، قهرآمیز و از نظر اجتماعی اجباری است. این شرایط به نظر جوانان بی‌محتوا و مخرب دوره جوانی آنها به نظر می‌آیند، بنابراین در تجربه بسیاری از جوانان واقعیت‌های زندگی پاسخگوی نیازهای آینده آنها نیز نیست.^۱

۲.۳.۱. نظریه دگرگونی تاریخی و ناپدید شدن عامل اجتماعی به نام جوانان

در کتاب تاریخ مختصر اجتماعی جوانان آمده است که از آغاز سده بیستم جوانان به صورت اشتغال به تحصیل در مؤسسات آموزشی، درگیر شدن در سیاست و سروکار داشتن با نهادهای دولتی، در قالب اتحادیه‌ها و مناطق اداری کشور نهادینه شده‌اند.

میشل فوکو (۱۹۸۴-۱۹۲۶) نظریه ویژه‌ای درباره فرایند نهادینه شدن جوانان ارائه داده است. به نظر فوکو در جامعه صنعتی معاصر کنترل اجتماعی هرچه بیشتر گسترش یافته است. بنابراین، فرایند نهادینه کردن جوانان که از اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم آغاز شده است، در واقع تدبیری در

1. Walter Hornstein 1990: 77.

چارچوب روند کلی گسترش افراطی کنترل اجتماعی است که در جامعه معاصر در شرف تکوین است: «به‌عنوان بخشی از تدابیر اساسی برای هرچه نظام‌مند کردن جوامع صنعتی پیشرفته.»^۱

به‌نظر تروتا فرایند نهادینه کردن و نظام‌مند کردن جوانان پا را از مرزهای مجاز فراتر گذاشته است. او با اشاره به نظرات و واکاوی‌های گیلیس^۲ می‌نویسد که از اوایل دهه ۶۰ ما شاهد دگرگونی‌های عمده در شیوه رفتار و شکل‌های سازمانی جوانان هستیم. مهم‌ترین وجوه این تغییرات عبارت‌اند از: تغییر در رفتار جنسی و آغاز زودرس ارتباطات جنسی در برابر خودداری‌های نسل گذشته، گسترش دامنه خواست اشتراک سیاسی و کوشش برای سازماندهی خود، پیدایش نظام‌های گوناگون در تحصیلات ابتدایی و متوسطه و سرانجام استحکام فرایند پیدایش جوانان به‌عنوان پدیده اجتماعی. تمام این امور شاهی برای این مدعا هستند که تظاهر توده‌وار جوانان شکل‌های نظام‌مندی کنترل اجتماعی کنونی را بی‌معنا کرده‌اند و از شفافیت ترکیب اجتماعی آنها کاسته‌اند.

در فصول بعدی نشان خواهیم داد که ما شاهد دگرگونی در ساختار اجتماعی جوانان هستیم و نه ناپدید شدن آنها به‌صورت ساختاری اجتماعی. بنابراین، به این دلیل ساده که در جامعه گروه سنی خاصی است که از سوی خود و دیگران جوان خوانده می‌شود، برای جامعه‌شناسی (همچنین روان‌شناسی و آموزش و پرورش) موضوعی برای پژوهش به‌نام «جوانان» هست. آغاز طرح جوانان به‌عنوان موضوعی برای واکاوی‌های علمی به دو‌یست سال پیش برمی‌گردد. این روند در آغاز در علم آموزش و پرورش و به‌ویژه در آثار ژان ژاک روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲) و سپس در عرصه روان‌شناسی و از یک سده پیش موضوع جامعه‌شناسی و دیگر علوم است.^۳

1. Von Trotha 1982: 269.

2. Gillis 1980: 187ff.

3. vgl. Dudek 1990.

مفهوم، تمایز و نهادینه شدن جوانان

۱.۲. مفهوم جوان

نه در زبان عامیانه، نه در زبان ویژه جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و علم آموزش و پرورش توافق کلی درباره مفهوم جوان نیست. برای مطالعه گسترده‌تر درباره تاریخ شکل‌گیری مفهوم جوان اثر مارکفکا را ببینید.^۱ از دیدگاه جامعه‌شناسی در جامعه معاصر برای تعریف مفهوم جوان از مضامین زیر می‌توان بهره گرفت:

- جوانی دوره‌ای در زندگی هر فرد است که با بلوغ جسمی در حدود ۱۳ سالگی شروع می‌شود. دوره جوانی پس از دوران کودکی قرار می‌گیرد. پس از جوانی دوره میانسالی و سپس دوره کهنسالی می‌رسد. این همان تقسیم‌بندی است که از زمان باستان متداول بوده است؛
- جوانی دوره سنی ۱۳ تا ۲۵ سالگی است. از دیدگاه جامعه‌شناسی، این دوره به‌خاطر اینکه همراه با شیوه رفتاری و نگرش خاصی است، دارای اهمیت است؛

1. M. Markcfka 1967.

— جوانی مفهومی زیست‌شناختی است، اما دوره‌ای اجتماعی و فرهنگی نیز هست. دوره‌ای که فرد شرایط لازم برای کنش مستقل در تمام عرصه‌های زندگی را کسب می‌کند؛

— جوانی یک خرده‌فرهنگ یا بخشی از فرهنگ اجتماعی است؛

— جوانی یک «مفهوم ایده‌آل ارزشی» است که در میان بسیاری از خلق‌ها و فرهنگ‌های جهان مترادف «خوب» تلقی می‌شود و اشاره به تازگی دارد.

تعیین زمان پایان دوره جوانی، از تعیین شروع آن که با بلوغ جنسی همراه است، دشوارتر است. توافق تنها بر سر این موضوع موجود است که در پایان دوره جوانی فرد صاحب هویت اجتماعی و شخصی می‌شود. شاخص این هویت، استقلال اقتصادی، پیدا کردن شغل و کسب درآمد است. بنابراین، شاخص اصلی ترتیب دستیابی به استقلال اجتماعی، قدرت پرداخت هزینه زندگی و احتمالاً تشکیل خانواده است. از اهمیت تشکیل خانواده به عنوان شاخص تعیین‌کننده پایان دوره جوانی کاسته شده است. برای نمونه می‌توان از افرادی نام برد که تشکیل خانواده می‌دهند و صاحب فرزند می‌شوند، اما هنوز از نظر اقتصادی مستقل نیستند و مشغول تحصیل و به‌خاطر شرایط زندگی دانشجویی هنوز دارای خرده‌فرهنگ جوانان هستند. در چنین موردی دوره جوانی به دوره «فرا بلوغ» پیوند می‌خورد.^۱

مارگارت مید (۱۹۷۸-۱۹۰۱) انسان‌شناس معروف امریکایی دوره جوانی را به صورت زیر تعریف می‌کند: «دوره جوانی را می‌توان دوره-اگر-آیا تعریف کرد، دوره‌ای که با دو ویژگی خاص مشخص می‌شود؛ انتظارات گسترده از یک سو و ناکامی‌های عمیق از سوی دیگر. دوره‌ای که هنوز دستیابی‌های اقتصادی، اجتماعی و روانی کامل نشده‌اند.»^۲ اینکه دوره جوانی «دوره-اگر-آیا» یا «اتاق وُزک» زندگی است، بستگی به رفتار واقعی و نگرش افراد و گروه‌های مرجع دارد. اثبات اینکه آیا دوره جوانی دوره

1. Post-Adoleszenz

2. zit. bei Rosenmayr 1976: 123.

زندگی در «اتاق وزک» حیات است یا دوره‌ای همراه با فشارهای گوناگون، با ابزار تجربی بسیار دشوار است. در این مورد، اختلاف نظر عمیقی بین نسل‌های گذشته و نسل کنونی است، به این خاطر که نسل‌های گذشته دوره جوانی را به صورت امروزی تجربه نکرده‌اند. فهم جوانان امروزی برای آن نسل بسیار دشوار است، چون نسل‌های گذشته، دوران جوانی را به صورت یک دوره کوتاه آموزشی و زندگی سخت تجربه کرده‌اند.

۲.۲. تقسیم دوره جوانی

از آنجا که دوره جوانی در دهه‌های گذشته برای بیشتر اقشار جامعه به خاطر طولانی‌تر شدن دوره تحصیل و آموزش و پرورش، واقعیتی اجتماعی شده است، به نظر می‌آید بهتر است این دوره را براساس ویژگی‌های روانی و جسمی افراد به دوره‌های زیر تقسیم کنیم:

- دوره ۱۳ تا ۱۸ سالگی (دوره بلوغ جنسی): دوره جوانی به معنای محدود؛
- دوره ۱۸ تا ۲۱ سالگی (دوره پس از بلوغ جنسی): دوره رشد جوانان؛
- دوره ۲۱ تا ۲۵ سالگی (و احتمالاً بیشتر): دوره بلوغ، دوره‌ای که فرد هنوز از نظر پایگاه و رفتار اجتماعی جوان است.

برای افراد گروه سنی ۱۸ تا ۲۵ سال و بیشتر، مفهوم «فرا بلوغ» یا «فرا بالغ» متداول شده است. ج. ر. گیلیس در کتاب خود به نام تاریخ جوانان این دوره از زندگی جوانان را دوره «بلوغ بدون پایه اقتصادی» می‌نامد.^۱ به نظر می‌رسد جوانان امروز، پاسخی برای دشواری‌های دوره «فرا بلوغ» یافته‌اند. جوانان تعارض بین تکامل جنسی و افزایش انتظارات سیاسی از یک سو و رسیدن به دوره‌های پایانی تحصیل از سوی دیگر را، به صورت طولانی کردن دوره جوانی «پاسخ» داده‌اند.^۲

از اواخر دهه ۷۰ مشخص بود، با طولانی شدن دوران جوانی از یک سو و طولانی شدن عمر و در نتیجه بالا رفتن درصد افراد مسن و بسیار مسن در ترکیب جمعیت از سوی دیگر، ما شاهد دگرگونی‌هایی در چگونگی زندگی افراد خواهیم بود. در مجموعه مطالعاتی جوانان ۸۱ در این باره می‌خوانیم: «ما شاهدان تاریخی فراگردی مهم هستیم، روندی که در چارچوب آن، ساختار کنونی نظام دوره‌بندی سنی در کشورهای صنعتی دگرگون خواهد شد. تقسیم‌بندی متعارف سال‌های زندگی متمایزتر خواهد شد، دوره جوانی کلاسیک به تدریج در عرصه جامعه ناپدید خواهد شد. بین جوانی و بلوغ اجتماعی دوره‌ای معین و منظم از زندگی قرار خواهد گرفت. این به آن معنا خواهد بود که بسیاری از جوانان پس از پایان دوره متوسطه تحصیل مستقیم وارد دنیای بزرگ‌ترها نخواهند شد، بلکه دوره پسا-جوانی را تجربه خواهند کرد. آنها از نظر اجتماعی، اخلاقی، ذهنی، سیاسی، جنسی و کوتاه سخن فرهنگی-اجتماعی مستقل خواهند شد. این مطالعه پیش‌بینی می‌کند که به رغم استقلال فرهنگی-اجتماعی، جوانان نمی‌توانند از نظر اقتصادی روی پای خود بایستند. زندگی پسا-جوانی دهه سوم حیات انسانی را دربر خواهد گرفت. در ایالات متحد آمریکا به این دوره جدید تاریخی در حیات انسانی دوره متأخر جوانی یا 'فرا بلوغ' می‌گویند.»^۱

تاکنون به دوره جوانی به عنوان دوره آمادگی برای دوران بلوغ کامل نگاه کرده‌اند. چنین نگاهی به دوران زندگی به دلایل زیر بدون ایراد نیست:

— از یک سو براساس چنین نگاهی، باید هرچه زودتر دوران بلوغ را سپری کرد و به دوره «کمال» به‌ویژه کمال اجتماعی رسید. از سوی دیگر، این نظریه پاسخی برای این پرسش ندارد که، چرا همین «کامل‌بودن» و «باز بودن» شیوه رفتار جوانان که از ویژگی‌های این دوره حیات است، به همین صورت بخشی از حیات انسانی نیست؟

1. vgl. K. Keniston: Young Radicals, New York 1968.

- این فرضیه در نظر نمی‌گیرد که میانسالی نیز «کامل» نیست. برای این نظریه این فرضیه اصلی مسلم است که انسان با کامل شدن سن خود و پشت سر گذاشتن دوره جوانی به نعمتی دست یافته که برای «تمام عمر» ثابت است و تغییر نمی‌کند.

۳.۲. مفاهیم تکمیلی: نسل، همسالان، همالان

در پیوند با جوانان در کنار مفهوم جوان مفاهیم دیگری چون نسل، همسالان و همالان هستند که به صورت مختصر آنها را شرح می‌دهیم:

نسل^۱: به کلیه افرادی که در یک مجموعه اجتماعی برای نمونه در یک کشور زندگی می‌کنند و دارای ارزش یکسان هستند و تصویری نزدیک از زندگی دارند و از نظر سنی در محدوده‌ای مشخص از گروه سنی جوان‌تر و مسن‌تر از خود متمایز هستند، نسل می‌گویند. نسل به مفهوم جامعه‌شناختی آن نباید لزوماً با گروه همسال زیستی معین (گروه‌های سنی که به ترتیب پشت سرهم قرار می‌گیرند) یکسان باشد.

گروه همالان^۲: به افرادی گفته می‌شود که در یک فاصله زمانی معین متولد شده باشند و با عوامل اجتماعی دیگر همچون سال شروع تحصیل یا یکدیگر پیوند یابند. اندازه گروه همالان بستگی به عواملی چون مرگ، خروج از دایره جمعیتی خاص، تحرک اجتماعی و غیره دارد. گروه همالان در آغاز از حداکثر جمعیت ممکن برخوردار است. پژوهش گروه‌های همال در جامعه‌شناسی جوانان دارای اهمیت بسیار است.

گروه همسالان^۳: گروهی از جوانان همسن و سال هستند. گروه همسالان را می‌توان با بهره گرفتن از مفهومی فرانسوی «باند»^۴ نامید، البته اگر مضمون منفی‌ای که گاهی از بیان این واژه افاده می‌شود در نظر نباشد. اگر از واژه

1. Generation

2. Kohorte

3. Peer-groups

4. Clique

«باند» استنباط منفی کنیم، ویژگی اصلی اعضای باند رفتار انحرافی و حتی گاهی جنایی است.

۴.۲. نهاده‌ینه کردن و بهنجار کردن دوره جوانی

مقررات، قوانین، تدابیر و نهادهایی هستند که به‌طور اختصاصی، عرصه کار آنها پرداختن به امور جوانان و حفظ منافع آنهاست. از وزارت بهداشت خانواده و جوانان، سازمان‌های مربوطه در سطح کشور و مناطق، سازمان‌های ورزشی و اتحادیه‌ها، وسایل ارتباط جمعی، سازمان‌های مطالعات شیوه مصرف جوانان، سازمان مربوط به زمان فراغت جوانان تا مجموعه‌ای از سازمان‌های افقی و عمودی، از جمله شبکه‌ای از نهاده‌ها، کنفرانس‌ها و گردهمایی‌ها درگیر حل و فصل مسائل ویژه جوانان هستند.

در کشوری چون جمهوری فدرال آلمان که در چارچوب قانون اداره می‌شود، حقوق و وظایف جوانان در مجموعه‌ای از مقررات و قوانینی دیده می‌شوند که در پیوند با جوانان تصویب و اجرا می‌شوند. ساختار این مقررات و قوانین به‌صورتی است که جوانان به مرور زمان و به‌تدریج «حقوق جزئی» را کسب می‌کنند. برای نمونه در ۱۲ سالگی آزادی محدود مذهبی به‌دست می‌آورند؛ در ۱۴ سالگی آزادی کامل مذهبی کسب می‌کنند؛ اجازه کسب می‌کنند، تا ساعت ۲۲ شب به سینما و دیدن تئاتر بروند؛ برخی حقوق را برای انتخاب شغل به‌دست می‌آورند و به همین صورت برخی «حقوق جزئی» دیگر را نیز کسب می‌کنند. «حقوق جزئی» هر سال گسترش می‌یابند، تا در سن بلوغ کامل، معمولاً ۱۸ سالگی، تقریباً حقوق کامل شهروندی را کسب کنند.

مقایسه ذهنی: مراسم تشرف، «جوانان» و فرهنگ بومی

۱.۳. تشرف به جای کسب حقوق جزئی

دوره جوانی به صورت رسمی با «اعطای حقوق جزئی» یا «سعادت تشرف» آغاز می شود. بدین وسیله زمینه برای سازگاری تدریجی جوانان در جامعه فراهم می شود. نهادهای فرهنگی و مذهبی، مکمل این وضعیت حقوقی هستند. برای نمونه می توان به غسل تعمید یا پایان دوره ای از تحصیلات، برای نمونه دوره ابتدایی، یا کسب اجازه برای شرکت در دوره های رقص اشاره کرد.

در عرصه فرهنگ غربی دوره جوانی با نوعی مراسم همراه بوده است. برای نمونه می توان به مراسمی که برای پذیرش فرد به عنوان شوالیه انجام می شد، یا مراسمی که برای پذیرش افراد چهارده ساله در جامعه که در برخی از نقاط در گذشته انجام می گرفت، یا هنوز انجام می گیرد و غیره اشاره کرد. مفاهیمی چون «تشرف»، «دوران گذار» و «شوالیه دوران گذار»، حکایت از اهمیت این مرحله و چگونگی پذیرش فرد در فرهنگ بومی جامعه دارند.

اگر پدیده اجتماعی ای چون «جوانی» را در قیاس با پدیده‌های دیگر مورد توجه قرار دهیم، درمی‌یابیم که فرهنگ‌های مختلف در هر عصری دریافت ویژه‌ای از جوان و دوره جوانی دارند. در اینجا منظور از قیاس، قیاس میان فرهنگ و تاریخ است.

۲.۳. فرهنگ‌های بومی و اهمیت تشریف

منظور از فرهنگ بومی و جماعت بومی در اینجا نوعی سازمان اجتماعی است که در آن هنوز ساختارهای ارتباطی و انتزاعی تعامل صورت به اصطلاح تکامل یافته نیافته‌اند. چارچوب ارتباط اجتماعی ساده و یک‌طرفه است. اگر از مفاهیم فردیناند تونیس بهره بگیریم، فرهنگ به اصطلاح «جماعتی» در برابر فرهنگ «جامعه‌ای» است. در این جوامع پاسخ غیرعقلایی به دشواری‌های زندگی وجه عمده زندگی عمومی را تشکیل می‌دهد، تعبیرها از زندگی غیرعقلایی هستند. کیش، جادو، توتیسم و دین در زندگی عموم سیطره کامل دارند. این جوامع یا فاقد امور اجتماعی مانند مدرسه، ارتش، علم، دین، سازمان اداری و نظام بهداشتی هستند، یا این امور به صورت غیرمرتبط و متمایز هستند.

این فرهنگ‌ها و سازمان‌های اجتماعی مربوطه قبلاً با بهره‌گیری از مفهومی از امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷) در قیاس با فرهنگ‌های پیچیده کشورهای صنعتی «فرهنگ‌های ابتدایی» خوانده می‌شدند. البته «خلق‌های طبیعی»، «جوامع ابتدایی» نیز نامیده می‌شدند.

در این جوامع پیوند بسیار نزدیک‌تری بین سن و سال افراد و وظایف و حقوق آنهاست، تا آن چیزی که ما امروز در جامعه‌های مدرن مشاهده می‌کنیم. معمولاً در پایان دوره کودکی نوعی «مراسم تشریف» وجود داشت که تجلی پایان دوره کودکی فرد و آغاز پذیرش او در فرهنگ بومی بود.

برخلاف جوامع امروزی در جوامع بومی حقوق و وظایفی که با مراسم تشریف اعطا می‌شدند، ثابت، تغییرناپذیر و ناگهانی بودند. انسان به ناگهان با

مراسمی، برای مثال ختنه، دوران کودکی را پشت سر می گذاشت و «بالغ» می شد. البته جوامعی هم بودند که بین دوران کودکی و بلوغ دوره ای را پذیرفته بودند، ولی چنین جوامعی چون جوامع کنار دریای جنوب، که فاصله ای بین دوران کودکی و دوران بزرگسالی در نظر می گرفتند، بسیار کم بودند.

مراسم تشرف به طور معمول در سن خاصی انجام نمی گرفت، بلکه بیشتر تغییرات جسمی و بلوغ جنسی، مرز دوران کودکی و بزرگسالی بودند. در بسیاری از جوامع ابتدایی دوره ای معین، به اصطلاح دوره امتحان، بین دوره کودکی و بلوغ وجود داشت. دوره «امتحان» برای دختران و پسران گاه ماه ها طول می کشید، گاهی حتی تا یک سال، اما همیشه کوتاه تر از دوره ای بود که جوانان به صورت کامل بالغ می شدند.

معمولاً پیوند نزدیکی بین چگونگی انجام «مراسم تشرف» و زمینه های اجتماعی فرهنگ بومی وجود دارد. برای قبیله های جنگجو مانند داناکیل^۱ در افریقا امتحان شجاعت بخشی از مراسم تشرف بود. قبیله های دیگر به کسب مهارت های حیاتی برای زندگی قبیله ای و تکمیل آنها در دوره تشرف اهمیت می دادند.

علاوه بر این رابطه تنگاتنگی بین چگونگی اعتقاد مذهبی فرهنگ بومی و مراسم تشرف موجود بود. در واقع همان طور که اغلب گفته می شود، مراسم تشرف تجلی چگونگی کیش و دین فرهنگ بومی بود.

در بسیاری از جوامع، به ویژه جوامع اسلامی، مراسم تشرف با مراسم ختنه پسران و دختران همراه بوده است، البته اگر این مراسم قبل از رسیدن فرد به دوره بلوغ انجام نگرفته باشد، آن طور که در نزد مسلمانان سومالی، کنیا و اتیوپی مرسوم است. این جوامع اصولاً با مراسم تشرف آشنا نیستند.^۲

1. Danakil

2. vgl. «Bild der Völker», Bd. 2.

مارگارت مید^۱ به اهمیت مراسم تشرف برای جوانان پسر اشاره می‌کند. برخلاف دختران که مرحله بلوغ همراه با دگرگونی چشمگیر در سبختار بیولوژیکی آنهاست، برای پسران هیچ زمان مشخصی وجود ندارد که بتوانند بگویند: «من اکنون مرد هستم.» در اینجا است که جامعه دخالت می‌کند و با انجام مراسمی مرد بودن آنها را اعلام می‌دارد.

۳.۳. نمونه‌هایی از مراسم تشرف

در زیر می‌کشیم، برخی از مراسم تشرف در نقاط گوناگون جهان را برای نمونه به صورت مختصر شرح دهیم.

افریقا: یکی از نمونه‌های پیچیده برای مراسم تشرف را می‌توان در قبایل نوبا^۲ در سودان دید. هریک از قبایل با توجه به وضع خود، جوانان پسر را به سه تا چهار گروه سنی تقسیم می‌کنند. مشابه تقسیم‌بندی افراد ۱۱ تا ۲۵ سال به این صورت را، تا آنجا که دانش من اجازه می‌دهد، نمی‌توان در هیچ نقطه جهان مشاهده کرد. هریک از گروه‌های سنی وظیفه ویژه‌ای به عهده دارند. برای نمونه یکی از قبیله‌های نوبا به نام تیرا^۳ وظایف جوانان را برای مراحل مختلف جوانی به صورت زیر تعیین می‌کند. وظایف جوانان در مرحله اول، یعنی ۱۵ تا ۱۸ سالگی، عبارت‌اند از: کمک در مزرعه و نگهداری حیوانات، شرکت در گشتی و مراسم نامزدی. در مرحله دوم، یعنی ۱۸ تا ۲۱ سالگی، جوان باید ازدواج کند، اما اجازه ساختن و داشتن خانه را ندارد. در مرحله سوم، یعنی ۲۱ تا ۲۳ سالگی، جوان اجازه ساختن و داشتن خانه برای زن و فرزندان خود را دارد. مرحله چهارم تا ۲۶ سالگی ادامه دارد و به مرز دوره پایان جوانی در جوامع پیچیده امروزی می‌رسد. هریک از مراحل سنی نامی مخصوص دارند که نشان‌دهنده اهمیت این گروه سنی در ساختار کلی جامعه

1. Margaret Mead 1958: 138.

2. Nuba

3. Tira

است. حتی برای دختران در قبایل نوباگروه‌های سنی تعیین شده‌اند. مراسم ختنه جوانان پسر قبلاً در دو مرحله آخر انجام می‌شد که در حال حاضر به جلو انداخته شده است، این نیز خود یکی از خصوصیات ویژه این قبایل است.

در میان جنگلزارهای جنوبی جزیره ماداگاسکار «زافی مانیری»^۱ ها زندگی می‌کنند. درباره این قبیله گزارش شده است که برای آنها مراسم ختنه به معنای عبور از زندگی در خانه مادری و ورود به دنیای مردان است که به صورت مجمع‌های طبیعی به هم پیوسته‌اند و با نشانه‌هایی چون نیروی سهمگین آب یا حیوانات نیرومندی چون گاومیش مشخص می‌شوند.^۲

مراسم تشرف در بین قبایل «آبلام»^۳ ها در گینه جدید حیرت‌آور است. زمانی که دختران برای نخستین بار حیض می‌شوند، زخم‌هایی بر روی پستان، شکم و بازوان آنها انداخته می‌شود که به شکل هولناکی باید شفا پیدا کنند. اگر از این زجر بگذریم، بقیه ماجرا صورت بهتری دارد. دختران پس از این ماجرا می‌توانند از دوره شش ماهه تشرف لذت ببرند: «در این زمان دختران نیازی به کارکردن ندارند. آنها به عنوان مهمان به خانه‌های افراد ده خود و دهات اطراف می‌روند و از آنها به گرمی و با غذاهای لذیذ پذیرایی می‌شود.» تشرف پسران در هشت مرحله انجام می‌شود. هر مرحله با ساختن شیئی هنری پایان می‌یابد که برای فرهنگ و اعتقادات دینی قبیله دارای اهمیت است.^۴

نمونه دیگر را مارگارت مید از چگونگی تشرف در قبیله کوه‌نشین «آراپش»^۵ در گینه جدید به ما گزارش می‌دهد. با آشکار شدن نخستین نشانه‌های بلوغ جنسی (دختران، برجسته شدن پستان‌ها و پسرها، رویدن موی پشت آلت تناسلی) جوانان موظف هستند، به مدت یک سال برخی از تابوها (ممنوعیت‌ها) را رعایت کنند. آنها باید از خوردن برخی از انواع

1. Zafimaniry

2. Bild der Völker, Bd. 2: 195.

3. Abelam

4. Bild der Völker, Bd. 1: 74.

5. Arapesh

گوشت‌ها و نوشیدن نوشابه سرد خودداری کنند. سپس به آنها برخی وظایف که بر اساس جنسیت آنها معین شده است، واگذار می‌شود که چگونگی آن در آیین «تمبران»^۱ مشخص شده است. دخترها اجازه ندارند، انتظاراتی را داشته باشند که پسران دارند. کیش بسیار پیچیده تمبران که پیوند نزدیک با مراسم تشرف دارد، در خدمت تثبیت حاکمیت مردان حتی برای نسل‌های آینده است. آرایش‌ها برای مدت دو تا سه ماه جوانان پسر خود را به گوشه‌گیری کامل وامی‌دارند که «با تدابیر تربیتی و مراسم گوناگون از جمله آوازخوانی، حمام‌گرفتن و خوردن همراه است».

در مرکز هندوستان «گند»^۲ها زندگی می‌کنند. گندها بزرگ‌ترین گروه خلقی دارای فرهنگ قبیله‌ای هستند. در میان گندهای ساکن «بستر»^۳ رسم بر این است که اتاق‌های خوابی مخصوص جوانان تازه‌بالغ درست می‌کنند که «در آنها جوانان دختر و پسر چند سالی روابط آزاد جنسی دارند. آنها بدین‌صورت با مسئولیت‌های اجتماعی آشنا می‌شوند. مسئولیت اداره این خوابگاه‌ها که حکم کلپ را نیز دارند، به‌عهده خود جوانان است و بزرگ‌ترها اجازه دخالت در امور آنها را ندارند»^۴.

مشابه همین خوابگاه‌ها و جایگاه را «ناگا»^۵های مرزنشین شمال شرقی هندوستان برای دختران تازه‌بالغ خود درست می‌کنند.

گزارش‌هایی که درباره زندگی قبایل سرخ‌پوست «سینگو»^۶ها در برزیل جمع‌آوری شده است نیز حاکی از مراسم تشرف طولانی دختران این قبایل است. پس از نخستین حیض دوره روزه‌داری، سکوت و گوشه‌گیری شروع می‌شود. «سپس در خانه پدری حصار با بامبوس ایجاد می‌شود و با گلیم منافذ آن را می‌گیرند. دختران تازه‌بالغ باید مدتی در این اتاقک به‌سر برند، تا فردی از اعضای قبیله بمیرد و مراسم تدفینی برگزار شود.» مراسم

1. Tambaran

2. Gond

3. Bastar

4. Bild der Völker, Bd. 7: 75.

5. Naga

6. Xingu

گوشه‌گیری گاهی طولانی می‌شود، دختران کدخدایان گاهی سه سال در انزوا و گوشه‌گیری به سر می‌برند. همچنین جوانان پسر چند سالی باید در گوشه‌گیری به سر برند. سینگوهای جنوبی معتقد هستند که «دوران گذار از جوانی به میانسالی دوره خطرناکی در زندگی انسان است. در این دوره باید از انسان حمایت و نگهداری شود»^۱.

رسم عجیب تشرف را می‌توان در برمه در هندوستان سفلا دید، کشوری که اعتقادات بودایی مشخص‌کننده وجوه عمده زندگی اجتماعی آنهاست. اکثریت جوانان برمه‌ای در سنین ۸ تا ۱۵ سال باید دوره «نوآموزی» را بگذرانند. در برمه جوانانی که دست‌کم برای مدتی در این دوره‌ها شرکت نکرده باشند، مرد واقعی به حساب نمی‌آیند.^۲

همان‌طوری که در نمونه‌های بالا مشاهده شد، مراسم تشرف در واقع نشانه بلوغ جنسی یا تکامل جسمی است که با دوره ورود به بزرگسالی و آمادگی برای ازدواج همراه است. برای مطالعه گسترده‌تر درباره اهمیت مراسم تشرف و ارتباط آن با چگونگی ساختار جماعت، پژوهش‌های نظام‌یافته آیزنشتات را ببینید.^۳

در میان فرهنگ‌های بومی به ندرت می‌توان موردی را یافت که مراسم تشرف همراه با پذیرش وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی نباشد، درست خلاف شرایط امروزی که بالغ شدن و تشرف به معنای آمادگی برای پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی نیست. بنابراین، می‌توان دید، پیدایش دوره‌ای در حیات انسانی پیوند نزدیک با رفاه جامعه بشری دارد. تنها در آنجایی جوانی معنا پیدا می‌کند که رفاه ممکن باشد و مردم زمان کافی برای خوشگذرانی، بازی، تن‌پروری و جشن داشته باشند، مانند شرایطی که در جزایر دریای جنوب حاکم است.

1. Bild der Völker, Bd. 5: 49.

2. Bild der Völker, Bd. 6: 233.

3. Eisentadt 1966: 24f.

نظریه‌هایی در عرصه جامعه‌شناسی جوانان

۱.۴. پرداختن نظام‌یافته به این نظریه‌ها

نباید تصور کرد که قصد ما در اینجا این است که ادعا کنیم، در عرصه جامعه‌شناسی نظریه‌های ویژه جوانان وجود دارد. در واقع سخن از یک سلسله‌گزاره‌های تشریحی است که بخش‌های آن مکمل یکدیگرند و به پدیده‌ای به نام جوانان مربوط می‌شوند.

اگر مایل به پژوهشی گسترده در این باره هستید، آثار زیر را ببینید: هارتموت م. گریزه، نظریه‌های جوانان در علوم اجتماعی؛ هنریک کرویتس؛ والتر یاده و سرانجام نظریه‌هایی در عرصه جوان‌پژوهی از توماس اولک، که در اثری با جمع‌آوری کروگر زیر عنوان کتاب راهنمای جوان‌پژوهی به چاپ رسیده است.^۱ گریزه نظریه‌ها درباره جوانان را به صورت زیر خلاصه کرده است:

1. Hartmut M. Giese 1987; Henrik Kreutz 1974; Walter Jaide 1988; Thomas Olk 1993; H.-H. Krüger 1993.

۱. نظریه‌های تأثیرپذیر از روان‌شناسی اجتماعی و انسان‌شناسی فرهنگی:
 - «نظریه میدانی» متعلق به کورت لوین^۱؛
 - نظریه در عرصه انسان‌شناسی فرهنگی از مارگارت مید؛
 - نظریه در عرصه روان‌کاوی از اریک ه. اریکسون^۲؛
 - نظریه نسل‌ها از کارل مانهایم و تکامل آن توسط بوخ‌هوفر، فریدریش و لودکه^۳.
 ۲. نظریه‌های کلاسیک در عرصه جامعه‌شناسی جوانان:
 - نظریه تحلیل پدیده‌شناختی معاصر جوانان از هلموت شلیسکی^۴؛
 - نظریه کارکردی از شمول ن. آیزنشتات^۵.
 ۳. نظریه‌های اختصاصی:
 - نظرات مارکسیستی هلموت لیسینگ و مانفرد لیبل^۶؛
 - نظریه تضاد از لئوپولد روزنمایر^۷؛
 - نظریه تعاملی و روش‌شناسی مردم‌نگارانه رالف بونزاک^۸.
- تقسیم‌بندی کارشناسانه گریزه جالب به نظر می‌رسد. در فصول آینده به برخی از نظریه‌های طرح‌شده مانند نظریه روان‌کاوانه و نظریه انسان‌شناسی فرهنگی خواهیم پرداخت. در بررسی این نظریه‌ها در زیر می‌کوشیم، به افق‌هایی گسترده‌تر از آن چیزی که گریزه در نظر داشته است، دست یابیم، تا این نظریه‌ها بتوانند در خدمت بررسی جوانان در آینده قرار گیرند.

۲.۴. نظریه سنخ‌شناسانه نسل‌ها

یکی از قدیمی‌ترین نظریه‌ها برای فهم جوانان، «نظریه سنخ‌شناسانه نسل‌ها»^۹ است.

1. Kurt Lewin

2. Erik H. Erikson

3. Karl Mannheim; Buchhofer; Friedrichs; Lüdtkke.

4. Helmut Schelsky

5. Shmuel N. Eisenstadt

6. Hellmut Lessing; Manfred Liebel.

7. Leopold Rosenmayr

8. Ralf Bohnsack

9. generationen-typologische Ansatz

ریشه‌های این نظریه به سده نوزدهم و افرادی چون فریدریش شلیرمایر^۱ (۱۸۳۴-۱۷۶۸) و فیلسوف فلسفه حیات، ویلهلم دیلتای^۲ (۱۸۳۳-۱۹۱۱) برمی‌گردد. شلیرمایر در «دروس تربیتی» خود در سال ۱۸۲۶ می‌نویسد: «باید به نظریه‌ای دست یافت که با عنایت به چگونگی رابطه نسل مسن‌تر با نسل جوان‌تر به این پرسش پاسخ داد که: اصولاً نسل مسن‌تر چه برنامه‌ای برای نسل جوان‌تر در نظر دارد.»^۳

کارل مانهایم (۱۸۹۳-۱۹۴۷) سهم مهمی در نظام‌یافته کردن این نظریه داشت. او پیگیرانه به پژوهش درباره اهمیت اجتماعی این واقعیت پرداخت که چگونه فرهنگ از نسلی به نسل بعدی انتقال می‌یابد. زمان بهره‌گرفتن از فرهنگ و تاریخ از نظر زمانی دارای محدودیت است. گریزه (۱۹۸۷) به نقد و بررسی مشروح این نظریه کارل مانهایم پرداخته است.

البته «نظریه سنخ‌شناسانه نسل‌ها» نمی‌تواند ادعا کند که نظریه نظام‌یافته‌ای درباره جوانان است، اما موضوع اصلی این نظریه موضوعی قدیمی است که همواره در اعصار مختلف به صورت موضوع روز طرح شده است: چگونگی رابطه نسل‌ها با یکدیگر و پرداخت به شرایط اجتماعی و فرهنگی که زمینه را برای دگرگونی این روابط فراهم می‌کنند، شرایطی که گاهی بسیار و زمانی کمتر بحرانی است. انسان‌شناسانی مانند مارگارت مید (۱۹۷۴) بر این باور هستند که رابطه نسل‌ها با یکدیگر یکی از عناصر اساسی پویایی فرهنگ عمومی است. بهتر است، در آغاز مشخص کنیم که مفهوم نسل مشخص‌کننده چه اموری است:

– از نظر زیستی و آمار جمعیت، نسل مشخص‌کننده تداوم طبیعی استمرار حیات است، یعنی زمانی معین در عصری مشخص که بین تولد فرزندان و والدین آنها قرار دارد؛

1. Friedrich Schleiermacher

2. Wilhelm Dilthey

3. zit. bei U. Herrmann 1987.

- از نظر جامعه‌شناختی چگونگی زندگی و تجربه زندگی در عصری مشخص، یعنی «مجموعه افرادی که در حوزه فرهنگی مشخصی تقریباً همسال هستند و به خاطر زندگی کردن در شرایط اجتماعی-تاریخی یکسان از تصورات، انگیزه‌ها، جهت‌گیری‌ها و ارزش‌های مشابهی برخوردارند»^۱.

از زمان پیدایش جامعه صنعتی رابطه نسل‌ها دچار تحولاتی چشمگیر شده است که برای چگونگی رابطه نسل‌ها دارای اهمیت‌اند: اینکه جامعه‌پذیری دیگر تنها در خانه انجام نمی‌گیرد، اینکه منزلت اجتماعی و شغل دیگر همچون جامعه طبقاتی سده‌های میانی انتصابی نیستند، اینکه محل کار از زندگی جدا شده است. جنبش جوانان با تأکید بر تضاد آشکار و آگاهانه بین نسل «جوان» و دنیای بزرگ‌ترها، جدایی نسل‌ها را به صورت آشکار در برابر چشمان ما قرار داده است.

بعد از جنگ جهانی دوم، فیلسوف اجتماعی و دانشمند علوم تربیتی تئودور لیت^۲ (۱۹۶۲-۱۸۸۰) رساله کوچکی نوشت زیر عنوان روابط بین نسل‌ها، گذشته و امروز (۱۹۴۷). لیت در این نوشته ادعا کرد که تضاد نسل‌ها و بحران پدر-فرزند که ما تجلی آن را در جنبش جوانان مشاهده می‌کنیم، امری است که به گذشته تعلق دارد. تجربه مشترک فجایع جنگ و وظایف بازسازی پس از آن سبب نزدیکی نسل‌ها شده است.

واکاوی هلموت شلیسکی (۱۹۸۴-۱۹۱۲) از نسل بدگمان در ۱۹۵۷ نیز به نتایجی مشابه رسید: «شرایط در زمان ما تغییر کرده است. شرایط اجتماعی و روحی‌ای که سبب تضاد بین نسل‌ها بود، در حال از بین رفتن است.»^۳ شلیسکی به ادعای پیشین خود این استدلال را نیز اضافه کرد که، دیدگاه‌های حاکم عصر روشنگری و شکل‌گیری جامعه مدنی و تأکید بر نقش

1. H.M. Griesse 1987: 73.

2. Theodor Litt

3. Helmut Schelsky 1963: 133.

پیشقراول جوانان در این جامعه، در عصر معاصر با تضعیف دیدگاه پیشرفت‌باوری خوشبینانه در حال از بین رفتن است. نتیجه تضعیف پیشرفت‌باوری تضعیف احساس برتری در بین جوانان در برابر افراد مسن است. به نظر او افق زندگی و تجربه نسل‌ها در جوامع فنی- علمی متمدن هر روز نزدیک‌تر می‌شوند و این نویدی برای از بین رفتن تدریجی تضاد بین نسل‌هاست.

اگر بکوشیم، برخی نظرات ارائه‌شده در قالب «نظریه سنخ‌شناسانه نسل‌ها» را با شرایط امروزی آلمان فدرال تلفیق کنیم، به نتایجی متفاوت با آن چیزی که شلیسکی تصور می‌کرد، خواهیم رسید. برخلاف تصورات او اختلاف برداشت بین نسل‌ها امروز عمیق‌تر از هر زمان دیگر در تاریخ است، به‌خاطر اینکه نسل فعلی بیش از هر نسلی در تاریخ حیات خود شاهد دگرگونی‌های فنی و اجتماعی بوده است.

افراد مسنی که هنوز زنده‌اند، دو جنگ جهانی، چهار بحران تورم و چهار نظام سیاسی را تجربه کرده‌اند. والدین جوانان امروزی، یعنی نسلی که فرزندان‌شان دیر بالغ می‌شوند، پس از جنگ جهانی دوم به دنیا آمده‌اند. تجربه اصلی در زندگی اینها رشد اقتصادی، امکان مصرف انبوه و گسترش انتظارات سیاسی است. بر اساس همین تجربه متمایز، در تصور آنها از نظام سیاسی جمهوری فدرال آلمان و تلاش برای نگهداری و تکامل بخش‌هایی از این نظام تفاوت اساسی وجود دارد. نسل امروز، نه‌تنها از دستاورد پدران خود می‌پرسد، بلکه پرسش اساسی او درباره جامعه مدنی مبتنی بر کار، خدمات و دستاورد فردی است و این ریشه اصلی بحران بین نسل‌های کنونی است.

نظریه والتر یاده که در کتاب او به نام نسل‌های یک سده^۱ (۱۹۸۸) به زیور چاپ آراسته شده است را نیز می‌توان نظری در قالب «نظریه سنخ‌شناسانه نسل‌ها» دانست. اگرچه یاده از دیدگاه نظری چیزی به این نظریه اضافه

نمی‌کند، اما می‌کوشد با عنایت به روابط فرهنگی و اجتماعی حاکم و فرایند تمایزات و تحولات گوناگون به تشریح نسل‌ها بپردازد. در این اثر، اگرچه نویسنده به ادعای خود از برقراری «ارتباط مستقیم و نزدیک بین تغییرات عینی شرایط زندگی مادی و تحولات ذهنی در میان برخی گروه‌های جوانان همال خودداری کرده است» (ص ۱۰)، اما او موفق نشده است، به گفته خود تجربه غم‌انگیز و انگیزه تحرک این نسل‌ها را به‌صورتی آشکار روشن کند.

پیش‌بینی اینکه رابطه و بحران بین نسل‌ها در آینده چه صورتی به خود خواهد گرفت، بسیار دشوار است، زیرا هر روز بیشتر از تأثیر سنت، میراث و اقتدار بر روابط بین نسل‌ها کاسته می‌شود. مارگارت مید (۱۹۷۴) مانند دیگران از جمله آرنولد گهلن^۱ در نظریه «کریستالیزه شدن فرهنگ‌ها»^۲ به این نکته اشاره می‌کند که برای نخستین بار در تمام طول تاریخ بشری تاریخ و هویت خلق‌ها و فرهنگ‌های گوناگون توسط کتاب، فیلم، تلویزیون، ویدئو و مسافرت در برابر چشم ما حضوری آشکار دارند.

فرهنگ‌ها، جامعه‌ها، مذهب‌ها، نظریه‌ها و مکتب‌ها هر روز بیشتر به‌صورت پدیده‌هایی آشکار جلوه می‌کنند که می‌توان به زیر و بم آنها پی برد. این واقعیت نه تنها دست ما را در گزینش بدیل‌های متفاوت باز می‌گذارد، بلکه امکانات گسترده‌ای را برای گزینه‌های دلخواه فراهم کرده است (برای نمونه به تنوع شکل‌های سازمانی در عرصه سیاست و کار، یا شکل‌های گوناگون آموزش، دوست‌داشتن، پختن، خوابیدن، جشن گرفتن و غیره توجه کنید).

این همان چیزی است که همراه با فرایند افزایش کثرت‌گرایی در شیوه زندگی و «فشار فردگرایی» از سوی نسل جوان کنونی با بهره‌گیری از مفهومی امروزی از آن به‌عنوان «پسامدرن» یاد می‌شود.^۳

1. Arnold Gehlen

2. Theorie der kulturellen Kristallisationen

3. W. Ferchhoff/G. Neubauer

۳.۴. نظریه کارکردگرایی-ساختاری

نظریه اجتماعی کارکردگرایی-ساختاری در کنار نظریه مارکسیسم مهم‌ترین نظریه در عرصه جامعه‌شناسی کلان است. این نظریه به صورت عمده توسط تالکوت پارسونز (۱۹۷۹-۱۹۰۲) تدوین شده است. پارسونز موفق شد نظریه‌های ساختارگرایی-کارکردی (در عرصه مردم‌شناسی فرهنگی) را با نظریه‌های سیستم و نظرات کنش عمومی پیوند دهد. موضوع اصلی نظریه کارکردگرایی-ساختاری چگونگی شکل‌گیری و بقای ساختار سیستم‌های اجتماعی است. حفظ ساختار توسط دو فرایند تضمین می‌شود: نخست درونی‌کردن ارزش‌ها، هنجارها و آداب و رسوم توسط اعضای سیستم اجتماعی، دوم نهادینه کردن الگوهای کنش و نقش‌های اجتماعی.

شمول آیزنشتات بر اساس نظریه مذکور تئوری خود موسوم به «از نسلی به نسل دیگر»^۱ (۱۹۵۶/۶۶) را درباره جوانان تدوین کرده است. البته آیزنشتات پا را از چارچوب‌های متعارف نظریه کارکردگرایی-ساختاری، به آن صورت که پارسونز می‌فهمید، فراتر گذاشته است. به همان میزانی که از اهمیت مبانی نظریه کارکردگرایی-ساختاری کاسته شده و آماج نقدهای گوناگون است و جایگاه خود را در عرصه جامعه‌شناسی به نظریه کنش می‌دهد، از اهمیت نظریه آیزنشتات نیز کاسته شده است. به‌رغم این موضوع، این نظریه هنوز دارای آن‌چنان اهمیتی است که طرح مبانی نظری آن در اینجا ارزشمند است.

از نظر آیزنشتات یکی از وظایف مهمی که هر جامعه یا سیستم اجتماعی دارد، حفظ ساختار، هنجارها و ارزش‌ها «به‌رغم دگرگونی مستمر ترکیب این ساختارها بر اثر مرگ و تولد» است.^۲ نقش‌های اجتماعی و همچنین نقش‌های مناسب هر عضو یک جامعه در هر سن و سالی (نقش‌های سنی) با چگونگی

1. Von Generation zu Generation

2. Eisenstadt 1966: 17.

تداوم همان نقش در جامعه پیوند مستقیم دارند. در فرایند جامعه‌پذیری سیستم شخصی با سیستم اجتماعی در ارتباط قرار می‌گیرند.

آیزنشتات برای نمونه مراسم تشرف را در فرهنگ‌های بومی مثال می‌آورد که در واقع، پاسخ به انتظاراتی است که جامعه از دگرگونی سنی دارد. در فرهنگ‌های بومی پیوندهای خویشاوندی و گروه‌های تباری مهم‌ترین وسیله انتقال الگوهای رفتاری هستند؛ عموماً هر سنی الگوی رفتاری مناسب آن سن را دارد. از نظر آیزنشتات، چنین الگوهای رفتاری سنتی‌ای برای جامعه مدرن کافی نیستند، تا حفظ میراث فرهنگی و تداوم ساختار اجتماعی را تضمین کنند.

در اینجا نقش گروه‌های همسال دارای اهمیت است. در جامعه مدرن نیاز به «گروه‌های همبستگی» احساس می‌شود. این گروه‌ها گاهی نقش‌های پیش‌بینی شده را نمی‌پذیرند و گاهی به سمت آنها جهت‌گیری دارند. آیزنشتات در پیوند با پذیرش نقش‌ها، اهمیت ویژه‌ای به گروه‌های همسال می‌دهد. از نظر او شکاف بین جامعه‌پذیری در گروه‌های نخستین و گروه‌های ثانوی می‌تواند توسط گروه‌های همسال پر شود. بدین ترتیب بر اساس مبانی نظری خود، یعنی کارکردگرایی- ساختاری، کارکردی ویژه برای گروه‌های همسال در جامعه دست و پا می‌کند. این گروه‌ها «وظیفه» پیدا می‌کنند، بین خانواده و جامعه، خویشاوندان، همسایه‌ها و محیط کار «وساطت» کنند.

نظرات آیزنشتات موضوع انتقادهای بسیاری بوده که گریزه آنها را جمع‌بندی کرده است.^۱ به رغم این انتقادات این نظریه ارزشمندی خود را حفظ کرده است، به خاطر اینکه برای نخستین بار به صورت نظام‌یافته به پژوهش پیرامون چگونگی پیدایش گروه‌های همسال و کارکردی که این گروه‌ها برای نظام اجتماعی پیچیده دارند، می‌پردازد.

از نظر آیزنشتات گروه‌های همسال در کنار کارکرد سازگاری با سیستم

1. Griesse 1987.

اجتماعی، «کژکارکردی» نیز برای نظام اجتماعی دارند.^۱ از نظر او «بین انتظارات و علایق گروه‌های جوان و اعضای آنها از یک سو و انتظاراتی که بزرگسالان از آنها دارند از سوی دیگر، تفاوت اساسی هست». آیزنشتات می‌کوشد، درباره کژکارکردی گروه‌های همسال ثابت کند که به کمک «شرایط می‌توان تفاوت ساختارهای گوناگون کژکارکردی را نشان و چگونگی ساختارهای انحرافی را توضیح داد».^۲

ریافت کارکردگرایی- ساختاری بیش از هر چیز برای پژوهش درباره توسعه، ساختار و کارکرد گروه‌های همسال مفید است. درباره نظریه کارکردگرایی- ساختاری همواره این انتقاد را شنیده‌ایم که، این نظریه نمی‌تواند دگرگونی‌های اجتماعی را توضیح دهد. تحلیل «کژکارکردی» گروه‌های همسال توسط آیزنشتات نیز دارای این کمبود است. فهم این نکته برای آیزنشتات سخت است که، انحراف را می‌توان در چارچوب نظریه تغییرات اجتماعی توضیح داد. برای او آنچه دارای اهمیت است، حفظ ساختار و کارکردهای لازم برای این امر است.

در شرایط کنونی دشوار است، بتوان نظریه‌های آیزنشتات را برای جمهوری فدرال آلمان به کار برد. در عصر ما، یعنی عصر تغییرات اجتماعی سریع، دشوار است، عناصر منفرد فرهنگ جوانان را به صورت کارکردی یا کژکارکردی تفسیر کرد. دشواری هنگامی افزایش می‌یابد که این تغییرات نگرش‌ها و ارزش‌ها را دربرگیرد. به‌ویژه زمانی که نگرش‌ها و ارزش‌ها در حال دگرگونی هستند، اما تبلور آشکار این دگرگونی‌ها هنوز در عرصه نهادهای اجتماعی مشاهده نمی‌شوند.

خلاصه می‌توان گفت که، دستاورد آیزنشتات، یعنی کار نظام‌یافته در زمینه توسعه، کارکرد و ساختار گروه‌های همسال در جوامع پیچیده و صنعتی معاصر ماندنی است.

1. Eisenstadt 1966: 318ff.

2. Eisenstadt 1966: 333.

۴.۴. نظریه‌های مارکسیستی

نظریه جامعه‌شناختی مارکسیسم به مؤسسين اين نظریه اجتماعی، یعنی کارل مارکس (۱۸۸۳-۱۸۱۸) و فریدریش انگلس (۱۸۹۵-۱۸۲۰) برمی‌گردد. در اینجا باید به گونه‌ای آشکارتر از نظریه‌های دیگر درباره جوانان، بر تمایز بین نظریه عمومی این رهیافت درباره ساختار جامعه و کاربرد این نظریه عمومی درباره جوانان تأکید کرد.

مارکسیسم در انواع و اقسام شاخه‌های نظری و سازمانی خود پیچیده‌ترین و درعین حال بانفوذترین نظریه در عرصه علوم اجتماعی است. در هر حال نمی‌توان از نظریه مارکسیستی جوانان به معنای محدود و مشخص سخن گفت. جوانی به عنوان گروه اجتماعی و سنی خاص در نظریه مارکسیستی جای ندارد. در چارچوب این نظریه، به مجرد اینکه سخن از جوانان به میان می‌آید، پدیده‌های ویژه سنی و گروهی به عنوان روبنای وضعیت کلی طبقاتی در جامعه است.

به نظر اینها مشکل جوانی، یکی از مسائل جامعه بورژوازی در کنار دیگر مسائل است. بنابراین، مشکلات جوانان را باید از نظر اینها در چارچوب ساختار طبقاتی جامعه بررسی کرد. مسائل جوانان طبقه کارگر از مسائل جوانان طبقه بورژوا جداست. با توجه به همین نگرش است که مارکس در جاهای گوناگون از مسائل جوانان طبقه کارگر سخن می‌گوید. برای مثال آنجا که از مشکلات کار کودکان سخن می‌گوید، مانند نظریه‌های به اصطلاح بورژوازی، به ویژگی‌های روان‌شناختی آنها چندان توجهی ندارد، بلکه دشواری‌های کار کودکان را در وضعیت عمومی طبقات اجتماعی طرح می‌کند. این «رسم» هم در «جمهوری دموکراتیک آلمان» (آلمان شرقی)، و هم در «جمهوری فدرال آلمان» (آلمان غربی) حفظ شده است. نه در آن بخش آلمان و نه در این بخش، جوانان مانند جوامع پیشرفته دیگر، به صورت گروهی با ویژگی‌های خاص سال‌ها موضوع پژوهش‌های جامعه‌شناختی نبودند.

البته در کنار برداشت کلی بالا از جوانان در نظریه‌های مارکسیستی، می‌توان با توجه به مبانی نظریه مارکسیسم و از دیدگاه نظریه ماتریالیسم تاریخی و نظریه‌های دیگر منبعث از این نظریه پرسش‌هایی اساسی درباره وضعیت جوانان در جامعه طرح کرد:

– دلایل «ازخودیگانی» بسیاری از جوانان در محیط خانواده، مدرسه، کار و جامعه چیست؟ تا چه میزانی نگرش و الگوهای رفتاری جوانان تحت تأثیر اصول و معیارهای جامعه بورژوازی از جمله ماهیت کالایی و مبادله‌ای روابط اجتماعی، مصرف، خدمات و مالکیت در این جامعه قرار دارد؟

– به چه میزانی آگاهی جوانان تحت تأثیر وضعیت اجتماعی، محیط اجتماعی، تجارب و درجه استقلال و وابستگی والدین در محیط کار شکل می‌گیرد؟

۵.۴. نظریه‌های کنش در عرصه پژوهش جوانان

نظریه‌هایی که تاکنون آنها را بررسی کرده‌ایم، به صورت عمده از جمله نظریه‌ها در عرصه جامعه‌شناسی کلان هستند. در اینجا به نظریه‌هایی می‌پردازیم که در چارچوب نظریه جامعه‌شناسی خرد طرح می‌شوند. موضوع این‌گونه نظریه‌ها، پژوهش درباره کنش و وضعیتی است که کنش در آنجا صورت می‌گیرد. بنابراین، واحد تحلیل چنین نظریه‌هایی فرد است. مهم‌ترین نظریه‌های کنش در جامعه‌شناسی به قرار زیرند:

– نظریه کلاسیک کنش در جامعه‌شناسی، که توسط تالکوت پارسونز با بهره‌گیری از نظرات ماکس وبر و امیل دورکیم ارائه شده است؛

– نظریه نقش‌ها که با اتکا به نظریه عمومی کنش و نظریه کنش متقابل تدوین شده است؛

– نظریه‌های گوناگون کنش متقابل: کنش متقابل نمادین، روش‌شناسی

مردم‌نگارانه و به اصطلاح نظریهٔ پارادایم تفسیری (این نظریه ریشه در پدیده‌شناسی و طرح و پردازش‌های گوناگون به مسئلهٔ «استمرار دنیای زندگی» دارد)؛

— نظریه‌های گوناگون دربارهٔ گروه، که براساس آنها کنش اجتماعی به‌صورت عمده در گروه‌ها صورت می‌گیرد و واقعیت اجتماعی افراد، همان واقعیت گروه‌هایی است که افراد عضو آنها هستند.^۱

در اینجا هدف این نیست که به ماهیت این نظریه‌ها پرداخته شود، بلکه مسئلهٔ اساسی پرداختن به مشکلات پژوهش در عرصهٔ جامعه‌شناختی جوانان است که از «سرچشمه‌های نظری» این رهیافت‌ها سیراب شده‌اند. اساس نظریه‌های کنش این است که، آن چیزی که ما «اجتماعی» یا «جامعه‌ای» می‌نامیم، ریشه در کنش مشخص افراد معین دارد. این کنش‌ها در وضعیت‌های خاص و اغلب با الگویی معین به منصهٔ ظهور می‌رسند. کنش‌ها به‌صورت عمده ساختاری از کنش معین بین دو نفر، یا کنش‌های گوناگون گروهی هستند (در خانواده، محیط کار، گروه‌های تفریحی و ورزشی، باندها و فرقه‌ها و غیره).

ویژگی‌های کنشگر منفرد، مهارت‌های کنشی‌اش، انگیزه‌ها و علاقه‌های او و همچنین عواملی دیگر، اجزای تشکیل‌دهندهٔ وضعیت کنش هستند. با توجه به مبانی نظری بالا می‌توان جوان را نیز به‌صورت مقوله‌ای با کنش‌ها، وضعیت کنش، انگیزه‌ها و علاقه‌های ویژه تعریف کرد. دربارهٔ کنش اجتماعی به‌طور خیلی کلی می‌توان گفت که جهت‌گیری کنش به‌سمت ارزش‌ها و هنجارهاست و ساختار آن با توجه به انتظاراتی که افراد دیگر از یک نقش معین دارند، ساخته می‌شود. ویژگی «الگوی» کنش جوانان در این است که به‌سادگی در طرح بالا از کنش نمی‌گنجد. برای توضیح وجود تمایز در بین طرح کلی کنش و کنش جوانان دلایل زیر ارائه می‌شوند:

1. vgl. B. Schäfers 1994.

- جوانان صلاحیت لازم برای کنش را در اختیار ندارند (صلاحیت را به معنای مهارت و فضای کنش می‌فهمیم)؛
- برای جوانان نقش‌ها به صورت شفاف، نه در خانواده، نه در مدرسه، نه در محیط کار و نه توسط مراجع عمومی تعریف نشده‌اند؛
- جوانان آگاهانه از اجرای کنش‌های مبتنی بر آداب، رسوم و سنت در جامعه خودداری می‌کنند. به همین خاطر به گروه‌های همسال پناه می‌برند که از گروه‌های شناخته‌شده بزرگسالان متفاوت‌اند.

در گروه‌های همسال نقش توسط خود جوانان تعریف می‌شود، بنابراین «فضای تعیین هویتی» پیدا می‌شود که در عرصه آن جوانان خود، صلاحیت و قدرت تعریف نقش‌ها را دارند.^۱

آیزنشتات و تنبروک این وجه نظر در گروه‌های همسال را دارای آن چنان اهمیتی می‌دانند، به طوری که پیدایش جوانان به عنوان گروه اجتماعی واحد و توسعه گروه‌های خودمختار در بین جوانان را در پیوند نزدیک با یکدیگر می‌بینند.^۲

نظریه «کنش متقابل نمادین» و نظریه «روش‌شناسی مردم‌نگارانه» در واقع مکمل نظریه‌های کنش کارکردگرایی- ساختاری هستند. بهتر است به وجوه زیر از این نظریات توجه کنیم:

- اینکه ما بتوانیم عملی را کنش اجتماعی بخوانیم بستگی به این دارد که چگونه فرد در وضعیت اجتماعی خاص بتواند به آن عمل معنا دهد و مجموعه‌ای از نمادها در زندگی انسان را در چارچوب یک نظام تفسیر کند و به اصطلاح بر آنها «مسلط» باشد؛
- جوانان از یک سو با توجه به اهمیت و استحکام نظامی از نمادها و تسلطی که بزرگسالان در به کارگیری این نمادها از خود نشان می‌دهند، حساس

1. Tenbruck 1962: 67.

2. Eisenstadt 1956/66; Tenbruck 1962.

هستند و از سوی دیگر مهارت‌ها و الگوهای معنادهنده لازم برای زندگی را که هر روز پیچیده‌تر می‌شوند در اختیار ندارند. جوانان به میزان‌های مختلف و متفاوت آماده‌اند مهارت‌ها و الگوهای معنادهنده بزرگسالان را بپذیرند و این، وضعیت را از آنچه هست، دشوارتر می‌کند؛

— یکی از دلایل اساسی که سبب بحران و تضاد در جهت‌گیری کنش بین جوانان و بزرگسالان می‌شود، این است که بزرگسالان در هنگام کنش در چارچوب کلی و ثابت عمل می‌کنند، در صورتی که جوانان بر اساس نظریه «پارادایم روش‌شناسی مردم‌نگارانه» این چارچوب کلی و ثابت از نمادها و الگوهای کنش را در تغییر مستمر می‌بینند. بنابراین، انتظار بازبینی در تفاسیر و معنا را توسط جوانان باید داشت: «جوانان دارای کنش‌ها، معنادهندگی و الگوهای نمادین ویژه خود هستند.»^۱

هنوز کسی موفق نشده است، نظریه‌ای جامع درباره جوانان بر اساس نظریه‌های «کنش متقابل نمادین» و «روش‌شناسی مردم‌نگارانه» ارائه دهد. این نظریه‌ها تاکنون بیشتر در عرصه پژوهش درباره شبه‌فرهنگ جوانان و رفتار انحرافی آنان مفید بوده‌اند.^۲

1. Griesse 1977: 126.

2. vgl. z.B. P. Willis 1979; M. Brake 1981; R. Lindner/H.-H. Wiebe 1986.

تاریخ اجتماعی جوانان به صورت مختصر

در میان فرهنگ‌ها و جوامع قدیمی و بومی، به ندرت می‌توان جامعه‌ای را یافت که دوران جوانی را به صورت مرحله‌ای مستقل در زندگی بپذیرد. دوران زندگی در بیشتر این فرهنگ‌ها به سه دوره تقسیم می‌شود: کودکی، میانسالی، کهنسالی. مرحله گذار از کودکی به میانسالی معمولاً زمان مشخصی را دربر نمی‌گیرد و اغلب با مراسم کوتاهی مانند مراسم تشرف همراه است.

برای مطالعه بیشتر تاریخ جوانان می‌توانید این آثار را ببینید: والتر هورنستاین، تاریخ جوانان از زمان باستان تا عصر مادر اروپا؛ لوی و اشمیت، تاریخ جوانان از زمان باستان تا عصر استبداد مطلق؛ میت‌تراور، تاریخ اجتماعی جوانان؛ موخف و گیلیس، تاریخ جوانان از سده هجدهم تا پس از جنگ جهانی دوم؛ همچنین زندگی‌نامه‌ای برای تاریخ جوانان و پژوهش تاریخی جوانان از هرمان^۱.

1. Walter Hornstein 1966; Levi/Schmitt 1996; Michael Mitterauer 1986; H.H. Muchow 1962; J.R. Gillis 1984; U. Herrmann 1980: 85.

۱.۵. جوانی در دوران باستان و سده‌های میانی

۱.۱.۵. چهار مرحله زندگی، فهم ارسطو از جوانی

یونانی‌ها درباره تقسیم دوران زندگی نظرات ویژه خود را داشتند. یونانی‌ها از سده هشتم قبل از میلاد اعتقادی متمایز از دیگران درباره تقسیم زندگی داشتند. آنها از جمله هزوید (سده هشتم قبل از میلاد) و سولون (۶۴۰ تا ۵۶۰ قبل از میلاد) دوران زندگی را به صورت‌های مختلف از جمله براساس نمونه‌های نجومی به هفت دوره تقسیم می‌کردند و توجه کمتری به تقسیم عینی دوران زندگی داشتند. برای اطلاعات بیشتر درباره تقسیم‌بندی دوران زندگی در بین یونانی‌ها آثار روزنمایر و لوی و اشمیت را ببینید.^۱

ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ قبل از میلاد) در کتاب فن خطابه دوران زندگی را به دوران جوانی، مردسنی (میانسالی) و کهنسالی تقسیم می‌کند و به تشریح ویژگی‌های مراحل سه‌گانه مذکور می‌پردازد.

۲.۱.۵. دولت و شهروندی به عنوان پیش شرط‌های پیدایش دوره جوانی: آتن و رم

از دیدگاه تاریخ اجتماعی یکی از پیش شرط‌های شکل‌گیری دوره جوانی پیدایش فرهنگ شهری است، یعنی شرایطی که اجازه می‌دهد، بخشی از جامعه نیازی به کار بدنی نداشته باشد. در چنین شرایطی «هنرهای آزاد» به صورت یک حرفه شناخته می‌شوند. همان‌طور که دیدیم، در آغاز پیدایش دوره جوانی در عصر جدید نیز این تمایل و نیاز وجود داشت که دوران آموزش طولانی‌تر شود.

در دولت-شهرهای یونانی از کسانی که برای اداره آینده جامعه برگزیده می‌شدند، خواسته می‌شد، تا علم، فن خطابه و منطق بیاموزند، تا در آینده بتوانند پست‌های رهبری جامعه را اشغال و جامعه را اداره کنند. این به معنای اقامت طولانی‌تر در آکادمی‌ها، مدارس خطابه و مراکز آموزشی بود. همین

1. vgl. L. Rosenmayr 1978; Levi/Schmitt 1996.

ریشه تاریخی سبب شد که بسیاری در اروپا، جوانی را دوره‌ای برای تحصیل و جوانان را افرادی علاقه‌مند به اصلاح جامعه بدانند.^۱

اگر تصور یونانی درباره جوانی را شاخص تعریف جوانی بدانیم، نمی‌توان با چنین شاخصی «جوانی» در دولت-شهر یونانی اسپارت را جوانی دانست. از ۷ تا ۲۱ سالگی مطابق با آموزه تقسیم دوران زندگی به هفت دوره، دولت مسئولیت تربیت کودکان و نوجوانان را به عهده می‌گرفت. این تربیت با رعایت مقررات سخت یا به اصطلاح «مقررات اسپارتی» همراه بود. جوانان هیچ‌گاه بدون سرپرست نبودند، هر شهروند کامل اسپارتی مجاز بود، در صورت مشاهده تخلف آنها را «تربیت و تنبیه» کند.^۲

دوره جوانی به مفهومی که ما امروز می‌فهمیم، مدتی بعد در دولت-شهر با فرهنگ و دموکرات، یعنی آتن، پیدا شد. آتن بود که مبانی اساسی معروف به ویژگی‌های «آتنی اداره دولت-شهر» را مستقر کرد و در جامعه فضایی را آفرید که در چارچوب آن شرایط لازم برای پیدایش گروه اجتماعی مستقل فراهم شد. مفهوم آتنی «افئبی»^۳، یعنی دوران جوانی، که ارسطو در نوشته خود درباره دولت به آن پرداخته و آن را به عنوان یک نهاد تلقی می‌کند، در جامعه آتن دارای اهمیت ویژه بود.^۴ واژه «افئبی» از مفهوم یونانی-لاتینی «افئبه»^۵ مشتق شده است که در یونان به جوانان ۱۸ تا ۲۰ ساله گفته می‌شد.

نظرات یونانی‌ها درباره جوانان از سوی رومی‌ها پذیرفته، دگرگون و توسط آنها دارای اهمیت شد و بر حوزه جغرافیایی گسترده‌ای تأثیر گذاشت. همین برداشت رومی از نگرش یونانی از جوانان از عصر رنسانس و جنبش اومانیسم، یعنی انسان‌محوری، دوباره زنده شد و تجدید حیات یافت و از اواخر سده هجدهم تأثیری شگرف بر فرهنگ و جنبش جوانان گذاشت. حقوق روم، مغرب‌زمین به‌طور کلی و به‌ویژه حقوق در آلمان را متأثر کرد.

1. Rosenmayr 1976: 62.

2. vgl. Hornstein 1966: 42.

3. Ephebie

4. vgl. W. Hornstein 1966: 50f.

5. Ephebe

همچنین حقوق خانوادگی روم در پیدایش حقوق جوانان تأثیرگذار بود. نگرش خانواده‌محور رومی تأثیر بیشتری بر پیدایش حقوق خانواده در اروپا داشت، تا مسیحیت که گرایش به دنیای دیگر داشت. جالب است که توجه داشته باشیم که مارکوس ترنتیوس وارو (۲۷-۱۱۶ قبل از میلاد)، به احتمال زیاد مهم‌ترین دانشمند روم قدیم، سنین ۱۵ تا ۳۰ سالگی را دوره جوانی می‌دانست. اما جوانی در دنیای روم و یونان قدیم بیش از آنکه با عامل سن مشخص شود، شکلی از زندگی کردن بود، یک ترکیب ایده‌آل.

۳.۱.۵. محدود کردن جوانان به جوانان مرد طبقه اشراف

جوانی، نه تنها در دنیای قدیم، بلکه تا دوران معاصر و قبل از «جنبش جوانان پرنده‌های مهاجر» تنها امور جوانان پسر متعلق به طبقات بالا بود. تنها برای این طبقات ممکن بود، فارغ از نیازهای روزمره زندگی، بخشی از حیات خود را به عنوان جوان تجربه کنند. اینها خود را موظف می‌دانستند، هنرهای آزاد را بیاموزند. برای جوانان یونانی (افئیه‌ها) این دوره آموزش همراه با پیدایش تصویری خاص از زیبایی و اغلب گرایش به همجنس بود. همین گرایش را می‌توان در بخشی از ادبیات جنبش جوانان معاصر یعنی آثار هانس بلوهر دید.^۱ مطالب فوق را از زبان هورنشتاین می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد: «دوره باستان نشان داد که با افزایش تمایزات در روابط اجتماعی، ارزش‌های سنتی چون وابستگی خونی و قبیله‌ای جای خود را به نظامی مبتنی بر عقل و صورت‌بندی جدید اجتماعی می‌دهند، که در چارچوب آن باید به دوره جوانی و جایگاه جوانان در جامعه به شیوه دیگر نگریسته شود.»^۲

۴.۱.۵. جوانان در سده‌های میانی

سده‌های میانی عصر بین دوره باستان و دوران معاصر را دربرمی‌گیرند. حتی

1. Hans Blüher 1911/1913.

2. W. Hornstein 1966: 78f.

اگر به فرایند پیدایش دوره جوانی به صورت یک دوره مستقل در زندگی انسان توجه داشته باشیم، سده‌های میانی جایگاهی میانی در مسیر این فرایند دارند. همان پدیده‌ای که ما در دوران باستان شاهد آن بودیم، در اینجا نیز مشاهده می‌شود. پیدایش فرهنگ شهری مستقل از سده دوازدهم از دیدگاه تاریخ اجتماعی تأثیر قطعی بر پیدایش جوانان به عنوان یک گروه در جامعه طبقاتی مبتنی بر اصناف سده‌های میانی داشت.

شکوفایی اقتصادی و همراه با آن نیاز به تخصص در هنر و کارهای دستی سبب طولانی‌تر شدن دوره‌های آموزشی و مهاجرت شد که این عوامل نیز در جای خود سبب پیدایش شیوه زندگی خاصی در دوره جوانی شدند. در کنار اصناف دستکار که به گروه گسترده شاگردان نیاز داشتند، دانشگاه‌ها تأسیس و دسته‌های عیار پیدا شدند که جوانان را «گروه اجتماعی منتظر» و جوانی را دوره‌ای همراه با تمرین‌های سخت و طولانی می‌دانستند. پدیده‌های موازی که در این دوره مشاهده می‌شوند، مانند ترک زودرس خانه و آشیانه، نباید این تصور را در ما پدید آورند که دسته‌های جوانان می‌توانستند مرزهای مجاز صنفی- طبقاتی این دوره را پشت سر بگذارند.

۲.۵. جوانی در سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی

دوران گذار به عصر جدید با دو فرایند مهم همراه است، که به میزان زیاد و گسترش‌یابنده‌ای بر دیدگاه اقشار عمده جامعه درباره دوران جوانی و کودکی تأثیر گذاشت:

- خانوادگی شدن و خانه‌ای شدن فزاینده در فرایند پیدایش جامعه شهروندی و بورژوازی که سبب پیدایش «خانواده شهروند» یا به اصطلاح بورژوا شد؛
- پی بردن به تأثیر آموزش و پرورش در دوران کودکی و جوانی و اجباری شدن تحصیلات ابتدایی برای کودکان و نوجوانان (سده‌های هجدهم و نوزدهم).

تحصیلات اجباری و طولانی که هر روز اقشار گسترده‌تر جامعه را دربرمی‌گرفت، همراه با افزایش فرهنگ خانوادگی شدن و خانه‌ای شدن - به‌ویژه از زمان جنبش مذهبی «پرهیزکاران آلمانی»^۱ و جنبش هنری «بیدرمایر»^۲ - بود که به اقامت طولانی‌تر کودکان و جوانان در خانه و میان اعضای خانواده انجامید. تحصیلات اجباری در کنار نظام تحصیلی ابتدایی، متوسطه و عالی سبب پیدایش تمایل به ساختن سازمان‌های سنی در میان بزرگسالان شد.^۳

۱.۲.۵. روسو و شکل‌گیری تصویر آرمانی از جوانی

از اواخر سده هجدهم به تدریج «تصویر آرمانی مدرن از جوان» شکل گرفت که تا عصر ما ادامه دارد و والتر هورنشتاین به‌خوبی توانسته است تحول «آقازاده‌های جوان» را به «جوانان پرامید و آرزو» به‌صورت مشروح توضیح دهد (۱۹۶۵).

سهم عمده در این زمینه را ژان ژاک روسو و در آلمان جنبش متأثر از آثار او در سده‌های هجدهم و نوزدهم دارد. بنابراین، شهرت صواب روسو به‌عنوان «کاشف» دوره جوانی، ناشی از نقش عمده اوست. اما هر کشفی برای بارورشدن به زمین مساعد نیاز دارد. دوران زندگی روسو همزمان با آغاز عصر صنعتی شدن، پیدایش نظام آموزش و پرورش کودکان، رهایی فرد از وابستگی‌ها و بی‌حقوقی‌ها، اجرای طرح تحصیلات اجباری و سرانجام آغاز عصر بسیج سیاسی بود.

روسو به یک میزان از یک سو تحت تأثیر صحت اندیشه «وضعیت طبیعی»^۴ و از سوی دیگر وجود دشواری در وضعیت فرهنگی مردمان عصر خود بود. اصلاح وضع موجود تنها به‌دست کودکان و جوانان امکان‌پذیر

1. Pietismus

2. Biedermeier

3. S.N. Eisenstadt 1956/66.

4. Naturzustand

است. از اینجا یکی از اصول اساسی و عمده اندیشه تربیتی او سرچشمه می‌گیرد: «تا حد امکان با تأخیر»، اندیشه طولانی‌کردن دوره جوانی را روسو در رمان تربیتی خود *امیل*، که نخستین بار در سال ۱۷۶۲ منتشر شد، طرح کرد. کودکی و جوانی برای روسو مراحل آزادی از «ازخودبیگانگی» انسان‌هاست. هرچه این دوره آزادی طولانی‌تر شود، بهتر است. به نظر روسو باید استقلال دوره جوانی با طولانی‌شدن دوره آموزشی تضمین شود. این عمل در واقع تجدید حیات جامعه را تضمین می‌کند.

نزدیک به صد و پنجاه سال، تا عصر جنبش جوانان پس از جنگ جهانی اول، این شعار اعتقاد اصلی و از بدیهیات در عرصه آموزش و پرورش در کشورهای در حال صنعتی‌شدن (در اروپا) بود. در عرصه هنر، از زمان ساخته‌شدن «آوای جوانی» اثر فریدریش هولدرلین^۱ تجدید حیات فرهنگی، روحی و اجتماعی جامعه توسط جوانان یکی از موضوع‌های اصلی است. بعد از جنگ جهانی دوم از اهمیت این شعار، به دلایلی که بعدها ذکر خواهد شد، کاسته شد.

۲.۲.۵. جوانان دانشجوی و گروه‌های دانشجویی

جوانان دانشجویی که بعد از ۱۸۰۰ در شهرهای دانشگاهی آلمان، با روحیه گروهی قوی، آگاهی و اعتماد به نفس تازه کسب‌شده، مشغول تحصیل شدند، متحد مهمی برای دولت دموکرات و ملی و به‌ویژه طبقه بورژوازی لیبرال و ملی در حال پیدایش بودند. همین حکم در دوران جنگ آزادی‌بخش علیه نیروهای اشغالگر ناپلئون (۱۸۱۵-۱۸۰۶)، عصر نبردهای «قهرمانانه» گروه‌های دانشجویی آلمان در دوره بازسازی و ارتجاع بعد از ۱۸۱۵ (کنگره وین، تصمیمات کارلسباد و غیره) صادق است. در عصر مبارزات بی‌امان علیه سانسور، خبرچینی، کنترل پلیسی و سرکوب‌های نیروهای انتظامی، در بین

1. Friedrich Hölderlin 1770-1843.

اقتدار مختلف جوانان آلمانی فضای سیاسی و نظری پیدا شد که در بستر آن نخستین اندیشه‌های سوسیالیسم و انقلاب اجتماعی نطفه بست: چه در فرانسه، چه در روسیه و چه در آلمان. در آلمان شرایط مناسبی برای فعالیت جوانان فراهم بود. حتی قبل از سال سرنوشت‌ساز ۱۸۴۸ «گروه‌های دانشجویی آزادیخواه با امیال و خواست‌های در حال گسترش طبقه پایین پیوند یافته بودند»^۱.

۱۸۴۸، سال دوران‌ساز بود: اتحاد بین شهروندان آزادیخواه یا به اصطلاح بورژوازی لیبرال، دانشجویان مبارز و طبقه کارگر، که هر روز اعتماد به نفس بیشتری کسب می‌کردند، از هم گسست. همراه با این تحولات، دانشجویان مبارز نیز به سمت گروه‌های گوناگون متمایل و دچار انشعاب و انشقاق شدند. بعد از ۱۸۴۸ بیشتر دانشجویان به سمت شعارها و گروه‌های میهنی، مسیحیان رمانتیک و جریان‌های آلمان‌گرا متمایل شدند. جوانان - اگرچه هنوز منظور فرزندان طبقه اشراف، بورژوازی فرهنگی و مالی، کارمندان عالی‌رتبه و کشیش‌های پروتستان بود - هر روز آگاهی بیشتری نسبت به جایگاه طبقاتی خود کسب می‌کردند و خود را «دانشگاهی» می‌دانستند. مدارک پایان تحصیل دانشگاه‌ها، یا به قول ماکس وبر «مؤسسات صدور جواز تحصیلی» در آلمان که دارای شهرت جهانی بودند، برای جامعه به سرعت در حال صنعتی شدن آلمان در اواخر سده نوزدهم، وسیله‌ای برای اشغال پست‌های بالا و در نتیجه صعود اجتماعی شدند. اگر ما به تصاویر جوانان دانشگاهی که بین سال‌های ۱۸۷۰ تا جنگ جهانی اول گرفته شده‌اند، نگاه کنیم، می‌توان تأثیر جنبش جوانان و احساس‌رایی را در چهره‌های آنها دید.

جوانان غیردانشگاهی و دختران جوان در هر صورت، اقبالی برای تجربه جوانی به عنوان دوره‌ای در زندگی نداشتند. آنها آموخته بودند که باید خیلی زود درگیر زندگی و معیشت شوند. دوره آموزش شاگردان نیز دوره آسانی

1. Rosenmayr 1976: 19.

نبود. ضرب‌المثل «سال‌های شاگردی، سال‌های آقایی نیست»، تشریح شرایط عینی جوانان طبقه پایین در آن دوران است.

۳.۵. جنبش جوانان

۱.۳.۵. پرندۀ مهاجر

مردی به نام هرمان هوفمان (۱۸۷۵-۱۹۵۵) که بعدها خود را هوفمان-فولکرزامب^۱ نامید، عاشق راهپیمایی بود. او از ۱۸۹۶ به عنوان دانشجوی دانشگاه برلین در یکی از دبیرستان‌های منطقه اشتگلیتس برلین گروه‌های دانش‌آموزی ساخت که در جنگل و دشت راهپیمایی و با دانش‌آموزان دیگر مکاتبه می‌کردند. این گروه‌ها به تدریج به سرگرمی معلم خود، یعنی راهپیمایی در کوه و دشت، علاقه‌مند شدند. تشکیل این گروه‌ها به پیدایش گروه‌های مشابه انجامید و به تدریج به صورت یک جنبش جوانان درآمد. کسی که نقش اساسی در تحول این حرکت به جنبش را داشت، فردی به نام کارل فیشر^۲ بود. گروه در سال ۱۹۰۱، نام «پرندۀ مهاجر» را برای خود برگزید و به سرعت سازمان سراسری جوانان آلمانی شد. اولریش آفموت^۳ در واکاوی‌های گسترده خود نشان داده است که بیشتر اعضای جنبش «پرندۀ مهاجر» از دامن خانواده‌های بورژوازی فرهنگی و مالی برخاسته‌اند. پدران ۴۰ درصد اعضای «پرندۀ مهاجر» مقامات عالی‌رتبه اداری، ۲۰ درصد از آنها دارای شغل آزاد، ۱۰ درصد دانشگاهی و ۲۰ درصد از اقشار میانی و بالای کارمندان بودند.

به ذهن فعالین «پرندۀ مهاجر» از جمله هرمان هوفمان-فولکرزامب و کارل فیشر نمی‌رسید که اسباب پیدایش مهم‌ترین سازمان جوانان در تاریخ آلمان بوده‌اند. بسیار دشوار است، شکل‌های ظهور، نظرات و تأثیرات این سازمان

1. Hoffmann-Völkersamb

2. Karl Fischer 1881-1941.

3. Ulrich Aufmuth 1979: 107.

را در چند جمله خلاصه کنیم. کافی است، از قول والتر لاکوئر^۱ بیان کنیم که شناخت اساسی تاریخ جنبش جوانان در آلمان پیش شرط «شناخت تاریخ آلمان در سده بیستم است.... به‌ندرت در سطوح رهبری سیاسی و در میان روشنفکران برجسته متولد ۱۸۹۰ تا ۱۹۲۰ کسی را می‌توان یافت که به‌صورتی درگیر جنبش جوانان بوده، یا در آن سال‌های سرنوشت‌ساز از آن تأثیر پذیرفته باشد»^۲.

۲.۳.۵. جایگاه اجتماعی-فرهنگی جنبش جوانان

جنبش جوانان در واقع واکنشی در برابر سرسختی، تنگ‌نظری و سنت‌گرایی جامعه شهروندی یا بورژوازی، البته در شمایل بورژوازی عصر ویلهلمی و پروسی آلمان، بود. رشد سریع صنعتی و شهرنشینی در مراکز صنعتی و گسترش سریع شهرهای بزرگ سبب بی‌توجهی به طبیعت شد. اما طبیعت به‌صورت دیگر، یعنی ایدئولوژی بازگشت. شعار روسو «بازگشت به دامن طبیعت» از چارچوب توصیه اخلاقی خارج و به‌صورت خواست «ترک چهاردیواری دودزده شهرها» درآمد.

از نظر روانی نیز، زمینه برای پشت‌کردن به نهادهای متعارف موجود چون خانواده، مدرسه، شغل و کار فراهم بود. فلسفه حیات و فلسفه وجود (اگزیستانسیالیسم)، به‌ویژه تأثیر حیرت‌آور فریدریش نیچه^۳ بعد از ۱۸۹۰ و نقد پاول دولگارد^۴ از دیدگاه بدینی فرهنگی و به‌خصوص خواست ژولیوس لانگ‌بن^۵ برای غلبه بر شرایط «اسفبار موجود» و کوشش برای «خلق انسان نو» بازتابی گسترده در بین جوانان می‌یافت.

در کتاب لانگ‌بن، رمبرانت به‌عنوان مربی تربیتی، که برای نخستین بار در سال ۱۸۹۰ به زیور چاپ آراسته شد، می‌توان عبارت برجسته زیر را دید:

1. Walter Laqueur 1978: 1.

2. H. Pross 1964: 500f.

3. Friedrich Nietzsche (1844-1900).

4. Paul de Lagarde

5. Julius Langbehn

«پرداختن به زندگی روحی آلمانی‌ها مسئلهٔ پروفیسورها نیست، بلکه مسئلهٔ جوانان است؛ جوانان سالم و مخلص آلمانی، بدون بدآموزی و رها از قید و بند. حق با جوانان است.» نوشته‌های تقریباً «دعاگونه» نیچه (از جمله دربارهٔ زرتشت) و اشعار شسته و رفتهٔ استفان گئورگ (۱۸۶۸-۱۹۳۳) این احساس را به رهبران نظری جنبش جوانان می‌دادند که آنها افرادی برگزیده هستند که رسالت رهبر جامعه را برعهده دارند.

جنبش جوانان همچنین تحت تأثیر تجربه و نیازی نو به «جماعت» قرار داشت. تجربه و نیازی که زیر فشار صنعتی شدن و گسترش سریع شهرنشینی پیدایش یافته بود. «جماعت»‌های آشنا و مهربان به ناگهان، شهرهای بزرگ بی‌در و پیکر با انسان‌های بیگانه نسبت به یکدیگر شده بودند. ۱۸۸۷ فردیناند تونیس (۱۸۵۵-۱۹۳۶) کتاب خود زیر عنوان جماعت و جامعه را چاپ کرد. کتابی که محافل گستردهٔ جنبش جوانان را تحت تأثیر نظری قرار داد. کتاب او، جامعه، یعنی ترکیب اجتماعی، جامعهٔ مدرن را در برابر «جماعت»، یعنی ترکیب طبیعی جامعهٔ سنتی پیش‌صنعتی قرار داد و بدین ترتیب تا به امروز نقد جامعهٔ مدرن را متأثر کرد. تجربهٔ جماعت یک تجربهٔ گروهی بود، تجربه‌ای متفاوت از فرد منفرد در جامعهٔ مدرن صنعتی.

۳.۳.۵. اهمیت جوان به صورت کلی

جنبش جوانان از منظر دیگری نیز یک جنبش دوران‌ساز بود: برای نخستین بار جوانان دختر نیز به عنوان جوان وارد صحنه می‌شدند. در دوران باستان و سده‌های میانی زنان اصولاً موضوع خانه و خانواده و هدف آموزش‌های اخلاقی و عفت بودند. تنها از اوایل سدهٔ بیستم و پیدایش جنبش جوانان و طرح خواست‌هایی چون تساوی حقوق زن و مرد و تظاهر جنبش جوانان، به صورت جنبش هر دو جنس، به تدریج شرایط برای شرکت زنان در جنبش‌های اجتماعی فراهم شد.

جنبش جوانان «بدعت» دیگری نیز گذاشت و آن هم بازتاب تمایزات

اجتماعی و طبقاتی جامعه در میان گروه‌های متشکل جوانان بود. در کنار جنبش اصلی جوانان دبیرستانی، ما شاهد پیدایش گروه‌های دیگر جوانان بودیم: سوسیالیستی، ملی، یهودی، کاتولیکی، پروتستانی و گروه‌های دیگر که تاریخ تأسیس آنها به سده نوزدهم برمی‌گشت.

توسعه سریع جنبش جوانان سبب شد که آنها به گروه‌های ایدئولوژیکی و جهت‌گیری‌های سیاسی گوناگون تقسیم شوند. پژوهش‌ها و ارزشیابی‌های گوناگون نشان داده‌اند که سهم جوانان از نظر تعداد در جنبش‌های مختلف اجتماعی هیچ‌گاه بیش از دو درصد نبوده است و هیچ‌گاه جنبش جوانان از نظر تعداد، مرز ۶۰ هزار نفر را پشت سر نگذاشته است.

همان‌طور که در بیانیه میسنر علیا^۱ (۱۹۱۳) آمده است، فضای مناسب جوانان، «فضای آزاد» است. جنبش جوانان آن عصر برخلاف جنبش آرمانخواه دهه ۶۰ خواهان اصلاحات اساسی در نهادهای اجتماعی مبتنی بر تفکر سوسیالیستی، دموکراتیک و رادیکال نبود، بلکه خواهان نگاهی دیگر به جهان، به طبیعت و خلق روح تعاون، همکاری و اتحاد در بین مردم بود.

اتحادیه — اگر از نظر تاریخ اجتماعی به آن توجه کنیم — باید در کنار ویژگی‌ای که فردیناند تونیس برای زندگی در جماعت و جامعه تشریح کرده است، دارای عنصر دیگر اجتماعی نیز باشد. در اتحادیه باید روحیه تعاون حاکم باشد. تعاون، هسته مرکزی جنبش جوانان بود. زندگی در چارچوب «اتحادیه» با روحیه تعاون، فصل مشترک جنبش جوانان با گروه‌ها و دسته‌های جوانان دانشجوی سال ۱۸۴۸ بود.

مشهورترین گردهمایی جوانان، یعنی تجلی آشکار جنبش جوانان، درست قبل از شروع جنگ جهانی اول در ۱۹۱۳ در میسنر علیا، در ۳۶ کیلومتری جنوب شرقی کاسل، برگزار شد. این گردهمایی به منظور یادآوری سالگرد نبرد لپزیگ در ۱۸۱۳ و به صورت آشکار مراسمی بود در برابر

مراسم رسمی که از سوی مقامات برگزار می شد.

در پایان این گردهمایی بیانیه‌ای صادر شد که عبارت زیر اغلب از متن آن نقل می شود: «جوانان، تاکنون به عنوان دنباله‌رو نسل پیشین، محروم از زندگی عمومی و اجتماعی، وابسته به زندگی غیرفعال و مؤثر، به عنوان شاگردان دون پایه، می خواهند بر روی پاهای خود بایستند... آنها می کوشند، آن طور زندگی کنند که شایسته جوانی است.»

شکاف بین پدر و پسر، که در حدود ۱۹۰۰ به عنوان هسته اصلی واکاوی روان‌کاوی فروید درآمد، در واقع تجلی رویدادهایی بود که در بطن جامعه در حال تکوین بودند: بحران نسل‌ها و تضاد بین نسل‌ها که ما تبلور دیگر آن را در بیانیه میسنر علیا دیدیم. این تضادها در واقع تجلی دگرگونی‌هایی بودند که در ساختار اجتماعی جامعه به منصفه ظهور می رسیدند. دگرگونی‌هایی که توسط یکی از معروف‌ترین رهبران «پرنده مهاجر»، یعنی هانس بلوهر، در تاریخ‌نگاری اولیه این جنبش به صورت زیر تشریح شده است: «جایی که پدران و پسران با یکدیگر مشکلی ندارند و با هم زندگی می کنند، پدران شخصیت خود را بدون هیچ گونه مقاومتی به پسران حقه کرده‌اند و پسران آن را بدون هیچ مقاومتی پذیرفته‌اند، در آنجا جایی برای پرنده مهاجر نیست.»^۱

۴.۳.۵. تأثیرات جانبی جنبش جوانان: علمی کردن دوره

جوانی و نهادینه کردن جوانان

جنبش جوانان سبب شد که علوم روان‌شناسی، پزشکی، جامعه‌شناسی و حقوق هر روز بیشتر به جوانان بپردازند. شرایط و ملزومات جوانی، یا به قول اریکسون «مهلت جامعه‌شناختی-روانی» خاص هر چه بیشتر مورد توجه این علوم قرار گرفت. همین فعالیت‌ها سبب شدند تا فرایند شناخت جوانی به عنوان دوره‌ای مستقل در حیات انسانی تسریع شود. برای اطلاع بیشتر

دربارهٔ چگونگی تحول جوانان به عنوان موضوع پژوهش‌های علمی از ۱۸۹۰، اثر دودک را ببینید.^۱

طرح جوانان به عنوان موضوعی برای پژوهش‌های علمی و اجتماعی سهم مهمی در بهبود حقوق اجتماعی جوانان پس از جنگ جهانی اول داشت. به تدریج مقرراتی برای حفظ جوانان، تأمین جوانان، رفاه جوانان و حقوق جوانان تدوین شدند. وزارتخانه، مقامات و سازمان اداری ویژهٔ جوانان به منظور حمایت از آنها تأسیس شدند. کار سازمان یافته با جوانان، بخش مهم‌تری را در دستگاه کلیسا، اتحادیه‌های صنفی، احزاب، مدارس و کانون‌ها به خود اختصاص داد. درجهٔ سازمان‌یافتگی جوانان به عنوان یک گروه اجتماعی رشد کرد.

علوم انسانی، علوم اجتماعی، حقوق جوانان و سرانجام سازمان‌های ویژهٔ جوانان به فرایندی دامن زدند که از آغاز پیدایش جامعهٔ شهروندی یا بورژوازی بخشی از روند توسعهٔ این نوع ساختار اجتماعی است: تمایز و اکتشاف طبقاتی جامعه و پیدایش گروه‌های صنفی و سنی. در هر عرصه‌ای که ما در نظر بگیریم، در خانه، در محیط کار، در محیط آموزش و در هنگام گذراندن وقت آزاد، تجلی این تمایزات دیده می‌شود. هرکس دنیای مخصوص خود را دارد: کودکان، میانسالان و کهنسالان. کودکان، خانهٔ جوانان و خانهٔ سالمندان تأسیس شدند. سن به صورت عامل تمایز در زمان و مکان درآمد.

این تحولات به تدریج زمینه‌ای فراهم کردند، تا جوانی به صورت دوره‌ای در حیات انسانی برای جوانان تمام اقشار جامعه درآید، نه تنها دوره‌ای در زندگی اشراف‌زاده‌ها و نورچشمی‌ها. طبیعی است که فاصلهٔ طبقاتی از بین نرفت، اما از اوایل سدهٔ بیستم ما شاهد همسانی و نزدیکی در شیوهٔ زندگی جوانان از گروه‌های اجتماعی متفاوت هستیم.

1. vgl. Dudek 1990.

۴.۵. ایدئولوژی زدگی و سیاست زدگی جوانان

تشخص اجتماعی، علمی و سرانجام دولتی جوانان از پایان جنگ جهانی اول، آنها را در معرض خطر جدیدی قرار داد: ایدئولوژی زدگی، مکتب زدگی و سیاست زدگی و در نتیجه جلب و جذب جوانان به سمت احزاب و جهان بینی ها و نظام های تمامگرا و بسته اجتماعی. فریدریش هر، به خوبی نشان داده است که جوانان چه راهی را پشت سر گذاشتند تا با گذار از یک جنبش اجتماعی به ابزاری در خدمت سوء استفاده های سیاسی و به اصطلاح «جنبش جهانی جوانان» در آیند.^۱ دو جریان ناسیونال سوسیالیسم و مارکسیسم دولتی در این زمینه ید طولایی در سوء استفاده از جوانان دارند. آثار کلونه، لاکوئر و گیز که واکاوی های ارزشمندی را در این زمینه به دست داده اند.^۲ «جوانان هیتلر»، یعنی سازمان جوانان حزب نازی، در بستر جنبش جوانان اوایل سده بیستم پیدایش یافت: «آزاد کردن جوانان (از یوغ خانواده) از یک سو زمینه اجتماعی شدن آنها و از سوی دیگر زمینه انحلال آنها در سازمان های بزرگتر اجتماعی و همنا شدن کامل آنها خارج از تعلقات خانوادگی را فراهم کرد. نازی ها از همین شرایط برای ساختن سازمان جوانان بهره بردند.»^۳

در کنار شرایط اجتماعی مذکور، باید به عنصر دیگری در فرهنگ سیاسی آلمان اشاره کرد و آن روحیه «مردانگی» و «عیاری» است که در زمان نازی ها به صورت «فرهنگ سربازی» تبلیغ می شد. جنبش جوانان از این منظر نیز برای نازی ها دارای اهمیت بود.^۴ پیوند بین جنبش جوانان و فاشیسم در شعاری تجلی یافت که به عنوان راه حل پیروزی تلقی می شد: «امپراتوری جوان - امپراتوری خدا - امپراتوری آلمان».^۵

1. Friedrich Heer 1973.

2. vgl. A. Klönne 1960; W. Laqueur 1978; H. Giesecke 1981.

3. H. Giesecke 1981: 213.

4. J. Reulecke 1985.

5. A. Klönne 1980, I. G. v. Olenhusen 1987.

۵.۵. «نسل بدبین» و جنبش سال‌های ۶۰

۵.۵.۱. واکنش در برابر الحاق بدبینی و فاصله

واکنش در برابر سوءاستفاده از جوانان توسط دولت و جامعه در دوران حکومت نازی‌ها در آلمان به قول هلموت شلیسکی (۱۹۵۷) به پیدایش «نسل بدبین» انجامید: نسل جوان بدگمان پس از جنگ جهانی دوم نسبت به هر ایدئولوژی و شعاری بدبین بود و با واقعیت رابطه‌ای هوشیارانه، اما با فاصله داشت.^۱

درباره الگوی رفتاری «نسل بدگمان» بحث‌های جدلی زیادی در بین دانشمندان و افکار عمومی انجام گرفته است. بسیار دشوار است که مشخص کنیم منظور ما از «نسل بدگمان» کدام گروه سنی است. قطبی شدن مفهوم «نسل بدگمان» زمینه را برای جدایی آن از شرایط عینی و قرارگرفتن برفراز شرایط واقعی فراهم کرد، به طوری که برخی از جوانان متأخر هویت خود را با چنین مفهومی تعریف می‌کردند.

در اوایل دهه ۵۰ بسیاری از جوانان آلمانی بیکار بودند، در همین دوره در بسیاری از نقاط ایالات متحد آمریکا و اروپا جوانان شورش گسترده‌ای را سازمان دادند.^۲ در همین دوران، شلیسکی معتقد بود که جوانان به سمت سازگاری با جامعه پیش می‌روند: «نشانه‌های بسیاری در دست است که نشان می‌دهد اکثریت جوانان، توصیه جامعه برای سازگاری زودرس را بی تفاوت و داوطلبانه خواهند پذیرفت. این موضوع را می‌توان هم‌نواایی بی‌گناهان نامید.» شلیسکی وضعیت اجتماعی معین و زمان درستی را برای واکاوی خود انتخاب کرده بود. چند سال بعد در مقاله‌ای درباره «رابطه جوانان و جامعه» (۱۹۶۳) لودویک فون فریده‌بورگ به همان نتایجی رسید که شش سال قبل شلیسکی رسیده بود. مصرف‌گرایی جوانان، که به لحاظ منافع اقتصادی، هدایت و تقویت می‌شد، در سازگاری جوانان با جامعه نقش مهمی بازی کرد.

1. Schelsky, Helmut, 1963: TB S. 77. 2. G. Kaiser 1959.

از اوایل سده بیستم و شروع عصر «مصرف انبوه»، جوانان به عنوان خریدار و مصرف کننده با سهم ویژه خود در بازار اقتصادی بازار ظاهر شدند. مهم ترین کالاهای مصرفی جوانان نشریه ها، کتب، لباس و موسیقی مخصوص جوانان بودند. همان روندی که قبلاً ذکر شد، یعنی فرایند جدایی گروه های سنی، در این عرصه نیز تأثیرگذار بود. تمایزات و تفاوت های سنی برای بازار فرصت طلایی ای بودند، تا جهان مصرف و کالا را با توجه به این تمایزات سامان دهد.

هرچه شرایط ورود جوانان به دنیای کالا و مصرف آسان تر می شد، زمینه برای دستیابی به مکانیسم های معینی برای سازگار کردن آنها در نظام اجتماعی موجود و ارزش های مبتنی بر سرمایه، بخش خدمات، کالا و مصرف بیشتر فراهم می شد. اما به زودی مشخص شد که نمی توان تنها با توجه به عامل اقتصادی حکم نهایی را درباره جوانان صادر کرد. در میانه دهه ۶۰ با ظاهر شدن نخستین نشانه های تظاهرات جوانان و ناآرامی های دانشجویی در ژوئن ۱۹۶۷ مشخص شد که دآوری های کلی درباره جوانان با دشواری همراه است.

۲.۵.۵. تظاهرات جوانان و ناآرامی های دانشجویی

۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ ناآرامی های دانشجویی، تظاهرات جوانان و رشد شبه فرهنگ جوانان به عنوان وزنه ای در برابر فرهنگ رسمی، مهم ترین موضوع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در جهان غرب بود. برخلاف جنبش متأثر از «فلسفه حیات» و «فلسفه وجود» اوایل سده بیستم، یعنی جنبش «پرنده مهاجر»، جنبش دانشجویی دهه ۶۰ از همان اوایل خواستار اصلاحات اساسی در کل نظام اجتماعی موجود بود. آنها خواستار حق مشارکت بیشتر مردم در سرنوشت خود، تقسیم عادلانه تر امکانات، اصلاحات در نظام آموزشی و دادن سهم ویژه به فرزندان طبقات پایین، به منظور تقسیم عادلانه تر مدارک تحصیلی در بین اقشار مختلف، تقسیم بهینه درآمدها و

ثروت ملی، دموکراسی بنیادی، ضدیت با سرمایه‌داری و امپریالیسم و مبارزه علیه دخالت امریکا در ویتنام بودند.

ناآرامی‌های دانشجویی دهه ۶۰ را به‌دشواری می‌توان جنبش جوانان نامید، زیرا آنها در وهله نخست علاقه‌ها و خواست‌های جوانان را نمایندگی نمی‌کردند. هدف دوری از جهان بزرگسالان نبود، بلکه هدف دگرگونی جهان بزرگسالان، با گذر از میان نهادهای موجود، بود. آن‌چنان‌که رودی دوچکه^۱ شناخته‌شده‌ترین نماینده جنبش دانشجویی در آلمان مطرح می‌کرد.

برخی ارقام و داده‌های عینی می‌توانند ابعاد گسترده این تظاهرات را در خاطر ما زنده کنند: تظاهرات نشسته در کلاس‌های درس و در ورودی دانشگاه‌ها، «صدمه‌زدن به اشیا»، حمله به فروشگاه‌های بزرگ، حمله به مؤسسات از جمله مرکز کمپانی نشر اشپرینگر، صدمه‌زدن به قطارهای درون‌شهری به علت بالا بردن بهای بلیت‌ها (در برمن)، اشغال خانه‌های خالی (در برلین، فرانکفورت و غیره) و سرانجام تظاهرات خیابانی از جمله تظاهرات علیه جنگ ویتنام. تصاویر رهبر ویتنام هوشه مینه^۲ و رهبر جنبش چریکی در امریکای لاتین، چگوارا^۳ که در سال ۱۹۶۷ در جنگ‌های چریکی به قتل رسید، نمادهای مهم این جنبش بودند.

اما «شعله‌های آتش انقلابی» به‌زودی فروکش کرد، ابتدا در فرانسه و سپس در جاهای دیگر. بسیاری از منتقدان جامعه موجود از جمله یورگن هابرماس به دانشجویان هشدار دادند که دانشجویان نباید سرکشیدن «شعله‌های انقلابی» را با «وضعیت انقلابی» یکی تصور کنند.^۴

مردم این کشورها، نه تنها خواست‌های سیاسی معترضین را درک نمی‌کردند، بلکه از این وقایع بیشتر وحشت کرده بودند. اتحادی که قرار بود بین دانشجویان، دانش‌آموزان، کارآموزان و کارگران جوان پیدا شود، شکننده

1. Rudi Dutschke (1940-1979).

2. Ho-Chi-Minh

3. Che Guevara

4. J. Habermas 1969.

و ناپایدار بود. نه کسی «زندگی شبه کارگری» دانشجویان را جدی گرفت و نه وضعیت کارآموزان و جوانان طبقه کارگر تغییر اساسی کرد. «تک بعدی شدن انسان» در زیر ملزومات تولید، مصرف، فناوری و همنوایی در جامعه صنعتی غرب تا آن میزان پیش رفته است که نمی توان انتظار دگرگونی در کوتاه مدت داشت، این نظر «رهبر نظری» جنبش، یعنی دانشمند آلمانی-امریکایی هربرت مارکوزه^۱ (۱۸۹۸-۱۹۸۰) بود.

۳.۵.۵. ناآرامی دانشجویان و فرهنگ جدید جوانان

در کنار ناآرامی های دانشجویی، فرهنگ رنگارنگ جوانان در سراسر اروپا پیدا شد. در تابستان ۱۹۶۷ براساس ارزشیابی جامعه شناسان و روزنامه نگاران امریکایی نزدیک به ۵۰ هزار هیپی در مراکز و مکان های تجمع هیپی ها در نقاط مختلف کالیفرنیا گرد آمدند.

۱۹۶۹ سال اوج فرهنگ جدید جوانان و سال اعتراض های ضد زندگی بورژوازی بود. در ژوئیه نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر در هاید پارک^۲ لندن در کنسرت گروه رولینگ استون^۳ گرد آمدند، تا خاطره برایان جونز^۴ را زنده کنند. اوت همان سال همین کنسرت معروف در وود استوک^۵ برگزار شد. در کنسرت دیگری که در آلتمنت در جزیره وایت^۶ برگزار شد، نزدیک به ۳۰۰ هزار نفر جوان در جنبش موسیقی پاپ شرکت کردند. موسیقی ضربی تبدیل به «مخالفین خاموش»^۷ می شد.^۸ در آلمان پس از ۱۹۶۸ گردهمایی های موسیقی پاپ یا ضربی با شرکت ده ها هزار جوان برگزار شد. سیلی از تشریفات جدید، فعالیت های سیاسی در مراکز آموزش عالی، کمون های زندگی مشترک و مخالفین خارج از پارلمان به صورت تجلی سطوح مختلف

1. Herbert Marcuse (1898-1980).

2. Hyde-Park

3. Rolling Stones

4. Brian Jones

5. Woodstock

6. Altamont auf der Insel Wight

7. Sprachlosen Opposition

8. D. Baacke 1970.

اعتراض و شبه‌فرهنگ‌های جوانان ظاهر شدند.

تصورات انقلابی فرهنگی، بیشتر و بیشتر جای شعارهای طبقاتی و راهبردی را در میان جنبش دانشجویان گرفت. برخی اعتقاد داشتند که با دگرگونی آگاهی و تغییر منافع، دوگانگی موجود در جامعه شهروندی و صنعتی بین کار و وقت آزاد، بین زندگی خصوصی و عمومی از میان خواهد رفت و در نتیجه جامعه طبقاتی از میان خواهد رفت. پس از آشکارشدن اقدامات فرهنگی ویران‌کن مائو^۱ رهبر چین، برای بسیاری یادآوری این موضوع که جنبش فرهنگی اواخر دهه ۶۰ تحت تأثیر انقلاب فرهنگی چین قرار داشت، رنج آور است، اما باید پذیرفت که جنبش اواخر دهه ۶۰، که در آن جوانان با تصویر مائو و کتابچه سرخ او در تظاهرات شرکت می‌کردند، تحت تأثیر انقلاب فرهنگی مائو قرار داشت. اگرچه امروزه بسیاری این امر را ناشی از تقلید کودکانه و بی‌اطلاعی مطلق از وضعیت چین در آن عصر قلمداد می‌کنند.

برخلاف «انقلاب فرهنگی» در چین، جنبش فرهنگ انقلابی در اروپا می‌خواست با کمک مواد مخدر و خلسه‌های دینی آگاهی را دگرگون کند. گروهی مصرف‌کننده حرفه‌ای مواد مخدر نیز که سروکاری با امور فرهنگی نداشتند، خود را داخل ماجرا کرده بودند.

۵.۶. تأثیرات جانبی جنبش اعتراضی جوانان

اثر کیفی‌ای که جنبش دانشجویی و جنبش ارائه زندگی دیگر یا «آلترناتیو» بر ارزش‌های اجتماعی کل جامعه گذاشت، قابل قیاس با تعداد محدودی که به نسبت کل جمعیت در این جنبش شرکت کردند، نیست. جوانان شرکت‌کننده در این شورش‌ها، هیچ‌گاه بیشتر از ۲ درصد کل جمعیت نبودند. اما مسائلی که در دوران این جنبش طرح شدند، عمیق‌تر از آن‌اند که بتوان

آنها را در این مختصر واکاوی کرد و اثری که بر کل جامعه گذاشتند، نیز بیشتر از آن است که بتواند به صورت ارقام کمی بیان شود. مسائلی همچون تغییر ارزش‌ها، دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی و پویایی فرهنگی کل جامعه معاصر، پیچیده‌تر از آن هستند که بتوان آنها را در قالب کمیّت بیان کرد. پرسش درباره اهمیت و استقلال فرهنگ جوانان در چارچوب کلی فرهنگ جامعه را نمی‌توان با رابطه علت و معلول توضیح داد، بلکه به صورت متغیرها و روابطی با سطوح و شبکه‌های تو در تو با آثار متقابل توضیح پذیرند.

در جمهوری فدرال آلمان تأثیر جنبش اعتراضی جوانان در دو زمینه آشکار است: نخست پیدایش گروه چپ افراطی که به سرعت سر از تروریسم درآوردند، برای نمونه گروه‌هایی مانند «جناح ارتش سرخ» و «جنبش دوم ژوئن»، با اشاره به دوم ژوئن ۱۹۶۷، روزی که دانشجوی آلمانی بنو اونه‌زورگ در جلو اوپرای برلین به هنگام تظاهرات علیه شاه ایران به قولی توسط پلیس به قتل رسید و دوم پیدایش فرهنگ دیگر یا آلترناتیو. مفهوم «تأثیرات» را نباید در اینجا به عنوان امری ضروری یا اجتناب‌ناپذیر استنباط کرد.

نگاهی سطحی نشان می‌دهد که سخن‌گفتن از فرهنگ واحد در دوران معاصر بسیار دشوار است. فرهنگ به بخش‌ها و سطوح گوناگون متعلق به اقشار و گروه‌های متمایز اجتماعی تقسیم شده است. در هر گروه اجتماعی می‌توان صورت‌های مختلف فرهنگ‌های متفاوت گروهی را مشاهده کرد. اما سطوح گوناگون فرهنگ توسط «شبکه ارتباطی» هر روز بیشتر به یکدیگر پیوند می‌یابند. این حکم درباره جوانان نیز صادق است، به طوری که ما در بین جوانان نیز با سطوح مختلف فرهنگ روبه‌رو هستیم. از جوانان و گروه‌های منفردی که از مواد غذایی ویژه به اصطلاح طبیعی استفاده می‌کنند گرفته تا کسانی که با جهت‌گیری محیط‌زیستی و به اصطلاح جنبش سبزخواهان دگرگونی بنیادی جامعه، با جهت‌گیری آشتی دوباره با طبیعت، هستند.

جوانان بر آن هستیم... که به‌جای آرمان‌های بربادرفته، آرمان جاودان صلح، دوستی و انسانیت را بنشانیم.^۱

در دوران جنگ سرد «سازمان جوانان آلمان آزاد» هرچه بیشتر به دستگاهی کادرپرور برای حزب حاکم، یعنی حزب وحدت سوسیالیستی آلمان، تبدیل شد. تبلیغ سیاست نظامی‌گری در سازمان جوانان از ۱۹۵۲ و همزمان با پایان جنگ کره به بخشی از آموزش‌های رسمی این سازمان بدل شد.

در سال ۱۹۵۹، ۴۲/۲٪؛ ۱۹۶۰، ۴۸/۳٪؛ ۱۹۸۰، ۶۸٪؛ اواسط ۱۹۸۹، ۷۶٪ جوانان ساکن آلمان شرقی عضو «سازمان جوانان آلمان آزاد» بودند. اما با ظاهر شدن نخستین نشانه‌های فروپاشی، جوانان به‌سرعت از این سازمان رسمی و دولتی خارج شدند، به‌طوری‌که تا اوایل دسامبر همان سال، یعنی نزدیک به چند ماه، ۳۰٪ از جوانان از این سازمان خارج شدند و درصد اعضای آن به ۴۶٪ تقلیل یافت.

پس از فروپاشی آلمان شرقی پژوهش‌های گسترده‌ای دربارهٔ وضعیت جوانان در شرق آلمان انجام گرفت. یکی از این پژوهش‌ها با حمایت کمپانی نفتی شل به نام «جوانان ۹۲» انجام شد. در اثنای این پژوهش در سال ۱۹۹۱، جوانان آلمان شرقی دلایل زیر را برای عضویت در «سازمان جوانان آلمان آزاد» ارائه دادند:

– «برای به‌دست آوردن امکان تحصیل و گرفتن شغل» (۷۵٪)؛

– «به‌منظور درگیر نشدن با مقامات دولتی» (۵۹/۹٪)؛

– «به‌منظور همراهی با همسالان» (۴۴/۹٪).

سهم دختران و زنان جوان در میان اعضا تا اواسط دههٔ ۸۰ چیزی بیشتر از نصف بود. اما پس از این تاریخ ما شاهد افزایش درصد زنان و دختران در این

سازمان هستیم. برای اطلاع بیشتر دربارهٔ ساختار اعضای «سازمان جوانان آلمان آزاد» کتاب سیلچ را ببینید.^۱

سال ۱۹۴۸ «سازمان پیشگام» به عنوان سازمان پیشاهنگی «سازمان جوانان آلمان آزاد» تأسیس شد. این تشکیلات، سازمانی برای کودکان ۶ تا ۱۴ ساله بود. دانش آموزان دختر و پسر کلاس اول تا سوم دبستان در «پیشگام جوان»^۲، از کلاس چهارم تا هفتم در «پیشگام تلمان»^۳ - گرفته شده از نام ارنست تلمان رهبر حزب کمونیست آلمان در دوران جمهوری ویمار - متشکل شدند. در سال ۱۹۵۲، تمام سازمان‌های پیشگام در «سازمان پیشگام ارنست تلمان»^۴ سازمان واحدی را ساختند.^۵

بدین سان ساختار تشکیلاتی‌ای شکل گرفت که شباهت عجیبی - اگر تنها از منظر جامعه‌شناختی و سازمانی به موضوع نگاه کنیم - به «سازمان جوانان هیتلر» داشت.

تعداد اعضای «سازمان پیشگام» همیشه از تعداد اعضای «سازمان جوانان آلمان آزاد» بیشتر بود. تقریباً همیشه صد درصد دانش آموزان عضو این سازمان بودند. معمولاً جوانان زمانی وارد «سازمان جوانان آلمان آزاد» می شدند که می خواستند راه را برای ادامهٔ تحصیل متوسطه و عالی هموار کنند.

۳.۷.۵. ادای سوگند توسط جوانان

در پایان «دورهٔ پیشگامی» مراسم ادای سوگند انجام می گرفت. این مراسم از ۱۹۵۴ به دلایل مختلف از جمله خواست و مقاومت کلیسا رسمی شد و از اواخر ۱۹۶۰ تقریباً تمام جوانان را دربرمی گرفت. هستهٔ اصلی مراسم ادای سوگند، بیان این عبارت بود: «تلاش برای تحقق امر شریف و معظم سوسیالیسم».

1. Zilch 1992.

2. Jungpionieren

3. Thälmann-Pionieren

4. Pionierverband Ernst Thälmann

5. vgl. Maerker 1969: 36.

۷.۵. سازماندهی دولتی جوانان: جوانان در جمهوری دموکراتیک آلمان

۱.۷.۵. پس از جنگ جهانی دوم: امید به جوانان

جمهوری دموکراتیک آلمان (آلمان شرقی) به‌عنوان دولت، از ۷ اکتبر ۱۹۴۹ تا ۳ اکتبر ۱۹۹۰ برپا بود. منطقه‌اشغالی توسط نیروهای اتحاد جماهیر شوروی که نزدیک به چهل سال جمهوری دموکراتیک آلمان یا آلمان شرقی نامیده شد، در سال ۱۹۹۰ بر اساس اصل ۲۳ قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان به این جمهوری ملحق شد. اکثریت نزدیک به اتفاق کسانی که در ایالات جدید الحاقی زندگی می‌کنند، برای مدت معینی در سازمان‌هایی متشکل بوده‌اند که توسط دولت تأسیس و اداره می‌شدند.

همچنین در مناطقی که توسط نیروهای غربی اشغال شدند، تلاش شد کودکان و نوجوانان به‌عنوان ستون‌های حامل جامعه نو تربیت شوند و این خواست تا آنجا پیش رفت که پیشنهاد شد، پایتخت جدید آلمان در دامنه «میسنر علیا»^۱ تأسیس شود، تا بدین ترتیب بر نقش عمده جوانان در ساختن آلمان آینده تأکید شود.

اریک هونیکر^۲، کسی که از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۹ دبیر کل «حزب وحدت سوسیالیستی»^۳، حزب حاکم در آلمان شرقی و رهبر آلمان شرقی بود، در ۱۹۴۶ به‌عنوان رئیس «سازمان جوانان آلمان آزاد»^۴، سازمان جوانان در بخش اشغالی اتحاد جماهیر شوروی انتخاب شد. او با سفرهای بسیار به بخش غربی کشور کوشید، از طریق وحدت سازمان‌های جوانان، که دوره نازی‌ها ممنوع یا متفعل شده بودند، وحدت دوباره کشور را، البته تحت رهبری کمونیست‌ها، احیا کند. برای پژوهش درباره ساختار متنوع کار با جوانان پس

1. am Fuße des Hohen Meißner

2. Erich Honecker

3. SED (Sozialistische Einheitspartei Deutschland).

4. FDJ (Freien Deutschen Jugend).

از ۱۹۴۵ آثار آلبرتین، گروشل و اشمیت را ببینید.^۱

در منطقه‌ای که نیروهای امریکایی، انگلیسی، فرانسوی و متفقین غربی تصرف کردند، یعنی آلمان غربی، نیز کوشش‌هایی برای سازماندهی دولتی جوانان صورت گرفت که با شکست همراه بود. تأسیس دو دولت در دو بخش آلمان توسط دو نیرو با نظام‌های مختلف سیاسی و اجتماعی سبب کمرنگ شدن مشترکات بین جوانان ساکن این دو بخش شد. یکی از احزاب نیرومند در بخش غربی حزب «سوسیال دموکرات آلمان» بود که قبل از سال ۱۹۳۳، یعنی زمان قدرت‌گیری نازی‌ها، دارای سازمان جوانان نیرومندی بود. پس از جنگ جهانی دوم این حزب کوشید، سازمان جوانان خود را بار دیگر احیا کند، اما تلاش رهبران این حزب در این زمینه با موفقیت سریع همراه نبود.

در بخش شرقی آلمان، یعنی در جمهوری دموکراتیک آلمان، رهبران حزب حاکم به این نتیجه رسیدند که باید از جوانان در راه پیشبرد اهداف ایدئولوژیکی خود بهره بگیرند. آنها بر این نظر شدند که از تشکل جوانان و نقش آنها به عنوان پیشقراولان ساختن جامعه سوسیالیستی و مبارزه با فاشیسم و امپریالیسم نمی‌توان صرف نظر کرد.

۲.۷.۵. «سازمان جوانان آلمان آزاد» و «سازمان پیشگام»^۲

در سال ۱۹۴۶ «سازمان جوانان آلمان آزاد» تأسیس شد. روزنامه برلینی مورگن ۱۴/۳/۱۹۴۶ نوشت: «دستگاه نظامی اتحاد جماهیر شوروی در منطقه اشغالی شوروی اجازه تشکیل 'سازمان جوانان آلمان آزاد' را صادر کرد. این به آن معناست که برای نخستین بار به جوانان آلمانی امکان داده می‌شود که سازمانی مناسب با آرمان‌ها و نیازهای اجتماعی بسازند... ما

1. vgl. Albertin 1992; Gröschel/Schmidt 1990.

2. Pionierverband

مراسم ادای سوگند نیز در آلمان دارای سابقه تاریخی است. در سال ۱۸۵۹ توسط «اتحادیه مجامع آزادی دین»^۱ ابداع شد، سپس مجامع دیگر از آن تقلید کردند، از جمله در سال ۱۹۰۵ «کانون آزاداندیشان آلمانی»^۲.

در سال ۱۹۶۴، مراسم ادای سوگند با تصویب «قانون جوانان» صورت به ظاهر قانونی پیدا کرد. امری که در بخش غربی آلمان و جمهوری فدرال آلمان قابل تصور نبود، چون این امر به معنای دولتی کردن کامل جوانان بود. برای طرح و اجرای قانون مذکور اداره ویژه‌ای سازمان داده شد. سوگند جوانان دارای تمام عناصری بود که ما در مراسم مذهبی مشاهده می‌کنیم، «جوانان طی آن مراسم به وظیفه دولتی خود آشنا و آماده پذیرش مسئولیت می‌شوند»^۳.

مقاومت کلیسا در آغاز شدید بود، به خاطر اینکه به نظر می‌آمد که دولت عملاً وظیفه نهاد مذهبی را سلب و به مؤسسه‌ای وابسته به خود واگذار کرده است. اما به تدریج کلیسا متوجه شد که این عمل می‌تواند نتایج مثبتی نیز برای کلیسا داشته باشد.

با مراسم سوگند به جوانان امکان شیوه رفتار دوگانه داده می‌شد، شیوه رفتاری که هدف آن دستیابی به اهداف شخصی بود، اما با نام جمع صورت می‌گرفت. این شیوه رفتار در کشورهای تمامگرا و نهادهای سراسری فراگیر آنها، هرچه بیشتر به صورت راهبردی لازم برای دستیابی به اهداف شخصی زیر نام منافع جمع درآمد.

۴.۷.۵. جوانان «متأخر» دولتی و سوءاستفاده از آنها

همان‌گونه که آلمان در یکی از آثار هلموت پلسنر^۴ «ملت متأخر» نامیده شده است، می‌توان «سازمان جوانان آلمان آزاد» و وابستگی این چنینی جوانان به

1. Bund freireligiöser Gemeinden

2. Deutschen Freidenkerverband

3. Maerker, S. 37.

4. Helmuth Plessner (1892-1985), verspätete Nation.

نهاد دولت را با توجه به جایگاه رسمی و دولتی این سازمان و با عنایت به وضعیت جوانان و تحولات مادی و اقتصادی و پیدایش دوره جوانی و فرهنگ جوانی، امری «متأخر» نسبت به زمان دانست. دگرگونی‌ها در کشورهای صنعتی اروپا پس از ۱۹۴۵ نشان دادند که عصر سازماندهی دولتی جوانان به پایان رسیده است.

بسیاری بر این باور هستند که جنبش جوانان در نیمه اول سده بیستم بسیاری از سیاستمداران آلمانی را تا نیمه دوم سده بیستم متأثر کرده است. اگر چنین حکمی درباره سیاستمداران آلمان غربی صادق باشد، باید گفت که سیاستمداران بخش شرقی آلمان نیز تحت تأثیر این جنبش بوده‌اند. اریک هونیکر، آخرین رهبر آلمان شرقی، بازمانده جنبش جوانان سوسیالیسم در دهه دوم سده بیستم در آلمان بود. به همین علت هیچ چیز نمی‌توانست به اندازه رژه رفتن اعضای «سازمان جوانان آلمان آزاد» در یونیفورم‌های آبی‌رنگ، در حال خواندن سرودهای قدیمی و سرود بین‌الملل جوانان و حمل نمادها و پرچم‌ها، که به همان سیاق رژه‌های دهه دوم سده بیستم سازماندهی می‌شد، سبب تسلی خاطر و شادکامی پیرمردی شود که سال‌ها سکان قدرت را در جمهوری دموکراتیک آلمان در دست داشت. اگرچه «سازمان جوانان آلمان آزاد» وسیله تسلی خاطر برای کهنسالان رهبری حزب بود، اما برای رهبران جوان‌تر حزب، این سازمان چیزی بیش از وسیله دستیابی به پست‌های مهم و سکوه‌های قدرت نبود.

صرف نظر از دیدگاه جامعه‌شناسی سازمانی، اشتباه است اگر «سازمان جوانان هیتلر» و «سازمان جوانان آلمان آزاد» را یک‌کاسه کنیم. همچنین اشتباه است اگر نقش این سازمان در دکتینه کردن و شست‌وشوی مغزی جوانان در جهت خدمت به «دولت و خلق جمهوری دموکراتیک آلمان، برای استقرار نخستین دولت کارگران و برزگران در سرزمین آلمان» را نبینیم. این سازمان به جوانان نوعی آگاهی درون‌گروهی می‌داد. این آگاهی سبب گسترش خشونت و نظامی کردن آموزش و پرورش حتی در کودکانها در

جامعه بسته جمهوری دموکراتیک آلمان و سبب آمادگی برای به‌کارگیری خشونت در برابر «بیرونی»ها می‌شد.

خلاصه اینکه جوانان آلمانی دو تجربه تمام‌گرایی را پشت‌سر گذاشتند: نخست عصر حکومت نازی‌ها در سال‌های ۴۵-۱۹۳۳ و تجربه دوم، دوره حکومت کمونیست‌ها از نوع بلشویکی آن در سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۴۹/۱۹۴۶. با چنین تجاربی به‌نظر می‌آید، اقبالی برای بسیج دولتی جوانان باقی نمانده است.

آمار جمعیتی جوانان و جوانان خارجی در آلمان

۱.۶. کاهش سهم جمعیت جوان در ساختار جمعیتی کشور

علم آمار درصدد پاسخ به دو پرسش است: ترکیب جمعیت و چگونگی توسعه آن. «جمعیت» کلیه افرادی هستند که در یک زمان معین در سرزمینی مشخص زندگی می‌کنند، برای نمونه در یک حوزه، در یک شهر، یا در یک کشور.

منظور از ارائه اطلاعات و داده‌ها درباره جمعیت این است که در هر تحلیل جامعه‌شناختی ما نیاز به این اطلاعات و داده‌ها داریم. جنسیت، سن و اطلاعات دیگر شاخص‌های جمعیتی، نخستین استنتاج‌ها را درباره موضوع اجتماعی مورد پژوهش به دست می‌دهند. این بیان اعتبار بیشتری دارد، هنگامی که گروه سنی خاصی موضوع پژوهش است.

بنابراین، با نگاه کردن به جدول‌های جمعیتی می‌توان نخستین برداشت‌ها را درباره ترکیب جوانان در کل جمعیت به دست آورد. از بررسی این جدول‌ها نتایج زیر به دست می‌آیند:

- تفاوت چشمگیری در بین گروه‌های سنی در آلمان غربی و شرقی دیده می‌شود؛
- گروه سنی زیر ۱۳ سال در غرب یک‌هفتم و در شرق یک‌ششم کل جمعیت را تشکیل می‌دهد. گروه سنی بالای ۶۵ سال در دو بخش به یکدیگر نزدیک هستند؛
- گروه سنی میانسالان به معنای محدود کلمه بین ۲۵ تا ۶۵، یعنی افراد شاغل، کمی بیش از نیمی از جمعیت کشور هستند.

با توجه به بالا رفتن سن امید به زندگی به‌ویژه برای زنان و پایین آمدن درصد موالید می‌توان جمهوری فدرال آلمان را کشوری نسبتاً پیر به حساب آورد. سهم کودکان و نوجوانان، در مقایسه با دوران قبل و کشورهای توسعه‌نیافته امروز کم است. سهم افراد مسن از هر زمان دیگر در تاریخ بیشتر است. بخش عمده جامعه افراد میانسال، یعنی افراد قادر به کار هستند. در کشورهای در حال توسعه وضعیت کاملاً فرق می‌کند. هرم جمعیت در آنجا طبیعی است. پایه گسترده از جمعیت جوان و نوک باریک از کهنسالان. نیمی از جمعیت در کشورهای آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین جوانان زیر ۱۵ سال هستند. در آلمان در حدود سال ۱۸۷۱ - زمان رشد نسبتاً سریع جمعیت - نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال تا یک سوم کل جمعیت رسید. بالا رفتن سن امید به زندگی سبب به هم خوردن کامل ترکیب جمعیت و ساختار رابطه نسل‌ها شده است، امری که در فصول آینده به آن خواهیم پرداخت.

۲.۶. اطلاعات جمعیتی درباره ساختار سنین جوانی

از جمله اطلاعات آماری که به‌ندرت کسی از آن آگاه است، این است که نسبت جمعیت مردان به زنان تا ۵۷ سالگی بالاتر است، از این سن به‌ناگهان سهم جمعیت زنان رو به رشد می‌گذارد، به گونه‌ای که آمار حکایت از بالا بودن

درصد زنان کهنسال دارد. میزان بالاتر سهم مردان تا ۵۶ سالگی ناشی از نسبت ثابتی است که در تولد نوزادان دختر و پسر موجود است: در برابر تولد ۱۰۵ تا ۱۰۶ پسر ۱۰۰ دختر به دنیا می آیند. درصد بیشتر مرگ پسران در هنگام تولد و تصادفات مرگ آور بیشتر در بین آنها، نخستین عوامل در جهت متعادل شدن ترکیب جمعیتی است.

یکی از شاخص های مهم اجتماعی و جمعیتی وضعیت خانوادگی است. قبلاً ذکر شد که ازدواج برای نسل های پیش، یکی از نشانه های پایان دوره جوانی بود. این شاخص اعتبار سابق را ندارد، به خاطر اینکه در سال های اخیر، بسیاری از جوانان زندگی مشترک را پیش از ازدواج رسمی شروع می کنند، بدون اینکه این به معنای پایان دوره جوانی باشد. دو دلیل عمده برای گسترش این نوع زندگی مشترک آورده می شود: نخست اینکه زندگی مشترک پس از ازدواج یا پیش از ازدواج دیگر همراه با این پرسش نیست که، آیا مرد جوان قادر به برآمدن از عهده معیشت خانواده است یا خیر؟ دلیل دیگر این است که اکثریت نزدیک به تمام این افراد بدون بچه می مانند. گسترش زندگی مشترک پیش از ازدواج و شکل های دیگر زندگی مشترک در بین جوانان از ۱۸ سالگی، به معنای پایان دوره جوانی نیست، بلکه به معنای انتقال و تمرکز شیوه زندگی نوجوانی به دوره فرا بلوغ است. این در واقع تجلی همان روندی است که قبلاً ذکر کردیم، یعنی نگاه نکردن به دوره جوانی به عنوان دوره ای آرمانی و متمایز شدن دوره جوانی از دوره میان سالی.

از زمانی که سن بلوغ ۱۸ سال تعیین شد (۱۹۷۵) ما شاهد تغییراتی هستیم که در ارقام زیر آشکار است: تنها ۰/۲٪ پسران و ۱/۴٪ دختران در سنین ۱۵ تا ۲۰ سال ازدواج می کنند. سن متوسط ازدواج برای مردان ساکن آلمان غربی سابق ۲۹/۹ و برای زنان ۲۷/۵ سال است. این ارقام برای آلمان شرقی به ترتیب ۲۸/۵ و ۲۶/۴ است.

دگرگونی در ساختار جمعیتی دارای تبعاتی از منظر اجتماعی و روان شناسی اجتماعی در ارتباط با چگونگی همزیستی نسل هاست. هر روز

نسل‌های بیشتری در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. در اواخر سده نوزدهم تنها ۱۱٪ مردان و ۱۴٪ زنان نوه‌های خود را می‌دیدند. این نسبت امروزه ۴۸٪ مردان و ۶۸٪ زنان است. امروزه در بین کودکان زیر ۲۰ سال به ندرت یتیم بی‌مادر دیده می‌شود و حتی ۷۰٪ انسان‌های ۵۰ ساله هنوز دارای مادر هستند. دوره جوانی طولانی‌تر شده است، اما در قیاس با طول حیات انسانی و بالا رفتن امید به زندگی از اهمیت آن کاسته شده است.

۳.۶. جوانان خارجی

جوانان خارجی در جمهوری فدرال آلمان با توجه به اندازه و «وضعیت اجتماعی»، گروه اجتماعی خاصی از جوانان هستند. از آنجا که در فصل بعدی به جزئیات توجه نخواهد شد، بهتر است برخی از ویژگی‌ها و مسائل این گروه در اینجا طرح شوند.

۱.۳.۶. برخی از داده‌های آماری

از ۷/۳ میلیون نفر خارجی که در سال ۱۹۹۴ در آلمان فدرال زندگی می‌کردند، ۲/۰۵ میلیون نفر ترک، ۷۵۴ هزار نفر از کشور یوگوسلاوی سابق، ۵۹۹ هزار نفر ایتالیایی، ۳۶۳ هزار نفر یونانی و ۱۳۳ هزار نفر اسپانیایی بودند. سهم خارجی‌ها به نسبت کل جمعیت ۸/۹٪ بود. در شهرهای صنعتی مانند اشتوتگارت، فرانکفورت و افن‌باخ و مراکز صنعتی دورافتاده نسبت جمعیت خارجی بین یک ششم تا یک سوم در نوسان بوده است. در مورد سهم کودکان و نوجوانان این آمار به مراتب بالاتر است.

در میان خارجی‌هایی که در آلمان فدرال ساکن هستند، ۴۱/۵٪ آنها بیش از ۱۵ سال است که در این کشور هستند. همین ارقام نشان می‌دهند که تدابیر سیاسی درباره تبعیت این افراد کافی نیست.

۸۸۰ هزار دانش‌آموز خارجی تبار در ۱۹۹۴ (۸/۹٪ کل دانش‌آموزان در جمهوری فدرال آلمان) در سطوح مختلف از کودکستان تا دبیرستان و

مدارس شبانه مشغول تحصیل بوده‌اند. سهم جوانان خارجی تبار در سطوح بالاتر تحصیل در مقایسه با آلمانی‌ها کمتر است. مشکلات خارجی‌های مقیم آلمان فدرال را می‌توان به صورت کلی و نکته‌وار به صورت زیر ردیف کرد:

(۱) آنها معمولاً در سطوح پایین نردبان ترقی اجتماعی قرار دارند، به طوری که آنها را بخشی از طبقه پایین در ساختار طبقاتی جامعه آلمان می‌دانند؛

(۲) آنها به طور عمده در مناطق محروم شهرها زندگی می‌کنند؛

(۳) درصد بیکاری میان آنها بیشتر از درصد بیکاری در کل جمعیت کشور است؛

(۴) آنها قربانی برخی سیاست‌های تمایزآمیز و نشان‌دار هستند؛

(۵) در کنار مسائل بالا وضعیت حقوقی نامطمئن آنهاست، به گونه‌ای که قادر نیستند از تمام حقوقی که قانون اساسی برای شهروندان در نظر گرفته است، بهره ببرند.

وضعیت آلمانی‌تبارهایی که بر اساس قراردادهای مختلف از اوایل دهه ۷۰ از کشورهای اروپای شرقی به آلمان مهاجرت می‌کنند، در بسیاری از موارد مشابه وضعیت خارجی‌تبارهاست. با توجه به وحدت دو آلمان و دگرگونی شرایط در کشورهای اروپای شرقی از سال ۹۰-۱۹۸۹ مهاجرت این افراد جهشی رشد کرده است.

۲.۳.۶. درباره وضعیت اجتماعی و اجتماعی-روانی کودکان و نوجوانان خارجی تبار

ه. م. گریزه^۱ تمایزات زیر را بین جوانان آلمانی و جوانان خارجی تبار ساکن آلمان ردیف می‌کند. جوانان خارجی تبار با دشواری‌های ناشی از:

(۱) تغییر زبان؛

(۲) تغییر افراد مرجع؛

(۳) تغییر گروه‌های مرجع؛

(۴) هویت نامشخص؛

(۵) مارک خوردن به عنوان گروه حاشیه‌ای و بدین وسیله نقش جانبی داشتن؛

(۶) فقدان تسلط بر زبان؛

(۷) در بسیاری از موارد نداشتن پایان‌نامه تحصیلی، روبه‌رو هستند.

البته دشواری‌های بالا برای تمام جوانان یکسان نیستند. عواملی هستند که مشکلات بالا را تشدید یا تضعیف می‌کنند و بر میزان سازگاری با محیط، فرهنگ‌پذیری و حل شدن در جامعه تأثیر دارند. این عوامل را می‌توان بر اساس مطالعات انجام شده به این صورت برشمرد: عامل سن مسافرت به آلمان و میزان اقامت در این کشور، منطقه مسکونی و وضعیت زندگی، جنسیت، قصد اقامت یا خواست مراجعت و خواست یا عدم خواست تابعیت ناشی از این تصمیم‌گیری، فعالیت کاری، وضعیت خانوادگی، چشم‌انداز کاری والدین، تماس با گروه‌های همسال و تماس با جوانان آلمانی، و تعلق به سازمان‌ها و محافل.

بدین ترتیب ما با طیفی گسترده از جوانان خارجی که در وضعیت‌هایی متفاوت‌اند، روبه‌رو هستیم. وضعیت ویژه آنها در این است که آنها با متغیرهایی سروکار دارند که مخصوص آنهاست و مشکل تمام جوانان جامعه نیست و همین سبب دشوارتر شدن وضعیت آنها در مقایسه با جوانان آلمانی است. باید به «متغیرهای تقویت‌کننده» این وضعیت نامناسب نیز توجه داشت. زندگی در منطقه نامناسب رابطه با جوانان آلمانی را برای جوانان خارجی تبار دشوارتر می‌کند، نبود رابطه با جوانان آلمانی سبب گُندشدن آموزش زبان می‌شود و ندانستن زبان دشواری‌هایی را به دنبال دارد.

هدف این نیست که تشریح شود، جوانان خارجی تبار با چه مشکلاتی روبه‌رو هستند، بلکه پرسش این است که آیا این امکان است که، جوانان خارجی تبار جوانی مخصوص خود را تجربه کنند. پژوهش‌های انجام شده،

نتایج زیر را به دست داده‌اند:^۱ دربارهٔ دختران و زنان ۱۳ تا ۲۰ ساله باید گفت که جوانان همسال آلمانی آنها چنین دوره‌ای را به هیچ عنوان تجربه نمی‌کنند. آن چیزی که برای دختران ترک «افراط» و از ممنوع‌هاست، حتی برای بخش بزرگی از دختران جوان اسپانیایی، ایتالیایی و حتی یوگسلاوی از بدیهیات است. وابستگی به خانواده و کنترل خانوادگی هنوز کاملاً نیرومند است.

به بسیاری از دختران ترک در سنین کودکی بخشی از کارهای خانگی واگذار می‌شود، و این عمل نه به علت ضرورت‌های زندگی، برای مثال اشتغال مادر خارج از خانه، است، بلکه بخشی از جامعه‌پذیری سنتی زنان است. دختران در سنین پایین‌تری از همسالان آلمانی خود به عنوان زنان بالغ تلقی می‌شوند. برای این دختران، آن چیزی که اریکسون «مهلت روانی-اجتماعی» می‌نامد، کوتاه است. تماس آنها با گروه‌های همسال بسیار معدود است، بدین ترتیب جوانان از یکی از مهم‌ترین عوامل کسب استقلال برای فرهنگ جوانی محروم هستند.

دختران و زنان اجبار بیشتری در رعایت ارزش‌ها و هنجارهای وطنی خود دارند. این امر به ویژه در مورد انتخاب دوست، رابطهٔ جنسی و ازدواج شدیدتر است. دربارهٔ دختران ترک باید گفت که آنها بدون تجربه و سپری کردن دورهٔ گذار، اغلب یک شبه از دختر سرخانه، همسر و مسئول خانواده می‌شوند. در مورد بیشتر خانواده‌های ترک، همسر آینده اغلب توسط والدین از میان خانوادهٔ هم‌سطح انتخاب می‌شوند.

جوانان پسر خانواده‌های خارجی تبار، فضای بیشتری در اختیار دارند. این امر دربارهٔ پسرها در سرزمین‌های اصلی نیز صادق است. آنها تا حد امکان زیر بار فشار خانواده نمی‌روند، و با دوستان خود گروه همسال تشکیل می‌دهند. گروه‌های موسیقی، تیم‌های ورزشی و گردهمایی‌های ورزشی جایگاه ویژه‌ای در زندگی آنها دارد. آنها در برقراری روابط دوستی و همسالی

1. Giese 1980: 450f.

با دختران و پسران آلمانی نیز آزادتر هستند.

جوانان پسر اغلب دارای «اخلاق دوگونه جنسی» هستند. از یک طرف جوانان خانواده کارگران مهمان به زنان خانواده خود در پیوند با روابط جنسی سختگیر هستند. آنها در این زمینه از اخلاق عمومی جنسی جوانان که به صورت «طبیعی» خواهان فضای بازتر جنسی هستند، پیروی نمی‌کنند. از طرفی دیگر آنها بین دختران آلمانی و دختران وطنی، به ویژه خواهران خود، تمایز قائل می‌شوند. پدیده‌ای که هنوز نشان‌های ضعیف آن در بین خانواده‌های آلمانی نیز دیده می‌شود. همان ضرب‌المثل قدیمی در بین آنها اعتبار بسیار دارد که برادران بهترین حافظ ناموس خواهران هستند.

جوانان پسر اغلب دارای «اخلاق دوگونه جنسی» هستند. از یک سو جوانان خانواده کارگران مهمان به زنان خانواده خود در پیوند با روابط جنسی سختگیر هستند. آنها در این زمینه از اخلاق عمومی جنسی جوانان که به صورت «طبیعی» خواهان فضای بازتر جنسی هستند، پیروی نمی‌کنند. از سوی دیگر آنها بین دختران آلمانی و دختران وطنی، به ویژه خواهران خود، تمایز قائل می‌شوند. پدیده‌ای که هنوز نشانه‌های ضعیف آن در بین خانواده‌های آلمانی نیز دیده می‌شود. همان ضرب‌المثل قدیمی در بین آنها اعتبار بسیار دارد که «برادران بهترین حافظ ناموس خواهران هستند».

نگاه به جوانان از دید انسان‌شناختی و زیست‌شناختی

۱.۷. رشد و بلوغ جنسی

پرسش درباره ویژگی‌های نوع انسان و مراحل مختلف رشد او، از آغاز تعمق فلسفی درباره ویژگی‌های نوعی انسان طرح می‌شده است. پزشکان و فلاسفه یونانی از عصر باستان در این باره اندیشیده‌اند و اشاره‌هایی به این موضوع داشته‌اند. همین تفکرات و اطلاعات یکی از دلایل عمده پیدایش نظریه‌های مختلف درباره مراحل سنی رشد انسان بوده است.

در دوران معاصر به صورت عمده، انسان‌شناسی زیستی و علم پزشکی به پژوهش درباره ویژگی‌های ظاهری و مراحل و فرایندهای رشد انسانی پرداخته‌اند.

۱.۱.۷. رشد بلوغ جنسی

یکی از مراحل اساسی در زندگی انسان، آغاز دوره بلوغ جنسی است که با دگرگونی‌های اساسی در ساختار بدن انسان همراه است. بلوغ جنسی توانایی تولید نسل و به دنیا آوردن نوزاد است. بلوغ جنسی، فرایندی ناگهانی نیست،

بلکه روندی است که ۵ تا ۸ سال طول می‌کشد. پیش از اینکه به اهمیت روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بلوغ پرداخته شود، بد نیست به چند نکته اشاره کنیم: بلوغ جنسی در زمانی مشخص آغاز می‌شود، اما تکامل آن فرایندی تدریجی است. فرایندی که آثاری عمیق بر ساختار ذهنی و رفتاری جوانان برجای می‌گذارد.

بلوغ را می‌توان با توجه به میزان اثری که بر فرد می‌گذارد، مسبب تغییر آگاهی جوانان از بدن خود دانست. دگرگونی آگاهی جوانان از بدن خود سبب تغییر آگاهی آنها از جهان اطراف می‌شود. بلوغ «محرک» دگرگونی رفتاری در نوجوانان است، دگرگونی‌هایی که به‌نظر عموم از ویژگی‌های آغاز دوران جوانی هستند. بد نیست، در آغاز از دیدگاه روان‌شناسی رشد به دگرگونی‌هایی که در دوره بلوغ به‌تدریج ظاهر می‌شوند، بپردازیم.

در دوران بلوغ دگرگونی‌های فیزیکی زیادی در جوانان مشاهده می‌شود. از عمده‌ترین دگرگونی‌ها، تغییر ویژگی‌های اولیه و ثانویه جسمی، رشد سریع‌تر، و در مورد جوانان پسر تغییر صدا یا به اصطلاح دورگه شدن صدای آنهاست.

۲.۱.۷. شتاب و تأخیر به‌عنوان ویژگی‌ها

زمان بلوغ در جوانان دختر و پسر متفاوت است. تظاهر دگرگونی‌های ناشی از بلوغ نیز در مورد ویژگی‌های اولیه و ثانویه در دختران و پسران فرق می‌کند. یکی از ویژگی‌های بلوغ در جوامع مدرن «شتاب» است. شتاب به معنای جلوافتادن بلوغ از نظر جنسی است. محمد راسم که پژوهش‌هایی در عرصه فرهنگ انجام داده است، دلایل آشکاری در این باره به دست می‌دهد.^۱ او برای پژوهش درباره فرایند شتاب، به واکاوی سن اخراج جوانان از گروه‌گرایی پسران جوان وین پرداخته است. در ۲۰۰ سال گذشته جوانان به سبب

1. Mohammed Rassem 1975: 98.

دورگه شدن صدای خود، از فعالیت در گروه کُر اپرای جوانان وین کنار گذاشته می‌شوند. مطالعات او نشان داده است که هایدن^۱ با ۱۸ سالگی، شوبرت^۲ با ۱۶ سالگی، بروکنر^۳ با ۱۵ سالگی و چند نفر از افراد برجسته در سده حاضر با ۱۳ تا ۱۴ سالگی مجبور به کناره‌گیری از این گروه کُر شده‌اند. برای اطلاعات بیشتر درباره تغییر آغاز سن بلوغ در اروپا آثار اهالت و میت‌تراور را ببینید.^۴

در کنار پدیده «شتاب»، یعنی پایین آمدن سن بلوغ جنسی در جوانان در جوامع صنعتی معاصر، ما شاهد پدیده‌ای دیگر، یعنی «تأخیر» حرکت دوره بلوغ در بین جوانان هستیم. از پیامدهای طولانی شدن فرایند بلوغ جوانان، یا به اصطلاح «تأخیر بلوغ»، بهره‌گیری طولانی‌تر آنها از مزایای مشخص‌کننده دوره جوانی است. هنوز به صورت کامل روشن نیست که چرا ما شاهد چنین تغییراتی در سن بلوغ جوانان هستیم. دلایل گوناگونی برای این تغییرات ارائه داده می‌شوند. برخی، این دگرگونی‌ها را ناشی از تغییر در برنامه و نوع مواد غذایی می‌دانند؛ برخی محیط صنعتی-شهری را مسبب می‌دانند، و سرانجام برخی تغییرات در شیوه کار و زندگی کودکان را به عنوان دلیل ارائه می‌دهند.

۳.۱.۷. رشد قد، گاه‌نگاری^۵ و ترتیب مراحل بلوغ^۶

اظهارات بالا در پیوند با رشد قد جوانان امروزی نیز صادق است. آنها به طور متوسط ۱۰ سانتیمتر بلندتر از جوانانی هستند که ۴۰ تا ۵۰ سال پیش زندگی می‌کردند. بلند شدن قد جوانان در آلمان از زمان آغاز فرایند صنعتی شدن و گسترش شهرنشینی مشاهده می‌شود. این روند پس از جنگ جهانی دوم تسریع شده است و پدیده‌ای آشکار در سراسر آلمان حتی در مناطق روستایی است.

1. Haydn (1732-1809).

2. Schubert (1797-1828).

3. Bruckner (1824-1896).

4. H. Ch. Ehalt 1985; M. Mitterauer 1986.

5. Chronologie der Geschlechtsreife

6. Abfolge der Geschlechtsreife

به نظر آوس اوبل^۱ در پیوند با رشد جوانان باید دو مفهوم را از یکدیگر متمایز کرد: گاه‌نگاری و ترتیب مراحل بلوغ. منظور او از «گاه‌نگاری مراحل بلوغ» طول زمانی است که جامعه در اختیار جوان بالغ شده می‌گذارد. منظور او از «ترتیب مراحل بلوغ»، چگونگی ترتیب ظهور دگرگونی فیزیکی در دوران بلوغ است. به نظر او «گاه‌نگاری» امری فردی است، یعنی هر جوانی در دوره بلوغ خود در فضایی خاص پرورش پیدا می‌کند. در صورتی که به نظر او «ترتیب مراحل بلوغ» بستگی به نژاد و تبار جوان دارد. شماری از مهم‌ترین دگرگونی‌ها در میان دختران و پسران در دوره بلوغ به شرح زیر است:

بلوغ در پسران حدود ۱۳ سالگی، معمولاً با نخستین جماع آغاز می‌شود. گاهی پسران به این تغییرات آگاهی ندارند. معمولاً پیش از نخستین جماع موهای پشت آلت تناسلی رشد می‌کنند، که همراه با رشد آلت تناسلی جوان و بیضه‌های اوست. این دوره ۵ تا ۸ سال طول می‌کشد. بلوغ قبل از ۱۳ سالگی به ندرت اتفاق می‌افتد، اما تأخیر در سن بلوغ جنسی تا ۱۶ تا ۱۷ سالگی متداول است.

آوس اوبل اشاره می‌کند که رشد آلت تناسلی مرد گاهی برای جوانان با فشارهای روانی همراه است، به سبب اینکه این رشد تجسم بیرونی دارد. اگر تغییرات ظاهری و رشد آلت تناسلی به صورت «طبیعی» در زمان تعیین شده ظاهر نشود، گاهی سبب فشارهای روانی برای جوانان می‌شود. در موارد بی‌شماری این پدیده می‌تواند سبب پیدایش تصورات نادرست درباره «مردانگی» شود.^۲

در مورد دختران نیز ما شاهد دگرگونی‌های مشابه همچون رشد مو در پشت آلت تناسلی و تغییرات دیگر هستیم. برخلاف تصور عموم آثار ثانویه بلوغ در دختران تقریباً حدود ۸ ماه زودتر از پسران ظاهر می‌شود. نخستین قاعدگی در پایان دوازده سالگی و در سیزده سالگی انجام

1. Ausubel 1979: 104.

2. Ausubel 1979: 94.

می‌شود. نخستین قاعدگی دختران نه تنها چشمگیرتر از نخستین جماع در نزد پسران است، بلکه از نظر روانی نیز دارای اهمیت بیشتری است. قاعدگی و آماده شدن دختران برای بارداری می‌تواند نزدیک به یک سال به تأخیر افتد.^۱ روند جمع شدن چربی‌ها در میان دختران سریع‌تر از مردان انجام می‌گیرد. روند درشت شدن پستان‌ها و سایر تغییرات در فیزیک بدن چند سالی طول می‌کشد.

آوس‌اوبل «رشد پستان‌ها را نخستین و مهم‌ترین شاخص اجتماعی برای نشان دادن بلوغ جنسی دختران می‌داند». به این سبب که رشد پستان دختران «چشمگیر است و حتی با پوشش نیز نمی‌توان آنها را به‌طور کامل پنهان کرد، از این دیدگاه حتی از آلت تناسلی مرد نیز با اهمیت‌تر هستند»^۲. شاید به همین دلیل باشد که بلوغ جنسی دختران بیشتر و «بی‌پروا تر» موضوع نقدها، نگرانی‌ها و اشارات استهزاآمیز خواهران و برادران، والدین، خویشاوندان و همسالان بوده است.

ششمین گزارش دولت آلمان درباره وضعیت جوانان (۱۹۸۴) که اختصاص به «بهبود امکانات برای دختران در جمهوری فدرال آلمان» داشت، به مسئله «تصور زن» و «تن» در میان دختران پرداخت. در روند پژوهش ۱۶ مورد تک‌نگاری انجام گرفت. نتیجه واکاوی‌های انجام شده نشان داد که تصورات معمول مردم درباره دختران و زنان جوان، مانعی جدی در برابر رشد و پیشرفت دختران و زنان است. اینکه به تن زنان تنها از دید جنسی نگاه می‌شود، نیز مشکلی برای زنان است. همان تک‌نگاری‌های مذکور دارای اسناد تفکیک شده درباره اهمیت فرهنگی و اجتماعی جنسیت، درباره تفاوت اجتماع‌پذیری در میان دختران و پسران و به‌طور کلی درباره سلطه «اصول مردانه» در جامعه کنونی است.^۳

1. P. Blos 1973: 20.

2. Ausubel 1979, S. 99.

3. Alltag und Biografie von Mädchen, 1984ff.

۲.۷. رشد تحرک

قبل از پرداختن به عوامل روانی، شرایط و پیامدهای اجتماعی دگرگونی فیزیکی در سنین جوانی، بهتر است اشاره‌ای نیز به «رشد تحرک» در جوانان کنیم. تحرک به معنای شیوه‌های حرکت و توانایی حرکت بدنی است. سازگاری حرکت با شرایط زمانی و مکانی، سبکبالی، توانایی حفظ تعادل، مهارت و سرانجام دلنشینی حرکت انسان، بخشی از امکانات رفتاری و ساختار شخصیتی اوست.

از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی آلمانی‌ها و شاید غربی‌ها به‌طورکلی این است که گسترده‌ترین پژوهش‌ها دربارهٔ چگونگی تحرک انسان به یک زمینهٔ خاص تعلق یافته است و آن چگونگی تحرک افراد در محیط کاری و در پیوند با حرفهٔ آنهاست. در این عرصه حتی نظریه‌ها و مؤسساتی چون «تیلوریسم»^۱ و «نظام رفا»^۲ پیدا شدند. در سال‌های اخیر در عرصهٔ ورزش نیز پژوهش‌هایی دربارهٔ تحرک انسان انجام گرفته است. حتی در این عرصه نیز بیشتر پژوهش‌ها در پیوند با بالا بردن کاردهی و رکوردهای ورزشکاران بوده است. ماهیت تحرک در سنین جوانی با ماهیت آن در دوران کودکی متفاوت است. «در دوران بلوغ وقتی انسان در تحرک ماهر باشد، این احساس را دارد که از عهدهٔ دشواری‌های زندگی برمی‌آید.»^۳

۱. Taylorism، به نظام ادارهٔ علمی شرکت‌ها گفته می‌شود. فردریک وینزلو تیلور (Frederick Winslow Taylor) (۱۸۵۶-۱۹۱۵)، مهندس و مشاور صنعتی امریکایی، نخستین کسی بود که در شرکت‌ها اتخاذ چنین تدابیری را پیشنهاد کرد. به همین سبب این مکتب به نام او مشهور است.

۲. Refa-System، به سلسله اقدامات و نهادهایی گفته می‌شود که از سال ۱۹۲۴ در آلمان در زمینهٔ ساعت کار و چگونگی ادارهٔ شرکت‌ها تصویب یا تأسیس شده‌اند. در آغاز «رفا» «کمیسیون کشوری برای تعیین ساعت کار» (Reichsausschuss fuer Arbeitszeitermittlung) بود، اما به تدریج عرصهٔ فعالیت‌های آن گسترش یافت.

3. Ausubel 1979: 128.

۱.۲.۷. اهمیت کمتر برای تحرک و حرکت

پیش از اینکه به اهمیت تحرک به‌طور کلی برای جوانان بپردازیم، پرسش این است که، آیا جامعه و فرهنگ ما به‌اندازه کافی به تحرک اهمیت می‌دهد و ابزار لازم را برای آن فراهم می‌کند؟ در یک پژوهش تطبیقی بین فرهنگ‌ها پاسخ، منفی خواهد بود. در فصول آینده به‌صورت مشروح به این مسئله خواهیم پرداخت که اگر افراد خیلی دیر و گزینشی در فرایند کار و تولید شرکت کنند و وارد بازار کار شوند، در عرصه هویت شخصی با دشواری‌هایی روبه‌رو خواهند شد. امکان اینکه جوانان در عرصه خانواده به شغل پدری مشغول و به فعالیت‌های خلاق بپردازند، بسیار کم شده است. ویژگی‌های محل سکونت نیز به این دشواری افزوده شده است. امروزه مردم در جاهایی زندگی می‌کنند که امکان تحرک برای جوانان بسیار اندک است. ورزش به‌عنوان معادل برای کسب نیرو، سرعت، مهارت و مقاومت، به‌طور کلی تحرک، جایگاه شایسته و اهمیت لازم را در برنامه درسی مدارس ندارد. اینکه برخی از دانش‌آموزان به‌شدت ورزش می‌کنند، امری نیست که قابل تعمیم باشد. همچنین امکانات دیگر برای رشد تحرک در کودکان مانند کارهای دستی، نواختن موسیقی و بازی در تئاتر چندان بین جوانان رایج نیست. چنین فعالیت‌هایی تنها در میان جوانان به‌صورت فردی دیده می‌شود.

دلایل دیگری نیز برای بی‌اهمیت‌بودن تحرک در جامعه ما می‌توان ارائه داد که دارای زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی هستند:

- حرکت دلربا یا با ادا و اطوار راه رفتن، در نظام هنجاری و ارزشی ما جایگاه ناچیزی دارد؛
- برخی از شیوه‌های رفتار در خانه، ازجمله تماشای تلویزیون، مانعی مستمر در تحرک کودکان و نوجوانان هستند؛
- والدین و مدارس شیوه‌های رفتار ناسالم را می‌پذیرند و تحمل می‌کنند.

برای نمونه در برخی از مدارس اتاق‌هایی برای دانش‌آموزان سیگاری تعبیه شده است؛

– استفاده از سرویس مدارس و امکانات بسیار محدود برای دوچرخه‌سواری کودکان و نوجوانان نوعی محکومیت آنها به بی‌حرکتی است. این شرایط به تدریج تمایل کودکان و نوجوانان را به حرکت از بین می‌برد.

به معایب بی‌حرکتی در بین جوانان زمانی پی می‌بریم که به اهمیت تأثیر تحرک در کسب اعتماد به نفس در بین جوانان واقف شویم. تحرک در دوران جوانی برای دوران بزرگسالی نیز دارای اهمیت است: «جلوگیری از تحرک در جوانی به عزت نفس انسان خسارات سنگین می‌زند»، به سبب «اینکه نارسایی و زمختی‌های جسمی آشکار... سبب بی‌اعتمادی، پریشانی و استهزای دیگران می‌شود»^۱.

۲.۲.۷. انواع تحرک

تحرک را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد: توانایی تحرک سنگین و توانایی تحرک ظریف. هدف از توانایی تحرک دینامیک یا سنگین کسب نیرومندی و آمادگی برای حرکات متفاوت است: دویدن، پریدن، پرتاب کردن و غیره. پرداختن به این‌گونه تمرین‌ها برای کسب توانایی‌های دستی، برای مثال گرفتن و بلند کردن در میان پسران بیشتر از دختران متداول است. توانایی دینامیک در میان دختران در صورت عدم تمرین از ۱۴ سالگی کاسته می‌شود. بعد از بلوغ، کارایی «دختران در مقایسه با پسران به تدریج کاهش می‌یابد»^۲. علت این کاهش تنها ویژگی‌های زیستی نیستند، بلکه نگرش‌های فرهنگی و انتظارات نیز جایگاه خود را دارند.

نتیجه چنین تصورات فرهنگی کاستن از فشار برای تحرک جوانان و در نتیجه سست شدن تا تبلی مطلق آنهاست. آوس اویل تا آنجا پیش می‌رود که

1. Ausubel 1979: 129.

2. Ausubel 1979: 130.

می‌گوید، تمایلی که در پایان دوره جوانی در افراد برای شرکت در گفت‌وگوها دیده می‌شود، ناشی از گرایش آنها به «شیوه زندگی نشسته» است. اینکه بسیاری از جوانان ورزشکار هستند، شاهی بر نادرستی ادعای آوساوبل نیست. تغییر در «طینت» جوانان، که در فصول آینده به آن می‌پردازیم، شامل تغییر در تحرک دینامیک آنها نیز می‌شود.

تحرک‌های ظریف چندان زیاد با تحرک‌های بدنی پیوند ندارند. آنچه در اینجا به طور عمده مدنظر است، توانایی برای هماهنگی است؛ پیش‌شرط مهارت‌های دستی، هماهنگی با دیگر توانایی‌ها مانند دیدن، دریافتن و رفتارکردن است. آموزش تحرک‌های ظریف مانند رقص‌ها، ورزش‌ها و کارهایی با مهارت‌های خارق‌العاده همچون نواختن ویلن یا زبان حرکتی نیاز به تخصص‌ها و آموزش‌های ویژه دارند.

در اینجا نمی‌توان بیش از این به ویژگی‌های فیزیکی و پزشکی جوانان پرداخت. حتی نمی‌توان به این پرسش پاسخ گفت که، «آیا می‌توان به‌رغم دگرگونی جوانان و جوانی در اعصار و فرهنگ‌های گوناگون، به هسته‌ای کلی، انسان‌شناختی، زیستی و عمومی دست یافت که بتوان آن را از مشخصات تعیین‌کننده جوانان در تمام اعصار و فرهنگ‌ها دانست؟»^۱

روان‌شناسی رشد و دوران جوانی

۱.۸. ویژگی‌های جوانان از دیدگاه روان‌شناسی رشد

۱.۸.۱. پرسش‌های اساسی در عرصه روان‌شناسی رشد

موضوع روان‌شناسی رشد، چگونگی تکامل توانایی‌ها و ویژگی‌های ارثی و اکتسابی مانند زبان، ادراک، تصورات، انگیزه‌ها، هوش، دوست داشتن، کشش و غیره در انسان است. منظور از رشد چگونگی دگرگونی این مهارت‌ها و استعدادها در طول زندگی است. دوران کودکی و جوانی از این نظر دارای اهمیت ویژه است.^۱ اطلاعات دقیق درباره فرایند مراحل رشد کودکان و نوجوانان و ارتباط این مراحل با یکدیگر، در طراحی برنامه‌های آموزش و پرورش برای آنها نقش بسیار مهمی بازی می‌کند.

موضوع را با طرح چند پرسش آغاز می‌کنیم: آیا رشد استعدادهای مختلف کودکان از دیدگاه زیست‌شناسی دارای ترتیب خاصی است که مربیان باید به آنها توجه کنند، تا روند آموزش آسان‌تر و سریع‌تر شود؟ در چه سنی و

1. Heins Abels 1993.

در چه مرحله‌ای از رشد بدنی، کودکان برای آموزش و اکتساب دارای بیشترین آمادگی هستند؟ مراحل رشد استعداد در کودکان چه ارتباطی با سن آنها دارد؟^۱

تاکنون، اگر بخواهیم خیلی کلی اظهار نظر کنیم، موفق نشده‌ایم اطلاعات مهمی درباره رشد و بلوغ کودکان و نوجوانان در فرایند جامعه‌پذیری کسب کنیم، به گونه‌ای که در عرصه انسان‌شناسی، پزشکی و روان‌شناسی بتوانیم نظریه‌ای کلی ارائه دهیم. به همین دلیل در عرصه جامعه‌شناسی نیز در زمینه فرایند یادگیری نظریه‌های کلی بسیار محدودی وجود دارند. یکی از دلایل عمده عدم موفقیت، وجود دیدگاه‌های گوناگون در میان دانشمندان درباره پرسش‌های طرح شده در بالا و اهمیت آنها در روند جامعه‌پذیری است.

بلوغ، دوره جدیدی در زندگی کودکان و نوجوانان است که با مشکلات جسمی و تنی برای آنها همراه است. اگر اطلاعات ما درباره رشد تنی و دگرگونی‌های روانی جوانان بیشتر بود، دانش آموزش و پرورش و کسانی که با نوجوانان و کودکان سروکار دارند، از والدین گرفته تا مربی‌ها، می‌توانستند به نوجوانان در این سن بیشتر کمک کنند.

۲.۱.۸. دگرگونی شخصیت در سنین جوانی

به نظر آوساوبل، عوامل مهم گوناگون در پیدایش و ساخت شخصیت کودکان و نوجوانان عبارت‌اند از:

تصورى که انسان از خود در محیط اطراف دارد؛ کوشش انسان برای بالابردن عزت نفس خویش؛ منابعی که انسان جایگاه اجتماعی خویش را با توجه به آنها تعریف می‌کند؛ میزان استقلالی که در تصمیم‌گیری‌ها از آن برخوردار است؛ تصویری که در مقابله با دشواری‌های زندگی دارد؛ شیوه کسب ارزش‌های جدید؛ تصور انسان درباره توانایی خود برای حفظ و

1. vgl. Erikson 1977; Döbert/Habermas/Nunner-Winkler 1977.

دفاع از منافع و مصالح خویش در برابر دیگران؛ احساس امنیت؛ میزان مقاومت در برابر افسردگی و داوری واقع بینانه از خویش؛ نیاز انسان به زندگی سرشار از حیات و ارضای مستقیم این نیاز؛ احساس مسئولیت اخلاقی و احساس مسئولیت به طور کلی و سرانجام تدابیری دفاعی که انسان به هنگام مواجهه با تهدیدها و دشواری‌ها اتخاذ می‌کند.

پرسش‌های بالا چارچوبی برای تعیین رشد روانی-اجتماعی جوانان به دست می‌دهند. آوس اوبل در زمینه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی دوران کودکی کار بسیار باارزشی انجام داده است.^۱

به نظر آوس اوبل از آنجا که «دوران کودکی مرحله‌ای برجسته در پیدایش شخصیت روانی انسان است»، باید کوشید، ویژگی‌هایی را که مشخص‌کننده این دوره هستند، شناخت و تعریف کرد.^۲ در این زمینه تلاش‌های بسیاری صورت گرفته‌اند. یکی از نخستین قدم‌ها در این زمینه، انتشار اثر دوران‌ساز استانلی هال درباره دوره جوانی (۱۹۰۴) است. پس از او کوشش‌های بسیاری برای تعیین ویژگی‌های دوران جوانی و تشخیص این دوره به عنوان مرحله‌ای روانی-اجتماعی در زندگی انسان صورت گرفته‌اند.^۳ ازجمله این آثار می‌توان آثار و نظریه‌های ادوارد اشپرانگر^۴ را نام برد.

۳.۱.۸. روان‌شناسی دوره جوانی از نظر اشپرانگر

در حوزه زبان و فرهنگ آلمانی، ادوارد اشپرانگر دانشمند علوم تربیتی، فیلسوف فرهنگ و سیاست نقش عمده در طرح موضوع جوانان، به عنوان موضوع پژوهش‌های علمی داشته است. کتاب روان‌شناسی جوانان او که برای نخستین بار در ۱۹۲۴ به زیور چاپ آراسته شد، تا ۱۹۷۹ به چاپ بیست و نهم

1. Ausubel 1974.

2. Ausubel 1974: 54.

3. Abels 1993.

4. Eduard Spranger (1882-1963).

رسید.^۱ نظرات اشپرانگر ممکن است از دید امروزی ما به روان‌شناسی به‌عنوان علمی تجربی، کهنه و متعلق به گذشته به‌نظر آیند، اما آنها دارای چنان نکاتی هستند که هنوز می‌توانند برای پژوهش درباره موضوع‌های جوانان جالب باشند. بنابراین ما نظرات او را به‌صورت بسیار خلاصه در قالب چند عبارت بیان می‌کنیم:

- در دوره بلوغ و آغاز دوره جوانی ما شاهد دگرگونی‌هایی در رفتار جوانان هستیم: «دل‌آشنایی، بی‌پروایی و روبازی کودکان در دوره جوانی جای خود را به گوشه‌گیری، شرم حضور و ترس از تماس می‌دهد.»^۲ در دوره جوانی نگرش انسان تغییر می‌کند و این تغییر نگرش با احساس «استقلالی تسلی‌بخش» همراه است؛
- به‌نظر اشپرانگر هسته مرکزی «تجدید حیات روحی»^۳ در جوانان به‌هنگام بلوغ، کشف «من» به‌عنوان «موجودی برای خود» است. کشف «من» همراه با «بازتاب‌های مختلف» است؛
- به‌نظر اشپرانگر جوان دارای تلون مزاج است و وضعیت روحی او پیوسته دگرگون می‌شود: از نشانه‌های انرژی سرشار تا بی‌حالی مفرط، از سرزندگی و شادی تا خشم عمیق، از گستاخی خداوار تا ترس بی‌حد، از احساس قدرت نامحدود تا ضعف محض. انسان می‌تواند تصور کند که جوانان «گوهر همه ارواح هستند»^۴؛
- از دیگر ویژگی‌های دوره جوانی به‌نظر اشپرانگر بیداری حس طبیعی، حساسیت در برابر طبیعت و گرایش به سمت طبیعت است؛
- به‌نظر او جوانان بین عشق مطلق و به اصطلاح پاک (اروتیک) و هوس‌های جنسی (سکس) تمایز قائل می‌شوند. اشپرانگر عشق مطلق، پاک یا «اروتیک» را از دید جوانان، «نوع زیباشناسانه‌ای از عشق، بدون میل -

1. Abels 1993: 97-114.

2. Spranger 1979: 17.

3. Spranger 1979: 46.

4. Spranger 1979: 48.

همراه با تمایلی درونی - و گرایش به زیبایی تن و روان انسان^۱ تعریف می‌کند؛

- به نظر او جوانی به عنوان یک دوره توسط جوانان کشف می‌شود، اما جوانی به آن صورت که توسط جوانان کشف می‌شود «از آن چیزی که جامعه می‌خواهد باشد، متمایز است». همین تمایز در برداشت، سبب بازتاب‌های اخلاقی و حتی ابراز دیدگاه‌های عجیب شده است، تا جایی که اریکسون از «بحران هنجاری» در میان جوانان سخن می‌گوید^۲؛

- اشپرانگر گرایش جوانان به شعارهای افراطی چپ و راست را ناشی از تمایل آنها به «عدالت طلبی» افراطی می‌داند. جوانان به «قضاوت قطعی از دیدگاه کاملاً فردی» و به تشریح شرایط از فهم خود گرایش دارند.^۳

ایرادهای بسیاری را می‌توان به برداشت اشپرانگر، که از موضع تفهیمی و ایده‌آلیستی به پژوهش درباره جوانان پرداخته است، گرفت. اما اشپرانگر پس از زیگفرد برنفلد و شارلوت بوهلر^۴ نخستین کسی بود که به پژوهش اساسی و مؤثر درباره پدیده‌ای پرداخت که از مدت‌ها پیش به عنوان موضوع اجتماعی طرح شده و به قول دورکیم بخشی از «وجدان جمعی» شده بود. تصویر آرمانی اشپرانگر از جوانی، تصویری از جوانان دبیرستانی طبقه بالاست، اما همین تصویر آرمانی از جوانان طبقه بالا، از آن زمان تا به امروز مفید است.

۲.۸. ویژگی‌های دیگر در دورهٔ بازیابی «فردیت دوباره»

بد نیست، چند مورد دیگر را نیز به ویژگی‌های روانی و اجتماعی جوانان که تا به حال عنوان کرده‌ایم، اضافه کنیم:

- جوانان در برخورد با موقعیت‌های اجتماعی پیچیده، با مشکلاتی روبه‌رو

1. Spranger 1979: 85.

2. Erikson 1966.

3. Spranger 1979: 172.

4. Siegfried Bernfeld 1914; Charlotte Bühler 1922.

هستند، اما به تدریج با ففونی آشنا می‌شوند که به کمک آنها بهتر می‌توانند، موقعیت‌های اجتماعی پیچیده و متفاوت را هدایت کنند: فاصله گرفتن و از دور به مسائل نگاه کردن؛ نادیده گرفتن برخی نیازها؛ مقاومت در برابر ناکامی؛ مقاومت در برابر موقعیت‌های مبهم؛ پذیرش و تغییر نگرش و شیوه رفتار از جمله این فنون هستند؛

- کوشش برای کسب جایگاه اجتماعی یکی از شاخص‌های عمده دوره جوانی در تمایز با دوران کودکی است. جوانان می‌کوشند، به سرعت جایگاه اجتماعی معینی را تصاحب کنند و این امر، فرایند رشد روانی-اجتماعی آنها را تسریع می‌کند؛

- علایق جوانان در دوره بلوغ به صورت آشکار تغییر می‌کند. علاقه فزاینده به ظاهر و تن، جنسیت، موسیقی و ورزش منجر به تقویت همان عناصری می‌شود که ما به عنوان ویژگی‌های عمده دوره جوانی آنها را می‌شناسیم؛

- در دوران جوانی ما شاهد تغییرات اساسی در بیان احساسی جوانان هستیم. جوان از یک سو با هنجارمند کردن گرایش‌های احساسی خود آشنا می‌شود و از سوی دیگر می‌آموزد، گرایش‌های احساسی خود را گسترده و متنوع کند. اگر جوان فضای مناسب برای چنین رشدی در اختیار نداشته باشد، ما شاهد گرایش جوانان به دلمردگی و افسردگی، افزایش پرخاشگری، گوشه‌گیری و درونگرایی آنها خواهیم بود؛

- کسب خواست مستقل، گرایش به تظاهر به خواست مستقل، تصمیم‌گیری مستقل و کسب تصورات شخصی از مبانی ارزشی جامعه، عوامل مهمی هستند که بر رشد روانی-اجتماعی جوانان اثر می‌گذارند. در واقع جوانان با عناوینی چون «خواست مستقل» و «تصور ارزشی مخصوص به خود»، به فرایند پیچیده شکل‌گیری «من» سامان می‌دهند.

«تجدید حیات روانی»، فرایندهای متنوع و پیچیده روانی-اجتماعی و

دگرگونی‌هایی که با دورهٔ جوانی همراه است، به قول پیتر بلوس^۱ دارای آن‌چنان ابعادی است که او از آن به عنوان «فرایند دوم فرد شدن» نام می‌برد. نخستین فرایند فرد شدن در سه سالگی اتفاق می‌افتد و منجر به «پایداری عینی» می‌شود.

تعبیر بالا از چگونگی رشد روانی انسان در دورهٔ جوانی دارای ایرادی است و آن توجه نداشتن به تأثیر عوامل اجتماعی و ساختاری در فرایند پیدایش شخصیت اجتماعی و روانی جوانان است. تعبیر دیگر از چگونگی رشد روانی انسان در دورهٔ جوانی است که عوامل اجتماعی را در رشد روانی جوانان مؤثر می‌داند. یکی از شناخته شده‌ترین این واکاوی‌ها، پژوهش توماس سیه^۲ است که برای نخستین بار در ۱۹۷۵ نظریهٔ خود را ارائه داد. سیه، بین «خودشیفتگی»^۳ جوانان در دورهٔ بلوغ و غیرسیاسی شدن آنها رابطه‌ای می‌بیند. به نظر سیه در دورهٔ بلوغ درک و تعریف جوانان از خود تغییر می‌کند. این دگرگونی در واقع بازتابی است به جامعه‌پذیری آنها در دورهٔ کودکی و نشانی بر آنکه آنها این دوره را پشت سر گذاشته‌اند. در همین فرایند است که ما شاهد برخی پدیده‌ها، مانند گرایش شدید جوانان به زمان اکنون، تمایل به نشان دادن استقلال و نه گفتن، جست‌وجوی سرخوشی یا به طور خلاصه نوعی خودمرکزبینی و توجه به تجربه‌های درونی در رفتار آنها هستیم.

ضمن توجه به تمام ایرادهای ممکن و جزئی، آشکار است که روان‌شناسی می‌کوشد، در کنار دیگر علوم انسانی و اجتماعی، رابطه‌ای بین جوان به عنوان «پدیدآیی اجتماعی» و «پدیدآیی روانی» برقرار کند. بد نیست اشاره کنیم که دو مفهوم فوق، دو مفهوم مهم در «نظریهٔ تمدن» نوربرت الیاس هستند.

1. Peter Blos 1977.

2. Thomas Ziehe 1979; 1980.

3. Narzißmus

۳.۸. روابط جنسی در سنین جوانی

انسان نباید لزوماً پیرو نظریه زیگموند فروید^۱ باشد، تا بر اهمیت رشد روانی-جنسی در دوران بلوغ برای جوانان تأکید کند. به همین خاطر عجیب نیست که جامعه‌شناسی و روان‌شناسی جوانان در هنگام پژوهش درباره نگرش و تصور بزرگسالان از جوانان، مسئله بلوغ جنسی جوانان و آمادگی آنها در این دوره را، یکی از موضوع‌های اساسی می‌دانند. گرایش‌های جنسی جوانان، حتی مشکل آن خانواده‌هایی است که عرصه جنسیت انسان در آنها به جهان ممنوعه تعلق دارد و نباید از آن سخن گفت یا به آن اندیشید. بنابراین، بد نیست در این زمینه به چند نکته توجه داشته باشیم.

۱.۳.۸. بلوغ جنسی به عنوان سرآغاز

همان‌طور که ذکر شد، بلوغ به معنای ظهور نوعی احساس ناامنی در عرصه احساسی و تجربه بدنی است. بلوغ جنسی جوانان در دوره معاصر بسیار زودتر از چند دهه پیش آغاز می‌شود، بنابراین، مدت آن طولانی‌تر است. طولانی‌تر شدن این دوره تنها به معنای طولانی‌تر شدن دوره جوانی و سرخوشی نیست، بلکه به معنای کوشش برای کنار آمدن با هیجانات مخصوص این دوره نیز هست. جوان باید بیاموزد چگونه در دوره بلوغ که اکنون طولانی‌تر نیز شده است با خود و دنیای اطراف کنار بیاید. در جامعه معاصر «بلوغ جسمی» آن اهمیت و معنا را ندارد که در جوامع قبلی داشت. رشد فرهنگی و اجتماعی نه تنها طولانی‌تر و پیچیده‌تر شده، بلکه توسط پدیده‌ای به نام «شتاب» دشوارتر نیز شده است. بلوغ جسمی و جنسی از آنجا که با مراحل رشد روانی و اجتماعی همراه نیست، دیگر چون گذشته با مراسم ویژه‌ای همچون «تشریف» که در بسیاری از فرهنگ‌ها متداول بود، همراه نیست. امروزه ما اغلب این سخن را از دهان والدین در هنگام طرح

1. Sigmund Freud (1856-1939).

مسئله بلوغ فرزندان آنها می‌شنویم: «او هنوز یک بچه است.» والدین حق دارند، چون در دنیای معاصر بلوغ جسمی، از بلوغ اجتماعی و روانی فاصله گرفته است.

۲.۳.۸. پیدایش هویت جنسی

آن چیزی که از دیدگاه جامعه‌شناسی درباره رفتار جنسی دارای اهمیت است، روابط اجتماعی است که تحت تأثیر عوامل معین رشد روانی قرار می‌گیرد: در مراحل متفاوت بلوغ «لیبدو»^۱ به سمت اهداف و «موضوع‌های» خاصی جهت‌گیری می‌کند.^۲

پس از آنکه لیبدو سمت‌گیری کودکانه و جهت‌گیری به سمت محارم را پشت‌سر گذاشت، فضا برای انتخاب آزاد لیبدو فراهم می‌شود. مرحله‌ای می‌رسد که دوست‌نقشی تعیین‌کننده در زندگی جوانان دارد. جوانان میل دارند، به دوستان خود اعتماد کنند. آنها را دوست بدارند و از آنها تصویر آرمانی بسازند. این دوره در زندگی جوانان دختر و پسر دوره‌رؤیایی است. آنها در جست‌وجوی همسر و همراهی دست‌نیافتنی هستند. تظاهر این دوره را می‌توان گاهی در عشق به معلم یا ستاره‌های بزرگ ورزشی یا هنری دید. در این دوره از حیات انسانی «دوستی‌ها، عشق‌های رؤیایی و علائق ذهنی واکنش‌های جنسی را پیش‌گیری می‌کنند»^۳. «پیش‌گیری» به این معنا که پیش از آغاز نخستین تجارب جنسی، فرایندی از بلوغ باید پشت‌سر گذاشته شود، تا هیجان و شوک زودرس سبب ترس و دلزدگی نشود. در این مرحله از رشد «پیدایش هویت جنسی» هدف اصلی نیازهای^۴ متمایزکننده است. دستیابی به چنین هدفی در زمان کوتاه امکان‌پذیر نیست. طبیعی است که این مراحل براساس طرح کلی به‌صورت دقیق پیش نمی‌روند. آن‌طور که فرویدها،

1. Libido

2. Lore Schacht 1975; S. Freud, Peter Blos 1973.

3. Lore Schacht 1975: 149.

4. Trieb

زیگموند فروید و دخترش آنا، تصور می‌کردند، یا آن‌طور که والدین و جوانان آرزو می‌کنند. این مرحله می‌تواند به «کشف» مجدد والدین و وابستگی شدید به آنها یا به گرایش به همجنس با دلایل متفاوت در میان دختران و پسران منجر شود^۱، یا به رشد مکانیسم‌های دفاعی بینجامد که منجر به تمایل به خلسه و ذهن‌گرایی مطلق می‌شود، که به صورت شکل‌های گوناگون «متعالی‌انگاری»^۲ ظهور می‌یابند. اما سرانجام انسان «بحران بلوغ» را نیز پشت سر می‌گذارد. مراحل پایانی بلوغ، آغاز مرحله امنیت احساسی و پیدایش هویت جنسی است.

۳.۳.۸. مقایسه با نسل والدین

تمام نظریه‌هایی که به رفتار جنسی جوانان در جامعه معاصر پرداخته‌اند، تأکید دارند که دگرگونی‌هایی در نگرش و شیوه رفتار جوانان در مقایسه با نسل پیش دیده می‌شود. بسیاری جنبش جوانان و دانشجویان را در دهه ۶۰ مسبب اصلی این دگرگونی‌ها می‌دانند. در روند این جنبش شماری از مباحث جنسی که قبلاً عرصه ممنوعه تلقی می‌شد، حوزه بحث و عمل جوانان شد. به اصطلاح «تابوزدایی»^۳ یا ورود به عرصه‌های ممنوعه جنسی، جایگاه ویژه‌ای به دست آورد. نظریه‌هایی چون نظریه «جنبش جنسی-سیاسی»^۴ و بلهلم رایش دوباره در بین جوانان طرح شد. «بسیاری از دختران جوان امروز بیشتر از هر زمان دیگر در تاریخ، رهایی جنسی را نمادهایی خود می‌دانند و برداشتی ایدئولوژیک و احساسی از این موضوع دارند»^۵ اما دلیل عمده تغییر نگرش جوانان درباره جنسیت را، باید در دگرگونی نگرش انسان‌های امروزی درباره تن و جسم دانست. چشم‌پوشی نسل‌های پیشین از جسم خود، جای خود را به اخلاق این جهانی درباره جسم و نگرش جنسی داده

1. Lore Schacht 1975: 150.

2. Sublimierung

3. Ent-Tabuisierungen

4. «Polit-Sex-Bewegung», Wilhelm Reichs.

5. L. Rosenmayr 1979: 219.

است. یکی از دلایل عمده این تغییر نگرش، گسترش سریع وسایل پیشگیری از بارداری از میانه دهه ۶۰ است. البته باید از ایجاد یک رابطه ساده علی بین گسترش راه‌های پیشگیری از بارداری و دگرگونی نگرش جنسی خودداری کرد، یعنی نباید وقایع دهه ۶۰ یا گسترش سریع بهره‌گیری از وسایل پیشگیری را به صورت مستقیم علت رهایی جنسی به حساب آورد.

آغاز نسبتاً زودرس روابط جنسی و شیوه‌های متنوع رفتار جنسی به نظر توماس سیه^۱ سبب شده است که از اهمیت آغاز روابط جنسی به عنوان شاخص بلوغ کاسته شود: «روابط جنسی دیگر متمایزکننده اصلی دوره جوانی و بلوغ نیست.» امروز بسیاری معتقدند که «تجارب جنسی جوانان اغلب دست‌کم از تجربیات جنسی والدین خود متنوع‌تر است».

طولانی شدن فرایند آمیزش جنسی در جامعه معاصر ارتباط نزدیکی با دو پدیده مهم در پیوند با جنسیت در جامعه کنونی دارد: یکی تقویت جنبه تجاری رابطه جنسی و دیگری خارج شدن رابطه جنسی از چارچوب زندگی روزانه و تحدید آن به رابطه‌ای کاملاً خصوصی. همین ویژگی سبب شده است که روابط خصوصی افراد به اصطلاح مهم، موضوع اصلی و دائمی بحث‌های سرگرم‌کننده، وسوسه‌انگیز و مبهم در رسانه‌های همگانی باشد.

۴.۳.۸. محرومیت از جنسیت

«دنایای مدرن» عرصه‌های گوناگون زندگی را از یکدیگر جدا کرده است. همین حکم درباره رفتار جنسی نیز صادق است. نوربرت الیاس در اثر خود درباره فرایند تمدن^۲ می‌نویسد که، روند تمدن از اواخر سده‌های میانی به تدریج کنش جنسی را به پشت مرزهای شرم و خجالت راند. به نظر او همین روند سبب شده که خانواده کنونی، یعنی خانواده جامعه بورژوازی یا

1. Thomas Ziehe 1980.

2. Norbert Elias (1897-1990), 1938/76: *Über den Prozeß der Zivilisation*.

شهروندی به ظاهر نشانگر پیوندی غیرجنسی باشد. چنین رابطه‌ای برای کودکان و نوجوانان دارای معنای خاصی است. آنها با نهادهایی سروکار دارند، مانند خانه، مدرسه و شرکت، که در آنها امتناع و صرف نظر از جنسیت و عشق رفتاری پسندیده است. در خانه به آنها می‌آموزند، با گرایش‌های جنسی مبارزه کنند. به گمان او ریشه تاریخی چنین افکاری ممنوعیت مطلق زنا با محارم در بیشتر فرهنگ‌هاست. بنابراین خانواده‌ها، پیوسته نگران رفتار جنسی جوانان و همواره در بحران هستند.

مانند بسیاری از اظهارنظرها در عرصه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی جوانان، اظهارنظر بالا نیز بسیار کلی است؛ در اینجا دگرگونی‌هایی که موردی هستند، تعمیم داده می‌شوند، درحالی که حکم بالا در بسیاری از جوامع «بورژوازی» در ارتباط با جوانان صادق نیست. همچنین باید در این باره نیز هوشیار باشیم که برخی دگرگونی‌ها در رفتار جنسی جوانان را بلافاصله حمل بر رهایی آنها از برخی ترس‌ها و نیازهای ویژه این دوره نکنیم. بدون شک، مجموعه‌ای از پژوهش‌های روان‌کاوی و واکاوی‌های انجام گرفته در عرصه جوانان و خانواده هستند که نشان می‌دهند، نباید پدیده‌های سطحی حاکی از گشایش یا به اصطلاح آزادشدن روابط جنسی را به معنای حل دشواری‌های جوانان در هنگام رشد جنسیت دانست. تردید، احساس گناه، ناکامی و مکانیسم‌های دفاعی که همیشه با پیدایش «هویت جنسی» همراه است – هویتی که به دشواری از هویت عمومی انسان متمایز است – را نمی‌توان در رهیافتی محدود پژوهش کرد.

۵.۳.۸. تقلیل‌گرایی فرهنگی در عرصه جنسیت

توجه زیگوش و اشمیت^۱ به هنگام تفسیر نتایج پژوهش‌های خود به «تظاهر سطحی جنسیت» و روابط جنسی سبب شد که نتایج پژوهش‌های آنها با

کمبودهایی همراه باشد. برای همین «اروتیک» یا رابطه عاشقانه در پژوهش‌های آنها کمرنگ است. همین کمبود را می‌توان در پژوهش‌های دیتر باکه^۱ و بسیاری دیگر دید. البته باید در نظر داشت که پژوهش تجربی درباره رابطه عاشقانه و اروتیک بسیار دشوار است. چون ثبت جنبه‌های آشکار چنین رابطه‌ای بسیار دشوارتر از رفتارهای جنسی معمولی است.

از آنجا که در هنر، ادبیات، وسایل ارتباط جمعی و همچنین در بیان و نگرش بزرگسالان «جنسیت» تسلط دارد، پرسش مهم این است که، آیا «پژوهش‌های علمی و فرهنگی» خود سهمی در یک‌جانبه کردن روابط عاطفی انسان به روابط جنسی ندارند؟ داده‌های اجتماعی همچون بهره‌گیری از خدمات، لذت، رفع نیاز، ارضا، مصرف و حسابداری‌های تجاری آن‌چنان به جنسیت پروبال داده‌اند که جایی برای اروتیک باقی نمانده است.

اینکه با پژوهش‌های تجربی به این نکته پی ببریم که تا کجا احساس شرم و دریافت‌های زیباشناسانه جوانان و کودکان تحت تأثیر عوامل فرهنگی و رفتار عمومی بزرگسالان است و تا کجا خود آنها مسبب چنین رفتاری هستند، بسیار دشوار است.

۴.۸. نقش‌های متفاوت جنس‌ها

نکته دیگر در ارتباط با رشد جنسی جوانان، با پذیرش نقش‌های متمایز برای جنس‌های متفاوت پیوند دارد. این تمایز از هنگام تولد آغاز، اما با آغاز دوره بلوغ وارد مرحله مهم و خاصی می‌شود، چون در دوره بلوغ است که تفاوت‌های تنی و جنسی آشکار می‌شوند و جوان با توجه به جنسیت خود هویتی متمایز پیدا می‌کند.^۲

نقش‌های پسر و دختر، مادر و پدر و حتی عمه و عمو، خاله و دایی در فرهنگ‌های مختلف کم یا بیش روشن و به‌عنوان نقش‌های جامعه‌شناختی

1. Dieter Baacke 1979.

2. vgl. H. Schenk 1979.

شناخته شده‌اند. پرسش این است که، آیا این نقش‌ها باید به آن صورت افراطی هرمی باشند که در جامعه ما هستند؟ اگرچه ما شاهد نوعی دگرگونی در انتظار از نقش‌ها هستیم، اما تاکنون نتوانسته‌ایم بر تأثیرات باقی‌مانده از بیش از هزار سال فرهنگ جنگجویان و آموزه‌های دین مسیحی درباره نقش پدر و کم‌بها دادن به نقش مادر، و حتی در مسیحیت بر ایدئولوژی پدرسالاری و پدرقدرتی غلبه کنیم.

ایدئولوژی واپس‌گرایی ناسیونال سوسیالیسم یا نازی حتی در قیاس با جایگاهی که خانواده در نظام بورژوازی یا شهروندی داشت، عقب‌افتاده و واپس‌گرا بود. در جامعه شهروندی یا بورژوازی در صورت‌های اولیه آن دست‌کم امور داخل خانه به بانوی خانه و امور خارج و کسب درآمد به مرد خانه واگذار می‌شد. اما همین «تصور عقب‌افتاده و واپس‌گرا» از پسر و دختر، مرد و زن هنوز برای برخی مردم جذاب است.

در کشور آلمان، صرف‌نظر از دوره نازی‌ها و حاکمیت ایدئولوژیکی آنها، از سال ۱۹۰۰ نقش خانم‌ها به‌عنوان همسر و مادر در جامعه در چارچوب قوانین و مقرراتی خاص قانونمند شده است. اصلاحات در قانون خانواده و مقررات ازدواج در ۱۹۷۷ اقداماتی در جهت اجرای اصل سوم قانون اساسی مبنی بر برابری حقوق زن و مرد بود.

تعیین اینکه چه دگرگونی‌هایی در نقش‌های دو جنس پدیدار شده، بسیار دشوار است. این دگرگونی‌ها هرچه باشند، بدون شک بخش عمده‌ای از پویایی فرهنگی عصر ما هستند. این دگرگونی‌ها مشخص‌کننده موضوع و هدف جنبش زنان و بحث‌های خصوصی و عمومی درباره نقش متمایز زن و مرد در خانواده، در محیط کار و سرانجام در عرصه فرهنگ و سیاست‌اند. تمام این امور بر چگونگی نقش جنس‌ها و پیدایش هویت جوانان اثر دارند. جریان تغییر نقش جنس‌ها، فرایندی تدریجی و طولانی است. هدف نهایی از پیش روشن نیست، زیرا که توسعه زیربنای اقتصادی و فنی، روند دگرگونی‌های فرهنگی و تغییرات ناشی از این دگرگونی‌ها و اثرهایی که بر

انتظارات از نقش‌ها می‌گذارند، قابل پیش‌بینی نیستند. یکی از موانع اساسی این است که «جنون مردانگی»، مفهومی که بتی فریدان^۱ به کار می‌گیرد، به همان اندازه در نگرش بسیاری از دختران و زنان جاسازی شده است که تصور آنها از دختر و پسر بودن خود.

تصور از نقش‌های سنتی و کلاسیک زن و مرد آن‌چنان عمیق است که به صورت پدیده پایدار طبیعی، به عنوان بخشی از طبیعت زن و مرد به نظر می‌آید. اگرچه «روانشناسی از آغاز کوشید، تمایزات بین زن و مرد را آشکار کند»^۲، اما تاکنون هیچ تصویر واحدی در علوم اجتماعی و علوم انسانی در دست نیست که نشان دهد، چه چیز «نمونه ناب مردانه» و چه چیز «نمونه ناب زنانه» است. حتی برای پذیرش این فرضیه که مردها پرخاشگرتر از زنان هستند، با توجه به عوامل و مکانیسم‌هایی که در پشت پرخاشگری قرار دارند، نیازمندیم تمایزات را در نظر بگیریم.

1. Betty Friedan 1966.

2. Hagemann-White 1984: 9.

هویت‌سازی در جامعه به سرعت در حال تغییر

۱.۹. هویت‌سازی و ساختار جامعه

«هویت-من» پایدار با فرایند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد. در روند کسب «هویت-من» انسان دارای آن مهارت‌هایی می‌شود که برای کنش مستقل در جامعه ضروری هستند. در اینجا تنها به ابعاد جامعه‌شناختی که در پیدایش هویت شخص مؤثر هستند، اشاره و از پرسش‌های اخلاقی، دینی و فلسفی درباره نظریه پیدایش شخصیت و هویت صرف‌نظر می‌شود. اشاره به ابعاد روان‌شناختی و دیگر عوامل مؤثر در پیدایش شخصیت به این منظور است، تا مطالب زیر به عنوان «جامعه‌باوری»^۱، یعنی اجتماعی دانستن تمام ابعاد حیات انسانی، سوءتعبیر نشوند. آن بُعدهایی از شخصیت و پیدایش هویت که موضوع جامعه‌شناسی هستند، مانند جامعه‌پذیری و همدلی^۲، در همان جایی در جامعه ظهور اجتماعی پیدا می‌کنند که پیش شرط‌های لازم برای پیدایش «شخصیت اجتماعی- فرهنگی» فراهم می‌شوند. هدف تنها ذکر این مطلب

1. soziologisch

2. Sozialisation; Empathie.

است که عناصر اجتماعی می‌توانند در تسریع یا بازدارندگی پیدایش هویت مؤثر باشند. بنابراین، هدف جامعه‌شناسی پژوهش دربارهٔ عناصر ساختاری در جامعه است که بر پیدایش شخصیت مؤثر هستند. توماس لوکمان برخی از موانع اجتماعی را در راه پیدایش شخصیت در جامعه مدرن معاصر به صورت زیر ردیف کرده است:^۱

- برخلاف جامعهٔ باستان، در جامعهٔ معاصر و نو، وحدت بین ساختار اجتماعی و جهان‌بینی حاکم شکننده است؛ جامعهٔ معاصر همچون جامعه‌های گذشته نیست که بر اساس فرایندی معین و از پیش موجود، بر پایهٔ انسجام دنیای کار و زندگی و مبتنی بر جهان‌بینی منسجم مذهبی و جادویی بنا شده باشد. جهان معاصر بیشتر از ابزاری ساخت خود بشر، یعنی ابزاری مصنوعی، ساخته شده است. عوامل مؤثر در پیدایش شخصیت همچون آموزش، اقناع و غیره در جهان معاصر ساختهٔ دست خود انسان‌اند؛
- دنیای معاصر و صنعتی بر اساس اصول پیوند مستقیم و بلافاصله ساخته نشده‌اند، تا شبکه‌های خانوادگی و خویشاوندی با هنجارها و شیوه‌های رفتاری خود به داخل نظام پیچیدهٔ آن نفوذ کنند؛ بلکه نظام صنعتی موجود خود ماهیتی جدا از نهادهایی اجتماعی چون خانواده، خویشاوندی و غیره دارد و از ارزش‌ها و هنجارهای ویژهٔ خود پیروی می‌کند؛
- مدرسه جایی نیست که جایگزین ارتباط مستقیم، به آن صورتی که در نهاد خانواده و دیگر نهادها در جامعهٔ سنتی در گذشته موجود بود، شود، بلکه خودِ مدرسه نیز همچون خانواده در فرایند کار و تولید، در روند زندگی سیاسی و فرهنگی به عنوان یک بخش کارکردی مجزا در نظام کلی درگیر شده و می‌شود، اگرچه به نوعی در پیوند با دیگر اجزای نظام قرار دارد؛
- نظام اجتماعی معاصر، همچون نظام‌های باستانی و طبقاتی، به دنبال

1. Thomas Luckmann 1981: 9ff.

پاسخ‌گفتن به پرسش‌هایی کلی همچون، انسان کیست و چه می‌تواند باشد، نیست، بلکه راه‌های متنوع خلاقیت‌های فردی را پیش پای او باز می‌گذارد. در این جامعه، انسان‌ها دارای هویتی واحد نیستند و هرکس هویت خویش را داراست. درست در چنین جامعه‌ای است که انسان منفرد دچار بحران هویت می‌شود؛

– یکی از ویژگی‌های مهم جامعه معاصر، هماهنگی پیچیده میان بخش‌های نظام است که دارای استقلال نسبی هستند. برای نمونه خانواده و شغل، بوروکراسی و کلیسا، سیاست و وقت آزاد و غیره، که هریک عنصری مستقل از ساختاری پیوسته هستند. در چنین جامعه‌ای فرد دارای نقش‌های متفاوت است و با دشواری هماهنگی میان انتظارات گوناگون از نقش‌های مختلف خود روبه‌روست.

در چنین جامعه‌ای اخلاق روزانه، از صورت‌های یکسان در عرصه کار، سنت‌های خانوادگی و نمونه خاصی از فرهنگ استخراج نمی‌شود، بلکه خیلی از اصول اخلاقی باید مجرد استخراج و شناخته شوند؛ هیچ چیز بخشی از بدیهیات نیست. بسیاری از امور به گرایش، منظور و تصور فردی پیوند پیدا می‌کنند. بنابراین جوانان با دشواری شکل دادن به هویت شخصی خود روبه‌رو هستند. آنها مانند نسل‌های پیش، قالبی از پیش تعیین شده در اختیار ندارند، بلکه باید خود قالب خود را بریزند. مقابله با این دشواری با یافتن مؤسسه‌ای مناسب برای کارآموزان و تحصیل همراه می‌شود. برای آنها نه تنها دشوار است، به موقع مؤسسه‌ای مناسب برای کارآموزی یا تحصیل پیدا کنند و به دنیای کار و حرفه وارد شوند، بلکه دشواری در این است که هر شغل و حرفه‌ای، تنها ابزاری برای سازگاری با بخشی از نظام اجتماعی بسیار متمایز است.

همین شرایط سبب شد که در جامعه‌شناسی از مقوله «انسان منفرد به حاشیه رانده شده در جامعه معاصر و مدرن» سخن گفته شود. دیوید ریسمن،

جامعه‌شناس امریکایی، نخستین کسی بود که الگوی رفتاری «انسان به حاشیه رانده شده» را تشریح کرد.^۱ لوکمان از امکان پیدایش نوعی هویت در جامعه معاصر سخن می‌گوید: «هویتی شخصی که از توانایی سازگاری سطحی و کارکرد نسبتاً خوب» برخوردار است.^۲ به بیان دیگر، در جهان معاصر زندگی کردن حول محور دینی، اخلاقی یا یک جهان‌بینی واحد و به روند جامعه‌پذیری سامان دادن، هر روز دشوارتر می‌شود. تکثر در جهان‌بینی و تفسیر جهان جایگزین وحدت شده است.

علاوه بر مسائل و دشواری‌های ساختاری که جوانان در فرایند اجتماعی‌پذیری و هویت‌سازی با آن درگیرند، با «عدم پیوند آشکار بین جامعه‌پذیری نخستین و ثانوی» نیز روبه‌رو هستند. گاهی در جامعه معاصر گروه‌های همسال به‌عنوان پلی بین این دو مرحله جامعه‌پذیری عمل می‌کنند و جوان با شرکت در این گروه‌های همسال زمینه را برای گذار از جامعه‌پذیری اولیه به جامعه‌پذیری ثانویه فراهم می‌کند. اما در صورت فقدان چنین گروه‌هایی ما با فرایند شکسته و غیریوسته هویت‌سازی روبه‌رو خواهیم بود.

۲.۹. جوانان و جست‌وجوی هویت

دوره جوانی زمانی است که انسان با انرژی، با حساسیت در برابر بازتاب‌های محیط و مسئولیت‌پذیری فردی به دنبال کسب هویت است. جوانان باید نقطه اتکایی برای پیوند با خود، با جنس مقابل و با ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی محیط اطراف بیابند. انسان در جامعه معاصر در وضعیتی قرار دارد که فیلسوف و جامعه‌شناس، هلموت پلسنر^۳ آن را با عبارت زیر تشریح کرده است: «وضعیت عرف‌شکن»^۴. انسان باید «جایگاهی» را در جامعه اشغال کند، درضمن باید از این توانایی برخوردار باشد که در برابر گرایش‌های خود

1. David Riesman 1950: 58.

2. Luckmann 1981: 20.

3. Helmuth Plessner 1976: 56f., 194f.

4. exzentrische Positionalität

بایستد. فرد در جامعه معاصر مجبور است، بین «هویت-من» شخص و «ویژگی نقشی» که جامعه به او می‌دهد، تعادل ایجاد کند. به گفته پلسنر همین شرایط به فرد امکان می‌دهد که با دیدی انتقادی و از فاصله به خود نگاه کند. فرایند «من-سازی» از یک سو با روند سازگاری مستمر فرد با محیط عینی و ذهنی فرهنگی و اجتماعی و از سوی دیگر با توانایی و امکان بازگشت به خود همراه است. این روند باید با هدایت و راهنمایی همراه باشد، اما باید توجه داشت که هدایت جوانان با راهنمایی کودکان تفاوت دارد.

جوان باید در فرایند جامعه‌پذیری صلاحیت و آمادگی‌گزینش و رد و تصاحب عناصر محیط اجتماعی را کسب کند. به رغم وجود والدین، دوستان، معلمان و خویشاوندان جوانان در حل بسیاری از مسائل تنها هستند. جوانان تنها هستند، چون مشکلات ویژه خودشان را دارند. شماری از این مشکلات متعلق به تمامی جوانان هستند، اما گاهی دشواری‌ها ناشی از زندگی در چارچوب فرهنگ و جامعه‌ای خاص است، مانند مشکلاتی که جوانان غربی در عرصه چنین جامعه‌ای دارند. گاهی نیز جوانان تنها هستند، چون بسیاری از بزرگسالان گوش شنوا را از دست داده‌اند.

جوان برای کسب آمادگی سازگاری با محیط از نظر زیستی-انسان‌شناسی باید برای وقایعی که در اطراف او در جریان هستند، حساسیت خارق‌العاده داشته باشد. این وقایع می‌توانند در پیوند با اشخاص، اشیاء، فرهنگ، سنت، گروه‌ها، نهادها، دیدگاه‌ها و شیوه‌های رفتاری اطرافیان او باشند. دوستان و گروه‌های دوستی، که به زودی از آنها سخن خواهیم گفت، بیشتر از معلمان و والدین در توسعه و ساختن نظرها، داورها، اعتقادات و شیوه رفتار جوانان اثر دارند، چون به نظر بزرگسالان، جوانان غیرمعتدل، متلون و ناپایدار در انگیزه‌ها، نگرش‌ها، علاقه‌ها و خلق و خو هستند. اما دوستان نیز، جوانان را از بحران‌های وجدانی، ترس‌ها، تردیدها و عدم اطمینان نجات نمی‌دهند.

در مرحله هویت‌سازی ما شاهد نگرش‌ها و شیوه‌های رفتاری متضاد در بین جوانان هستیم: جوانی درونگراست و همزمان همان جوان بیرونگراست؛

منتقد به محیط اطراف و منتقد به خود است؛ جوان ساده است، در برابر رفتار دیگران به‌ویژه همسالان حساس است، در عین حال نسبت به محیط اطراف بی تفاوت است؛ خجالتی و در همان حال پرخاشگر است؛ غرق در رؤیاهاست، در همان حال نسبت به دنیای اطراف حساس و آماده پذیرش است. ما با این حالات دوگانه جوانان از زمان زیگموند فروید آشنا هستیم. هر گرایش آنها همراه با اندکی بی میلی است و برعکس در هر عدم تمایل، اندکی گرایش نهفته است. روان‌شناسان و پزشکانِ روان‌درمان اندکی دوگانگی در رفتار جوانان را به عنوان امری پذیرفته می‌دانند.^۱

نگرش و شیوه رفتار به ظاهر متضاد، جهت‌گیری به سمت خود و جهت‌گیری به سمت گروه، خودشیفتگی و همبستگی در یک جوان واحد دیده می‌شوند. برخی از علل دوگانگی در رفتار جوانان ناشی از عوامل زیر هستند. جوان هنوز دارای اصول تغییرناپذیر نیست، او یکپارچگی اندیشه و سرمشق نمونه ندارد. او فرصت‌طلبی و سازگاری بزرگسالان را نمی‌پذیرد.

۳.۹. مسئله پیدایش ایدئولوژیکی «من»

در اینجا بد نیست، به بررسی برخی گرایش‌های ویژه جوانان بپردازیم که با گرایش جوانان به «نگرش‌های سیاسی افراطی» و «فرقه‌های جوانان» پیوند دارند. یکی از دلایل عمده چنین گرایشی در بین جوانان ناشی از تمایل آنها به کنارگذاشتن تصورات و اعتقادهای پیچیده و چندپهلوست. آنها می‌خواهند، به جای امور پیچیده، پدیده‌هایی معین و روشن قرار دهند. پدیده‌هایی که جلوه قطعی و مطمئن دارند. نتیجه پایبندی‌های اخلاقی جوانان، انحراف آنها به ورطه ساده‌انگاری پدیده‌ها و بردن از روش آزمایش و خطاست. جوانان گرایش به سمت مانویگری، یعنی تقسیم جهان به دو قطب سیاه و سفید دارند. به نظر لوکمان، جوانان با «بسته‌شدن در برابر غیرمتعین» و

1. vgl. L. Rosenmayr 1976: 116.

پناه‌بردن «به دامن فرقه‌هایی از اقلیت ذهنگرا»، که برای هر امر پیچیده‌ای پاسخی ساده در آستین دارند، از شر پیچیدگی‌های دنیای معاصر فرار می‌کنند.^۱

اریک ه. اریکسون برای توضیح چنین گرایش‌هایی در بین جوانان از مفهوم «ایدئولوژی» بهره می‌گیرد و می‌گوید که جوانان آمادگی بیشتری برای پذیرش ایدئولوژی‌ها دارند.^۲

بنا به تعریف اریکسون «ایدئولوژی، نظامی در خود بسته از نمادهای مشترک، افکار و آرمان‌هاست که به پیروان خود جهت‌گیری ساده، نظام‌یافته و همبسته در زمان و مکان، با ابزار و اهداف ارائه می‌دهد». با این تعریف مشخص است که «قدرت فریب‌دهنده» نسبتاً پایدار ایدئولوژی‌ها برای جوانان در کجاست. آنها «انرژی برای عمل، پرهیزکاری صادقانه و آزرده‌گی سریع و متعصبانه جوانان را به عرصه کشمکش‌های اجتماعی، جایی که جنگ بی‌امان بین نیروهای متخاصم در جریان است، هدایت می‌کنند»، جایی که «ایدئولوگ‌ها یا نظریه‌سازان متعصب و افراد روان‌پریش در حال پرورش جوانان هستند. البته گاهی در بین این افراد کسانی هستند که زمینه همبستگی بین جوانان را فراهم می‌کنند».

به نظر اریکسون ایدئولوژی برای جوانان کارکردهای زیر را داراست. به آنها چشم‌اندازی ساده از آینده ارائه می‌دهد، برای آنها این امکان را فراهم می‌آورد که «به گروه‌هایی ملحق شوند که دارای تظاهر بیرونی مشابه و کنش یکسان هستند. ایدئولوژی به جوانان کمک می‌کند، تا آنها بر پریشانی و نقد خود غلبه کنند و به آنها امکان می‌دهد، تا از دایره تنگ رابطه والدین-کودک خارج شوند؛ به آنها کمک می‌کند، تا در جدال بین نیروهای درونی خوب و بد، طرف خوب را بگیرند و در برابر اهداف و خطرات دنیای بیرون احساس امنیت کنند».

1. Thomas Luckmann 1980: 21.

2. Erik H. Erikson 1977: 187ff.

۴.۹. هویت‌سازی و محیط اطراف

از آنجا که محیط بیرونی تأثیر زیادی بر شیوه رفتار جوانان دارد، اکنون به صورت مشروح به این موضوع می‌پردازیم.

۱.۴.۹. تأثیر محیط و محیط مصنوعی

زمانی که ما از «محیط مصنوعی» سخن می‌گوییم، نوعی محدودیت مفهومی را در نظر داریم. در اینجا منظور از محیط نه مفهوم کلی آن، بلکه محیطی در نظر است که به دست انسان برای انسان دیگر ساخته شده است.

در اینجا هدف این نیست که وارد بحث‌هایی شویم که از زمان یاکوب فون اوایکس‌کول^۱ درباره محیط در جریان است، یا پژوهش‌هایی که در عرصه رفتارشناسی حیوانات و انسان‌شناسی فلسفی در زمینه فصل مشترک‌های «دارای دنیا بودن انسان» و «در دنیا بودن حیوانات» پیدا کرد و براساس این نظریه رابطه‌ای کم و بیش متمایز بین توانایی جسمی و روانی موجود زنده و رفتار او در دنیا و محیط اطراف برقرار می‌کند. در اینجا باید گفت که، «محیط مصنوعی» بر دامنه کنش انسان تأثیر دارد، و هرچه محیط اطراف متمایزتر باشد، کنش انسان متنوع‌تر است.

هرچه محیط اطراف متنوع‌تر باشد، محیط اجتماعی نیز به تبع آن متمایزتر است. پرسش این است که، جامعه پیچیده و به تبع آن محیط اجتماعی کاملاً متمایز چه تأثیری بر افراد منفرد از جمله کودکان و جوانان دارد؟ چه امکاناتی را «محیط مصنوعی» برای تجربه محیط اطراف متمایز از یک سو و کسب الگوهای مناسب محیطی از سوی دیگر در اختیار افراد می‌گذارد؟

کسب الگوهای مناسب محیطی براساس ساختار محیط اطراف، نیاز به کنش متقابل ویژه در برقراری ارتباط دارد. اگرچه محیط اطراف مشابه، سبب پیدایش نگرش‌ها و شیوه‌های رفتاری یکسان می‌شود، اما این به صورت

1. Jakob von Uexküll (1864-1944).

عمده به سن کنشگران و ویژگی‌های محیط فرهنگی و اجتماعی آنها بستگی دارد. در بستر الگوهای محیط اطراف پیش‌شرط‌های اجتماعی و فرهنگی پیدایش می‌یابند که موضوع پژوهش‌های هانس پاول بارت در کتاب تجربه محیط اطراف است. به نظر بارت بین این دو پدیده پیوند نزدیکی است، به‌طوری‌که «محیط بیرونی و اجتماعی تنها از نظر تحلیلی تفکیک‌پذیر هستند»^۱. بارت حتی بین طرح ساختمان‌های مسکونی و شکل زندگی افراد در جامعه ارتباط می‌بیند.

۲.۴.۹. محیط مصنوعی و رفتار

بارت مانند بسیاری از نویسندگان دیگر بین محیط اطراف و رفتار اجتماعی، بین ویژگی‌های این محیط و ساختار هویت افراد و سرانجام مسائل اساسی ناشی از زندگی در کلان‌شهرها با جمعیت انبوه ارتباط می‌بیند. با دخالت انسان در ساخت و سازها - برای نمونه ساختن برج‌های تک‌بُعدی - «ما در برابر واقعیتی قرار می‌گیریم که توضیح آن با کمک طرح‌های تفسیری و مطالعه الگوهای رفتاری که در چنین محیط‌هایی ظاهر می‌شوند، بسیار دشوار است»^۲. بدین وسیله ما با وضعیتی روبه‌رو هستیم که برای اқشار مختلف و گروه‌های سنی متفاوت پیامدهای سختی دارد.

علت مبارزه جوانان برای حفظ خانه‌های قدیمی و ساخت‌های طبیعی شهرها، ناشی از گرایش آنها به حفظ محیط‌های زندگی ارزشمند نیست، بلکه منظور آنها حفظ محیط اطرافی است که به آنها هویت می‌دهد. محیطی که «وطن» آشنای آنهاست. در ساختن ساختمان‌های نو اغلب وجوه کاربردی ساختمان در نظر گرفته می‌شوند و بدین‌ترتیب ساختمان‌هایی ساخته می‌شوند که کاربردهای متنوع دارند. ساختمان‌هایی بدون هویت، که به‌عنوان خانه مسکونی، مدرسه، ساختمان اداری، اداره پست یا بیمارستان کاربرد دارند.

1. Hans Paul Bahrtdt 1974: 20.

2. Hans Paul Bahrtdt 1974: 39.

جوانان در زندگی روزانه تجربه می‌کنند که در حرف به آنها قول فضای آزاد و امکان رشد داده می‌شود، اما در عمل محیط اطراف چیزی بجز دستگاه زور و فشار نیست، دستگاهی که از آنها تنها سازگاری و تسلیم را انتظار دارد. برج‌سازی در حاشیه شهرهای بزرگ یکی از مشکلات اساسی در این زمینه است، چون در چنین محیطی، تضاد بین شیوه زندگی و طرح ساختمان به روشن‌ترین صورت دیده می‌شود.

برای نشان‌دادن عمق بی‌توجهی و توحش در ساختمان‌سازی «مدرن» می‌توان حتی به ساختمان بسیاری از دانشگاه‌ها، مدارس و مراکز آموزشی اشاره کرد که جوانان در محیط آنها احساس وحشت می‌کنند. این ساختمان‌های بی‌روح و بدترکیب نتایج وحشتناکی برای جامعه به دنبال دارند. به‌درستی در واکاوی‌های بسیاری اشاره شده است که محیط اطراف سبب بیماری و پرخاشگری انسان می‌شود. نمی‌توان انکار کرد که بسیاری از رفتارهای انحرافی جوانان تحت تأثیر مدارس، دانشگاه‌ها و محیط‌های زندگی است، که بیشتر به انبارهای بزرگ شباهت دارند، تا خانه‌های مسکونی.

در یک چنین محیطی نه جهت‌گیری در زندگی پیدا می‌شود و نه انسان احساس وطنی پیدا می‌کند. در کتاب اصل امید، ارنست بلوخ^۱ می‌نویسد که، معماری نقش مهمی در پیدایش احساس وطنی دارد. انسان به محیطی مأنوس می‌شود که احساس کند آن محیط فضایی بی‌نظیر برای هویت‌سازی و بهره‌گیری‌های متنوع اوست. وطن برای جوانان آنجایی است که آنها احساس کنند، خانه آنهاست.

زندگی و حرکت در شهرهای بزرگ بدون بهره‌گرفتن از وسایل نقلیه ممکن نیست. شهرهایی که چشمگیرترین ویژگی آنها خیابان‌های مملو از خودرو، بی‌روح و بی‌درخت است. در سال‌های اخیر که استفاده هرچه بیشتر شهروندان از دوچرخه، قدم‌زدن و دویدن در پیاده‌روها متداول شده است، طراحان ترافیک

1. Ernst Bloch (1886-1977).

با مشکلی تازه روبه‌رو شده‌اند. آنها در طرح‌های خود تنها به حرکت هرچه سریع‌تر وسایل نقلیه اندیشیده‌اند و موجودی به نام انسان در طراحی آنها جایی نداشته است. آنها تنها به حرکت خودروها فکر می‌کنند، نه به راه رفتن انسان.

۵.۹. دگرگونی اجتماعی و هویت‌سازی

۵.۹.۱. دگرگونی ارزش‌های اساسی و کسب اعتماد در رفتار

افراد و ارزش‌ها، رسوم و عادات، گروه‌ها و نهادها پیش‌شرط هویت‌سازی انسان و عوامل پایداری رفتار اجتماعی هستند. این عناصر سبب جهت‌گیری انسان در زندگی می‌شوند، به زندگی معنا می‌دهند و هنگامی که توسط گروه بزرگی از مردم پذیرفته شده باشند، سبب کسب اعتماد در رفتار می‌شوند. آنهایی که به این عناصر باور داشته باشند، تا حدودی خود را نسبت به آنها مسئول احساس می‌کنند.

یکی از پدیده‌هایی که نقش اساسی در هویت‌سازی دارند، نهادهای اجتماعی هستند. جامعه‌شناس و فیلسوف اجتماعی، آرنولد گهلن^۱ در «نظریه نهادها» به این نکته اشاره می‌کند که یک نهاد پایداری خدمات زیر را به جامعه ارائه می‌دهد:

- جهت‌گیری رفتاری را برای فرد آسان می‌کند؛
- به فرد آرامش می‌دهد، تا او انرژی و وقت خود را برای اهداف و فعالیت‌های دیگر به کار برد؛
- شرایطی فراهم می‌کند، تا افراد بتوانند نتایج کنش خود را پیش‌بینی کنند؛
- شرایط را برای بهره‌گیری بیرونی از انگیزه‌ها فراهم می‌کند.

دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی همیشه به صورت عوامل مطلوب سبب پیشرفت نیستند. گاهی دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی سبب از بین

1. Arnold Gehlen (1904-1976).

رفتن اعتماد و احساس امنیت در میان مردم می‌شوند. بنابراین هر جامعه‌ای پذیرای میزان معینی از دگرگونی‌هاست. با چنین دیدگاهی این پرسش مهم است که، آیا از دهه ۶۰ و آغاز شورش‌های دانش‌آموزان و دانشجویان ما شاهد دگرگونی بیش از اندازه در عرصه خانواده و مدرسه، محل کار و شغل، سیاست و آموزش و پرورش، علم و هنر و غیره نبوده‌ایم؟ به نظر می‌رسد افراد، نهادها و کل جامعه به میزان معینی ظرفیت پذیرش دگرگونی و غلبه بر مشکلات ناشی از آن را دارند. در کنار دگرگونی در عرصه نگرش و رفتار، ما شاهد یک‌سری تغییرات دیگر بوده‌ایم که به صورت کوتاه به آنها خواهیم پرداخت.

بدون شک از قدرت تأثیر دین و عناصر سنتی همراه آن در عرصه عمومی و خصوصی جامعه از جمله در عرصه خانواده و امور شخصی کاسته شده است. جامعه شهروندی در مراحل گوناگون تحول خود نفوذ دین و کلیسا را در سطوح مختلف و دوره‌های متفاوت روند «دنیایی شدن»^۱ عقب زد. از نقش ارزش‌های دینی و سنتی به عنوان عوامل ثبات در جامعه کاسته شد. بنابراین، نیاز به عنصر جهت‌دهنده و تثبیت‌کننده در زندگی احساس شد. به تدریج اعتقاد به خواست پیشرفت مستمر و اعتقاد به عقلانیت و خردمندی جایگزین باورهای سنتی شدند. میزان موفقیت جامعه شهروندی در پذیراندن هنجارها، ارزش‌ها، آداب و رسوم و عادات ویژه خود به اقشار غیربورژوا، سنتی و غیرشهروند حیرت‌آور بود. ارزش‌ها و هنجارهای جامعه شهروندی مبتنی بر کار و خدمات، پیشرفت و اداره عقلایی زندگی، بازار و رقابت و توانایی‌های فردی است. به نظر می‌رسد که بخشی از جوانان هر روز بیشتر درباره این ارزش‌ها تردید می‌کنند.

۲.۵.۹. هویت ملی به عنوان وسیله جهت‌گیری

یکی از مسائلی که جهت‌گیری جوانان در جمهوری فدرال آلمان را با دشواری

بسیار همراه می‌کند و با بحران هویت و هویت‌سازی جوان پیوند دارد، مسئله هویت ملی است.

وطن برای جوانان آلمانی چه معنا دارد؟ این پرسش به دلایل گوناگون برای جوان آلمانی دارای اهمیت شده است. پس از جنگ جهانی دوم و تقسیم آلمان به دو بخش شرقی و غربی هویت ملی آلمانی به صورت پرسشی باز باقی ماند. از یک سو به خاطر باز بودن مسئله ملی در جمهوری فدرال آلمان، دستگاه‌های دولتی پیش از وحدت دو آلمان، تدابیری در جهت هویت‌سازی و سازگاری جوانان اتخاذ می‌کردند، تا حس آگاهی ملی را در آنها بیدار کنند. از سویی دیگر به خاطر باز بودن اتحاد دو آلمان، مشخص نبود که مسئله هویت ملی با وجود دو کشور آلمان چگونه باید حل می‌شد؟

به این خاطر جوانان در جهت‌گیری سیاسی با مشکلاتی روبه‌رو بودند. نبودن هویت ملی و اجتماعی و وجود ابهام در این زمینه، پیدایش هویت شخصی را نیز برای جوانان دشوار می‌کرد. چون پرسش درباره هویت ملی نه تنها ارتباط نزدیک با آگاهی ملی مناسب زمان دارد، بلکه به مایاری می‌دهد تا امکانات، انتزاعات و عمومیت‌های یک جامعه جهانی و شهری بورژوازی را در پناه هویت ملی خود بهتر درک کنیم.

اگر موفق به این امر نشویم، از یک سو اسیر جزءگرایی و منطقه‌گرایی می‌شویم که تجلی آن را می‌توان در فعالیت‌های جزئی شهروندان در مناطق محدود به صورت جنبش‌های جایگزین (آلترناتیو) دید، و از سوی دیگر با دشواری تعیین هویت با بهره‌گیری از یک عامل و آن هم عنصر ملیت مواجه می‌شویم. از آغاز دهه ۶۰ شماری کوشیدند، بخشی از مسئله هویت را در چارچوب هویت اروپایی حل کنند. این کوشش‌ها به توهم‌زدایی در عرصه ملی‌گرایی در بین بخشی از جوانان انجامید.

۳.۵.۹. تربیت سوسیالیستی و آثار آن

درباره تأثیر آرمان‌های تربیتی سوسیالیستی در عصر حاضر و تأثیر آن در

آینده نظرات بسیار گوناگونی وجود دارد. به صورت خیلی کوتاه درباره آموزش و پرورش سوسیالیستی، یعنی تربیت سراسری، یکسان، همه گیر و فراگیر و دستاوردهای نهادی آن در عرصه آموزش و پرورش می توان به نکات زیر اشاره کرد:

- اگر جمهوری دموکراتیک آلمان یا آلمان شرقی را به عنوان یکی از پیشرفته ترین جوامع سوسیالیستی سابق در نظر بگیریم و نظام آموزشی آن را معیار ارزشیابی قرار دهیم، می توان گفت، به رغم ادعای همه گیر بودن نظام آموزشی، همواره در محل کار، در خانواده ها و کلیسا ما شاهد پدیده به اصطلاح «زیرزمینی» آموزش غیررسمی بودیم که به صورت آشکار و پنهان مقررات تربیتی سراسری را نادیده می گرفت؛
- به رغم دیوار برلین، تلویزیون غرب در آلمان شرقی دیده می شد. در این طرف و آن طرف دیوار، فرهنگ موسیقی مخصوص جوانان وجود داشت، که از نظر ریتم و محتوا درست مخالف آن چیزی بود که به صورت رسمی از سوی «حزب وحدت سوسیالیستی»، یعنی حزب حاکم و «سازمان جوانان آلمان آزاد» تبلیغ می شد. برای مطالعه بیشتر درباره وضعیت جوانان در جمهوری دموکراتیک آلمان و قرار گرفتن آنها در بین مقررات نهادهای رسمی و نوآوری فرهنگی اثر کونل را ببینید^۱؛
- وضعیت آموزشی مردم و جوانان در جمهوری دموکراتیک آلمان به صورت نسبی بالا بود؛
- اگر از نظریه های گوناگون درباره ناموفق بودن نظام آموزشی فراگیر صرف نظر کنیم، تجربه تاریخی عصر نازیونال سوسیالیسم هیتلر و تجربه سوسیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان نیز نشان داد که پرورش جزمی و یک بُعدی فراگیر با موفقیت همراه نیست.

1. vgl. Kühnel 1990.

آرنو کلونه درباره «جوانان هیتلر» در عصر نازی‌ها گفته است که، جوانان همواره راهی برای گریز از نظام آموزشی یک‌بعدی و جزمی پیدا می‌کردند. همین عبارت را می‌توان درباره جوانان عضو «سازمان جوانان آلمان آزاد» گفت. میزانی که جوانان موفق می‌شدند، از زیر بار ادعاهای فرهنگ سوسیالیستی فراگیر دولتی شانه خالی کنند را نباید ناچیز شمرد.^۱ پژوهش‌های دیتر گویلن^۲ درباره الگوهای رفتاری و روند جامعه‌پذیری در جمهوری دموکراتیک آلمان برای چهار نسل^۳ صحت ادعاهای بالا را ثابت کرده است:

- شخصیت افراد به ندرت مطابق نظام تربیتی سوسیالیستی به آن صورتی رشد کرد که ایدئولوژی حزب حاکم آرزو می‌کرد؛
- تضاد بین تجربه روزانه مردم و ادعاهای ایدئولوژی حاکم آن اندازه بوده که همخوانی افراد با نظام و ایدئولوژی حاکم را بسیار دشوار می‌کرد؛
- جالب است که در میان اعضای حزب همواره کسانی بودند که از نظام انتقادهای سخت‌تری می‌کردند، تا تلویزیون‌های آلمان غربی.

۴.۵.۹. هویت‌سازی در شرایط دگرگون‌شده

پس از وحدت دو آلمان، جوانان ساکن بخش شرقی، یعنی جمهوری دموکراتیک آلمان، با دشواری‌های بسیاری در عرصه هویت‌سازی روبه‌رو بودند. مهم‌ترین دگرگونی‌ها را می‌توان به صورت زیر بیان کرد. برای مطالعه بیشتر در این باره اثر فورستر و فریدریش را ببینید:^۴

- فرایند اتحاد دو آلمان و روند تحرک اجتماعی عمودی و افقی ناشی از آن، چه به صورت مهاجرت و چه به صورت جابه‌جا شدن‌های طبقاتی،

1. Arno Klönne 1990: 289.

2. Dieter Geulen

۳. نسل‌های ۱۹۴۰، ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰.

4. Förster/Friedrich et al. 1993; Jugend 92.

جوانان را در وضعیت کاملاً جدیدی قرار داد. شماری از نهادها و مؤسسات از جمله مدارس، گروه‌های کاری، گروه‌های آلترناتیو، محافل زیرزمینی و شبکه‌ها، همسایه‌ها و غیره دگرگون یا تعطیل شدند. در شماری از مدارس حتی معلم‌ها و مسئولین مدرسه تغییر کردند؛

- قبلاً جوانان با ایدئولوژی فراگیری به نام مارکسیسم-لنینیسم سروکار داشتند که برای هر مسئله‌ای پاسخی آماده در چارچوب جهان‌بینی خود داشت. این جهان‌بینی اعتبار خود را در نزد اکثریت نزدیک به تمام آنها از دست داد و در عمل با شکست روبه‌رو شد؛

- شماری از جوانان به صورت شخصی درگیر مسائلی شدند. در بین خانواده‌های آنها کسانی بودند که از مقامات رژیم پیشین یا مأموران سازمان اطلاعات بودند که اکنون بیکار شده بودند. شماری از آنها محل تحصیل خود را از دست دادند. جهت‌گیری در نظام آموزشی جدید در مدارس و نظام تحصیلی در دانشگاه‌ها مشکلاتی بودند که باید حل می‌شدند. آنها باید در رقابت با جوانان ساکن آلمان فدرال بر این مسائل غلبه می‌کردند، که وضعیت آنها را دشوارتر می‌کرد.

۶.۹. هویت‌سازی در جامعه فرامدرن: نظریه فردگرایی

در عرصه علوم اجتماعی، اجتماعی-روانی و تاریخی هر علمی می‌کوشد، با توجه به مبانی نظری ویژه خود به موضوعی بپردازد و جنبه خاصی از جامعه را روشن کند. یکی از مقوله‌های مهم در پیوند با جامعه، هویت و هویت‌سازی به ویژه نزد جوانان است. در چند سال گذشته در این عرصه ما با مفهومی دیگر سروکار داریم که هر روز بر اهمیت آن افزوده شده و آن فردگرایی است.

اگرچه فردگرایی و همچنین فردیت از زمان روشنگری و انقلاب‌های بورژوازی یا شهروندی، مفهومی اساسی در ارتباط نزدیک با مفهوم نویا «مدرن» است، اما از میانه دهه ۸۰ تبدیل به مفهومی تحلیلی-جدلی شده

است. در عرصه جامعه‌شناسی و فلسفه اجتماعی تا به امروز از تحلیل گئورگ زیمل^۱ از فردگرایی در شرایط اقتصاد پولی سرمایه‌داری نمی‌توان صرف‌نظر کرد. نظریه دیگری که جدیدتر و دارای اهمیتی ویژه در عرصه نظریه‌های فردگرایی است، نظریه اولریش بک درباره روند فردی شدن جایگاه اجتماعی افراد و زندگی‌نامه‌ها و در نتیجه بی‌استاندارد شدن طبقات و اقشار اجتماعی است.^۲

نظریه فردگرایی را می‌توان با استناد به آلبرت شرر^۳ به صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

- نظریه مبتنی بر نظریه فرهنگ: بر اساس این نظریه تدوین معانی واحد و مفهومی فراگیر و کلی، برای تشریح تمایزات و گوناگونی اجتماعی، هر روز دشوارتر می‌شود. گرایش عمومی در جهت پیدایش افراد به صورت موجوداتی منفرد با مسئولیت شخصی است. این افراد منفرد هستند که زندگی خود را تعریف می‌کنند و به آن معنا می‌بخشند؛
- نظریه مبتنی بر نظریه ذهنی: کنش و تجربه فردی هر روز کمتر تحت تأثیر عواملی چون وابستگی‌های طبقاتی و قشری و مقررات کلی قرار می‌گیرند.

اگر در میان پژوهش‌های انجام‌گرفته در عرصه جامعه‌شناسی جوانان به دنبال پژوهش‌های تجربی باشیم که نظریه فردگرایی را با بهره‌گیری از برخی شاخص‌ها همچون استقلال شغلی، انتخاب شغل فارغ از وابستگی‌های طبقاتی، ساختن زندگی به میل شخصی و مسئولیت فردی و سرانجام پیدایش شخصیت خودمختار در محک بررسی قرار دهیم، با این گمان و پرسش روبه‌رو خواهیم شد که، اصولاً آیا مفهوم فردگرایی، مفهومی مناسب است؟

1. Georg Simmel (1858-1918).

2. Ulrich Beck 1986: 113ff.

3. Albert Scherr 1994.

پژوهش‌های بسیاری خلاف این نظر را نشان می‌دهند. ما با به‌کارگیری مفهوم فردگرایی، مفهومی ارزشمند و مثبت در فرهنگ غربی را به‌کار گرفته‌ایم. اما خیلی بعید به نظر می‌آید، بتوان ساختار متحول جامعه و امکان غلبه فردی بر آن، به‌ویژه در سنین جوانی، را با مفهومی چون فردگرایی توضیح داد. البته نباید نادیده گرفت که نظریه «روند اساسی جامعه» که اساس نظریه فردگرایی است، نظریه‌ای معتبر است. براساس این نظریه ما شاهد کثرت‌گرایی در عرصه زندگی مشترک و خانوادگی، تمایزات در میان اقشار و محیط‌های اجتماعی و سرانجام تفکیک هرچه بیشتر بخش‌های جامعه هستیم. اما اینکه بتوانیم چنین ویژگی‌های ساختاری را با کمک نظریه فردگرایی به سطح فردی انتقال دهیم، در وضعیت اجتماعی کنونی به دلایل زیر بدون دشواری نخواهد بود:

- در چارچوب نظریه فردگرایی به وجوه فردی همچون پرسش درباره روند فردی اجتماع‌پذیری، درباره منابعی که فرد در اختیار دارد و درباره امکان‌های گزینش که در اختیار اوست کمتر توجه شده است؛
- آزادی فردی، در تاریخ و زندگی اروپا مقوله‌ای با اهمیت است. اما تحولات اخیر روند آزادی فردی را به کانال‌هایی هدایت کرده است که می‌توانند به مفهوم دیالکتیکی به عکس خود تحول یابند. آزادی فردی، به آزادی مطلق در «حیطه‌ای ویژه» تحول یافته است که فرد به عنوان «فضای آزاد» در اختیار دارد. آزادی مطلق در «فضای آزاد» فردی، می‌تواند محدودکننده آزادی فرد در کل جامعه باشد، چون این نوع آزادی، دیگر به عنوان آزادی به مفهوم سنتی آن تلقی نمی‌شود. از این‌رو، گسترش آزادی به مفهوم فردگرایانه آن، یعنی گسترش «فضای آزاد» فردی می‌تواند با سلب اعتماد همراه باشد. برای مطالعه گسترده‌تر، آثار هایت‌مایر، ساندر، اولک و بک را ببینید.^۱

1. Heitmeyer/Sander 1992; Heitmeyer/Olk 1990; Beck 1995.

۷.۹. در جست‌وجوی معنای جایگزین و هویت‌سازی: فرقه‌های جوانان

۱.۷.۹. مفهوم «فرقه» و مفهوم «فرقه‌های جوانان»

مفهوم «فرقه» یا «سکت» از زبان لاتین گرفته شده و به معنای «آموزه تقلید» است.^۱

مانند کلیسا، فرقه‌ها نیز نوعی از دین نهاده شده هستند. شمار بسیاری از فرقه‌ها باور دارند که آنها اصیل‌تر، مردمی‌تر، فعال‌تر و فداکارتر هستند. با این تفاسیر طرف خطاب بیشتر فرقه‌ها جوانان هستند. اینها به تصورات و شیوه‌هایی رفتاری دامن می‌زنند که برای جوانان جذاب‌اند و سبب حیرت و اشتیاق آنها می‌شوند. آن چیزی که در جای دیگر آن را زیر عنوان «ساختن ایدئولوژیکی من» تشریح کردیم و بیش از هر چیز مربوط به رفتار سیاسی می‌شد، در اینجا نیز اعتبار دارد: یک‌جانبه و آشکار بودن آموزه، دستورهای عملی صریح، سختگیری به خود و ریاضت، اتکا به گروه و سرانجام داشتن هدف، هدفی که ارزش فداکاری دارد. اینها اصولی هستند که می‌توانند مبنای تشکیل یک سازمان سیاسی افراطی یا یک جنبش بنیادگرای افراطی مذهبی باشند.

البته این به آن معنا نیست که هر فرقه مذهبی‌ای بنیادگراست یا هر بنیادگرایی لزوماً به پدیده‌های خارج از فرقه خود پرخاشگر است. مطالبی که در بالا ذکر شدند، درباره فرقه‌های جوانان نیز صادق‌اند. این فرقه‌ها به عنوان پدیده اجتماعی در اوایل دهه ۷۰، همزمان با گروه‌های سیاسی مانند جنبش جایگزین یا جنبش آلترناتیو و گروه‌های تروریستی، پیدا شدند. این گروه‌ها معتقد بودند که در زمان کنونی باید کاری کرد. به نظر اینها، اگر جوانان قادر نیستند نظام سیاسی را سرنگون، یا نظام سیاسی و اجتماعی را دگرگون کنند، باید با آگاهی دینی و در نتیجه آگاهی از دنیا و معنا دادن به زندگی، خود را در معرض تحول و دگرگونی قرار دهند. معنا دادن به زندگی به تدریج در عرصه عملی و نظری به موضوع اصلی فرقه‌های جوانان تبدیل شد. دنیای مسیحیت

1. befolgte Lehre (von sequi=folgen).

آمادگی دادن پاسخ‌هایی که در همان حال راهنمای عمل باشند و سبب دگرگونی سریع شوند، نداشت. مسیحیت با سازمان عظیم خود، یعنی کلیسا، سنگین‌تر و بی‌حرکت‌تر از آن بود که بتواند برای جوانان جذاب باشد. رفتارهای ویژه این گروه‌ها مانند آرایش مو، مد لباس‌ها، دگرگونی شیوه زندگی و رفتار محبت‌آمیز با یکدیگر جزء شیوه‌های متداول نوآوران، حتی مسیحیان در آغاز پیدایش دین مسیحی، در طول تاریخ بوده است. اما مسیحیت امروز به پشت دیوارهای ستر معابد تبعید شده است و از رسوم و قواعدی خاص پیروی می‌کند و دور از چشم مسیحیان به حیات خود ادامه می‌دهد.

شماری از این جوانان تصور می‌کردند که آرامش و آسایش در جنوب شرقی آسیا، به‌ویژه با پرستش هندوئیسم و ستایش روح، باید جست‌وجو شود. در دهه ۶۰، توجه جوانان به آثار هرمان هسه^۱ در آغاز در امریکا و سپس در جاهای دیگر جلب شد. در کنار هرمان هسه، پدیده‌های دیگری مانند گرایش به معنویت و دین، فعالیت‌های روشنفکرانه و سرانجام به اصطلاح «فرهنگ مصرف مواد مخدر» از شاخص‌های عمده این دوره بودند.

جنبشی که با نقد عقل‌گرایی، حسابگری، بی‌احساسی و کاسب اخلاقی فرهنگ غربی شروع شد، از عقل‌گریزی سردرآورد. در کنار عقل‌گریزی جنبش جوانان، جریان‌های فرقه‌ای و فرقه‌های سده بیستمی مصرف‌کننده مواد مخدر پیدا شدند. پدیده‌گرایی به حکمت شرق دور و پرستشگاه‌های آنها، آن‌طور که ادعا می‌شد، پدیده‌ای تازه نبود.

چگونگی تحول جنبش اعتراضی جوانان در جمهوری فدرال آلمان سبب حیرت بود. جوانانی که الگوی آنها، آن نسلی بود که شلیسکی آنها را «نسل بدبین» و بلوشر آنها را «نسل بی‌تعصب» خوانده بود و پیش‌بینی می‌شد،

1. Hermann Hesse (1877-1962).

تجلی عینی سازگاری با محیط اجتماعی-سیاسی باشند، به ناگهان شوریدند. بنابراین دشوار است، سازمان‌ها و گروه‌های متشکل از این جوانان را فرقه نامید. چون مفهوم فرقه تداعی می‌کند که ما با گروهی محدود و انگشت‌شمار سروکار داریم. اما این گروه‌ها تجلی جنبش به مراتب بزرگ‌تری بودند. از سویی نمی‌شود تمام این گروه‌ها را یکسان تصور و با مفهوم «فرقه» معرفی کرد. برخی از این گروه‌ها به لحاظ ساختار سازمانی، الگوهای مشخص رفتاری، چگونگی برخورد با دنیای خارج از خود و حتی پیروی از الگوهای خاص دینی از یکدیگر متمایز بودند. مهم‌ترین این تمایزات به قرار زیرند:

- مجمع‌های فرقه‌ای با زمینه‌های مسیحی، مانند «فرزندان خدا»، «جنبش مون» و «سیتولوژی»^۱؛
- جنبش‌های پیرو ریاضت با زمینه‌های هندوستانی، مانند «هیئت نور الهی»، «جنبش هاری کریشنا» و «جامع تفکرات متعالی»^۲؛
- جنبش‌های ترکیبی، مانند «جنبش بگون شر راجنش»، که ترکیبی بود از ادیان مختلف و آموزه‌های گوناگون بدون انسجام درونی.^۳

میزان آشنایی افکار عمومی با این سازمان‌ها بسیار متفاوت بود و تا اندازه زیادی به میزان توجه رسانه‌های گروهی به هریک از این جریان‌ات بستگی داشت. از نظر والدین، خطر بزرگی که این جوانان با آن روبه‌رو بودند، فاصله گرفتن آنها از واقعیت‌های عینی زندگی و به ویژه گرفتار آمدن آنها در دام فرقه‌های مذهبی بود، که دیتر باکه به درستی درباره این روند از «سلب داوطلبانه حقوق شهروندی از خود با گرایش به افراط‌گرایی مذهبی» سخن می‌گوید.^۴

1. 'Kinder Gottes'; 'Mun-Bewegung'; 'Scientology'.

2. 'Light-Mission'; 'Hare Krishna Bewegung'; 'Gesellschaft für Transzendente Meditation'.

3. 'Bhagwan Shree Rajneesh Bewegung'

4. Dieter Baacke 1979: 183.

توضیح چرایی پیدایش فرقه‌های مذهبی بسیار دشوار است. بیشتر تعبیرها به این سمت گرایش دارند که بی‌روحي فرهنگی جامعه سرمایه‌داری و جهت‌گیری خدماتی جامعه مدرن صنعتی را مسئول پیدایش این جنبش‌ها قلمداد کنند. دلایل و مفاهیم بالا به اندازه کافی روشن نیستند. «بی‌روحي فرهنگی» چه معنا می‌دهد؟ شاید علت گرایش جوانان به این فرقه‌ها، آزادی بیش از اندازه‌ای است که آنها برای متصل شدن به این فرقه‌ها در اختیار دارند. شاید علت وجود گسترده وسایل ارتباط جمعی است که ما را در جریان وقایع و اندیشه‌ها در کوتاه‌ترین مدت از سراسر جهان قرار می‌دهند. اشاعه گسترده فرهنگی که پیش شرط آن وجود ساختار معین و گسترده وسایل ارتباط جمعی است که دورافتاده‌ترین فرهنگ‌ها را از نظر زمانی و مکانی برای تقلید در دسترس قرار می‌دهد. در هر صورت پژوهش این فرقه‌ها کاری دشوار است. از آنجا که شماری از این فرقه‌ها «رستاخیز مذهبی-روحي و متعالی روانی را نمایندگی می‌کنند»^۱، بهتر می‌دانند در خفا به فعالیت‌های خود پردازند.

بدون شک احساس بیگانگی از خود، همراه با ضعف‌های شخصیتی «من» و کوشش برای غلبه بر این ضعف، سبب می‌شود که بسیاری از جوانان چاره را در واگذاری «من» به یک فرقه جست‌وجو کنند. فرقه نوید می‌دهد، نوید فرقه جرقه‌های احساس امنیت درونی و بیرونی را شعله‌ور می‌کند. «نوید دادن» از ویژگی‌های مشترک تمامی فرقه‌هاست، آن‌طور که جامعه‌شناس سرشناس دین و تاریخ‌نگار دین، ارنست ترولتج^۲ نوشته است. پناه بردن به دامن فرقه‌ها و همخوانی مطلق با نویدهای آنها، برای خروج از سردرگمی و بی‌سمتی که در دوره جوانی به خاطر بحران اجتناب‌ناپذیر هویت تشدید می‌شود، می‌تواند سبب فرار از واقعیت‌های زندگی شود و انسان را برای سال‌های طولانی در دام فرار از واقعیت‌های زندگی اسیر کند. جالب است که درباره فرقه‌های جوانان در مطالعات عمومی اخیر سکوت

1. Seifert 1988: 195.

2. Ernst Troeltsch (1865-1923).

شده است.^۱ ارقامی که در جراید درباره تعداد جوانان عضو این فرقه‌ها داده می‌شود، بین ۲۰ تا ۱۰۰ هزار نفر است. تعداد کل اعضای این فرقه‌ها، از جوانان گرفته تا کهنسالان، نزدیک به ۸۰۰ هزار نفر برآورد می‌شود. از جمله افراد عضو این فرقه‌ها بیماران روانی و گروه‌های مذهبی باطنی و قیامت‌باور هستند. همچنین «شاهدان یهوا»^۲ که دولت فدرال آلمان در سال ۱۹۹۷ از شناسایی آنها به عنوان یکی از مذاهب رسمی مسیحی خودداری کرد. تنها این فرقه ۱۶۰ هزار نفر عضو دارد.

1. Jugend 97; Silbereisen et al. 1996. 2. Die Zeugen Jehovas

جایگاه جوانان در نهادهای اجتماعی

بنیان اجتماعی جوانان تحت تأثیر دو پدیده شکل می‌گیرد: یکی فردیت جوان و دیگری ساخت‌های اجتماعی که بر او تأثیر می‌گذارند، که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

- خانواده (خانواده والدین و پس از ازدواج خانواده خود او)؛
- مدرسه (شامل مدارس عالی، دانشگاه و غیره)؛
- مراکز کارآموزی؛
- گروه‌های همسال و گروه‌های دیگر که در پیوند با جوانان پدید آمده‌اند؛
- دین و کلیسا.

۱.۱۰. خانواده به‌عنوان گروه مرجع برای جوانان

قاعداً خانواده برای جوانان مهم‌ترین گروه مرجع است. بیشتر جوانان در خانواده زندگی می‌کنند. گروه مرجع، به گروهی گفته می‌شود که فرد در کنش‌ها، رفتارها، انگیزه‌ها و تصورات، داورى‌ها و پیش‌داورى‌ها با توجه به

آن جهت‌گیری دارد.^۱ در زندگی جوانان گروه‌های مرجعی که او عضو آنها نیست، اما به آنها گرایش دارد، نیز دارای اهمیت هستند.

۱.۱.۱۰. زندگی در خانواده. مقایسه‌ای بین غرب و شرق آلمان

بخشی از گزارشی که از وضعیت جوانان در آلمان متحد در ۱۹۹۲ به نام «جوان ۹۲» انتشار یافت، برای نخستین بار به مقایسه بین شرایط زندگی جوانان و فرابالغ‌ها در غرب و شرق آلمان پرداخته است. در این گزارش آمارهای جالبی درباره جوانان ارائه داده شده است، که برخی از آنها به شرح زیر هستند:^۲

– تنها ۲۰٪ از جوانان ۱۳ تا ۱۷ ساله در ایالت‌های سابق جمهوری فدرال آلمان، به اصطلاح آلمان غربی، در منزل خانوادگی خود دارای اتاق مخصوص خود هستند که بزرگ‌تر از ۱۰ مترمربع است. این نسبت در جمهوری دموکراتیک آلمان، به اصطلاح آلمان شرقی سابق، نزدیک به ۱۰٪ است؛

– در این گزارش منظور از منزل مسکونی، تنها خانه‌های اجاره‌ای نیست، بلکه خانه‌های ملکی را نیز در نظر دارد که شمار آنها در بخش شرقی آلمان بسیار اندک است. حتی با در نظر گرفتن این منازل، باید گفت که در آلمان غربی سابق ۳۹٪ و در آلمان شرقی سابق ۶۲٪ از جوانان ۱۳ تا ۱۷ سال در وضعیت مسکونی نامساعدی به لحاظ فضایی که در اختیار دارند، زندگی می‌کنند؛

– در ۱۸ سالگی در آلمان غربی سابق ۸٪ و در آلمان شرقی سابق ۱۳٪ جوانان خانواده را ترک می‌کنند. نیمی از جوانان تا ۲۴ و ۲۵ سالگی هنوز در خانواده پدری زندگی می‌کنند.

1. vgl. H.L. Gukenbiehl 1994.

2. Buba/Vaskovics/Fruchtel 1992.

پژوهش‌هایی که در ۱۹۹۶ در همین زمینه مسکن انجام گرفتند نشان دادند که هنوز دگرگونی چشمگیری در مقایسه با ۱۹۹۱ صورت نگرفته است:^۱ در آلمان غربی سابق هنوز ۶۰٪ جوانان ۱۸ تا ۲۰ سال در خانه والدین و علاوه بر آن ۱۸٪ گاهی در خانه خود و گاهی در خانه والدین زندگی می‌کنند. این نسبت در بخش شرقی آلمان ۶۰٪ و ۲۶٪ بود. آمارها نشان‌دهنده تغییر چشمگیر در عرصه دو جنس مختلف نیز نیستند: «کمابیش زنان جوان زودتر و به طور کامل خانه پدری را ترک می‌کنند.»^۲ این پدیده‌ای نو در مقایسه با جوامع ماقبل صنعتی و سنتی است.

۲۰۱۰. شاخص‌های تأثیر والدین بر جوانان

هر اندازه که از تأثیر خانواده و محیط آن بر ساخت شخصیت در حال پیدایش جوانان و جایگاه اجتماعی حال و آینده آنها بگوییم، سخن گزاف نگفته‌ایم:

- محیطی اجتماعی که جامعه‌پذیری کودک در خانواده در آن صورت می‌گیرد؛
- زبانی که در محیط خانوادگی از آن استفاده می‌شود؛
- چگونگی عملی تربیت؛
- سطح فرهنگی که الهام‌بخش است؛
- حاکمیت فضای بحرانی در خانواده؛
- نگرش والدین به فرهنگ، جامعه، سیاست و دین؛
- نگرش والدین نسبت به یکدیگر، به فرزندان و نسل جوان به طور کلی؛
- میزان زمانی که والدین در اختیار دارند، میزان پولی که آنها می‌توانند برای آموزش و پرورش، پول توجیبی و تفریحات هزینه کنند.

اینها عواملی هستند که کودک و جوان را برای زندگی آماده می‌کنند. پیوند علت و معلول در ارتباط با این عوامل وجود ندارد، امری که در علوم

1. Buba 1996: 355f.

2. Buba 1996: 356.

اجتماعی در هر حال نادر است. البته جوانانی استثنایی هستند که خلاف جهت آب شنا می‌کنند و آینده‌ای خلاف محیط اجتماعی-خانوادگی را سامان می‌دهند و به سطوح بالاتر فرهنگی-اجتماعی دست می‌یابند. در اینجا نقش نظام آموزشی فوق‌العاده مهم است. نظام آموزشی - به‌رغم استمرار نظام قدیمی و حفظ سه نوع فرایند تحصیل که مناسب با ساختار طبقاتی جامعه طراحی شده است - می‌تواند از تأثیر بازدارنده عوامل محیط اجتماعی و فضای تربیتی خانوادگی اندکی بکاهد و در جهت یکسان‌کردن شرایط تحصیل جوانان قدم بردارد.

۳.۱.۱۰. دگرگونی شرایط جامعه‌پذیری

شرایط خانوادگی و تأثیری که هر خانواده بر تربیت و جامعه‌پذیری کودکان و نوجوانان دارد، اختصاصی و ویژه است. اما در کنار عناصر ویژه و اختصاصی، روندهای کلی بااهمیتی در پیوند با جامعه‌پذیری جوانان هستند، که ما چند مورد آنها را در زیر ذکر می‌کنیم:

- روابط پدرسالاری در عرصه‌هایی گوناگون چون مدرسه، محیط کار، سیاست، دین و غیره در حال ضعیف‌شدن‌اند؛
- از میزان اشتغال فرزندان در حرفه پدران کاسته شده است. نتیجه چنین روندی تضعیف وابستگی‌های شغلی و طبقاتی همچون گذشته در سطح جامعه است. از امکان تحقق آرزوهای والدین برای آینده فرزندان نیز کم شده است. والدین قادر نیستند به سرعت خود را با شرایط متحول اقتصادی-اجتماعی و آمال و آرزوهایشان برای فرزندان را با شرایط نو هماهنگ سازند؛
- از قدرت مراجع سنتی کاسته شده است. سخن والدین برای جوانان دارای اهمیت سابق نیست. آنها مجبورند، برای دستورات خود توجیه‌های مشروع و قابل پذیرش بیاورند؛

۱- مدارس، آموزشگاه‌های کارآموزی، گروه‌های همسال و وسایل ارتباط جمعی به صورت رقیب برای جامعه‌پذیری جوانان در محیط خانواده درآمده‌اند. در رقابت با این نهادها، خانواده و والدین باید ثابت کنند که ارزش‌ها و الگوهای رفتاری آنها ارزش پذیرش دارند و خانواده و والدین برای جوانان چیزی بیشتر از مؤسسه‌اند که تنها کارکرد اقتصادی دارد.

۴.۱.۱۰. خدمت خانواده در عرصه سازگاری اجتماعی

در اینجا بد نیست، اشاره کنیم که خانواده امروزی باید با شرایط گوناگون سازگار شود. شرایطی که ناشی از زندگی افراد با منافع و انگیزه‌های گوناگون، جایگاه‌های اجتماعی مختلف، شیوه زندگی و برنامه روزانه متفاوت، در چارچوب گروهی به نام خانواده است. خانواده با پدری سروکار دارد که تمام روز مشغول است و در خانه نیست، با مادری که به طور عمده به صورت خانم خانه دار خود را با نیازهای افراد دیگر خانواده سازگار می‌کند، با کودکان و نوجوانانی که در سنین مختلف، وظایف گوناگونی همچون به کودکان رفتن، رفتن، به مدرسه رفتن، کارآموزی کردن، کارکردن و عضویت در مجامع را برعهده دارند.

اگر برنامه زندگی و روزانه متفاوت یکی از ویژگی‌های خانواده‌های ناهماهنگ از نظر سنی و گروه اجتماعی باشد، پرسش این است که چنین خانواده‌ای تا چه میزان می‌تواند با نیازهای نوجوانان دانش‌آموز یا کارآموز سازگار باشد و وضعیت آنها را درک کند؟ مصالح خانوادگی اغلب با نیازها، آرزوها و فعالیت‌هایی که مدارس و مراکز کارآموزی از نوجوانان می‌خواهند، هماهنگ نیستند. مصالح خانوادگی حتی با چگونگی گذراندن وقت آزاد نوجوانان در محیط‌های زندگی تنگ و محدود سازگار نیستند. اگر پدر یا مادر مجبور باشند در نوبت‌های مختلف کار کنند، این شرایط برای جوانان به مراتب دشوارتر می‌شود.

منافع و نیازهای نوجوانان با فرهنگ رسمی زندگی خانوادگی بزرگسالان متفاوت است. هرچه سن جوانان بالاتر می‌رود، به این موضوع بیشتر واقف می‌شوند. ممکن است، آنها به این فکر بیفتند که باید راه خود را بروند و بکوشند خود را با گروه‌های همسال یا شبه‌فرهنگ‌های جوانان سازگار کنند. درک جوانان از زمان نیز با درک بزرگسالان متفاوت است. به گفته والتر هورنشتاین، آنها دیگر به دوره جوانی به صورت دوره آمادگی برای آینده موعود نگاه نمی‌کنند، بلکه به صورت دوره حاضر که باید در آن، اکنون زندگی کرد، می‌نگرند.^۱

۵.۱.۱۰. صورت‌های پیشین و جدید خانواده

صورت غالب خانواده در جمهوری فدرال آلمان «خانواده هسته‌ای» است که از شبکه خویشاوندی مجرد است. این «خانواده کوچک» یا «کوچک‌ترین نوع خانواده» است که والدین با فرزندان تحت تکفل خود در آن زندگی می‌کنند. برای خانواده‌های هسته‌ای، در قیاس با صورت‌های پیشین خانواده می‌توان مزایای زیر را برشمرد:

- سمت‌گیری ضروری در جهت فرایندها و ساختارهای کلی جامعه؛ حتی خانواده‌های روستایی نیز دیگر به صورت سابق «خودمختار» نیستند. البته نباید تصور کرد که تمایزات طبقاتی و قشری با کوچک شدن خانواده از بین رفته‌اند؛
- با از میان رفتن کارکرد تولیدی و خدمات تأمینی خانواده، وظایف خانواده بر روی تعادل عاطفی، آموزش و پرورش و چگونگی گذراندن وقت آزاد اعضای خانواده متمرکز شده است.

معایب خانواده هسته‌ای را می‌توان به صورت زیر ردیف کرد:

1. Walter Hornstein 1982: 18.

- تشدید پیوند عاطفی و خصوصیت خارج از اندازه بین اعضای خانواده، به طوری که در خانواده‌های تک‌فرزند جدایی از فرزند همراه با دشواری است؛
- مشکلات و دشواری‌ها برای تعادل کارکردی به هنگام بروز اختلالات ساختاری؛ برای نمونه جدایی یا مرگ یکی از والدین و همچنین مشکلاتی که زنان یا مردان شاغل تنها و صاحب کودک نابالغ با آن روبه‌رو هستند؛
- خطر تنهایی و انفراد، به ویژه برای کسانی که در خانه‌های نامناسب حاشیه شهرها زندگی می‌کنند.

از ۱۹۷۰ ما شاهد انواع دیگر خانواده هسته‌ای هستیم: خانواده تک‌والدی که یکی از والدین خودخواسته با فرزندان تنها زندگی می‌کند؛ خانواده آونگی^۱؛ خانواده دو مرکزی که پدر و مادر جدا زندگی می‌کنند. برای آشنایی با صورت‌های دیگر خانواده هسته‌ای اثر پویکرت را ببینید.^۲

از اوایل سده بیستم از تعداد متوسط فرزندان در هر خانواده کاسته شده است. در ۱۹۰۰ تعداد متوسط فرزندان در هر خانواده در آلمان ۴/۱ نفر؛ ۱۹۱۰، ۳ نفر؛ ۱۹۳۰، ۲/۲ نفر؛ ۱۹۶۰، ۲/۱ نفر؛ ۱۹۹۶، ۱/۶۵ نفر بوده است.

در سال ۱۹۹۶، در دو بخش آلمان ۹/۴ میلیون خانواده زندگی می‌کردند. در این خانواده‌ها ۱۵/۶ میلیون کودک زیر ۱۸ سال به سر می‌بردند که ۲/۵ میلیون نفر آنها تنها با پدر یا مادر خود زندگی می‌کردند. ۸۵٪ از این تعداد نزد مادران خود بودند.

اگر در نظر بگیریم که تنها ۵٪ از خانواده‌ها شامل افرادی بیشتر از دو نسل (والدین و فرزندان) هستند، می‌توان حساب کرد، بیشتر کودکان و نوجوانان در خانواده‌هایی بزرگ می‌شوند که تنها با نسل پیشین، یعنی والدین خود سروکار دارند. بیشتر از نیمی از این کودکان تنها هستند و خواهر یا برادر ندارند.

علاوه بر آن، در ۲۰ سال گذشته به صورت مستمر از سهم خانواده‌های «کامل»، یعنی خانواده‌های شامل پدر، مادر و فرزندان، کاسته شده است. آمارهای بالا نشان می‌دهند که خانواده دیگر ساختار رسمی و غالب زندگی اجتماعی نیست. در جمهوری فدرال آلمان شمار کسانی که تنها زندگی می‌کنند و به اصطلاح خانواده «تک‌نفری» را تشکیل می‌دهند، برابر خانواده‌های فرزنددار است. شاخص‌های دیگر مانند بالا رفتن درصد طلاق، بالا رفتن شمار والدین تنها با فرزندان و بالا رفتن خانواده‌هایی که در دو جای مختلف زندگی می‌کنند، نشان می‌دهند که خانواده سنتی رسمی از بین نرفته است و به حیات خود ادامه می‌دهد، اما دیگر وجه غالب زندگی مشترک در جامعه نیست. خانواده‌ها و به‌ویژه جوانان در چنین وضعیتی در موقعیت اجتماعی-روانی خاصی قرار می‌گیرند، زمانی که به قول هوف اشتتر^۱ خانواده دیگر از بدیهیات فرهنگی نیست.

۶.۱.۱۰. مرحله جوانی، چرخه ازدواج و خانواده

همان‌طور که در جای دیگر ذکر شد، وضعیت ازدواج به آن صورتی که توسط کودکان و نوجوانان امروزی درک می‌شود، آن چیزی نیست که زمانی تصور می‌شد. زمانی تصور می‌شد که خانواده محفل عشق و دوستی است. کسانی که ازدواج می‌کردند، همان‌طوری که در بند ۱۳۵۲ حقوق مدنی آمده است، ازدواج را زمینه‌ساز پیدایش «کانونی گرم برای تمام عمر» تصور می‌کردند. برای جوانان امروزی دوره جوانی به عنوان دوره‌ای مسئله‌ساز در طول حیات انسانی، نه تنها آسان‌تر نشده، بلکه دشوارتر نیز شده است. باید اعتراف کرد که وضعیت خانواده‌ها و والدین نیز به سبب رفتار جوانان دشوارتر شده است. عاملی دیگر، وضعیت کنونی را از این هم که هست دشوارتر کرده و آن

جامعه‌پذیری جوانان در خانواده است. همان‌طور که می‌دانیم، تربیت کودکان و نوجوانان در خانواده دارای ویژگی «جامعه‌پذیری انتظاری»^۱ است. «جامعه‌پذیری انتظاری» به این معناست که خانواده‌ها باید کودکان خود را با جهت‌گیری به سمت آینده تربیت کنند. اما از آنجا که در بسیاری از مواقع وضعیت خانوادگی و شغلی پدر و دیگر افراد نزدیک، سرمشق خوبی برای جوانان نیستند، «جامعه‌پذیری انتظاری» با دشواری روبه‌روست. به گفته اینگلههارت^۲، نگرش والدین دربارهٔ فرزندان خود مبنی بر اینکه آنها باید آینده‌ای بهتر از ما داشته باشند، توسط جوانان پذیرفته نمی‌شود. زیرا جهت‌گیری ارزشی جوانان با والدین تفاوت دارد. جهت‌گیری ارزشی جوانان به سمت «ارزش‌های فرامادی»^۳ است، در برابر جهت‌گیری والدین آنها به سمت «ارزش‌های رفاهی»^۴ هرچه بیشتر است.

جامعه‌پذیری انتظاری و دشواری‌های ناشی از آن، تنها گرفتاری خانوادهٔ جوانان و مدارس نیست، بلکه در دوران معاصر به‌طور کلی تربیت جوانان با دشواری همراه است. درک مشکلات و تمایلات جوانان برای والدین دشوار است. درک والدین از سیاست، دین و فرهنگ با درک جوانان از این مقوله‌ها متفاوت است. در برخورد با جوانان نیز بیشتر بر تمایزات تأکید می‌شود تا مشترکات و این سبب دوری بیشتر و در نهایت جدایی جوانان از نسل پیشین است.

۷.۱.۱۰. تأثیرات طلاق

بحران خانوادگی، جدایی و طلاق تا آن میزان که در آمار طلاق و آمار مادران و پدرانی که فرزندان خود را به‌تنهایی بزرگ و تربیت می‌کنند، دیده می‌شود، نوک قلهٔ مسائل ناشی از جدایی و طلاق برای فرزندان است. در سال ۱۹۹۶

1. antizipatorische Sozialisation

2. R. Inglehart 1979.

3. Post-materiellen Werten

4. wohlstands-orientierten Werten

از ۱۶ میلیون کودک زیر ۱۸ سال که در آلمان زندگی می‌کردند، ۲/۵ میلیون نفر آنها، یعنی ۱۵/۶٪، در «خانواده‌های ناقص» در کنار پدر یا مادرشان پرورش می‌یافتند. کاهش درصد طلاق در میان خانواده‌هایی با فرزندان بیشتر، نشانه آن نیست که خانواده‌های عیالوار خوشبخت‌تر از خانواده‌هایی با شماره فرزندان کمتر هستند. افزایش سریع درصد طلاق بین زوج‌هایی با ۱۶ تا ۲۰ سال زندگی مشترک، یعنی زمانی که جوانان و نوجوانان به تدریج والدین خود را ترک می‌کنند، نشانه آن است که علت واقعی زندگی مشترک این‌گونه زوج‌ها، فرزندان بوده‌اند.

به همان صورت که جامعه‌پذیری فرزندان در خانواده با توجه به عوامل متفاوت مختلف است، تأثیرات طلاق بر کودکان و نوجوانان نیز به همان میزان گوناگون است. همان‌طور که می‌دانیم، استنتاج‌های نظری کلی و تعمیم این نظرات در علوم اجتماعی با بهره‌گیری از داده‌های آماری بسیار دشوار است. کاری که می‌شود کرد، پژوهش متغیرهای گوناگون درباره وضعیت داخلی و تجلی بیرونی خانواده‌ها و ارائه نظریه‌ها و گزاره‌های موردی است. متغیرها درباره وضعیت خانواده بسیار گوناگون هستند. برخی متغیرهای مهم عبارت‌اند از: پژوهش درباره وضعیت اقتصادی-اجتماعی و تعیین جایگاه طبقاتی خانواده؛ میزان زمانی که والدین یا یکی از والدین برای فرزندان خود صرف می‌کنند؛ میزان اهمیتی که فرزندان برای والدین دارند و شدت توجهی که والدین به آنها نشان می‌دهند. باید در نظر داشت که عامل مهر و تعلق از ابزاری چون پول و زمان مهم‌تر است؛ وضعیت خویشاوندان و همسایه‌ها؛ کیفیت مراکزی که کودک در آنها مراحل جامعه‌پذیری ثانوی را می‌گذراند؛ ترکیب سنی و جنسی خواهران و برادران و سرانجام چگونگی ساخت گروه‌های همسال. باید همواره در نظر داشته باشیم که به‌خاطر بسته و پوشیده بودن خانواده بر روی عناصر بیرونی، با رهیافت‌هایی که با بهره‌گیری از داده‌های آماری، نظریه جامعه‌شناختی یا روان‌شناختی درباره وضعیت خانواده به دست می‌آوریم، باید با احتیاط برخورد کنیم.

۸.۱.۱۰. فرایند جدایی از خانواده

فرایند جدایی و فاصله گرفتن جوانان از خانواده یکی از نشانه‌های عمده دوره جوانی است. روند زمانی جدایی و فاصله گرفتن جوانان از خانواده و میزان اهمیت این روند برای خانواده آثار گوناگونی بر جریان جدایی فرزندان از خانواده دارد. عوامل گوناگون، از جمله وضعیت اقتصادی-اجتماعی، روانی، منابعی که خانواده در اختیار دارد و محیط اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، بر چگونگی روند جدایی مؤثر هستند.

روزنمایر به عامل دیگری در رفتار والدین در هنگام جدایی از فرزندان اشاره می‌کند^۱، که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر فرایند جدایی جوانان از خانواده تأثیر می‌گذارد. این عامل «تأخیر یا کندی رفتار» در برابر فرزندان است. «والدین به ظاهر برای نشان دادن علاقه، محبت و احساس خود به فرزندان، اما در واقع برای پاسخگویی به نیازهای خود، معمولاً رفتاری با ۲ تا ۴ سال تأخیر در برابر فرزندان دارند.» به گفته ه.ا. ریشتر^۲، چنین نگرشی ناشی از استثمار پوشیده والدین از فرزندان به دلیل خودشیفتگی است. چنین رفتاری فرایند جدایی را برای جوانان دشوار می‌کند. البته باید مسائل روانی ناشی از جدایی فرزندان از والدین و وضعیت ویژه و سخت والدین در این دوره از حیات آنها را در نظر داشت.

تفاوت اساسی در این دوره بین فرزندان و والدین این است که جوانان دوره‌ای حساس و متحول از زندگی را سپری می‌کنند، درحالی‌که والدین اغلب دوره‌های اساسی تحول زندگی را پشت سر گذاشته‌اند و اکنون به دنبال استمرار، ثبات و اصول در زندگی هستند. درحالی‌که فرزندان در جریان نخستین تجربه‌های زندگی از جمله روند یادگیری، شرکت در گروه‌های همسال، تجربه فرهنگ جوانی و تجربه آموزه‌های جنسی و شغلی هستند، والدین تجربه تعیین‌کننده زندگی و مراحل اساسی رشد را پشت سر

1. Rosenmayr 1979: 222f.

2. H.E. Richter

گذاشته‌اند. امری که برای والدین «عجیب و غریب» به نظر می‌آید، رفتار فرزندان در این سن است. برای آنها دشوار است که بپذیرند، نوجوانان به تدریج تجربه‌های آشنای دوران کودکی را پشت سر می‌گذارند.

فرایند رشد و دگرگونی جوانان از یک سو و وضعیت زندگی والدین از سوی دیگر نشانه آن است که گرایش‌های آنها در جهات متضاد در جریان هستند. مسائل و بحران‌های ناشی از وضعیت سنی فرزندان، رابطه بین آنها با والدین خود را متحول می‌کند. غلبه بر دشواری‌های ناشی از این وضعیت، کاملاً به چگونگی ساختار پیوند بین فرزندان و والدین بستگی دارد. به رغم نمونه‌های کلی باید توجه داشت که چگونگی این پیوند بسیار متفاوت و فردی است.

استیرلین کوشید، طرحی کلی از روابط فرزندان با والدین خود ارائه دهد. او به کمک همین طرح، الگوهای گوناگون ساختار روابط بین فرزندان و والدین را طبقه‌بندی، و با بهره‌گیری از شیوه «نمونه‌های ناب»، سه الگوی «وابستگی»^۱، «تفویض»^۲ و «طرد»^۳ را تدوین کرد.

۱.۱.۱.۱۰. الگوی وابستگی

در این الگو، رابطه فرزندان و والدین به گونه‌ای است که تصور می‌شود، خانواده به کلیه نیازهای انسان پاسخ می‌دهد. استیرلین با بهره‌گیری از نظریه زیگموند فروید سه سطح گوناگون وابستگی را متمایز کرد: سطح وابستگی عاطفی (او-وابستگی)، سطح شناختی (من-وابستگی) و سطح وفاداری (ماورای من-وابستگی).

وابستگی در سطح عاطفی با شکوفایی خواست‌های کودکان همراه است. والدین با شیفستگی و آغوش باز در برابر خواست‌های کودکان واکنش

1. Der Beziehungsmodi

2. Der Delegierens

3. Der Ausstoßens

نشان می‌دهند. در واقع این روند، کوشش برای کنترل احساس تردید در برابر نونهالان است. نوباوگان شاهدی زنده بر این ادعایند که والدین عاشق‌اند. استیرلین، به الگوی «سطح شناختی»، به این خاطر «من-وابستگی» می‌گوید «که کنش طرف وابسته‌کننده (والدین) به نیازهای بدجور یا بدجور شده «من-وابسته» (فرزندان) متکی است. این فرایند به والدین کمک می‌کند تا درک «من-وابسته» (فرزندان) را کنترل و رشد مستقل آنها را محدود کنند»^۱.

پدر یا مادر وابسته‌کننده، توانایی درک مستقل و پیدایش ویژگی‌های خاص کودک را محدود و نیازها و دریافت‌های خود را جایگزین نیازها و دریافت‌های فرزندان می‌کند. طرف وابسته‌کننده درکنش متقابل گاهی از زور نیز بهره می‌گیرد، اما ادعا می‌کند که خیر و صلاح طرف وابسته را در نظر دارد و توسل به زور تنها ناشی از نیت خیر اوست. هر تلاشی از جانب فرزندان برای کسب استقلال با ترس و وحشت والدین همراه است. پاسخ والدین به چنین شرایطی هرچه بیشتر وابسته کردن کودکان به خود است. اگر والدین فرزندان خود را قانع کنند که خیر و صلاح آنها را می‌خواهند و فرزندان آن را بپذیرند، الگوی وابستگی به الگوی وفاداری نزدیک می‌شود. در این صورت ما با جدایی زجرآور کودکان از والدین خود روبه‌رو هستیم، چون جدایی برای فرزندان همراه با احساس گناه است.

۲.۸.۱.۱۰ الگوی تفویض

زمانی که والدین دارای احساس دوگانه باشند، از الگوی تفویض سخن می‌گوییم. والدین از یک سو تمایل به ادامه زندگی به صورت کنونی و از سوی دیگر گرایش به آغاز «زندگی جدیدی» دارند. در این حالت فرزندان قربانیان گرایش‌های متضاد والدین هستند. والدین آنها را طرد و در همان حال جذب می‌کنند.

استیرلین در ارتباط با الگوی تفویض بین سه مورد «در خدمت او بودن»، «در خدمت من بودن» و «در خدمت ماورای من بودن» تمایز می‌بیند. فرزندان در حالت «در خدمت او بودن» پاسخگوی نیازهای ارضا نشده و سرخوردگی‌های پدر یا مادری هستند که می‌کوشد، آنها را به خود وابسته کند. فرزندان تجاربی را برای والدین فراهم می‌آورند که آنها در زمان جوانی از آن بی‌بهره بوده‌اند. آنها باید مکمل رشد ناقص والدین در دوران جوانی و متعادل‌کننده سرخوردگی‌های آنها در جوانی باشند.^۱

مأموریت تفویض در حالت «در خدمت من بودن»، حمایت از «من-پدر» یا «من-مادر» است. فرزند رفیق شفیق پدر یا مادر و فرد معتمد آنهاست. تفویض در حالت «در خدمت ماورای من بودن» برای فرزندان دارای هر سه کارکرد، یعنی تقویت من آرمانی، تقویت وجدان و سرانجام جلب توجه والدین است. به نظر فروید این کارکردها به «ماورای من» تعلق دارند.

۳.۸.۱.۱۰ الگوی طرد

در حالت الگوی طرد، فرزندان مانعی در راه پدر یا مادری هستند که می‌کوشد، بر موانع و بحران‌های زندگی خود غلبه کند. در این صورت والدین فرایند جدایی فرزندان را تسریع می‌کنند. در چنین الگویی ما با فرزندان روبرو هستیم که مورد بی‌مهری والدین خود هستند. یکی از نمونه‌های شناخته شده این حالت جدایی دختران از مادرانی است که با آنها پیوند مهرآمیزی ندارند. کرامون دایبر در این عرصه و چگونگی جدایی دختران از چنین مادرانی پژوهش کرده است.^۲

طرح الگوهای استیرلین کوششی برای نشان‌دادن عمق پیوند فرزند و والدین در مرحله جدایی است. از زمان طرح نظریه‌های فروید در این زمینه، یعنی پیش از جنگ جهانی اول و پی بردن به تأثیر رابطه مادر-فرزندی و عقده

1. Stierlin 1976: 70f.

2. vgl. Cramon-Daiber 1984.

پدری و مسائل مشابه، کوشش‌های زیادی برای مبارزه با دشواری‌ها انجام گرفته است. البته بیشتر این پژوهش‌ها دربارهٔ خانواده‌های معاصر شهروند یا بورژواست.

۲.۱۰. جوانان در نظام آموزشی مدارس

برای گروه سنی که موضوع این پژوهش هستند، نوجوانان ۱۲ تا ۱۸-۲۰ سال، مدرسه در کنار خانواده مهم‌ترین عامل حیات فردی و اجتماعی است. همان‌طور که در جای دیگر به‌هنگام طرح مسائل ناشی از ویژگی‌های تنی و ویژگی‌های روانی جوانان اشاره کردیم، شرکت جوانان در شبه‌فرهنگ جوانی پیوند نزدیک با چگونگی گذراندن دورهٔ مدرسه دارد. در مدرسه بحران‌هایی دیده می‌شوند که به‌نظر «طبیعی» می‌آیند: بحران چگونگی پیوند مدرسه با شبه‌فرهنگ جوانان؛ بحران مرحلهٔ رشد جوانان و سازگاری آنها با محیط مدرسه و غیره.

برای رشد فردی جوانان مدرسه دارای اهمیت ویژه است. به‌گفتهٔ اریکسون^۱، جامعه‌پذیری جوانان در مدارس، آنها را یاری می‌کند تا بر «هویت کودکی» خود غلبه کنند و به بازسازی «ساختار نو-من» بپردازند. برای مطالعهٔ عمیق‌تر دربارهٔ چگونگی جامعه‌پذیری جوانان در مدرسه اثر اولیش را ببینید.^۲ مدرسه یکی از ابزار عمدهٔ توسعهٔ اجتماعی است. مدرسه نهادهای برای تقسیم بهتر امکانات اجتماعی است. مدرسه سبب می‌شود تا بسیاری با بهینه‌کردن سطح فرهنگی و جایگاه اجتماعی در مقایسهٔ خانوادهٔ پدری، جایگاه اجتماعی خود را بهتر کنند.

۱.۲.۱۰. توسعهٔ نظام مدرسه‌ای و گسترش سنین جوانی

همان‌طور که در جای دیگر اشاره کردیم، سنین جوانی از نظر زمانی طولانی‌تر

1. Erikson 1977.

2. D. Ulich 1991.

شده‌اند. طولانی شدن دوره جوانی بیش از هر چیز وامدار گسترش مدارس و استقبال اقبال و طبقات گوناگون در فرستادن فرزندان خود به مدرسه است. این حکم در ارتباط با هر دو بخش آلمان، به‌ویژه به دلیل تمایزات گسترده‌تر در بخش غربی، یعنی جمهوری فدرال سابق آلمان، صادق است.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، چگونگی مدارس مختلط است. مدارس مختلط تنها ظرف ۳۰ سال گذشته گسترش یافته‌اند. در زمان ما گسترش این نوع مدارس «بدیهی» است، اگرچه به خاطر متفاوت بودن سن بلوغ دختران و پسران باید موضوع پژوهش‌های ویژه باشند. آثاری که این مدارس بر چگونگی رابطه دو جنس و شبه‌فرهنگ جوانی دارند، روشن نیست. توضیح تأثیر این مدارس بر پدیده‌های اجتماعی و اجتماعی-روانی بسیار دشوار است. در سال ۱۹۶۲ تنها ۵۳٪ و در سال ۱۹۸۳، ۸۶٪ از جوانان در کلاس‌های مختلط درس می‌خواندند.^۱

پدیده دیگر مدرسی هستند که توسط سازمان‌های مذهبی گوناگون تأسیس و اداره می‌شوند. شمار دانش‌آموزان این مدارس در چند دهه گذشته همواره در حال کاهش بوده است. در طول ۳۰ سال بین ۱۹۵۳ تا ۱۹۸۳ شمار دانش‌آموزان مدارس اختصاصی مذهبی از ۲۳٪ به ۱۲٪ کاهش یافته است. همچنین در چند دهه اخیر دگرگونی‌های چشمگیری در ترکیب دانش‌آموزانی که در مؤسسات آموزشی گوناگون تحصیل می‌کنند، صورت گرفته است. در سال ۱۹۶۰، ۱۱٪ از جوانان ۱۴ ساله به مدارس متوسطه^۲ می‌رفتند، در سال ۱۹۹۴، ۲۲٪/۷. در همان زمان شمار جوانان ۱۴ ساله‌ای که به دبیرستان می‌رفتند، از ۱۴٪ به ۲۶٪ رسید. در سال ۱۹۶۰ دوسوم

1. Allerbeck/Hoag 1985: 79.

۲. نظام آموزش متوسطه در آلمان یک نظام چندگانه است. پس از دوره ابتدایی، کلیه جوانان خواهان ادامه تحصیل به دبیرستان نمی‌روند، بلکه شمار بزرگی از آنها در دوره‌های گوناگون متوسطه شرکت می‌کنند و پس از چند سال تحصیل به کارآموزی می‌پردازند. تنها درصد معینی به دبیرستان می‌روند و موفق به اخذ دیپلم دوره متوسطه می‌شوند.

جوانان ۱۶ ساله در دوره‌های کارآموزی شرکت می‌کردند، که این رقم در سال ۱۹۹۴ به یک سوم کاهش یافت.

همچنین آمارها نشان می‌دهند که سطح تحصیلات در یک نسل به‌صورتی چشمگیر افزایش یافته است. اگر تنها به معیارهای رسمی توجه کنیم، مشاهده می‌کنیم که سهم فرزندان دارای تحصیلات عالی به مراتب از والدین خود بیشتر است. روشن نیست که این واقعیت چه اثری بر چگونگی پیوند دو نسل دارد. این نظریه ساده‌انگاری است، اگر تنها تفاوت سطح تحصیلی را عامل بحران بین نسل‌ها بدانیم.

در زمینه آموزش دختران در چند دهه اخیر شاهد دگرگونی‌های چشمگیری بوده‌ایم. سال ۱۹۶۰ تنها ۳/۶٪ زنان زیر ۱۸ سال و سال ۱۹۹۴، ۸/۲۷٪ به دبیرستان می‌رفتند. در بین سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۴ سهم زنان فارغ‌التحصیل مدارس عالی عمومی^۱ از ۵/۳۶٪ به ۳/۵۱٪ رسید. در سال ۱۹۶۰ سهم دانشجویان دختر در برابر پسران ۲۷٪ بود که این رقم در سال ۱۹۹۶ به ۵۰٪ رسید.

۲.۲.۱۰. سازماری نظام آموزشی در جمهوری دموکراتیک آلمان

در قرارداد وحدت دو آلمان مصوبه ۳۱/۸/۱۹۹۰ در بند ۳۷ آمده است که مدارک تحصیلی جمهوری دموکراتیک آلمان، هم‌ارز این مدارک در جمهوری فدرال آلمان است. در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد. نظام آموزشی در جمهوری دموکراتیک آلمان مانند بقیه شئونات زندگی از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ دستخوش دگرگونی‌های بزرگی بود.

۳.۲.۱۰. نظام آموزشی مدارس و آموزش امکانات تحصیل و قشر اجتماعی

چگونگی تقسیم دانش‌آموزان در نظام آموزشی هنوز به‌صورت مشخص

۱. مدارس عالی عمومی در آلمان از دانشگاه‌ها متمایزند.

دارای ماهیت طبقاتی است. این بدان معناست که هرچه پایگاه طبقاتی خانواده با شاخص شغل، درآمد و سطح تحصیل بالاتر باشد، امکان ورود فرزندان به مراکز بالاتر آموزشی محتمل‌تر است.

آخرین پژوهش‌هایی که از جمعیت آماری نمونه دربارهٔ تحرک تحصیلی در جمهوری فدرال سابق آلمان انجام گرفته‌اند، نشان می‌دهند که نوجوانان و جوانانی که در مدارس متوسطه و نه در دبیرستان ادامهٔ تحصیل می‌دهند، از خانواده‌هایی می‌آیند که ۸۲٪ پدران و ۸۳٪ مادران حداکثر مدرک تحصیلی‌شان مدارک پایان دورهٔ متوسطه است. تنها ۶٪ پدران و ۲٪ مادران چنین دانش‌آموزانی دارای مدارک مدارس عالی عمومی هستند.^۱ این آمار نشان‌دهندهٔ تبعیض جنسی ویژهٔ دختران، برای کسب مدرک تحصیلی نیست. بدون شک نظام آموزشی به‌عنوان «مؤسسه-طبقهٔ متوسط» در استمرار چنین نظام طبقاتی نقش مهمی دارد. فرزندان طبقهٔ متوسط با کوشش برای آموزش زبان، بهره‌گرفتن از معلمان تقویتی و تلاش برای دستیابی به مدارج بالاتر تحصیلی، در موقعیت بهتری در مقایسه با فرزندان طبقات پایین هستند. نباید سهم آثار نگرش منفی طبقات پایین به تحصیلات عالی و تحصیل‌کرده‌ها بر ادامهٔ تحصیل فرزندان طبقات پایین را ناچیز شمرد. از یک سو، تحصیلات عالی در نگرش بسیاری از والدین طبقهٔ پایین همراه با موانعی است که غلبه بر آنها دشوار است و به‌طور کلی به‌نظر آنها تحصیلات عالی متعلق به «دنای از ما بهتران» است و از سوی دیگر آنها می‌ترسند که تحصیل فرزندان‌شان به بیگانگی و جدایی بین آنها بینجامد.

در کنار مسائل بالا، والدین طبقهٔ پایین به‌ندرت می‌توانند در حل تکالیف درسی به فرزندان خود کمک کنند. نگرانی‌های مالی ناشی از طولانی‌بودن مدت تحصیل و در سال‌های اخیر کاسته‌شدن از کمک‌هزینه‌ها و وام‌های بدون بهره به دانشجویان به‌صورت موانعی در برابر جوانان طبقهٔ پایین جامعه

1. Apel 1992: 355.

درآمده است. از عهده هزینه‌های جانبی تحصیل در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها از جمله هزینه کلاس‌های تقویتی، هزینه تکرار دروس مردودی، خرید کتاب، هزینه رفت و آمد، کرایه خانه، هزینه زندگی و سرانجام هزینه‌های دیگر برآمدن، برای طبقه پایین دشوار است. وضعیت کاری غیرمطمئن طبقه کارگر و کارمندان دون پایه نیز یکی از دلایل وحشت آنها از پذیرش تعهدات مالی طولانی برای تحصیل فرزندان است. به دلایل بالا می‌توان فهمید که چرا حکم کلی بر اینکه طبقات پایین آینده‌نگر نیستند و گرایش بسیار کمی به بهبود وضعیت خود دارند، غیرمنصفانه است.

گسترش تحصیلات عالی در میان اقشار گوناگون و افزایش کسانی که به قول ماکس وبر دارای «مجاز تحصیلی» هستند و عدم رشد همزمان سطح کیفی مشاغل، سبب شده است که از ارزش برخی مدارک تحصیلی کاسته شود. اگرچه پیوند بین نظام آموزشی و نظام شغلی تا اندازه‌ای سست شده، اما این بدان معنا نیست که از اهمیت مدرک تحصیلی کاسته شده است. مدرک تحصیلی هنوز مانند سابق یکی از عوامل عمده جایگاه طبقاتی است.^۱ برای مطالعه بیشتر درباره تأثیر مدرک تحصیلی بر جایگاه طبقاتی افراد آثار مویله‌مان و گیسلر را ببینید.^۲

برخلاف ادعاهای جمهوری دموکراتیک آلمان و تصویری که از خود به عنوان کشوری سوسیالیستی ارائه می‌داد، درصد تحصیل کرده‌هایی که از خانواده‌هایی با والدین تحصیل کرده می‌آمدند، نسبت به خانواده‌های کم‌سواد، از جمهوری فدرال آلمان بیشتر بود. در سال ۱۹۸۹ این میزان در جمهوری دموکراتیک آلمان ۵۲٪، یک سال قبل، ۱۹۸۸، همین میزان در جمهوری فدرال آلمان ۳۲٪ بود. برای مطالعه ساختار طبقاتی والدین افراد تحصیل کرده در جمهوری دموکراتیک آلمان آثار اپل و گیسلر را ببینید.^۳

1. Apel 1992: 353.

2. Meulemann 1989; Geißler 1996: 249ff.

3. Apel 1992: 361ff; Geißler 1996: 264ff.

تمایز مهم دیگری که در این زمینه بین جمهوری فدرال آلمان و جمهوری دموکراتیک آلمان بود، این است که در صورتی که در جمهوری دموکراتیک آلمان شمار کمتری موفق به کسب دیپلم دوره متوسطه می‌شدند، اما تناسب بین کسب دیپلم، ادامه تحصیل دانشگاهی و تصاحب مشاغل دانشگاهی بسیار بالاتر از همین مناسبات در جمهوری فدرال آلمان بود.

۱۰.۴.۲.۱ اهمیت مدرسه

شعار اصلی درباره کارکرد مدرسه از زمان پیدایش جامعه بورژوازی یا شهروندی این بوده است: سطح آموزش عمومی را بالا ببرند تا سازگاری در جامعه‌ای که هر روز با گسترش تقسیم کار بیشتر پیچیده‌تر می‌شود، امکان‌پذیر شود.

در جامعه معاصر مهم‌ترین وظایف مدرسه عبارت‌اند از:

– جامعه‌پذیری: در جامعه‌ای که هر روز پیچیده‌تر می‌شود و ارزش‌های پدرسالاری، سلسله‌مراتب سنتی و روابط اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های خانوادگی و دینی در آن ضعیف‌تر می‌شود، به‌ناچار نهادی ضروری است که در آن وظایف گوناگون بر پایه تفاسیر جدید و آینده‌نگری تعیین و مشخص می‌شود. انجام این وظایف به‌عهده مدرسه است. با توجه به همین وظایف است که کمبودهای مدارس مشخص می‌شوند. ازجمله این کمبودها فقدان شفافیت مواد آموزشی، دوری مطالب آموزشی از واقعیت‌های زندگی و تمرکز بر یادگیری شناختی و مفاهیم تجریدی هستند (درباره مدارس می‌توان به نکات دیگری ازجمله موارد زیر اشاره کرد)؛

– تقسیم امکانات و جایگاه‌های اجتماعی و شغلی: در این زمینه دو چیز در نظر است. نخست حفظ پایگاه‌های شغلی، به‌عنوان اساسی‌ترین حاملین ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه و انتقال و واگذاری آنها به

نسل‌های پسین؛ دوم نقش مدارس در تعیین جایگاه اجتماعی، که تعیین می‌کنند چه کسانی مقامات عمده اجتماعی را در آینده تصاحب خواهند کرد؛

– آموزش شیوه‌های رفتار واقعی: برخلاف خانواده و گروه‌های بازی، کودکان در مدرسه برای نخستین بار با شیوه‌های رفتاری و انتظاراتی روبه‌رو می‌شوند که عینی و کارکردی هستند.

کارکردهای مدرسه با عنایت به نیازهای جامعه، یا به تعبیری بهتر، برای پاسخگویی به نیازهای سازگاری و رشد نظام اجتماعی تعیین می‌شوند. درست در انجام همین وظایف مدارس است که ما با تناقض در نظام آموزشی معاصر روبه‌رو هستیم. نظامی که مهم‌ترین تأثیرات آن بر نوجوانان عبارت‌اند از:

– مدارس در واقع «مدارس- دانش‌آموزان» نیستند، بلکه «مدارس- معلمان» هستند. در اینجا به مراتب بدتر از محیط خانواده با دو نسل در برابر هم سروکار داریم: بزرگسال در برابر کودک و نوجوان؛ معلم در برابر شاگرد؛ کارگزار در برابر کاربردار؛

– سازماندهی کار روزانه مدارس با برنامه‌ریزی زمان‌بندی‌شده دقیق، مطالب درسی مشخص و نقش‌ها و مقررات از پیش تعیین‌شده، شیوه رفتاری خاصی را می‌طلبد. شیوه رفتاری که مغایر آن شیوه رفتاری است که می‌توان از کودکان یا نوجوانان انتظار داشت. با توجه به همین ویژگی‌های مدارس بود که ادوارد اشپرانگر در سال ۱۹۲۴ مدرسه را مؤسسه‌ای «ناجوان» خواند؛

– نظام تقسیم دقیق کلاس‌ها بر اساس سلسله‌مراتب درسی و رتبه‌ای، تبلور ساختار قدیم جامعه و گرایش به تقسیم جامعه به طبقات و گروه‌های اجتماعی متمایز است.

کوشش بسیار انجام گرفته است، تا نظام «مدرسه- معلم» به

«مدرسه-دانش آموز» تحول یابد. برخی از کارکردها در مدارس به صورت بخشی به گروه‌های خودمختار دانش‌آموزان واگذار شده‌اند. با اندکی بزرگنمایی می‌توان گفت که، تاریخ مدارس در عصر معاصر، تاریخ اصلاح یا تلاش برای اصلاح مدارس تا مرز محو مدارس به صورت کنونی بوده است. کوشش برای اصلاح نظام آموزشی که به طور عمده توسط دولت در جمهوری فدرال آلمان صورت می‌گیرد، در جهتی است که تمام گرایش‌های ناصواب جامعه معاصر در عرصه نظام آموزشی را تقویت می‌کند: تمرکزگرایی، هویت‌زدایی، بوروکراسی، مقرراتی‌کردن، تحدید صلاحیت کارگزاران محلی به‌ویژه مربیان آموزشی و بی‌رنگ کردن دخالت والدین و دانش‌آموزان در اداره امور.

این گرایش در عرصه ساخت و ساز مدارس چشمگیرتر است. در برخی از عرصه‌ها، برای نمونه اصلاح مدارس عمومی، به‌خاطر مشکلات اداری و افکار کارگزاران امور، اصلاحات بیش از آنکه راه‌گشا باشند، موانعی ایجاد کرده‌اند. در جای دیگر اشاره کردیم که دنیایی که انسان در محیط خود می‌سازد یا «دنیای مصنوعی» به‌عنوان عمده‌ترین بخش «دنیای اطراف»، چه اهمیتی برای انسان دارد. امری که متأسفانه در جمهوری فدرال آلمان نادیده گرفته شده یا با صرف مبالغ هنگفت به‌خاطر اشتباه بدون نتیجه بوده است.

۵.۲.۱۰. نظام آموزشی و فرهنگ جوانی

در جای دیگر اشاره کرده‌ایم که شبه‌فرهنگ جوانان رقیبی برای نظام آموزشی رسمی است. مسئله شبه‌فرهنگ جوانان، غلبه بر دوگانگی و ایجاد «تعادل» بین مدرسه و کوشش برای اصلاح آن، بین عمومیت و فردیت، بین تسلیم به خواست دیگران و حق تعیین سرنوشت، بین انتظارات عمومی و امکان کیفی، ضروری و فردی است.

در حال حاضر در بسیاری از مدارس چنین «تعادلی» توسط «شبه‌فرهنگ مدارس» بدون دخالت ساختار رسمی پیدا شده است. شبه‌فرهنگ مدارس

به صورت دسته‌ها و باندها، به صورت گروه‌های دوستی و همسال، به صورت گروه همکلاسی‌ها و فعالیت‌های خارج از برنامه دیده می‌شود. شبه‌فرهنگ مدارس به دانش‌آموزان کمک می‌کند، تا بر روزمرگی ملال‌آور در مدارس غلبه کنند. شبه‌فرهنگ مدارس البته جنبه‌های افراطی نیز دارد. دانش‌آموزانی هستند که تنها به خاطر فراهم بودن شرایط برای انجام قرارها با اعضای باند خود به مدرسه می‌آیند.^۱ در این باره نمی‌شود حکم قطعی صادر کرد. ویژگی‌های مدرسه به مدرسه، کلاس به کلاس، شهر به شهر آن‌چنان متفاوت است که ارائه هر نظریه تعمیم‌یافته‌ای غیرممکن به نظر می‌آید.

نگرش‌های فردی دانش‌آموزان دربارهٔ مدرسه طیف گوناگون و وسیعی را دربرمی‌گیرد: از دانش‌آموزانی که خود را به صورت کامل با نظام آموزشی سازگار می‌کنند تا دانش‌آموزانی که مدرسه را بیشتر چمن بازی می‌دانند. اینکه آیا در مدرسه در دورهٔ ما به جوانان بیشتر خوش می‌گذشت یا قبل از آن، اینکه آیا مدرسه محل عصبی کردن جوانان است، یا اینکه مدرسه چه نقشی در پیدایش شخصیت اجتماعی-فرهنگی کودکان دارد، مواردی هستند که با ابزار پرسشنامه بسیار دشوار می‌توان آن‌ها را واکاuid.

۶.۲.۱۰. پیوند جامعه‌پذیری در مدرسه و خانواده

در اینجا بد نیست به مسئله‌ای ویژه اشاره کنیم و آن چگونگی پیوند بین جامعه‌پذیری در خانواده و مدرسه است. در گذشته یکی از اعتقادات اساسی جامعه‌شناسی خانواده با جهت‌گیری کارکردی این بود که عرصه‌های جدید جامعه‌پذیری - از مهدکودک گرفته تا آموزشگاه‌های حرفه‌ای - سبب شده‌اند تا خانواده نتواند، وظیفهٔ خود را به عنوان کانون اصلی برای جامعه‌پذیرکردن کودک انجام دهد. اکنون نه تنها از اعتبار این نظریه کاسته شده است، بلکه بسیاری بر این نظر هستند که درست همین مؤسسات و نهادها وظایف

1. vgl. P. Willis 1979.

جدیدی را بر دوش خانواده نهاده‌اند. برای نمونه خانواده پناهگاه فرار کودک از فشار عصبی مدرسه است، خانواده یاور نوجوانان در هنگام گرفتاری است، خانواده مانعی در راه سرخوردگی کودک است. درباره نقش خانواده در ارتباط با مدارس باید در نظر داشت که در هیچ زمانی سهم والدین در اداره مدارس در آلمان به اندازه امروز نبوده است.

اگرچه تاکنون ایرادهای بسیاری از نظام ارزشیابی و اندازه‌گیری کار جوانان با معیار نمرات در مدارس انجام گرفته، اما تاکنون چندان تأثیری بر تصمیم‌گیرندگان امور نداشته است. مقامات تصمیم‌گیرنده از تأثیرات منفی «دیکتاتوری نمرات» بر سرنوشت حرفه‌ای و تحصیلی دانش‌آموزان و دانشجویان غافل هستند. صرف نظر از سرنوشت تحصیلی، بدون شک «دیکتاتوری نمرات» بر سرنوشت فردی هریک از دانش‌آموزان و دانشجویان اثر منفی خواهد داشت.

۳.۱۰ جوانان و دوره‌های کارآموزی و نگرش آنها درباره فناوری

۱.۳.۱۰ دوره کارآموزی حرفه‌ای به عنوان دوره گذار به فرا بلوغ

متوسط سن جوانانی که در دوره‌های کارآموزی حرفه‌ای شرکت می‌کنند، در دو دهه اخیر به سمت بالا تغییر اساسی کرده است، به طوری که کتاب حاضر به عنوان مبانی جامعه‌شناسی جوانان ۱۲ تا ۱۸ سال، تمام گروه‌های جوانانی که در دوره‌های فنی-حرفه‌ای شرکت می‌کنند را دربرنمی‌گیرد. آموزش حرفه‌ای جوانان به تدریج «به آموزش حرفه‌ای بزرگسالان تبدیل شده است»^۱.

یکی از ادعاهای مهم جامعه‌شناسی جوانان که در آثار کسانی چون برنفلد، اشپرانگر و روزنمایر نیز بازتاب داشت، نظریه «جوانی مناسب و آسان» دانش‌آموزان دبیرستانی و دانشجویان در مقایسه با «جوانی نامناسب و

سخت» کسانی بود که در دوره‌های کارآموزی حرفه‌ای شرکت می‌کنند. این نظریه با بالا رفتن سن جوانانی که در این دوره‌ها شرکت می‌کنند، عملاً اعتبار خود را از دست داده است.

دوسوم جوانانی که در دوره‌های کارآموزی حرفه‌ای شرکت می‌کنند، در شرایط سنی و اقتصادی کاملاً متفاوت هستند. بسیاری از آنها از نظر اقتصادی منابع کافی در اختیار دارند، تا در شبه‌فرهنگ جوانان شرکت کنند. از سویی از تفاوتی که در زمان‌های گذشته در فرایند جامعه‌پذیری جوانان دانشجوی و جوانان کارآموز حرفه‌ای دیده می‌شد، کاسته شده است.

۰.۳.۲. رشد همزمان دو نظام آموزشی متفاوت

از اصول مندرج در قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان آزادی شغل و محل کار است. یکی از اصول دیگر آن «آموزش حرفه‌ای دوگانه» است. چنین نظامی در آلمان ریشه تاریخی دارد و به شیوه آموزش شاگردان توسط اصناف و حرفه‌های گوناگون در سده‌های میانی برمی‌گردد. این نظام «دوگانه»^۱ خوانده می‌شود، به خاطر اینکه دارای دو پایگاه است: نخست محل کار، دوم محل آموزش.

دگرگونی‌هایی که از اواخر دهه ۵۰ در نظام کارآموزی حرفه‌ای صورت گرفته است، به مراتب از دگرگونی‌های انجام‌گرفته در نظام آموزشی مدارس گسترده‌تر و متمایزتر است. در جریان این دگرگونی‌ها مدارس اختصاصی برای کارآموزی فنی-حرفه‌ای پیدا شده‌اند، یا کارکرد مدارس پیشین بهتر شده است. ما نمی‌توانیم در اینجا به شرح مبسوط اصلاحات انجام‌شده پردازیم، تنها از انواع مؤسسه‌های گوناگون نام برده خواهد شد که در زمینه آموزش فنی-حرفه‌ای درگیر هستند: مدرسه فنی-حرفه‌ای^۲؛ مدرسه آمادگی

فنی^۱؛ مدرسه فنی / دانشسرای فنی^۲؛ مدارس پیشرفته فنی^۳؛ مدارس پیشرفته حرفه‌ای^۴؛ دانشسرای حرفه‌ای^۵.

در جمهوری دموکراتیک آلمان یا آلمان شرقی نیز نظام آموزش حرفه‌ای دوگانه از بین نرفت، اما به‌طور کامل با نظام کلی آموزش عمومی و آموزش عالی سازگار شد. آموزش حرفه‌ای با مدرک دیپلم متوسطه و مدارک دانشگاهی موجود بود. مقامات شرایط ویژه‌ای برای شرکت در این دوره‌ها معین کرده بودند. این شرایط اقبال‌گزینش جوانان را بسیار محدود می‌کرد. جدایی بین محل کار و محل آموزش در مدارس فنی - حرفه‌ای در جمهوری فدرال آلمان رعایت می‌شد. درحالی‌که مدارس حرفه‌ای در آلمان فدرال سابق از نظر سازمانی و حقوقی از کارخانه‌ها و شرکت‌ها مستقل بودند، در جمهوری دموکراتیک آلمان سه‌چهارم مدارس حرفه‌ای در محل کارخانه و شرکت‌ها قرار داشتند.

در جمهوری دموکراتیک آلمان، پس از پایان کلاس دهم در «مدارس پیشرفته پلی تکنیک» چهارپنجم فارغ‌التحصیل‌ها می‌توانستند به مراکز تخصصی حرفه‌ای بروند.^۶ دو سال تا دو سال و نیم در این مراکز آموزش می‌دیدند و سپس به‌عنوان کارگر متخصص فارغ‌التحصیل می‌شدند. کسانی که از این دوره‌ها فارغ‌التحصیل می‌شدند، اقبال انتخاب حدود ۳۰۰ شغل گوناگون را داشتند. آموزش، به‌میزانی به‌مراتب بیشتر از آلمان فدرال، در شرکت‌های بزرگ که «کمپنات»^۷ خوانده می‌شدند، متداول بود.

به‌طور متوسط، جوانان در جمهوری دموکراتیک آلمان در ۱۵/۴ سالگی باید تصمیم بگیرند که در آینده به چه شغلی مشغول خواهند شد. چنین تصمیمی در جمهوری فدرال آلمان به ۱/۵ سال بعد موکول می‌شد.

1. Berufsaufbauschule

2. Fachschule/Fachakademien

3. Fachoberschulen

4. Berufsoberschulen

5. Berufsakademien

6. Krekel-Eiben/Ulrich 1993.

7. Kombinat

۳.۳.۱۰. دگرگونی‌های اساسی در آموزش حرفه‌ای

ازجمله دگرگونی‌های اساسی در عرصه آموزش حرفه‌ای در سه دهه اخیر، تحدید ۱۰۰۰ حرفه مجاز در سال ۱۹۵۰ به ۳۷۰ حرفه است. اقدام اساسی در این مسیر تصویب «قوانین آموزش حرفه‌ای» در ۱۴/۸/۱۹۶۹ است. ازجمله تدابیر متخذة در این قانون، که بازتاب عمومی گسترده‌ای یافت، الغای مفهوم «شاگرد»^۱ و جانشینی آن با مفهوم «کارآموز»^۲ بود. در جمهوری دموکراتیک آلمان واژه «شاگرد» تا زمان وحدت دو آلمان به کار گرفته می‌شد. در کنار دگرگونی‌های ساختاری در عرصه آموزش مشخص شد که به کارگیری مفاهیم نو و مناسب با شرایط زمانی تا چه اندازه دارای اهمیت است.^۳ در واقع مفاهیم گذشته در توصیف شرایط و فرایندهای جدید ناتوان بودند و به کارگیری مفاهیم جدید به دلایل زیر ضروری بود:

- کارآموزان پیش از شروع دوره کارآموزی نیاز به آموزش طولانی‌تری داشتند؛
- شمار بسیاری از کسانی که کارآموزی می‌کردند، افراد بالغ بودند؛
- شمار کسانی که در میانه آموزش، کارآموزی را رها می‌کردند، بسیار بیشتر از پیش بود.

در زیر می‌کشیم، موارد بالا را با چند آمار مستند کنیم:

درباره زمینه تحصیلی کسانی که کارآموزی می‌کنند، باید گفت که در جمهوری فدرال آلمان در سال ۱۹۶۰ سه چهارم، درحالی که در سال ۱۹۸۰، ۵۰٪ و در سال ۱۹۹۰ تنها ۴۴٪ آنها فارغ‌التحصیل‌های «مدارس ابتدایی»^۴ بودند، بقیه مدارک بالاتری داشتند. درحالی که در سال ۱۹۶۰، ۸۲٪، در سال ۱۹۹۰ تنها یک چهارم آنها زیر ۱۸ سال بودند.

1. Lehrling

2. Auszubildende

3. Tessaring 1993.

۴. این مدارس (Volksschule) در آلمان معمولاً هشت سال اولی تحصیل را دربرمی‌گیرند.

از گزارش تحصیلی سال ۱۹۹۳، آمار زیر را می‌توان درباره ترک تحصیل حرفه‌ای کارآموزان استخراج کرد. شمار افرادی که ترک آموزش حرفه‌ای می‌کنند، همواره در حال افزایش است. در سال ۱۹۹۱، ۲۴٪ ترک آموزش کرده‌اند، که از این افراد سهم کارآموزان بخش صنایع کوچک با ۳۷٪ بالاترین و سهم خدمات عمومی با ۷/۵٪ کمترین بوده است.^۱

یکی از ایرادهای اساسی که به نظام «دوگانه کارآموزی» وارد است، ناخوانی بین ساختار کارآموزان آموزشگاه‌ها و ساختار اشتغال است، به‌طوری‌که شمار بسیاری از کسانی که آموزش می‌بینند، جذب مراکز مربوط به شغل خود نمی‌شوند.

۴.۳.۱۰. گزینش آموزش شغلی

درباره انتخاب شغل جوانان، باید عرصه گزینش آموزش شغلی را از گزینش شغل متمایز کرد. اگرچه این دو عرصه در پیوند بسیار نزدیک با یکدیگر قرار دارند، اما به نظر می‌رسد که این ارتباط بسیار کمتر از آن چیزی است که در چند دهه گذشته بوده است:

- دوره کارآموزی مانند گذشته دیگر به‌صورت خودبه‌خود با اشتغال در آن بخشی که کارآموز در آن آموزش دیده است، پایان نمی‌گیرد؛
- تنوع مطالب آموزشی راه را برای اشتغال کارآموز در طیفی گسترده‌تر از مشاغل فراهم کرده است؛
- بسیاری از جوانانی که کارآموزی می‌کنند، مایل نیستند، تمام عمر خود را در یک شغل باقی بمانند، به‌ویژه اگر رشته آموزشی از روی اجبار و ناچاری انتخاب شده باشد.

«گزینش آموزش شغلی»، تصمیمی درازمدت است که با عوامل گوناگون، از جمله موارد زیر، پیوند دارد:

1. Tessaring 1993: 135.

- علاقه، گرایش و توانایی نوجوان، بند ۱۲ قانون اساسی، آزادی شهروندان را در انتخاب شغل، محل کار و آموزشگاه تضمین کرده است؛
- آرزوها و تصورات کسانی که برای جوان، فرد یا گروه مرجع هستند، مانند والدین، خویشاوندان، معلم‌ها و همسالان؛
- توصیه‌های راهنمای شغلی و امکان آموزش در محل زندگی؛
- به معلوماتی که جوان حین آموزش درباره اقتصاد، زمینه‌های کاری و دگرگونی‌های آتی بازار کار کسب کرده است، بستگی دارد.

گزینش آموزش شغلی برحسب قاعده باید نوعی تصمیم درازمدت برای نقشه زندگی باشد، تصمیمی که سبب تحدید یا گسترش امکانات شغلی و اجتماعی جوان می‌شود. همان‌طور که ذکر شد، بسیاری از جوانان پس از فارغ‌التحصیل شدن از مدارس متوسطه^۱ در پی آموزش حرفه‌ای هستند. شماری دیگر می‌کوشند در مدارس فنی-حرفه‌ای یا دوره‌های یک‌ساله آموزش پیشرفته به تحصیل خود ادامه دهند. شمار نگران‌کننده‌ای بدون کسب آموزش حرفه‌ای وارد بازار کار می‌شوند. اینها کسانی هستند که دوره آموزش متوسطه را بدون کسب مدرک به پایان رسانده‌اند. از ۳۱۲ هزار دانش‌آموخته سال تحصیلی ۱۹۹۴/۹۵، ۷۶ هزار نفر بدون کسب مدرک پایان آموزش، دوره متوسطه تحصیل را به اتمام رسانده‌اند.

۵.۳.۱۰. تقسیم جوانان در آموزش‌های شغلی مختلف

در انتخاب آموزش‌های شغلی، گرایش به سمت شماری از رشته‌ها چشمگیر است: در سال ۱۹۹۵، ۱۹٪ از پسران و ۲۲/۷٪ از دختران در سه رشته از ۳۷۰ رشته ارائه شده، تقاضای آموزش شغلی کرده‌اند.^۲ سه رشته اصلی پسران مکانیکی، سیم‌کشی و بنایی و سه رشته اصلی دختران پرستاری، کارمند دفتری و فروشنده‌گی بوده است. چنان‌که می‌بینیم، به‌رغم شعارهایی

1. Realschule; Hauptschule.

2. Statistisches Jahrbuch 1997: 392.

همچون «هجوم زنان برای اشتغال در حرفه‌های مردانه»، رشته‌ها به‌طور عمده با عنایت به جنسیت گزیده شده‌اند.^۱ به‌نظر نمی‌رسد در آینده نزدیک دگرگونی اساسی‌ای در عرصه انتخاب شغل پدید آید.

۶.۳.۱۰. فناوری و نگرش جوانان درباره آن

جامعه‌پذیری عمومی و جامعه‌پذیری شغلی جوانان با چگونگی برداشت و نگرش آنها درباره فناوری و پذیرش فناوری پیوند نزدیک دارد. اغلب در وسایل ارتباط جمعی این پرسش طرح می‌شود که، آیا مقامات کشور کوشش لازم را برای پذیراندن فناوری به جوانان انجام می‌دهند یا نه؟ اهمیت این پرسش زمانی روشن‌تر می‌شود که در نظر داشته باشیم که آلمان فدرال کشوری کاملاً وابسته به فناوری و علوم فنی است. پژوهش‌های انجام‌گرفته در این زمینه نشان می‌دهند که در بین جوانان به دلایل زیر نگرش‌های گوناگونی درباره فناوری وجود دارد:^۲

– تقریباً اکثریت نزدیک به تمام جوانان از سنین کودکی با نوترین وسایل برقی و فنی سروکار داشته و با این وسایل آشنا هستند. آشنایی جوانان با فناوری از زمان کودکی از طریق وسایل خانگی، خودروی والدین، تلویزیون، دستگاه‌های جدید صوتی، ویدئو و کامپیوتر آغاز می‌شود. به‌رغم این آشنایی نخستین، بسیاری از نوجوانان در مرحله خاصی از زندگی از فناوری و به‌ویژه بعضی از فناوری‌های صنایع سنگین فاصله می‌گیرند؛

– مدارس عمومی در برابر فناوری احساس دوگانه دارند: فناوری به‌صورت سنتی به دنیای حرفه و کار تعلق دارد و همان‌طور که می‌دانیم در این مدارس تأکید بر ادبیات، هنر و زیباشناسی است. بنابراین، در آموزش‌های کلاسیک فناوری جای اندکی دارد. در این عرصه نیز از طریق

1. vgl. E. Beck-Gernsheim 1981.

2. Fischer 1985; Todt 1992; Jugend 97.

فیزیک، شیمی و اخیراً کامپیوتر نوعی پذیرش پنهان فناوری دیده می‌شود.

همان‌طور که مرتب خاطر نشان کرده‌ایم، دنیای جوانان به همان میزان دنیای بزرگسالان گوناگون است. بنابراین، ما در میان جوانان با طیف‌ها و سطوح گوناگونی سروکار داریم که نسبت به فرهنگ، تمدن و ارزش‌ها نگاهی متفاوت دارند. همین حکم دربارهٔ فناوری نیز صادق است. طیف‌های گوناگون مردم نسبت به سطوح گوناگون فناوری برخوردی متفاوت دارند. به‌رغم مطالب بالا، ما شاهد نوعی دگرگونی در نگرش جوانان و بزرگسالان به فناوری و دانش هستیم. این تغییر نگرش را نباید همچون اینگلهارت، دگرگونی نگرش‌ها دربارهٔ ارزش‌های عمومی جامعه دید.^۱ در عصر ما به فناوری و دانش بیشتر از دوره‌های پیش به‌صورتی انتقادی نگاه می‌شود. اما جوانان به‌ویژه جوانانِ مرد به جلوه‌هایی خاص از فناوری با اشتیاق و حیرت می‌نگرند، که از آن میان می‌توان از دیسک‌های کامپیوتری، موتورسیکلت، جت‌هایی با سرعت مافوق صوت، کامپیوترهای خانگی و نوآفرینی‌های تازه در عرصهٔ به اصطلاح «فناوری نرم» نام برد.

آرنولد گهلن فناوری را از نگاه مردم‌شناسی به پدیده‌ای انعکاسی یا ترخیصی تشریح می‌کند. به نظر او فناوری، مانند فرایندهای زیستی-کیهانی، اسطوره‌ای و مناسک، دارای روند چرخه‌ای یا دوره‌ای است و از این نظر دارای ویژگی تثبیت‌کننده است. جوانان به‌سختی می‌توانند در برابر بازتاب کمال‌گرایانهٔ فناوری مقاومت کنند.

پژوهش‌هایی که دربارهٔ نگرش جوانان پیرامون علاقه و گرایش آنها به فناوری در بخش شرقی و غربی آلمان صورت گرفته، به نتایج زیر رسیده‌اند:

— در سال ۱۹۶۰، ۹۱٪ جوانان پسر ۱۳ تا ۲۴ سال در شرق آلمان و ۸۶٪ در

غرب آلمان «زیاد» یا «تقریباً زیاد» به فناوری علاقه داشته‌اند؛
 — تمایز بین شرق و غرب آلمان برای جوانان دختر در سنین مشابه بیشتر
 بوده است. ۵۲٪ دختران در شرق آلمان و ۳۸٪ دختران در غرب آلمان
 «زیاد» یا «تقریباً زیاد» به فناوری علاقه داشته‌اند.

۴.۱۰. دین، کلیسا و جهان‌بینی‌ها

۱.۴.۱۰. غفلت در عرصه‌ای از جوان‌پژوهی

به دین و کلیسا در عرصه جامعه‌شناسی جوانان کمتر توجه شده است. پژوهشی که با عنوان «جوانان، بزرگسالان ۸۵» انجام گرفت، برای نخستین بار به صورت دقیق به پدیده تعلق مذهبی و دینی و نگرش جوانان درباره کلیسا پرداخت. برای مطالعه گسترده‌تر در این خصوص آثار فوکس، فیگه و زیلبرایزن را ببینید.^۱

پژوهش «جوان ۹۲» که براساس نمونه‌های آماری صورت گرفت، به بررسی شرایط رشد جوانان در آلمان متحد پرداخت. یکی از عرصه‌های پژوهش، اهمیت دین و کلیسا برای جوانان در شرق آلمان بود.^۲ در غرب آلمان هینر بارتس^۳ پس از فراتر از ۳۰ سال که از پژوهش ولبر^۴ می‌گذرد، درباره دین‌گرایی در بین جوانان پژوهشی تجربی انجام داد. کیل^۵ نیز شرحی مبسوط، مختصر و مفید از پژوهش‌هایی که بین ۱۹۵۹ تا ۱۹۸۹ در زمینه جامعه‌شناسی دینی جوانان انجام گرفته، ارائه داده است.

برخلاف دین‌باوری جوانان، فرقه‌گرایی آنها موضوع پژوهش‌های گسترده‌ای بوده است. در اینجا ما با پدیده‌ای روبه‌رو هستیم که اغلب در عرصه وسایل ارتباط جمعی و پژوهش‌های علوم اجتماعی دیده می‌شود. به پدیده‌ای خاص توجهی ویژه می‌شود و بیشتر از آنکه شایسته است، موضوع

1. vgl. W. Fuchs 1985a; A. Feige 1988; Silbereisen et al. 1996.

2. Eiben 1992.

3. Heiner Barz 1992.

4. Wölber 1959.

5. Keil 1989.

سروصداها و پژوهش‌های گوناگون قرار می‌گیرد. در برابر با پدیده‌هایی که «معمولی» هستند، با غفلت برخورد می‌شود. درحالی‌که دربارهٔ فرقه‌ها اغراق‌گویی صورت گرفته است و به همین جهت موضوع بررسی‌های بسیاری بوده‌اند، دربارهٔ پژوهش پیرامون دینداری جوانان غفلت و مسامحه شده است. چنین برخورد و غفلتی سبب می‌شود که بین «تصور ما از واقعیت» و «واقعیت» تناقض دیده شود.

برای برخورد ناصوابی که در عرصهٔ جامعه‌شناسی جوانان با دین می‌شود، دلایل دیگری نیز هست. ازجملهٔ این دلایل، نگاه سکولاریستی یا دنیاگرایانهٔ بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی است و همچنین نظر بسیاری از آنها مبنی بر اینکه، عرصهٔ پژوهش‌های جامعه‌شناختی شهرهای بزرگ هستند. فهم بی‌توجهی به پژوهش‌های دینی در عرصهٔ جامعه‌شناسی زمانی دشوارتر می‌شود که در نظر بگیریم، پژوهش دربارهٔ دین، هستهٔ اصلی واکاوی‌های دو نفر از سرامندان جامعه‌شناسی، امیل دورکیم و ماکس وبر، است. در عرصهٔ جامعه‌شناسی جوانان، نه اثری از نتایج حاصل از پژوهش‌های آنها و نه اثری از دستاوردهای بعدی جامعه‌شناسی دین دیده می‌شود.

دلیل اساسی را شاید باید در این امر جست‌وجو کرد که پژوهش در عرصهٔ دین، نگرش دینی و باورهای مذهبی با ابزار پرسشنامه، به‌عنوان مهم‌ترین ابزار در عرصهٔ پژوهش‌های اجتماعی در عصر ما، بسیار دشوار است. گفتار شلیسکی در کتاب نسل بدگمان^۱ در این باره هنوز معتبر است که: «کوشش برای پژوهش در عمق اعتقادات مذهبی جوانان و نگرش آنها دربارهٔ کلیسا با ابزار پرسشنامه تاکنون با ناکامی همراه بوده است.»

۲.۴.۱۰. تجربهٔ دین‌باوری و گرایش به کلیسا

اکثریت نزدیک به تمام جوانان در گروه سنی ۱۲ تا ۱۸ سال، یعنی موضوع

1. Schelsky 1957.

واکاو‌های این پژوهش، دارای دین و مذهب والدین خود هستند. براساس سرشماری سال ۱۹۷۰، ۴۹٪ ساکنین جمهوری فدرال سابق آلمان پروتستان و ۴۴/۶٪ آنها کاتولیک پیرو کلیسای رم هستند. باید در نظر داشت که در غرب آلمان و برلین کاتولیک‌ها در اکثریت هستند. با مهاجرت کارگران مهمان و خانواده‌های آنها از ترکیه، بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت آلمان را مسلمانان تشکیل می‌دهند. براساس کتاب آمار ۱۹۹۷، ۳۴/۱٪ از کل جمعیت ساکن آلمان متحد، پروتستان و ۳۳/۴٪ آنها کاتولیک هستند.

از آنجا که ازدواج بین پیروان مذاهب گوناگون مسیحی افزایش یافته است، یک سوم از جوانان باید یکی از مذاهب والدین خود را گزینش کنند. در سال ۱۹۰۱، سهم ازدواج بین پیروان مذاهب ۸/۸٪، ۱۹۵۱، ۲۵/۴٪ و ۱۹۷۲، ۳۲/۷٪ بود. در سال ۱۹۹۵ در میان ازدواج‌هایی که صورت گرفته است، سهم ازدواج پروتستان‌ها با یکدیگر به ۵۲/۱٪، و سهم کاتولیک‌ها به ۵۹/۹٪ کاهش یافته است.^۱

پژوهش‌هایی که اخیراً صورت گرفته، نشان می‌دهند که تصور درباره دینداری و گرایش به کلیسا در ۲۰ سال گذشته به‌طور اساسی دگرگون شده است. از پژوهش‌های کافمان و اشتاغل می‌توان نتایج زیر را استخراج کرد:^۲

– در اروپای غربی و ایالات متحد آمریکا «روند کاملاً آشکار کاهش گرایش به دینداری کلیسایی» دیده می‌شود. چنین گرایشی را می‌توان با بهره‌گیری از شاخص‌های متفاوت پژوهش کرد: از شمار کسانی که برای دعا و زیارت به کلیسا می‌روند، شمار کسانی که در آیین‌های مذهبی شرکت می‌کنند، انتصاب کشیش‌ها، نگرش‌های دینی و ارزیابی کل جامعه از نفوذ دین و کلیسا. نکته مهم در این روند کاهش نفوذ دین کلیسایی در بین جوانان است؛

– حتی در میان کسانی که «مذهبی» یا «کلیسا رو» هستند، نیز نظراتی دیده

1. Stat. Jb. 1997: 71.

2. F.-X. Kaufmann; G. Stachel 1981: 124f.

می شود که آشکارا انحراف از نظرات رسمی کلیسا است؛

- اما از گرایش های ضد کلیسایی که در سده های هجدهم و نوزدهم شاهد آن بودیم، خبری نیست. برعکس: «برخلاف انتظار، درصد بالایی از جوانان آمادگی دارند، در فعالیت های خارج از برنامه کلیسا شرکت کنند»؛
- همچنین درباره رابطه جوانان با دین می توان به نکات زیر اشاره کرد: تربیت دینی کودکان در خانواده و مدارس دشوارتر شده است و همچنین از سطح همکاری های مشترک بین کلیساهای متعلق به مذاهب گوناگون کاسته شده است.

فیگه مطالب بالا درباره گرایش های مذهبی و کلیسایی جوانان را به صورت زیر جمع بندی می کند: «اطلاعات به دست آمده از پژوهش های تجربی در عرصه علوم اجتماعی، به صورت شفاف نشان می دهند که با توجه به سلسله مسئولیت های اساسی در برابر نوجوانان و جوانان، کلیساها قادر نیستند، به انتظارات نهادی و رسمی در این عرصه پاسخ گویند.»^۱ همچنین در خروج از عضویت کلیسا جوانان پیشگام هستند؛ از سویی دیگر مردم با شرکت در مراسم غسل تعمید فرزندان خود، نشان می دهند که آماده پذیرش استمرار هستی اجتماعی کلیسا هستند و به نقش دینی و اجتماعی کلیسا برای پاسخگویی به نیازهای دینی خود اهمیت می دهند.

پژوهش های بارتس^۲ به همان نکته ای اشاره دارند که بیشتر از ۳۰ سال پیش تحلیل های توماس لوکمان^۳ درباره «دین پنهان» بیان کرد: از میزان نهادینه شدن دین کاسته شده است، اما اشتباه است، اگر تصور کنیم که این، نشانی برای ناپدید شدن اعتقادات دینی است. این پدیده مانند دیگر پدیده های جامعه «پست مدرن» در حال تبدیل شدن به موضوع خصوصی، فهم شخصی و سازماندهی فردی است.

1. A. Feige 1988: 179.

2. Barz 1992.

3. Thomas Luckmann 1963/1991.

۳۰۴۰۱. گرایش مذهبی و جهان‌بینی‌ها

جمهوری دموکراتیک آلمان، که تا ۱۹۹۰/۱۰/۳ برقرار بود، به صورت آشکار دولتی الحادی^۱ بر اساس نظریه ماتریالیسم تاریخی بود. پس از تأسیس این نظام در اواخر دهه ۴۰، به تدریج از شور و حرارت مبارزه با کلیسا کاسته شد. دولت و حزب حاکم SED (حزب وحدت سوسیالیستی آلمان) کوشید به خاطر بهتر کردن چهره خود در خارج، کجدار و مریز با کلیسا کنار بیايد.

جمهوری دموکراتیک آلمان با ایالاتی همچون ساکسون-آنهالت و تورینگن^۲ در منطقه‌ای از سرزمین آلمان تشکیل شد که مرکز پروتستانیسیم و لوتریسم در آلمان بود. به همین جهت شمار جمعیت کاتولیک جمهوری دموکراتیک آلمان در مقایسه با غرب آلمان کم بود. ایالات ساکسون-آنهالت و تورینگن، که در سال ۱۹۵۲ توسط دولت جمهوری دموکراتیک آلمان منحل و پس از وحدت دو آلمان دوباره به همان صورت قدیمی احیا شدند، همراه با شهرهایی مانند آیزنناخ، ویتنبرگ، ارفورت، هاله^۳ و غیره مراکز اصلی جنبش اصلاح دین بودند.

در پژوهش‌های «جوان ۹۲» درباره تعلق مذهبی جوانان آمده است که ۲۰٪ جوانان خود را متعلق به یکی از مذاهب معرفی می‌کنند. از این شمار ۴/۵٪ کاتولیک بوده‌اند.^۴ باید توجه داشت که مناطقی همچون بایرن و بخش‌هایی از رینلند و وستفالن^۵، که مراکز عمده مذهب کاتولیک هستند، به‌هنگام تقسیم سرزمین آلمان به دو بخش پس از جنگ جهانی دوم، در قلمرو جمهوری فدرال آلمان قرار گرفتند. در هر صورت جوانان در جمهوری دموکراتیک آلمان در فضای مذهبی جامعه‌پذیر نمی‌شدند.

1. atheistisch

2. Sachsen-Anhalt; Thüringen.

3. Eisenach; Wittenberg; Erfurt; Halle. 4. Jugend 92.

5. Bayern; Rheinland; Westfalen.

به گفته آیین در «جوان ۹۲»، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که فاصله جوانان ساکن جمهوری دموکراتیک آلمان با مذهب به مراتب بیشتر از فاصله جوانان با مذهب در جمهوری فدرال آلمان است.^۱

نشانی آشکار برای اثبات این نظریه که فقدان اعتقادات مذهبی در جمهوری دموکراتیک آلمان شرایط مناسبی را برای فعالیت فرقه‌های گوناگون فراهم کرده است، به دست نیامد. همچنین دولت جمهوری دموکراتیک آلمان به اهداف الحادی-سوسیالیستی خود در جهت غیرمذهبی و دنیایی کردن تمام نهادها و ارزش‌ها دست نیافت.

به هنگام مقایسه جوانان در جمهوری دموکراتیک و جمهوری فدرال آلمان باید به تشابهات جوانان در عرصه دینداری نیز اشاره کرد:

- هرچه سطح تحصیلات بالاتر باشد، وابستگی به کلیسا کمتر است؛
- هرچه محیط زندگی در جمهوری فدرال سابق آلمان کوچک‌تر باشد، وابستگی به کلیسا بیشتر است، به طوری که نیمی از کسانی که مرتب به کلیسا می‌روند از مکان‌هایی می‌آیند که جمعیت آنها زیر ۲۰ هزار نفر است. ۵۸٪ از بی‌دین‌ها در شهرهایی با جمعیت بیش از ۱۰۰ هزار نفر زندگی می‌کنند. البته باید در نظر داشت که تنها یک سوم جمعیت کل آلمان در چنین شهرهایی زندگی می‌کنند.

جدیدترین پژوهش‌ها در زمینه گرایش مذهبی جوانان و نوجوانان نشان می‌دهند که گرایش جوانان به دین مسیحی پیوسته در حال کاهش است و مسیحیت در نگرش جوانان جای ویژه‌ای ندارد و در ردیف جهان‌بینی‌ها و مجموعه‌ای از تعبیر گوناگون درباره معنای حیات و زندگی قرار دارد. در سال ۱۹۹۶ در پژوهشی که زیلبرایزن در میان ۳۲۷۵ جوان و نوجوان ۱۳ تا ۲۹ ساله انجام داد، تصویر زیر به دست آمد: جهان‌شناسی غالب در میان جوانان

دیگر اعتقاد به خدای مسیحی نیست؛ تنها ۲۰٪ جوانان و نوجوانان به خدا اعتقاد دارند.^۱ نویسندگان این پژوهش در عرصه خدانشناسی از دگرگونی «تک‌مرجعی انحصاری مسیحی» به «چندمرجعی جمعی» سخن می‌گویند. براساس چنین نگرشی طرح ترکیب جهان‌بینی‌ها نیز بسیار متمایز است. تمایز بین نوجوانان و جوانان در این عرصه بسیار ناچیز است. برعکس تفاوت بین نوجوانان و جوانان ساکن آلمان غربی و آلمان شرقی چشمگیر است.

اما به‌رغم مطالب بالا، مسیحیت برای جوانان و نوجوانان به‌عنوان عامل هویت‌ساز و راهنمای زندگی دارای اهمیت ویژه است. در این عرصه است که مسیحیت برای آنها از دیگر جهان‌بینی‌ها متمایز می‌شود. از آنها پرسش شد که، کدام جهان‌بینی نقشی مهم در عرصه هویت‌سازی و راهنمای زندگی بودن بازی می‌کند؟ در اینجا جوانان و نوجوانان بین جهان‌بینی مسیحی و هفت جهان‌بینی دیگر تمایزی آشکار قائل شدند و بر جهان‌بینی مسیحی به‌عنوان هویت‌ساز و راهنمای زندگی تأکید کردند. ۷۳/۸٪ آنها مسیحیت را هویت‌ساز و ۷۳/۶٪ راهنمای زندگی دانستند.^۲

۴.۴.۱۰. پایه‌های سست جامعه‌پذیری دینی

نتایج حاصل از پژوهش‌ها دربارهٔ دینداری و گرایش جوانان به کلیسا، به‌ویژه در جمهوری فدرال سابق آلمان، در واقع تجلی وضعیت کنونی و اهمیت جامعه‌پذیری دینی است. در سال‌های گذشته پایهٔ جامعه‌پذیری دینی در خانواده‌ها، کودکستان‌ها و مدرسه‌ها همواره سست‌تر شده است. دعا خواندن در خانواده تقریباً منسوخ شده است. در مدارس نیز وضع به همین صورت است، در کمتر مدرسه‌ای دعا خوانده می‌شود. اما ما شاهد علاقهٔ جوانان به درس دینی هستیم. دلایل گوناگونی برای این امر ارائه

1. Silbereisen et al. 1996: 114ff.

2. Silbereisen et al., S. 124.

می‌شود. شاید علت، سیاست تربیتی دروس دینی است که درس دینی را در کنار دروس اخلاق و اخلاق اجتماعی برای گزینش ارائه می‌دهند. از آنجا که درس دینی ساده‌تر است، بیشتر گرایش به انتخاب درس دینی است. یا علت آن سرگردانی جوانان در جست‌وجوی معناست. درس دینی از ۱۴ سالگی اختیاری است و شمار بسیار اندکی از دانش‌آموزان در آن شرکت می‌کنند. البته تفاوت از مدرسه به مدرسه بسیار زیاد است.

کافمان و اشتاغل علت منسوخ شدن دعاخوانی و گفت‌وگوهای مذهبی در خانواده را به شرح زیر توضیح می‌دهند: «در خانواده نوعی بصیرت خاص درباره گفت‌وگو پیرامون مسائلی چون اعتقاد دینی، اخلاق و معنای زندگی حاکم شده است. به نظر می‌آید، گفت‌وگو درباره این مسائل، ناموزونی زبانی در زندگی روزانه خانواده است.» از سوی دیگر «سرمشقی نیز نیست که بتواند محتوای دین مسیحی را به صورت معتدل و قابل باور به زبان آورد»^۱.

شاید مهم‌ترین نتیجه‌ای که می‌توان از پژوهش «جوانان- بزرگسالان ۸۵» در بخش مربوط به مذاهب، دینداری و گرایش به کلیسا گرفت، این باشد که فضای مذهبی و دینی از تمامی عرصه‌های گوناگون زندگی جوانان بجز عرصه‌های بسیار محدود فعالیت‌های کلیسایی خارج شده است.^۲

از سویی بد نیست، به این نکته نیز اشاره کنیم که از «تهاجم الحادی» به کانون‌های مسیحی کاسته شده است. شاید علت این باشد که مسیحیت دیگر مانند دو نسل پیش طراح اصلی زندگی اخلاقی مردم نیست و از اهمیت و اعتبار آن کاسته شده است. همچنین باید به نقش مثبت کلیسا در مبارزه با فقر، سرکوب، بی‌عدالتی و همچنین شرکت شماری از کشیشان در جنبش صلح و جنبش ضد سلاح‌های هسته‌ای اشاره کرد.

1. Kaufmann/Stachel 1981: 141.

2. W. Fuchs 1985a: 268ff.

دیدگاه‌های سیاسی و الگوهای رفتاری؛ رادیکالیسم و افراطی‌گری

۱.۱۱. دیدگاه‌ها و رفتارها

همان‌طور که در بخش مربوط به فرقه‌های جوانان بیان شد و در فصول بعدی دربارهٔ مصرف مواد مخدر توسط جوانان بیان خواهد شد، رفتارهای مشخص و نگرش‌های ویژه از حدود ۱۸ سالگی در میان جوانان مشاهده می‌شوند. اگرچه فرایند پیدایش و درگیر شدن جوانان در این امور به تدریج و در طول چند سال پیدا می‌شود. همین امر دربارهٔ تصورات و نگرش‌های جوانان دربارهٔ سیاست نیز صادق است.

علت اینکه این فصل عنوان «دیدگاه‌های سیاسی» گرفته، نیز به همین دلیل است. پیش از آنکه ما اعمال و رفتار سیاسی جوانان را به صورت آشکار مشاهده کنیم، تصورات و انگیزه‌های آنها در طول چند سال به تدریج پیدا و سرانجام به صورت اعمال و رفتار سیاسی ظاهر می‌شوند. بیان این مطلب نباید سبب این سوءتعبیر شود که منظور ما از اظهارات بالا بیان تشابه یا یکسانی در اعمال و نگرش‌های سیاسی در میان جوانان است. برعکس، تمام

مطالبی را که ما درباره رفتار جوانان و به‌ویژه رفتار اعتراضی سیاسی جوانان ۱۲ تا ۱۸ و ۲۰ ساله بیان کردیم در اینجا تکرار می‌کنیم: تصورات، تفکرات و رفتارهای سیاسی در بین جوانان می‌توانند کاملاً متفاوت باشند. همین امر را می‌توان درباره بزرگسالان بیان کرد، اگرچه به قول ویلفردو پارتو^۱ بزرگسالان در این زمینه امکانات و فضای بیشتری از جوانان در اختیار دارند.

پژوهش‌های اخیر نشان داده‌اند که جوانان از ۱۲ سالگی به امور سیاسی، هم در سطح محدود و هم در سطح گسترده، علاقه‌مند می‌شوند.^۲ پژوهش‌های هِرلِمان نشان می‌دهند که امروزه بیشتر، دانش‌آموزان پسر و دختر هستند که در برابر بحران‌های سیاسی و اجتماعی حساسیت نشان می‌دهند و درگیر می‌شوند، درحالی‌که در دهه ۶۰ و ۷۰ این دانشجویان بودند که درگیر چنین «مسائلی» می‌شدند.

پایه احساسی و عاطفی چنین درگیری‌هایی در علاقه شدید آنها به پدیده‌های کلی و خطرهایی است که جهان را تهدید می‌کنند. این نوجوانان ارتش ذخیره برای جنبش‌های اعتراضی در آینده را تشکیل می‌دهند. باید به هِرلِمان حق داد که امروزه جوانان همچون سابق در امور کلی و سیاسی خارج از عرصه منافع خود درگیر نمی‌شوند و بیشتر به موضوع‌هایی علاقه نشان می‌دهند که خود به‌صورت مستقیم با آنها درگیرند.^۳

۲.۱۱. علایق سیاسی و اعتبار مؤسسات

آخرین پژوهش‌هایی که با جمعیت آماری مشخص درباره تصورات، نگرش‌ها و اعمال سیاسی جوانان و نوجوانان انجام گرفته‌اند، نشان می‌دهند که از علاقه جوانان به سیاست و همچنین از اعتبار نهادها و مؤسسات دولتی و سیاسی در نزد آنها کاسته شده است و آنها به

1. Vilfredo Pareto (1849-1923).

2. Hurrelmann 1993: 290; vgl. auch Mansel 1992.

3. Hurrelmann 1993: 291.

سیاستمداران و نهادهای سیاسی اعتماد کمتری دارند.^۱ مقایسه داده‌های آماری ۱۹۹۱ با داده‌های آماری ۱۹۹۶ نشان می‌دهد که علاقه به سیاست و امور سیاسی در میان تمام اقشار اجتماعی کاهش یافته است. نتایج هشداردهنده‌ای درباره اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی به دست آمده است، که این امر به‌ویژه در بخش شرقی آلمان به شدت نگران‌کننده است.

نتایجی که از دوازدهمین مطالعات کمپانی نفتی شل درباره علاقه‌ها، نگرش‌ها و رفتار سیاسی به دست آمده است^۲، نشان می‌دهد که عواملی چون سطح تحصیلات، سن و جنسیت در این ارتباط مؤثر هستند: دختران و خانم‌های جوان نسبت به جوانان و مردان جوان علاقه کمتری به این امور دارند.^۳ در این باره یک استثنای حیرت‌آور وجود دارد: تقریباً تمام گروه‌های اجتماعی با دانش سیاسی درباره نهادها و مؤسسات سیاسی گوناگون و از جنسیت‌های مختلف بر این باور هستند که دخالت و درگیری آنها در امور سیاسی در دگرگونی اوضاع تأثیری بسیار اندک دارد.

بی‌علاقگی سیاسی و عدم اعتماد به نهادها و مؤسسات سیاسی به هیچ عنوان به معنای بی‌اعتمادی به نظام دموکراسی نیست. در اینجا باید بین فکر دموکراسی و اجرای دموکراسی تمایز قائل شد. مردم همچنان به ایده و فکر دموکراسی اعتقاد دارند، اگرچه به اجرای امور در نظام دموکراتیک خوشبین نیستند.

«سازمان آلمانی جوانان» در بزرگ‌ترین پژوهش انجام‌شده در سال‌های اخیر درباره جوانان که در سال ۱۹۹۲ انجام گرفت، به نتایج مشابهی دست یافت. این پژوهش که با شرکت ۴۵۲۶ نفر جوان ۱۶ تا ۲۹ ساله از جمهوری فدرال سابق آلمان و ۲۵۶۴ نفر جوان از جمهوری دموکراتیک آلمان در همان

1. Jungend 97; Silbereisen et al. 1996. 2. Jugend 97.

3. Fischer 1997: 303f.

سن انجام گرفت، نتایج زیر را به دست داد: در جمهوری فدرال سابق آلمان ۸۹/۷٪ و در جمهوری دموکراتیک آلمان ۸۱/۲٪ موافق نظام دموکراتیک بودند.^۱

۳.۱۱. تمایل به افراطی‌گری، رادیکالیسم و تروریسم

«افراطی‌گری سیاسی» به جریان‌هایی گفته می‌شود که در نظر دارند، نظام اجتماعی و سیاسی دموکراتیک را که بر اساس قانون اساسی بنا شده است، نابود کنند. از دیدگاه اجتماعی و عملی، اگر اندیشه‌های رادیکال با بهره‌گیری از قهر بکوشند، نظام اجتماعی و سیاسی دموکراتیک را سرنگون کنند، تروریسم خوانده می‌شوند. به بیان دیگر تروریسم نوعی رادیکالیسم و افراطی‌گری سیاسی است که با اشاعه ترس و وحشت می‌کوشد، اهداف سیاسی خود را عملی کند. برای مطالعه بیشتر درباره تمایزات و مشترکات این مفاهیم کتاب مولر را ببینید.^۲

پژوهش تجربی در این عرصه فوق‌العاده دشوار است. چون افراد درگیر در ماجرا از دادن هرگونه اطلاع خودداری می‌کنند. بسیاری، از عواقب وخیم حقوقی و جزایی برای خود و دیگران ترس دارند. با وجود تمام این مشکلات پژوهش‌هایی در این عرصه انجام شده و نتایجی نیز به دست آمده است که در کلی‌ترین شکل خود به شرح زیر است:

- افراد بسیار محدودی در «افراطی‌گری سیاسی» درگیر می‌شوند و آنها چه در میان جوانان و چه در میان بزرگسالان اقلیت بسیار کوچکی را تشکیل می‌دهند. کسانی که برای عملی کردن افکار افراطی به صورت اعمال تروریستی آمادگی دارند، به طور عمده در میان جوانان دیده می‌شوند؛
- تفاوت بین افراطی‌های چپ و راست تنها مربوط به اندیشه‌های سیاسی آنها نمی‌شود، بلکه تفاوت‌های دیگری نیز در میان آنها دیده می‌شود.

1. Hoffmann-Lange 1995: 163.

2. vgl. Möller 1998.

برای نمونه بیشتر افراطی‌های چپ از سطوح بالای تحصیلی می‌آیند، برعکس افراطی‌های راست اغلب از سطوح بسیار پایین تحصیلی می‌آیند. جوانان اکثریت قریب به اتفاق افراطی‌های چپ را تشکیل می‌دهند، در صورتی‌که بسیاری از افراطی‌های راست، بزرگسالان «اصلاح‌ناپذیر» هستند. البته این تفاوت‌ها به جریان جامعه‌پذیری سیاسی آنها برمی‌گردد؛

- نوعی ارتباط بین تصورات و نگرش‌های افراطی فرزندان با اندیشه‌ها و نگرش‌های سیاسی والدین دیده می‌شود. اما این امر شامل افراد تروریست نیست. در میان آنها برعکس نوعی پشت‌کردن و دشمنی با خانواده و والدین دیده می‌شود. بسیاری از آنها محصول مناسبات خانوادگی ناهنجار از جمله والدین مطلقه هستند. بسیاری از آنها در دوران تحصیل افراد موفق نیستند، درحالی‌که برای بالا آمدن از سکوهای اجتماعی گرایش‌های شدیدی دارند؛

- بد نیست به تمایز آشکار دیگری بین افراطی‌های راست و چپ اشاره کنیم و آن مربوط به اهداف و وسایلی می‌شود که این دو گروه از آنها بهره می‌گیرند. بعد از وحدت دو آلمان چند سالی افراطی‌های چپ و راست دچار سردرگمی شدند و هم‌اکنون در مرحله بازسازی، جهت‌گیری مجدد و عدم اطمینان به سر می‌برند.

۴.۱۱. جامعه مدنی و به کارگیری قهر توسط جوانان

مسئله قهر و رفتار قهرآمیز جوانان از زمان ناآرامی‌های دانشجویی، یکی از موضوع‌های اصلی در عرصه علوم انسانی و به ویژه علوم اجتماعی بوده است.

قهر را می‌توان به کارگیری زور فیزیکی یا روانی تعریف کرد. هدف قهر فیزیکی، در بیشتر موارد اشیا یا ابزار هستند. بهره گرفتن از قهر می‌تواند

مشروع یا نامشروع باشد. دولت و نهادهای وابسته به آن می‌توانند، در صورت لزوم براساس مقررات و قوانین از قهر استفاده کنند. در چنین صورتی، قهر در خدمت حفظ نظام حکومتی است.

حیرت‌آور بود که در کشوری چون آلمان با آن سابقه تاریخی، قهر بار دیگر یکی از ابزار مجادلات سیاسی شد. همزیستی مسالمت‌آمیز در چارچوب حکومت قانون، یکی از نوآفرینی‌های جوامع مدرن غربی تلقی می‌شود. این جوامع ادعا دارند که، دوره به‌قول ماکس وبر «قهر انحصاری دستگاه دولتی» را پشت سر گذاشته‌اند و فرهنگ دموکراتیک و روابط قانونی را جایگزین آن کرده‌اند.

اما ادعای دانشجویان مبنی بر وجود «مکانیسم‌های سرکوب» یا به‌قول هربرت مارکوزه «شکلیابی سرکوبگرانه»^۱ در این نظام اجتماعی-سیاسی سبب شد که بار دیگر موضوع بهره‌گیری از قهر در عرصه سیاست، یکی از موضوع‌های مهم و مطرح در سطح جامعه شود. وقایعی چون جنگ ویتنام، ناآرامی‌های دانشجویی، به‌کارگیری قهر سیاسی در کشورهای جهان سوم و سرانجام طرح نظریه‌هایی درباره انقلاب اجتماعی سبب گسترش هرچه بیشتر بحث‌ها در این زمینه شدند.

در جریان ناآرامی‌های دانشجویی، بدون اینکه بخواهیم جنبه‌های مثبت آن را در نظر بگیریم، از قهر، علیه اشیا و افراد استفاده شد. بهره‌گیری از قهر حتی تا سطح نظری نیز پیش رفت و نظریه‌هایی در این باره تدوین شدند. جامعه‌شناس و سیاست‌شناس، جان گالتونگ^۲، با طرح مفهوم «قهر ساختاری»، محبوبیت زیادی بین دانشجویان کسب کرد. منظور از «قهر ساختاری»، به‌کارگیری قهری بود که لزوماً آشکار نبود، بلکه به طریق غیرمستقیم انسان‌ها را تحت فشار روانی قرار می‌داد. بدون شک گالتونگ با این مفهوم، دست روی یکی از ویژگی‌های اساسی جوامع صنعتی پیشرفته در

1. Repressiven Toleranz

2. Johan Galtung

شرق و غرب گذاشته بود. قهر ساختاری به وابستگی‌های جدید انسان‌ها، پیدایش روابط جدید قدرت، مقروض‌شدن، تمرکز، انحصار و سرانجام بی‌هویتی اشاره داشت. حتی ماکس وبر نیز با عبارت «دخمه‌های بردگی نو»^۱ دربارهٔ این ویژگی‌ها اندیشیده بود.

در برابر «قهر ساختاری» جامعهٔ مدرن، دانشجویان «قهر متحول و پیشرفته»^۲ را قرار دادند. تنها با به‌کارگیری قهر، دگرگونی در ساختار سیاسی و اداری نظام موجود امکان‌پذیر است. با سخن‌گفتن و روشن‌گری در جامعه‌ای که افکار عمومی در معرض سیل اطلاعات هدایت‌شده قرار دارند، نمی‌توان تأثیر لازم را گذاشت.

تجارب تاریخی معاصر در جمهوری فدرال آلمان نشان داده‌اند که جوانان به تدریج به این نظریه رسیدند که بدون اعتصاب و تظاهرات و حتی درگیرشدن با قدرت دولتی مسائل حفظ محیط زیست، آموزش و پرورش، نیروگاه‌های هسته‌ای، نابودی منابع طبیعی و بورس‌بازی با زمین، در سطح افکار عمومی طرح و بحث نخواهد شد، تا به دگرگونی‌های اساسی منجر شود.

احزاب و سیاستمدارانی هراسان، از حجم گستردهٔ آمادگی جوانان برای به‌کارگیری قهر، حیران و عصبانی بودند. دو توضیح برای این وقایع ارائه داده شد: نخستین علت را در فاصلهٔ بین ارزش‌های ادعایی دموکراتیک و انسان‌باوری و واقعیت‌های عینی موجود دانستند؛ دومین دلیل به این صورت طرح می‌شد که، بسیاری از این جوانان در خانواده‌هایی پرورش یافته‌اند که به‌رغم ادعای باورداشتن به ارزش‌های دموکراتیک، قهر پنهان مسلط است. به‌کارگیری قهر در میادین ورزشی و نمایش فیلم‌های قهرآمیز نیز گاهی به‌عنوان سرمشق برای جوانان دانسته می‌شد. در کنار دلایل بالا باید به این واقعیت نیز توجه داشت که در نزد افکار عمومی از زشتی به‌کارگیری قهر کاسته شده است. اگر توضیح‌های بالا را تنها دربارهٔ جوانان منسوب به طیف و

ایدئولوژی‌های چپ در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ بدانیم، باید اشاره کرد که از اواخر دهه ۸۰ و به‌ویژه پس از اتحاد دو آلمان، شاهد چنین پدیده‌ای در بین گرایش‌های راست افراطی نیز هستیم.

۵.۱۱. رشد نگرش‌ها و الگوی رفتاری راست افراطی در آلمان

در اینجا باید یک بار دیگر به نکته‌ای که در آغاز فصل یازدهم به آن اشاره کردیم، توجه کنیم. بین نگرش و رفتار، حتی رفتار و عمل ناشی از اعتقادات شدید، تمایزات آشکار وجود دارد.

بنابراین، درباره جوانان موضوع این پژوهش، یعنی جوانان ۱۸ تا ۲۰ سال، باید گفت که برخی اظهارات آنان مبنی بر جهت‌گیری‌های دست‌راستی آنها به معنای آن نیست که آنها برای انجام اعمال افراطی آمادگی دارند. بسیاری از اظهارات آنها حتی به معنای نگرش عمیق آنها نیست. همان‌طور که پژوهش‌های ویلمس نشان داده‌اند^۱، به‌ویژه تمایز بسیار بین آمادگی آنها برای دست‌زدن به اعمال خشن و ارتکاب اعمال خشن وجود دارد.

به‌ویژه ما مدیون پژوهش‌های ویلهلم هایت‌مایر هستیم^۲، که نشان داد گرایش‌های راست افراطی در بین جوانان ساکن بخش غربی آلمان، یعنی آلمان فدرال، حتی قبل از اتحاد دو آلمان مشاهده می‌شد. عمده‌ترین نتایج پژوهش‌های تجربی او را می‌توان به‌صورت زیر جمع‌بندی کرد:

- اساس نظری افراط‌گرایی راست متکی بر دو پایه بینشی است. از یک سو مبتنی بر ایدئولوژی پذیرش تفاوت بین انسان‌ها و تحقیر عناصر غیرخودی از جمله خارجی‌ها و افراد ضعیف است؛ از سوی دیگر ارزیابی بزرگ‌بینانه از خود و ملت خود، برای نمونه ملت آلمان؛
- نتیجه چنین بینشی تمایز قائل شدن بین خودی و غیرخودی به‌هنگام آمادگی و به‌کارگیری قهر است.

1. Willems 1993: 80ff.

2. Wilhelm Heitmeyer 1987.

چنین بینشی منجر به خط‌کشی بین افراد می‌شود. افراد به دو گروه مرتدین و خواص تقسیم می‌شوند. علیه مرتدین تنها بهره‌گیری از قهر به جای استدلال در مشارکت سیاسی مجاز است.

به نظر هایت‌مایر زمانی می‌توانیم از راست افراطی سخن بگوییم که چنین برخورد دوگانه‌ای همزمان به اجرا درآید.^۱

از زمان وحدت دو آلمان ما شاهد افزایش گرایش‌های راست هستیم. دلیل این امر تنها در دگرگونی‌های ناگهانی صورت گرفته نیست. وقایع «هویرزورده» در سپتامبر ۱۹۹۱، «رُستوک» در اوت ۱۹۹۲، «مولن» در نوامبر ۱۹۹۲ و «زولینگن»^۲ در مه ۱۹۹۳ و انعکاس وسیع جهانی این اعمال علیه خارجی‌ها و سن افراد درگیر در این اعمال سبب توجه خاص به این مسئله در شرق آلمان شد.

پژوهش‌های بسیاری در این زمینه انجام گرفته‌اند. برای مطالعه گسترده‌تر در این زمینه آثار هایت‌مایر، فورستر و فریدریش، اتو و مرتن، ویلمس و لامنیک را ببینید.^۳

پژوهش‌های سال‌های اخیر آمادگی برای ارتکاب اعمال خشن را، به آن صورت که در وسایل ارتباط جمعی تبلیغ می‌شود، در بین جوانان ساکن غرب و شرق آلمان نشان نمی‌دهند. درصد بسیار کمی از جوانان آماده ارتکاب خشونت هستند، صرف‌نظر از اینکه این درصد در بین دختران به مراتب از این هم پایین‌تر است. برگیت مایر معتقد است که درصد پایین آمادگی دختران برای ارتکاب خشونت، ناشی از سلطه فرهنگ مردانه است.^۴

اگر دشمنی با خارجی‌ها را به عنوان مهم‌ترین شاخص در نظر بگیریم، پژوهش‌های درازمدت هیل بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲ نشان داده‌اند که

1. Wilhelm Heitmeyer 1993: 14.

2. Hoyerswerde, Rostock, Mölln, Solingen.

3. Heitmeyer u.a. 1993, 1995; Förster/Friedrich et al. 1993; Otto/Merten 1993; Willems 1993; Lamnek 1995.

4. Birgit Meyer 1993: 211ff.

نمی‌توان افزایش توان دشمنی با خارجی را در بین جوانان آلمانی مشاهده کرد.^۱

همین‌جا باید خاطر نشان کرد که برخی پدیده‌های اجتماعی-سیاسی را نمی‌توان با درصدهای کلی اندازه‌گیری کرد. پژوهش‌هایی که با ابزار پرسشنامه انجام می‌گیرند، در شرایطی خاص زمینه‌های اصلی موضوع مورد بررسی را روشن نمی‌کنند. در شرایط کنونی فرهنگی و جامعه‌پذیری، که قهر و خشونت جایگاه ویژه‌ای در وسایل ارتباط جمعی، حتی وسایلی که مخاطب آنها کودکان و نوجوانان هستند، دارد، اینکه حساسیت دربارهٔ چنین مسئله مهمی کاهش یافته است، جای پرسش دارد.

پاسخی که جامعه‌شناسی دینی به این مسئله می‌دهد، این است که کاهش احساس گناه فردی دربارهٔ ظلم به افراد دیگر، کاهش مسئولیت در برابر افراد دیگر و رنج و درد افراد دیگر زمینه را برای اعمال خشونت در زندگی انسان فراهم کرده است.^۲

از دیدگاه امروزی بسیار دشوار است که مشخص کنیم، آیا اتحاد دو آلمان در افزایش آمادگی برای به کارگیری قهر در بین جوانان آلمانی مؤثر بوده است یا نه. در این باره نظریه‌های گوناگونی طرح شده‌اند؛ از جمله این نظریه که تبلیغ دشمنی و کینه در میان کودکان به نام آموزش سیاسی و دشمنی طبقاتی در مهدکودک‌های آلمان شرقی در زمان حاکمیت کمونیست‌ها در پیدایش نگرش جوانان ساکن آلمان شرقی اثر داشته و امروز به صورت دیالکتیکی به ضد خود تبدیل شده و به صورت اندیشه‌های راست افراطی در دشمنی با غیرخودی‌ها تجلی یافته است.

البته استدلال‌های مخالف نظریه بالا نیز کم نیستند. برای نمونه می‌توان از پژوهش‌های هایت‌مایر در سال ۱۹۸۷ بهره گرفت و پرسش‌های زیر را طرح کرد؛ آیا گرایش‌های دست‌راستی و ضدخارجی ناشی از هجوم خارجی‌ها و

1. Hill 1993.

2. Barz 1992: 137f.

پناهندگان به آلمان حتی بدون وحدت دو آلمان امکان پیدایش نداشتند؟ آیا گرایش‌های ضدخارجی در آلمان شرقی بسیار بیشتر از آن چیزی نبودند که منابع رسمی قبل از وحدت دو آلمان تبلیغ می‌کردند؟ آیا گرایش‌های راست افراطی و تبلوربخشی آن در گروه‌های جوانان مانند اسکین‌هدها^۱، جلوه‌ای از فرهنگ جوانان در کشورهای صنعتی پیشرفته نیستند.

ممکن است، وحدت دو آلمان نگرش‌های دست‌راستی و راست افراطی را تقویت کرده باشد؛ به‌ویژه زمانی که موضوع ملیت و ملی‌گرایی بیشتر در رسانه‌ها طرح می‌شود. در این زمینه باید پرسش کرد که، منظور از «وطن آلمانی» چیست؟ پرسشی که پاسخ به آن با وحدت دو آلمان آسان‌تر نشده است. زمانی که چارچوب فرهنگی و نظری دیگری وجود ندارد که مردم خود را در عرصه آن بتوانند به‌عنوان آلمانی بفهمند و تعریف کنند، در چنین شرایطی بسیاری از جوانان و حتی بزرگسالان خود را «راست» جلوه می‌دهند.

اگر به تاریخ یکصد سال اخیر آلمان نگاه کنیم، همیشه گروه‌های افراطی چپ و راست بوده‌اند که برای استفاده از قهر یا اعمال قهر علیه اشیا و افراد آمادگی داشته‌اند. نباید فراموش کنیم که این رژیم هیتلر بود که از قهر به‌عنوان ابزار سیاسی بهره گرفت. اعوان و انصار این رژیم بودند که به‌صورت آشکار و پنهان علیه همه، از جمله جوانان از قهر بهره گرفتند و از «قهر انحصاری» خود سوءاستفاده کردند.

فرهنگ و شبه فرهنگ جوانان

۱.۱۲. شفاف کردن مفاهیم

۱.۱.۱۲. فرهنگ و فرهنگ جوانان

فرهنگ جوانان به عنوان بخشی از فرهنگ عمومی جامعه به همان میزان توسعه یافته و مستقل می شود که گروه جوانان، به عنوان گروه سنی و اجتماعی مستقل در جامعه پذیرش می یابد. دست کم از زمان پیدایش جنبش جوانان می توان از فرهنگ مستقل جوانان سخن گفت. تعجب آور نیست که به قول اشپرانگر^۱ مفهوم «فرهنگ جوان» توسط یکی از رهبران فکری جنبش جوانان، یعنی گوستاو واینکن^۲، برای نخستین بار به کار گرفته شد.

مفهوم «کولتور»^۳ یا فرهنگ از لاتین گرفته شده در آغاز به معنای کشت کردن، شخم زدن، بهینه و کامل کردن (روح، روان، اخلاق و غیره) بود. بنابراین، مفهوم کولتور از آغاز مفهومی در برابر مفهوم طبیعت بود.

1. Spranger 1957: 148.

2. Gustav Wyneken (1875-1963).

3. Kultur

در سیر تحولات فرهنگ و تمدن بشری طیف اموری که به‌عنوان فرهنگ تلقی می‌شدند، گسترش یافت. در عرصه «فرهنگ مادی» می‌توان از ابزار و وسایل «سلطه» بر طبیعت، برای تولید مواد غذایی و اشیا نام برد. در عرصه «فرهنگ معنوی» هنر، ادبیات، سیاست، حقوق، اخلاق، آداب و رسوم، ارزش‌ها و هنجارها تجلی فرهنگی جوامع هستند. فرهنگ سرانجام شامل تمام رفتارها و کنش‌های متقابل بین انسان‌ها می‌شود. اموری که زندگی اجتماعی و فرهنگی انسان‌ها را ممکن می‌کنند.

بهره‌گرفتن از مفهوم فرهنگ جوانان با اشاره به فرهنگ عمومی جامعه به این معناست که شکل و محتوای خاصی از فرهنگ مادی و به‌ویژه معنوی در نظر است. فرهنگ جوانان تجلی استقلال، نوعی از احساس زندگی و نوع خاصی از ارزش‌های ویژه است. با توجه به همین موضوع، تنبروک^۱ فرهنگ جوانان را به‌عنوان «فرهنگ جزئی»^۲ تعریف می‌کند. فرهنگ جوانان درباره تمام امور اجتماعی دارای استقلال رأی است. به‌نظر تنبروک، فرهنگ جوانان نه‌تنها دارای ویژگی‌های آشکار در رفتار، ورزش و تفریح است، بلکه مدها، اخلاق، ادبیات، موسیقی و زبان مخصوص به خود دارد.

۲.۱.۱۲. خرده‌فرهنگ و فرهنگ جزئی

فرهنگ جوانان یا خرده‌فرهنگ جوانان به‌معنای بالا، همواره به‌صورت پوشیده «ضد‌فرهنگ» یا «فرهنگ جایگزین» است. این بدان معناست که فرهنگ جوانان آگاهانه و خودخواسته لزوماً بخشی از فرهنگ عمومی، رسمی و مسلط نیست.

«مفهوم خرده‌فرهنگ» نه در زبان عامیانه و نه در زبان رسمی به‌صورت روشن و شفاف تعریف نشده است. در اینجا خرده‌فرهنگ با عبارت «فرهنگ

1. Tenbruck 1962.

2. Teilkultur

جزئی اجتماعی» بیان می‌شود. میان فرهنگ جوانان به عنوان «فرهنگ جزئی» و «بخشی از فرهنگ رسمی» جامعه و «خرده فرهنگ» به معنای فرهنگی که آگاهانه تهاجمی و ضد فرهنگ رسمی است، طیفی از امکانات گوناگون با توجه به عوامل زیر وجود دارد:

- خرده فرهنگ‌هایی که بخشی از آنها یا به طور کامل از فرهنگ مسلط متمایزند. جلوه چنین تمایزی را می‌توان در زبان، لباس، حرکات بدنی، آداب، شیوه رفتار و پشت کردن به برخی از ارزش‌های پذیرفته شده جامعه دید، ارزش‌هایی مانند مالکیت و تلاش برای کسب موفقیت (درباره خرده فرهنگ‌ها باید به عوامل زیر توجه داشت)؛
- اندازه گروه؛
- آمادگی برای وارد عمل شدن و خشونت پنهان و آشکار؛
- ویژگی‌های سنی و طبقاتی.

همچنین خرده فرهنگ‌های جوانان را که به فرهنگ رسمی پشت کرده‌اند، می‌توان در گروه‌هایی مانند اسکین‌هدها و پانک‌ها دید. این گروه‌ها را می‌توان به این معنا که واکنشی در برابر فرهنگ رسمی هستند، نوعی «فرهنگ جزئی» نامید.

یکی از نخستین کسانی که تعریفی از «خرده فرهنگ» ارائه داد، رابرت ر. بل بود. او خرده فرهنگ را به صورت زیر تعریف کرد: «از فرهنگ جزئی، نظام فرهنگی نسبتاً منسجمی را می‌توان فهمید که در بستر نظام کلی فرهنگ ملی، دارای دنیای ویژه خود است. چنین خرده فرهنگی ساختار و کارکرد ویژه خود را داراست. اعضای چنین خرده فرهنگی از سایر افراد جامعه تا اندازه‌ای متمایز هستند.»^۱ این تعریف که در چارچوب نظریه کارکردگرایی- ساختاری ارائه شده

1. Robert R. Bell 1961: 65.

است، خیلی رسمی و بی‌محتواست. محتوای چنین تعریفی در آغاز در اوایل دهه ۶۰، نخست در ایالات متحد آمریکا و سپس در اروپا مشخص شد. به تدریج خرده‌فرهنگ جوانان پیدا شد و استحکام یافت. به نظر بل «خرده‌فرهنگ جوانان مناسب با مرحله‌ای خاص از توسعه اجتماعی است که جوانان آن را تجربه می‌کنند. خرده‌فرهنگ مناسب با چنین شرایطی پیدا می‌شود و به تدریج بار دیگر فروکش می‌کند».

۳.۱.۱۲. خرده‌فرهنگ به عنوان جزئی از فرهنگ در معنای گسترده آن

در هر حال روشن است که مفهوم فرهنگ از دیدگاه خرده‌فرهنگ، مفهومی گسترده‌تر از آن چیزی است که توسط جامعه‌شناسی شهری و «کلاسیک» فهمیده می‌شود. فرهنگ از دیدگاه خرده‌فرهنگ شامل کلیه زوایای شیوه زندگی یک گروه می‌شود. چنین فهمی از فرهنگ، که به نظر رولف لیندner نگاه به این مفهوم را از وجه زیباشناسی به انسان‌شناسی هدایت می‌کند، مناسب با تحولات مردم‌نگارانه در عرصه علوم اجتماعی و علوم فرهنگی است. این برداشت از فرهنگ همچنین با گرایش‌های جدید در عرصه پژوهش هماهنگ است، که توجه بیشتری به تفحص در زندگی روزمره و شیوه‌های زندگی گروه‌های اجتماعی دارد.^۱ اما چنین برداشتی همراه با خطراتی است. رولف لیندner به درستی توجه ما را به خطرات و دشواری‌هایی برای تحلیل فرهنگ از دیدگاه علوم اجتماعی جلب می‌کند، هنگامی که فرهنگ به صورت مفهومی کلی تعریف شود، هر چیز را بدون تمایز در درون خود جای می‌دهد.

ابعاد انسان‌شناسی و مردم‌شناسی بسیاری از خرده‌فرهنگ‌ها تنها با بهره‌گرفتن از مفاهیم «فرهنگ بومی» و «فرهنگ قبیله‌ای» روشن می‌شوند. جهت‌گیری رمانتیک خرده‌فرهنگ به سمت فرهنگ‌های ابتدایی، امر

1. Rolf Lindner 1979: 8.

تازه‌ای نیست، بلکه از آغاز یکی از عناصر عمده خرده‌فرهنگی جوانان و ازجمله تصورات کودکانه در این عرصه بوده است. در سال ۱۹۰۴ استانی‌های، که ما قبلاً به او اشاره کرده‌ایم، خاطرنشان کرد که جوانان در مسیر توسعه فردی خود مراحل ابتدایی فرهنگ را تجربه می‌کنند: فرهنگ شبانی و قبیله‌ای، فرهنگ عیاری و راهزنی. با پیدایش هیپی‌ها و دیگر گروه‌های مشابه در بین جوانان از اواسط دهه ۶۰، در هر دو سوی آب‌های آتلانتیک، فرهنگ جوانان و خرده‌فرهنگ جوانان موضوع بحث‌های داغ شد. «هیپی‌های آمریکایی خودشان را حامی اقلیت‌های تحت ستم، وارثان به‌حق سرخ‌پوستانی سرکوب‌شده و تجلی عینی کولی‌های رانده‌شده می‌دانستند.»^۱ بد نیست، به این نکته اشاره کنیم که آنها در محاوره از مفاهیمی چون گله، قبیله، تبار و غیره استفاده می‌کردند.

۲.۱۲. تمایزات فرهنگ جوانان در دهه ۶۰

پژوهش‌های ج. کولمن در جامعه‌نوبالغ‌ها درباره ویژگی‌های اختصاصی فرهنگ جوانان، دریچه‌های جدیدی را در این بحث گشود.^۲ کولمن براساس پژوهش‌های تجربی که در سال ۱۹۵۸ انجام گرفته بود، به این نتیجه رسید که «جامعه نوبالغ‌ها» در واقع نمایانگر کل جامعه در مقیاس کوچک است. به نظر کولمن عناصر عمده فرهنگ جوانان یا خرده‌فرهنگ جوانان به شرح زیر هستند:

- گرایش مشابه و احساس تعلق و پیوند به عناصر نمادین این فرهنگ: موسیقی راک، مدها و غیره. ارتباط و کنش متقابل جوانان تنها حول این عناصر صورت می‌گرفت؛
- این سبب پیدایش نوعی احساس پیوند روانی شدید به یکدیگر می‌شد. در اینجا بد نیست، اشاره کنیم که مارگارت مید مسائل جوانان را ناشی از

1. Baacke 1972: 141.

2. J. Coleman 1961/1962: *Adolescent Society*.

فقدان هویت نمی‌دانست، بلکه مشکل اساسی را در مسئله «تعلق» و «گزینش پیوند» می‌دانست^۱؛

– عنصر اساسی، تمایل شدید به استقلال بود که این خود سبب تقویت پیوند روانی بین آنها می‌شد.

بحث دربارهٔ پیدایش فرهنگ مستقل جوانان در عرصهٔ جامعه‌شناسی، از آغاز آلوده به پیش‌داوری‌ها و نظریه‌هایی بود که از پژوهش‌های جامعه‌شناختی دربارهٔ رفتار انحرافی جوانان شکل گرفته بودند. در این باره این نظریه طرح می‌شد که جامعه‌شناسی با «بازی آمادهٔ نمایش» خود وارد صحنه می‌شود و با بهره‌گرفتن از نظریه‌های گوناگون دربارهٔ بزهکاری و حاشیه‌نشینی، که در چارچوب نظریهٔ کلی کارکردگرایی-ساختاری شکل گرفته بودند، نسبت به اعتراض‌ها و تظاهرات قهرآمیز جوانان واکنش نشان می‌دهد و بدین وسیله چشم خود را بر روی خصوصیات و ویژگی‌های مستقل جنبش جوانان می‌بندد.

از همین دیدگاه است که فیول در اوایل دههٔ ۶۰ از جوانان به‌عنوان «مسئله‌سازها» نام می‌برد.^۲ لاپاساد ناآرامی‌های اواخر دههٔ ۵۰ و اوایل دههٔ ۶۰ را «شورش بی‌دلیل» می‌نامد. اواخر دههٔ ۶۰ مفهوم «زیرزمینی» نیز به‌کار گرفته شد. والتر هولشتاین و دیترباکه^۳ که از این مفهوم بدون نظر خاصی استفاده کردند، نتوانستند مانع شوند، تا با بهره‌گرفتن از این مفهوم جنبش جوانان متهم به داشتن گرایش‌های جنایی شود.

۳.۱۲. شبه‌فرهنگ به‌عنوان فرهنگ پرکردن وقت آزاد

۱.۳.۱۲. اهمیت وقت آزاد برای جوانان

همان‌طور که متذکر شدیم، «جایگاه فردی» فرهنگ جوانان، گروه‌های

1. Margaret Mead 1974.

2. Fyvel 1961: Youth in an Affluent Society.

3. Walter Hollstein 1969; Dieter Baacke 1970.

همسال هستند. نگاه آنها به زمان نیز از دیدگاه هرچه بارورکردن «وقت آزاد» است. در قیاس با نهادها و امکاناتی که بزرگسالان در اختیار دارند، امکانات جوانان برای تجربه و عمل محدودتر است.

درکی که بزرگسالان از وقت آزاد دارند، با درک جوانان از این مقوله متفاوت است. وقت آزاد برای بزرگسالان، زمان تجدید نیرو برای کار و اشتغال است، برعکس برای جوانان وقت آزاد، زمان درگیری با نهادهایی است که وقت آزاد در اختیار ندارند. به تعبیر لودکه «وقت آزاد برای جوانان، عرصه آموزش و تجربه‌های شناختی و حسی است. وقت آزاد برای آنها محل تلاقی فرهنگ، هویت و نابرابری‌های اجتماعی است»^۱.

والدین و مدارس می‌کوشند، تا حد امکان وقت آزاد جوانان را محدود یا آن را در مسیرهایی خاص هدایت کنند. هر دو نهاد، خانواده و مدرسه، در موقعیت دشواری قرار دارند. کولمن به این نکته اشاره می‌کند که نهادهای ثانوی آموزشی به این خاطر با دشواری روبه‌رو هستند که باید با تمام مؤسسه‌هایی رقابت کنند که اسباب سرگرمی جوانان را در وقت آزاد فراهم می‌کنند.^۲ عرصه عالی این نوع سرگرمی‌ها در وسایل ارتباط جمعی یا همایش‌های تماشایی، رقبای سرسختی برای نظام آموزش رسمی هستند. برای نمونه به یکی از این سرگرمی‌ها، که به یکی از عناصر عمده فرهنگ جوانان تحول یافته است، اشاره می‌کنیم: فرهنگ موسیقی.

۲.۳.۱۲. وقت آزاد در «جامعه آزمایشی»

گرهارد شولتسه در عرصه جامعه‌شناسی فرهنگ با طرح مفهوم «جامعه آزمایشی»، مقوله‌ای اساسی برای درک جامعه معاصر به عنوان «جامعه مصرفی» و «جامعه ارتباطات» در اختیار ما قرار داده است.^۳ بد نیست،

1. Lüdtke 1992: 262.

2. Coleman 1962.

3. Gerhard Schulze 1992: Die Erlebnisgesellschaft.

اشاره‌ای کوتاه به برخی دستاوردهای شولتسه داشته باشیم، چون به کمک آنها می‌توان رفتار افراد در وقت آزاد را، به‌طور کلی و رفتار جوانان را به‌طور اخص بهتر درک کرد.

نمونه‌های بارز «جامعه آزمایشی» را می‌توان به تدریج از آغاز دهه ۸۰ مشاهده کرد. به گفته شولتسه البته تحول در این زمینه از آغاز دهه ۵۰ شروع شده بود:^۱

– به تدریج تجربه و آزمایشِ زندگی جنبه عقلایی و کارکردی پیدا کرد. کارکرد تجربه و آزمایشِ زندگی، بهره‌گرفتن از عوامل بیرونی برای پاسخ‌گفتن به نیازهای درونی شد. انسان‌ها به تدریج هرچه بیشتر گرایش به تجربه «زندگی زیبا» پیدا کردند؛

– در چنین شرایطی «عرصه‌های مبارزه مشترک» پیدا شدند: چشم‌انداز زیباشناسانه از زندگی، تشکیل محفل‌ها، تجربه نوع خاصی از هستی، گرایش به جهان‌بینی اصالت وجود، نوعی عقلانیت و غیره.^۲

روند دیگری در عرصه تولید و اقتصاد با این گرایش عمومی همراه شد و آن توجه به وجوه زیباشناسانه در تولید و شکل دادن به کالاهای مصرفی بود. شولتسه به درستی ادعا می‌کند که شیوه زندگی در «جامعه آزمایشی» بر ساختار روانی، شکل‌های ادراکی، لذت‌جویی و سرانجام هستی ما تأثیر داشته است. «عمل و تعین‌های اساسی و سنتی بدن مانند کار، مبارزه و تولیدمثل به تدریج جای خود را به نهاده‌کردن موجود زنده به عنوان وسیله تجربه زندگی دادند».^۳

همین اشارات مختصر کافی است. با مقوله «جامعه آزمایشی» چارچوب تازه‌ای در اختیار است که می‌توان به کمک آن، تمایزات به‌ظاهر موجود در

1. Gerhard Schulze 1992: 539f.

2. Gerhard Schulze 1992: 35.

3. Gerhard Schulze 1992: 59.

عرصه فرهنگ معاصر را به صورت مقوله‌ای واحد تحلیل کرد. این مقوله برای توضیح شیوه رفتار و فهم دنیای جوانان سهمی بیشتر از آن دارد که بتوان در اینجا به آن پرداخت.

۳.۳.۱۲. وقت آزاد و روند جدایی

گرایش شدید جوانان به جدایی از خانه والدین، سبب می‌شود که آنها تمایل داشته باشند، وقت آزاد خود را با گروه‌های همسال، با خرده‌فرهنگ‌ها و با دوستان و آشنایان سپری کنند. در این گروه‌هاست که جوان احساس می‌کند، فهمیده و پذیرفته می‌شود و هویت مستقل دارد. در وقت آزاد، جوانان فضای مخصوص خود را پیدا می‌کنند. فضای تجربی‌ای که توسط خود آنها انتخاب یا ساخته می‌شود. اما تجربه زندگی در فضای خانوادگی نیز به تدریج دارای ویژگی خود و جدا از تجربه زندگی توسط والدین می‌شود. با صاحب اتاق، دستگاه ضبط صوت و گاهی تلویزیون مخصوص خود شدن، جوان برای خود فضای مناسب و ویژه خود را در چارچوب محیط خانوادگی فراهم می‌کند. سرگرمی‌هایی مانند موسیقی، کارهای دستی، پژوهش و حتی غرق شدن در مطالعه می‌توانند در خلق فضای ویژه برای جوان در بستر خانواده سهمی باشند.

بیش از هر جا، در عرصه گذراندن وقت آزاد گرایشی قابل رؤیت است که در عرصه‌های دیگر جامعه مشاهده می‌شود و آن، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، جدا شدن و قطعه‌قطعه شدن جامعه به صورت گروه‌های سنی است. پدیده قطعه‌قطعه شدن در تمام سطوح جامعه قابل رؤیت است، اما اکنون می‌توان مصداق بارز آن را در چگونگی گذراندن وقت آزاد دید. جوانان ۱۷ تا ۱۸ ساله اکنون با همسن و سال‌های خود مسافرت می‌کنند. شرکت‌های توریستی اکنون خود را با شرایط جدید تطبیق داده‌اند. ترتیب مسافرت گروه‌های نوجوان و جوان و فراهم کردن فضای مناسب این گروه‌ها، اکنون بخش عمده‌ای از صنعت توریسم را تشکیل می‌دهد. تولید کالاهای مصرفی

همانگ با وقت آزاد، اکنون جوانان را نیز مانند بزرگسالان جزء اهداف اقتصادی خود قرار داده است. البته این پدیده یکی از ویژگی‌های اساسی جامعه معاصر است. کلوپ‌های ویژه و دسته‌های مشابه، مانند هواداران فوتبال، به عنوان جلوه‌های آشکار خرده‌فرهنگ جوانان، تجلی دیگری از پیوند بین مصرف و وقت آزاد هستند.

۴.۳.۱۲. سبک، وسیله فاصله گرفتن و سازگاری

خرده‌فرهنگ‌های رادیکال می‌کوشند، با پدیده جذب شدن در نظام مسلط توسط فرهنگ و مصرف به این صورت مبارزه کنند که سبک ویژه خود را به وجود آورند. سبک عبارت است از مجموعه‌ای از صورت‌های بیانی نو و بدیع که به صورت نمونه‌ای خاص تجلی می‌یابند: زبان، مد، حرکات بدنی، موسیقی و مهم‌ترین وسایل ارائه آن. در کتاب تکان‌دهنده و خلاق^۱ کوشیده شده است، با روش تاریخی و تطبیقی موضوع زیباشناسی جوانان مورد بررسی قرار گیرد. گروه‌های مختلفی مانند «پرنده‌های مهاجر»، «دوستان روشنایی»، «دسته وحشی‌ها»، «انسان‌های خورشیدی» و بسیاری دیگر بررسی شده‌اند. تقریباً تمامی این گروه‌ها سبک مخصوص خود را داشته‌اند. کارکرد سبک در گروه‌های جوانان، متمایز کردن آنها از افراد غیرخودی و گروه‌های دیگر است. پدیده‌ای که به روشنی در گروه «پرنده‌های مهاجر» و حتی پانک‌های امروزی مشاهده می‌شود.

نمادهایی که برای نشان دادن تمایز گزیده می‌شوند، برای خرده‌فرهنگ‌ها کارکرد سازگاری، نشانگذاری، نمادی و برگزیدگی دارند. ا.ک. کوهن اهمیت این پدیده را به صورت زیر شرح می‌دهد: «رفتار ویژه به اعضای خرده‌فرهنگ این احساس را القا می‌کند که آنها متعلق به جریان خاصی هستند و باید آماده پذیرش نقش جدیدی باشند. چنین ویژگی می‌تواند در لباس، زبان محاوره،

1. Schock und Schöpfung (1986).

شیوه و سبک حرکت، گرایش‌ها و عدم گرایش‌ها، موضوعات خاص مورد بحث و باورهای خاص تجلی داشته باشد.^۱

چگونگی شکل‌گیری سبک‌های ویژه در خرده‌فرهنگ‌ها را، کلارک^۲ در مورد دو گروه خاص، یعنی اسکین‌هدها و هدیچ‌ها^۳، با بهره‌گیری از شاخص مد بررسی کرده است. در خرده‌فرهنگ‌های رادیکال در کنار بهره‌گرفتن از عناصر سبکی، بر چگونگی گذراندن وقت آزاد توسط اعضای گروه تأکید می‌شود. مسئله در اینجا تنها گذراندن وقت آزاد نیست، بلکه تصاحب «فضای آزاد» است، فضایی که از نظر مکانی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از عرصه نفوذ دیگران در امان باشد.

از زمان انتشار نهمین مطالعه درباره جوانان که توسط شرکت «شل» حمایت می‌شد^۴ و موضوع آن وقت آزاد و خرده‌فرهنگ جوانان و سبک‌های ویژه آنها بود، سبک‌های مورد استفاده جوانان از مهم‌ترین موضوع‌ها در عرصه جوان‌پژوهی بوده‌اند. در شماره ۱۲ این سری مطالعات آمده‌اند:

- سبک در عرصه خرده‌فرهنگ جوانان اهمیت سابق خود را، به‌عنوان تلاش برای دستیابی به زندگی بهتر یا تأسیس جامعه جوان‌پذیر، از دست داده است. در حال حاضر تفریح و فراغت دارای اهمیت است؛
- محتوای خرده‌فرهنگ‌های جوانان دارای انسجام سابق نیست، جای آن را بلهوسی، تلون مزاج و پراکندگی گرفته است؛
- از همبستگی و همنوایی با خرده‌فرهنگ‌های سیاسی و جنبش‌های اعتراضی کاسته شده است، اما همبستگی و همنوایی با گروه‌های سبکی با جهت‌گیری مصرفی و سبک‌های خاص زندگی همچنان ادامه دارد.^۵

1. A.K. Cohen zit. bei M. Brake 1981: 19.

2. Clarke 1979.

3. Hebdige

4. Jugend 81.

5. Jugend 97: 20f.

۵.۳.۱۲. تمایز فرهنگ وقت آزاد در شرق و غرب آلمان

«امکانات متفاوتی برای گذراندن وقت آزاد در اختیار جوانان قرار می‌گیرد. جوانان از فعالیت‌هایی بیشترین استقبال را می‌کنند که زمینه تماس با گروه‌های همسال در آنها فراهم است. از جمله این فعالیت‌ها می‌توان از بازی، ورزش، چپاول، شنیدن موسیقی، دیسکو، می‌خوارگی، کوشش برای پذیرش در گروه و کسب احترام شخصی در میان همسالان نام برد.»^۱

به نظر لودکه از دهه ۷۰ نشانه‌هایی از بین‌المللی شدن فعالیت‌های مذکور در بین جوانان مشاهده می‌شود، که جوانان را در شرق و غرب آلمان به یک اندازه متأثر می‌کند. اگر تفاوتی در این زمینه مشاهده شود، بیشتر ناشی از منابع، تأسیسات، ابزار و زمان متفاوتی است که این جوانان در اختیار دارند.^۲ اگر شاخص‌های دیگری را در نظر بگیریم، تفاوت‌ها در عرصه خرده‌فرهنگ جوانان کاهشی چشمگیر خواهند یافت؛ شاخص‌هایی مانند شدت کنش متقابل بین جوانان، ساختار گروه‌های کوچک، تجارب برای کسب هویت، شیوه تفکر، ادا و اطوار و غیره.

نتایج بالا از پژوهش‌هایی به دست آمده‌اند که در سال ۱۹۹۱ انجام گرفتند و در چارچوب «جوان ۹۲» انتشار یافتند. این مطالعات همچنین به این نتیجه می‌رسند که روند همگرایی در خرده‌فرهنگ جوانان در شرق و غرب آلمان از سوم اکتبر ۱۹۹۰، یعنی تاریخ رسمی اتحاد دو آلمان، شروع نشد، بلکه فرایندی است که در تمام کشورهای صنعتی از جمله جمهوری دموکراتیک آلمان بسیار قبل از آن آغاز شده بود.

همچنین مطالعاتی که در سال ۱۹۹۶ با موضوع «جوان بودن در آلمان» صورت گرفت، به این نتیجه رسید که تمایزی چشمگیر در عرصه رفتار جوانان در وقت آزاد، بین جوانان ساکن شرق و غرب آلمان وجود ندارد. قابل تذکر است که دختران جوان ساکن شرق آلمان، وقت آزاد خود را با

1. Lüdtke 1992: 240.

2. Lüdtke 1992: 241.

جهت‌گیری به سمت خانواده برنامه‌ریزی می‌کنند. تمایز بین جوانان پسر در غرب و شرق آلمان بیشتر مربوط به تجهیزاتی است که آنها در اختیار دارند. جوانان ساکن غرب آلمان بیشتر گرایش به فعالیت‌های زیباشناسی فرهنگی دارند و جوانان ساکن شرق آلمان به فعالیت‌های عملی می‌پردازند.^۱

۴.۱۲. فرهنگ موسیقی در بین جوانان

۱.۴.۱۲. فرهنگ موسیقی جوانان از آغاز پیدایش جنبش جوانان

رفتار جوانان، رقص‌های عجیب و غریب آنها، رؤیاها، ایده‌آل‌طلبی، نوعی احساس خاص از زندگی که ویژه این سنین است و تلاش برای نشان دادن تمایز فرهنگی خود از فرهنگ بزرگسالان، عناصری هستند که جلوه آنها را می‌توان در موسیقی جوانان آشکارا دید.

این امر را می‌توان در تمام مراحل شکل‌گرفتن «جوان به صورت یک فرد»، و به‌ویژه در روند جنبش جوانان آلمانی مشاهده کرد. گرایش جوانان به موسیقی رمانتیک، به موسیقی نوازندگان ولگرد سده‌های میانی، به موسیقی جوانان ولگرد و موسیقی باندهای دانشجویی مصداق‌های بارز این گرایش هستند. والتر لاکوئر^۲ در اثری که ما قبلاً به آن اشاره کردیم می‌نویسد که نشریه هانس بروپر^۳ نه تنها به خاطر سرودهای منتشرشده در آن ارزشمند است، بلکه بیانگر افزایش گرایش‌های میهنی در میان جوانان و جنبش جوانان است. پیش‌گفتارهای او در شماره‌های مختلف تا آستانه آغاز جنگ در سال ۱۹۱۴ آشکارا بیانگر این گرایش‌اند.

در سازمان جوانان «پرنده مهاجر» و دیگر سازمان‌های مرتبط مانند «جوانان آلمان آزاد» زندگی گروهی و موسیقی جریان واحدی را می‌ساختند. خواندن عنصر مهمی در «حرکت بزرگ» و تجربه عمده اعضای «پرنده‌های مهاجر» بود.

1. Silbereisen et al. 1996: 268f.

2. Walter Laqueur 1978: 18.

3. Hans Breuer (1883-1918).

بعد از جنگ جهانی دوم، در چارچوب تدابیری برای تجدید سازمان آموزش و پرورش در آلمان، زمینه برای پیدایش جنبش موسیقی جوانان فراهم شد. گروه‌های موسیقی و نوازنده‌گوناگونی پیدا شدند. انجمن‌های خوانندگان و صنف اهل موسیقی شکل گرفتند. برای مطالعه بیشتر در این زمینه و پی بردن به اهمیت موسیقی آن روز، برای تحول موسیقی در عصر ما اثر رینفاند را ببینید.^۱ از دهه ۲۰ نشانه‌های اولیه تحول موسیقی جوانان در مسیر پیدایش موسیقی مدرن دیده می‌شد. برای بسیاری از جوانان «سوینگ»^۲ بیانگر چیزی بود، اعتراض ساکت، اعتراض علیه هر نوع سازمان رسمی، حتی سازمان رسمی جوانان.^۳ موسیقی «سوینگ» در زمان حکومت نازی‌ها ممنوع شد، اما اهمیت خود را از دست نداد.

در دوران رایش سوم موسیقی جوانان در خدمت اهداف عوامفریبانه و سیاسی قرار گرفت. سرودهای میهنی برای به حرکت درآوردن «جوانان هیتلر» و تقویت روحیه اطاعت و فرمانبرداری از رهبر در آنها به کار گرفته شد. پس از جنگ جهانی دوم سرودهای میهنی در برخی از سازمان‌های جوانان زنده ماند، اما اهمیت رسمی و سیاسی نیافت. البته در جمهوری دموکراتیک آلمان و سازمان جوانان دولتی این سرودها دوباره تجدید حیات یافتند.

از اوایل دهه ۵۰ موسیقی مدرن و غیرسنتی، مستقل از موسیقی بزرگسالان به تدریج شکل گرفت و سهمی در هرچه بارورکردن موسیقی به‌طورکلی داشت. از دهه ۶۰ و همزمان با جنبش‌های اعتراضی جوانان، موسیقی در زندگی جوانان اهمیت ویژه‌ای یافت.

تمام پژوهش‌های انجام‌گرفته درباره جوانان در سال‌های اخیر، دلالت بر اهمیت‌یافتن هرچه بیشتر موسیقی در زندگی جوانان دارند:

— شنیدن موسیقی یکی از سرگرمی‌های عمده جوانان در وقت آزاد شده است؛

1. K.-H. Reinfandt 1987: *Archiv der Jugendmusikbewegung*.

2. Swing

3. D. Baacke 1968.

- جوانان مهم‌ترین خریداران نوارهای موسیقی، سی‌دی‌ها و دیگر وسایل موسیقی هستند؛
- جوانان عمده‌ترین گروهی هستند که به نواختن موسیقی می‌پردازند؛
- علاقه به موسیقی در بین جوانان ارتباطی به سن، جنسیت و تعلقات طبقاتی آنها ندارد.

۲.۴.۱۲. موسیقی جوانان، دگرگونی سبک و گروه‌ها

بخش بزرگی از موسیقی مورد علاقه جوانان، موسیقی سرگرم‌کننده است که به‌عنوان موسیقی «پاپ»^۱ معروف است. موسیقی «پاپ» ترکیبی از موسیقی ضربی و «راک» است. از «راک» نیز به‌طور عمده موسیقی «راک اند رول»^۲ [تکان بده و بچرخ. -م.] دهه ۵۰ آمریکا و موسیقی ضربی انگلیسی معروف به «بیت»^۳ دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ فهمیده می‌شود. موسیقی «راک» در این میان توسعه پیدا کرده است و به‌صورت‌های مختلف، با عنوان‌های «هارد راک»، «الکترونیک راک»، «فولک راک»، «جاز راک»، «پونک راک» و «بلوز راک»، ارائه داده می‌شود.

مفاهیمی که ما در بالا به آنها اشاره کردیم و تنها بخشی از انواع و اقسام موسیقی‌هایی هستند که به‌دشواری از نظر محتوای موسیقی از یکدیگر قابل تمایز هستند، تجلی تنوع و حرکتی هستند که فرهنگ موسیقی جوانان در حال تجربه آن است. در همان حال بیانگر آن هستند که پژوهش با ابزار پرسشنامه و تحلیل نتایج به‌دست آمده در این زمینه تا چه اندازه دشوار است؛ چون پرسش‌شوندگان اغلب موسیقی‌های گوناگون را با یک نام، یا یک نوع موسیقی را با نام‌های مختلف می‌شناسند.

این نوع موسیقی در این میان، شهرت خود را به‌عنوان «موسیقی

1. Pop

2. Rock and Roll

3. Beat

هراسناک برای والدین» از دست داده و حتی نوعی موسیقی کلاسیک ضربی در حال شکل‌گرفتن است که به مزاج بزرگسالان نیز خوش می‌آید. از سویی اقتصاد نیز به دنبال هرچه بیشتر تجاری کردن این نوع موسیقی است و اکنون منبع درامدهای کلان است. بسیاری از دانشمندان علوم آموزش و پرورش و منتقدان موسیقی نیز درصدد «فهم» هرچه بیشتر این نوع موسیقی هستند. در یک کلام این موسیقی نیز در مسیر سازگاری با کل نظام و هماهنگی با دیگر اجزای آن در حرکت است.

در جریان این تحول، نوک تیز تهاجمی موسیقی جوانان کندتر شده است. بزرگسالان نیز آموخته‌اند، برخورد بهتری با فرهنگ موسیقی جوانان داشته باشند، و حتی در عرصه موسیقی جدی نیز از بخش‌هایی از موسیقی جوانان استفاده می‌شود. پدیده دیگر بزرگسال شدن تعدادی از جوانان است، بدون اینکه عقیده خود را درباره موسیقی مورد علاقه خود، به صورت رادیکال تغییر داده باشند. فرایند سازگاری موسیقی جوانان و بزرگسالان همچنان در جریان است.

هرچه زمان می‌گذرد، «موج جدید» کارکرد سابق خود، یعنی وسیله تمایز بین دنیای بزرگسالان و جوانان را از دست می‌دهد. بنابراین جوانان مجبور هستند، برای نشان دادن تفاوت دنیای خود با دنیای بزرگسالان، هرچه بیشتر به سمت پدیده‌های نو روی آورند. تنش بین «تفاوت بودن و جذب شدن» مشخص‌کننده وضعیت موسیقی جوانان در عصر ماست. اگر دستاوردهای فنی حیرت‌آور از دهه ۵۰ در این عرصه به دست نمی‌آمدند، چنین شرایطی غیرقابل تصور بود. دستاوردهایی که تولید و عرضه موسیقی راک را متأثر کرده‌اند:

— به کارگیری گیتار الکترونیکی از دهه ۵۰، به کارگیری فن ترکیب قطعات موسیقی در استودیوها، به کارگیری بازتاب‌های الکترونیکی از دهه ۶۰ و

پیدا شدن سازهای جدید ترکیب‌کننده، چشم‌اندازهای کاملاً جدیدی را برای بیان موسیقی باز کردند؛

– بهینه‌کردن فن ارائه صفحه‌های موسیقی، فناوری «های‌فای»^۱ در دهه ۶۰، تولید دستگاه‌های جدید ضبط صوت و فراهم کردن زمینه استفاده از آنها برای عموم مردم در دهه ۷۰ سبب دگرگونی اساسی در عادات شنوندگان موسیقی شده‌اند.

پس از تکامل «موسیقی پانک»، «موسیقی راک» و «موسیقی دیسکوها»، در دهه ۸۰ نوبت به «موسیقی تکنو»^۲ رسید. «برخلاف موسیقی‌های موجود تا این زمان، رنگ‌های این موسیقی به‌طور کامل محصول دستگاه‌های الکترونیکی بودند. کامپیوترها، ترتیب‌سنج‌ها^۳ و ترکیب‌کننده‌ها ابزار اصلی تولید این نوع موسیقی بودند.»^۴ «راهپیمایی عشق»^۵ در برلین، که در سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ نزدیک به یک میلیون «بچه تکنویی»^۶ را به این شهر کشاند، در این میان به عامل اقتصادی مهمی با اهداف مشخص تحول یافته است که صنایع تفریحی برای آن برنامه‌ریزی می‌کنند.

اگرچه سبک موسیقی «تکنو»، که به آن «هاوزه»^۷ نیز می‌گویند، در آغاز از ضرب‌های یکنواخت طبلی^۸ براساس گام چهار در چهار ترکیب شده بود، اما در حال حاضر، ما شاهد سبک‌های گوناگونی در عرصه موسیقی «تکنو» هستیم. موسیقی «تکنو» موفق شده است، محدوده ویژه خود را در دنیای موسیقی خلق کند: موسیقی «ریو»^۹ [جار و جنجالی. -م.] جایگاه ویژه‌ای در رقص‌خانه‌های تکنویی یافته است. ازجمله معروف‌ترین نوع موسیقی ریو،

1. HiFi

3. Sequenzer

5. Love-Parades

7. House

9. Rave

2. Techno-Musik

4. Boujong 1997.

6. Technokids

8. Drumsounds

موسیقی «دراگ اکستِسی»^۱ [خلسه از مواد...م] است. بویُنگ^۲ از مطالعات خود دربارهٔ موسیقی «تکنو» در نهایت به این جمع‌بندی می‌رسد که، این نوع موسیقی یکی از جلوه‌های جامعهٔ ارتباطی و صنعتی است و تنها در بستر چنین جامعه‌ای امکان پیدایش دارد، چون کامپیوتر و صنعت الکترونیک برای نسل جدید از نوآفرینی‌های فرهنگی تلقی می‌شوند.

۳.۴.۱۲. تمایز در موسیقی جوانان

نباید تمام موسیقی جوانان یا موسیقی‌هایی که جوانان به آنها گرایش دارند را در محدودهٔ موسیقی به اصطلاح «زیرزمینی» خلاصه کرد. بدون اینکه بخواهیم ارزیابی، داوری یا ارزش‌گذاری کنیم، به نقل قولی بسنده می‌کنیم که نشانگر عرصه‌های دیگری از موسیقی است که جوانان به صورتی در آن درگیر هستند: «باید گفته شود که بخش‌های عمدهٔ موسیقی مردمی، از موسیقی عرفی تا موسیقی‌ای که در کلیساها نواخته می‌شود، از جمله گروه‌های گُر، ارکسترها و نوازندگان سازهای بادی، زهی، آکوردئون، گروه‌های کوچک موسیقی جاز و باندهای گوناگون موسیقی، برگزاری مسابقات موسیقی گوناگون از جمله 'جوانان موسیقی می‌نوازند' یا اخیراً 'جوانان می‌خوانند'، برگزاری گردهمایی‌های کشوری و بین‌المللی از گروه‌های گُر و نوازندگان... تمام اینها عرصه‌هایی هستند که جوانان در آنها درگیرند»^۳.

در اینجا به صورت کامل از مقولهٔ رقص، اهمیت آن در زندگی جوانان، شکل‌های گوناگون آن در بین جوانان، هماهنگی آن با سنین مختلف و سرانجام رابطهٔ آن با تحولات اجتماعی صرف نظر کردیم. برای مطالعهٔ بیشتر

1. Droge Ecstasy

2. Boujong

3. Reinfandt 1987: 10.

در این باره، به‌ویژه تحول آن بعد از دهه ۵۰، اثر فیشر، به‌ویژه فصلی را که دربارهٔ ارتباط سبک رقصیدن با برداشت از زندگی و ارزش‌های حاکم است، ببینید.^۱

۵.۱۲. گروه‌های همسال به‌عنوان شبه‌فرهنگی پنهان

۱.۵.۱۲. دلایل اجتماعی پیدایش گروه‌های همسال

گروه‌های همسال^۲، که قبلاً مرتب به آنها اشاره کردیم، تبلور «رسمی فرهنگ جوانان» هستند. خود جوانان به این گروه‌ها «دسته» می‌گویند. مارتین شوونکه گروه‌های همسال را به‌صورت زیر تعریف می‌کند:

قبل از شکل‌گیری جامعهٔ صنعتی، انسان‌ها در گروه‌های ناهمگون زندگی می‌کردند. کودکان، نوجوانان، جوانان، بزرگسالان و کهنسالان، همان‌طور که در جامعه‌های روستایی و در کارگاه مرسوم بود، به‌صورت یک واحد در کنار هم زندگی می‌کردند. شرکت گروه‌های سنی مشابه در مدارس، آموزش‌های نظامی و آموزشگاه‌های حرفه‌ای به تدریج از سدهٔ گذشته متداول شد. به تدریج که زمان آموزش طولانی‌تر شد، گروه‌های همسال مدت طولانی‌تری را در کنار یکدیگر می‌گذراندند. افزایش وقت آزاد، فرصت‌های بیشتری را فراهم کرد، تا جوانان به‌صورت سازمان‌های جوانان و گروه‌های بازی و همسال در کنار هم باشند.^۳

تفکیک سنی، که در تمام سطوح جامعه، به‌ویژه نزد جوانان، دیده می‌شود، دلایل گوناگونی دارد که متقابلاً سبب تقویت یکدیگر می‌شوند:

– دلایل نهادی: مدارس، آموزشگاه‌ها و مؤسسات فرهنگی و وقت‌گذرانی،

1. vgl. Fischer 1985.

2. Peer-groups

3. Martin Schwonke 1981: 110.

که برنامه‌هایی ویژه جوانان ارائه می‌دهند، نقش تعیین‌کننده‌ای در گردآمدن جوانان همسال دارند؛

– دلایل روانی و روانی-اجتماعی: جوانان در گروه‌های همسال گرد می‌آیند، تا از فشار «جامعه بزرگسالان» فرار کنند و در گروه منتخب خود به سر برند.

همین انگیزه‌ها برای ساختن گروه‌های همسال، زمینه را برای پیدایش و توسعه خرده‌فرهنگ جوانان فراهم می‌کنند. به گروه‌های همسال باید به عنوان فضای اجتماعی نگاه کرد که در بستر آنها خرده‌فرهنگ‌ها و حتی «ضدفرهنگ‌ها» [ضدفرهنگ رسمی بزرگسالان. -م.] پیدا و تقویت می‌شوند. باکه، به‌درستی «فرهنگ گروه‌های همسال» را به عنوان «خرده‌فرهنگ پنهان»، و خرده‌فرهنگ‌های رادیکال را به عنوان «ضدفرهنگ» معرفی می‌کند.

۲.۵.۱۲. ویژگی‌ها و دستاوردهای گروه‌های همسال

با توجه به آثار آوس اوبل، کولمن، آیزنشتات، ماخویرت، ریسمن، روزنمایر و تنبروک^۱ ویژگی‌های گروه همسال را، به عنوان خرده‌فرهنگ پنهان، به صورت زیر می‌توان برشمرد:

- گروه‌های همسال به صورت پنهان اسباب «جامعه‌پذیری با کارگردانی خود» را فراهم می‌آورند و این سبب تقویت روند هویت‌یابی جوانان می‌شود؛^۲
- گروه‌های همسال برای جوانان به منزله «سنگرهای اجتماعی برای مخالفت» هستند. جوانان با احساس‌های ناهمگون، عدم اطمینان و ترس به این سنگرها پناه می‌برند؛^۳

1. Ausubel 1979; Coleman 1962; Eisenstadt 1966; Machwirth 1994; Riesman 1958; Rosenmayr 1976; Tenbruck 1962. 2. Tenbruck 1962: 92.

3. Rosenmayr 1976: 115.

- «جامعه‌پذیری با کارگردانی خود، می‌تواند به رفتار خلاف و انحرافی منجر شود. 'موفقیت' جوانان در کارهای خلاف ازجمله مصرف مواد مخدر، اغلب به این صورت آغاز می‌شود که همسالان جوان از او می‌خواهند که برای یک‌بار امتحان کند. زندگی در محله‌های ناباب و شرکت در کلاس‌هایی با همکلاسی‌های خلافکار، به تشکیل چنین گروه‌هایی و جامعه‌پذیری بد منجر می‌شود»^۱؛
- فعالیت گروه‌های همسال به‌طور عمده در وقت آزاد انجام می‌گیرد. برای وقت آزاد و در زمان وقت آزاد، جوانان گرایش دارند، محدوده خودمختاری و آزادی‌های خود را گسترده‌تر کنند. در همان حال در وقت آزاد، آنها رفتارهای مصرفی را می‌آموزند^۲؛
- به‌نظر ماخ‌ویرت «حفاظت و تعادلی» که گروه‌های همسال به جوانان می‌دهند، سبب می‌شود که آنها بتوانند در سازمان‌های اجتماعی بزرگسالان از خود واکنش نشان دهند؛
- گروه‌های همسال، مهم‌ترین ارگان برای هدایت دنیای بیرون هستند. این گروه‌ها جایگزین ناهمگونی جامعه‌پذیری در عرصه خانواده و مکمل تصورات فردگرایانه به‌وسیله جهت‌گیری گروهی هستند^۳؛
- وجه غالب در تماس بین همسالان، فعالیت‌های گروهی برای حفظ منافع مشترک است. برخی وجوه مشترک در مدارس، مانند هم‌رشته‌بودن، چندان اهمیتی ندارند^۴؛
- گروه‌های همسال نقش مهمی در پاسخ به نیازها و کسب تجربه در عرصه روابط جنسی و عاشقانه دارند. دست‌کم تا زمان پیدایش روابط پایدار، امکان نوعی روابط جنسی در این گروه‌ها وجود دارد^۵؛
- چگونگی ترکیب گروه‌های همسال برای آنها دارای اهمیت بسیار است.

1. Martin Schwonke 1981: 111.

2. Riesman 1958: 94.

3. Riesman 1958: 85.

4. Ausubel 1979: 328.

5. vgl. Rosenmayr 1976: 119.

برای بچه‌ها مهم نیست، با کدام بچه از چه طبقه یا گروه اجتماعی‌ای بازی می‌کنند، اما در گروه‌های همسال جوانان، این امر دارای اهمیت بسیار است و گاهی وجه غالب گروه را تشکیل می‌دهد. برای جوانان طبقات بالا رعایت ترکیب طبقاتی گروه به همان اندازه مهم است که برای جوانان طبقه کارگر؛

- گروه‌های همسال مناسبات اجتماعی استاندارد را در سطح محدود بازتولید می‌کنند و می‌کوشند، ارزش‌های حاکم در خانواده خود را به صورتی در گروه‌های همسال حفظ کنند. با احتیاطی که در هنگام ارائه نظرات کلی و تعمیم داده شده در عرصه علوم اجتماعی باید رعایت شود، می‌توان گفت که برای گروه‌های همسال طبقه متوسط فردیت، گرایش متقابل و حفظ منافع شخصی مهم است، درحالی‌که برای گروه‌های همسال برخاسته از دامن طبقه کارگر بیشتر روی پای خود ایستادن، سخت‌جانی، قدرت و آمادگی برای وارد عمل شدن مهم هستند^۱؛
- به رغم تأکیدی که گروه‌های همسال بر استقلال خود دارند و کوششی که برای جدایی از خانواده و فضای خانوادگی می‌کنند، به خاطر تأثیر آن چیزی که روزنمایر «رسوبات قوی بازمانده» از تربیت خانوادگی در جامعه‌پذیری آنها می‌نامد، رفتار آنها همواره متأثر از فضای خانوادگی آنهاست. به دلیل ترکیب نوعی بسیاری از گروه‌های همسال، نفوذ محیط مدرسه و محیط زندگی همواره باقی می‌ماند؛
- تنش بین گروه‌های همسال و مدرسه همواره نیرومندتر از تنش بین این گروه‌ها و خانواده است؛
- ویژگی‌های ساختاری گروه‌های همسال به ندرت مشابه ساختار گروه‌ها به‌طور کلی و به‌ویژه گروه‌های نخستین است. ویژگی اساسی گروه‌های همسال شرکت در فعالیت‌های ناگهانی و اتفاقی است، که فاقد دو ویژگی

1. vgl. P. Willis 1979.

اساسی گروه‌های نخستین، یعنی تداوم و پیوند پایدار، هستند. هر جا که چند جوان همسن جمع شوند، در راه رفتن به مدرسه، در کلاس درس، در میدان فوتبال و سرِ کوچه‌های محله، فرهنگ همسالان شکل می‌گیرد.^۱

۳.۵.۱۲. تأثیرات سازگاری گروهی، گروه‌های دوستی و تنهایی

این گروه‌ها را می‌توان در هر جا دید: در محل زندگی، در حیاط مدرسه، در دیسکوها و سینماها و غیره. به میزانی که این گروه‌ها در برابر دنیای بیرون مستقل می‌شوند، به همان میزان سازگاری گروهی و همبستگی در درون این گروه‌ها تقویت می‌شود. نیاز جوانان به ویژگی‌های درون‌گروهی، می‌تواند یکی از دلایل اعمال انحرافی، جنایی و تروریستی در گروه‌های جوانان باشد. فشار برای سازگاری در جهت برخی اهداف گروه چه زمانی افزایش می‌یابد، بستگی به عوامل گوناگون دارد و نمی‌توان برای آن حکم کلی صادر کرد.^۲

سازگاری داوطلبانه گروهی، فضای بسیار مناسبی برای استحکام نگرش‌ها و رفتارهای نوعی فراهم می‌آورد. در واقع گروه‌های همسال به عنوان «مؤسسه غیررسمی جامعه‌پذیری» دیده می‌شوند. برای مطالعه بیشتر درباره اهمیت گروه‌های همسال، برای جامعه‌پذیری کودکان و نوجوانان کتاب کراپمان را ببینید.^۳

تأکید زیاد بر گروه‌های همسال، نباید سبب شود که ما اهمیت «محفل‌های دوستی» و گروه‌های دونفره را نادیده بگیریم. به نظر می‌آید، از سال‌های ۱۷۷۰ این گرایش تقویت می‌شود که محافل دوستی دونفره به نفع گروه‌ها نادیده گرفته شوند. به همین خاطر است که ما اطلاعات بیشتری درباره ساختار و اهمیت گروه‌های بزرگ‌تر داریم، تا محفل‌های دوستی دونفره. براساس مطالعات «جوان ۹۲» و «جوان ۹۷»، محفل دوستی، چه میان

1. Machwirth 1994: 258.

2. vgl. F. Neidhardt 1982.

3. vgl. L. Krappmann 1991.

همجنس‌ها و چه میان دو جنس مختلف، دارای اهمیت بسیار است. همچنین باید به اشکال و اسباب تنهایی خواسته یا ناخواسته جوانان توجه داشت. اظهار نظر دربارهٔ اینکه، تنهایی جوانان تا چه میزان لازم و اجتناب‌ناپذیر و در همان حال تا چه میزان خطرناک و زبان‌آور است، کار بسیار دشواری است، چه رسد به اینکه بخواهیم نظری کلی دربارهٔ آن ابراز داریم.

گروه‌های همسال از دههٔ ۶۰ در میان جوانان ۱۶ تا ۱۸ سال به گونه‌ای چشمگیر افزایش یافته است، به طوری که به صورت امری معمولی در فرهنگ جوانان درآمد است.^۱

گروه‌های همسال به عنوان «خرده‌فرهنگ‌های پنهان» توسط خود جوانان ساخته و اداره می‌شوند. به همین سبب، این گروه‌ها برای جوانان بسیار جذاب‌اند و ماهیتی کاملاً متفاوت با سازمان‌های جوانان دارند که توسط مراجع رسمی و دولتی تشکیل می‌شوند. گروه‌هایی که به صورت جنبش جوانان یا سازمان‌های جوانان ساخته شده‌اند، نمونهٔ نوعی گروه‌های همسال نیستند؛ چون این گروه‌ها دارای رهبرانی اغلب مسن‌تر از سن متوسط افراد گروه هستند. برای مطالعهٔ بیشتر دربارهٔ سازمان‌های جوانان آلمانی، به صورت شکلی از زندگی در میان جوانان، اثر زایدلمان را ببینید.^۲

به همین سبب بهتر است، برای نشان دادن وضعیت جوانان در شرایط کنونی جامعه و تأکید بر تمایز بین گروه‌های همسال و سازمان‌های رسمی جوانان، از مفهوم «گروه‌های همسال» استفاده کنیم.

۶.۱۲. سازمان‌یافتگی جوانان و کار اجتماعی با جوانان

۱.۶.۱۲. تعلق و عضویت جوانان در کانون‌ها و سازمان‌ها

گروه‌های متشکل جوانان، از جمله سازمان‌های مددکاری و خودیاری جوانان، که توسط دولت تشکیل و تقویت می‌شوند، نیز بخشی از فرهنگ جوانان هستند.

1. vgl. Oswald 1992.

2. vgl. Karl Seidelmann 1955/1970.

تشکل‌های جوانان، که بر اهمیت آنها از زمان جنبش جوانان افزوده شده است و پیشگامانی در سدهٔ نوزدهم به صورت سازمان‌های مذهبی شهروندی و کارگری دارند، اعضای خود را به صورت رسمی و بر اساس قواعدی معین جذب می‌کنند.^۱ این سازمان‌ها اهدافی معین دارند و گردهمایی‌های آنها دارای چارچوب مشخصی است و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم توسط بزرگسالان هدایت می‌شوند. طیف‌های مختلف این سازمان‌ها، به همان میزان طیف‌های اجتماعی متفاوت هستند. تقریباً هر گروه و سازمان اجتماعی، سازمان جوانان مخصوص خود را داراست. به رغم این وابستگی می‌توان، نوعی تداوم و پیوند ضمنی با سنت جنبش جوانان را در این سازمان‌ها مشاهده کرد.

دوازدهمین پروژه مطالعاتی شرکت نفتی شل، «جوانان ۹۷»، دربارهٔ جوانان، بر اساس ۱۹۹۶ مورد مطالعه شده، با این پرسش آغاز می‌شود که، آیا سازمان‌های جوانان امری متعلق به گذشته‌اند؟ از شور و هیجانی که در دههٔ ۸۰ پیرامون سازماندهی جوانان برپا شده بود، در دههٔ ۹۰ خبری نیست، به ویژه اگر قبول مسئولیت‌های سازمانی را به عنوان شاخص در نظر داشته باشیم.

در سال ۱۹۹۶ ۴۴٪ جوانان ۱۳ تا ۲۴ سال، در کانون‌ها و سازمان‌ها عضو بودند: ۴۶٪ در غرب آلمان و ۳۰٪ در شرق آلمان، البته با تفاوت نسبت درصد دختران و پسران جوان. در شرق آلمان ۳۲٪ پسران و ۲۹٪ دختران بودند. وجه غالب را در این تشکل‌ها، سازمان‌های ورزشی تشکیل می‌دادند. نوع سازمان و درجهٔ تشکل‌پذیری جوانان، با عوامل گوناگونی چون جنسیت، پایگاه طبقاتی و محل سکونت بستگی نزدیکی دارد. جوانان ساکن مجتمع‌های مسکونی در شهرهای بزرگ و جوانان ساکن شهرستان‌های کوچک با ساخت روستایی، بیشترین درجهٔ سازمان‌پذیری را دارا هستند. در حالی که جوانان ساکن مجتمع‌های مسکونی در شهرهای بزرگ به طور

1. vgl. Gillis 1980.

عمده در تشکلهای ورزشی متشکل هستند، جوانان ساکن شهرستانهای کوچک در تشکلهای ورزشی و سازمانهای سنتی، ازجمله سازمانهای تولیدی، تشکلهای دفاع غیرنظامی، گروههای آتش‌نشانی و گروههای موسیقی، متشکل‌اند. ازجمله ویژگیهای سازمانهای جوانان ساکن شهرستانها و دهات، اهمیت سیاسی این گروهها در عرصه سیاستهای منطقه‌ای، تقویت سازگاری در میان اهالی و نقش مهم در اداره زندگی روزمره جامعه روستایی است.

۲.۶.۱۲. محفل‌های خودیاری به جای سازمانهای جوانان دولتی

درباره اثرگذاری بر گروهها و سازمانهای جوانان، حتی در عرصه جامعه‌پذیری سیاسی آنها و در جهت پذیرش مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی، اختلاف نظرهای عمده‌ای وجود دارد؛ درحالی‌که عده‌ای این نظر را دارند که دولت باید جوانان را در شکل‌گیری سرمشق و برنامه‌ها راحت بگذارد، عده‌ای دیگر بر این نظر هستند که درست در این عرصه فضای بازی وجود دارد که باید توسط دولت پر شود. دولت باید جوانان را در جهت پذیرش ارزشهای اجتماعی، قبول مسئولیت و پیدایش تصویری آرمانی از جوان، یاری کند.

اگرچه به درستی به این امر اشاره می‌شود که بیشتر جوانان در حال حاضر از سازمانهای رسمی دینی، احزاب سیاسی و اتحادیه‌های صنفی فاصله گرفته‌اند، اما باید به جهت‌گیریهای خلاف این گرایش در بین جوانان نیز توجه داشت. در بین بخشی از جوانان، گرایش به سمت فرقه‌های سیاسی چپ و راست افراطی، مشاهده می‌شود.

در شرایط فعلی آلمان فدرال به نظر غیرممکن می‌رسد، جوانان را در سازمانهای رسمی دولتی، احزاب سیاسی و تشکلهای صنفی متشکل کرد. آنچه که باقی می‌ماند، سازمانهای خودیاری جوانان است.

درباره پیدایش، ساختار و وظایف سازمانهای خودیاری جوانان،

مطالب زیر به‌طور عمده از اثر مشهور هرمان گیزکه برداشته شده است.^۱ همچنین باید به «گزارش دربارهٔ کوشش‌ها و موفقیت‌های سازمان‌های مددکاری جوانان»، که در چارچوب یافتن زمینه‌های اجرایی برای اصل ۲۵ «قانون رفاه جوانان»^۲ که به خواست پارلمان و شورای استان‌ها^۳ تهیه شده است و به زمینه‌های خاصی از فعالیت‌های مددکاری جوانان توجه دارد، اشاره کرد.

گیزکه دو مفهوم «کار با جوانان»^۴ و «مددکاری جوانان» را مترادف هم به‌کار می‌برد. کار با جوانان را به‌صورت زیر تعریف می‌کند: «کار با جوانان عبارت است از خدماتی که جامعه بر اساس قانون 'رفاه جوانان' برای آموزش و جامعه‌پذیری به جوانان و نوجوانان ارائه می‌دهد. این خدمات خارج از محیط مدرسه و آموزش حرفه‌ای، به‌طور مستقیم و بدون دخالت والدین به آنها ارائه و آنها از این خدمات بهره‌مند می‌شوند».^۵

همچنین بوکارت مولر در چشم‌اندازی دربارهٔ «جوانان در عرصهٔ نهادهای تربیت اجتماعی»^۶ می‌نویسد که، مددکاری اجتماعی به طیفی از مؤسسات گفته می‌شود که «در سطح دولتی، منطقه‌ای، یا به‌صورت آزاد و داوطلبانه با حمایت دولت خارج از محیط خانواده، مدرسه و آموزشگاه حرفه‌ای به‌کار با جوانان مشغول هستند».^۷

پیشقراول پیدایش نهادهای دولتی برای جوانان، سازمان‌ها و مؤسسات شهروندی، کلیسایی و مراکز «رفاه کارگری» بودند. قبل از جنگ جهانی اول، تحت تأثیر جنبش جوانان و فعالیت‌های آنها، در

1. Hermann Giesecke 1980.

2. Berichte über Bestrebungen und Leistungen der Jugendhilfe

3. Bundestag und Bundesrat

4. Jugendarbeit und Jugendhilfe

5. Hermann Giesecke 1980: 14.

6. Jugend in sozialpädagogischen Institutionen

7. Burkhard Müller 1988: 358.

«پروس» قوانین و مقرراتی برای حمایت و پرورش جوانان تصویب شدند. همچنین مؤسسه «حمایت از جوانان»، که در اوایل سده بیستم شکل گرفت، نیز در این زمینه نقش داشت.

در سطح ملی نخستین اقدام در این زمینه، تصویب «قانون کشوری رفاه جوانان»^۱ در سال ۱۹۲۲ بود. پس از جنگ جهانی دوم و تشکیل جمهوری فدرال آلمان، تصویب «قانون رفاه جوانان»^۲ در سال ۱۹۶۱ نخستین اقدام در این زمینه بود. براساس این قانون دولت و جامعه هردو مسئول فراهم کردن رفاه جوانان هستند. سازمان رسمی و دولتی مددکاری جوانان، «اداره جوانان»^۳ است و برای خدمات داوطلبانه سازمان‌های وابسته به کلیسا مانند «اینر مسیون»^۴ و «کاریتاس»^۵ و همچنین سازمان «رفاه کارگری» در نظر گرفته شدند.

دولت به‌طور مستقیم ادعایی برای تربیت جوانان ندارد، اما به‌صورت غیرمستقیم با اتخاذ تدابیری به شرح زیر از موقعیت خود برای هدایت امور استفاده می‌کند: قوانین و مقررات، حمایت‌های مالی و یارانه‌ها، تبادل جوانان با دیگر کشورها و سرانجام حمایت از فعالیت‌های فرهنگی جوانان. برای مطالعه در زمینه کار با جوانان اثر آلبرت شر را ببینید.^۶

۷.۱۲. جوانان و ورزش

۷.۱۲.۱. ویژگی‌های ورزش جوانان

رابطه جوانان و ورزش به همان نسبت رابطه جوانان با موسیقی نزدیک است. در کنار موسیقی هیچ پدیده دیگری نیست که جوانان به‌اندازه ورزش به آن

1. RJWG (Reichs-Jugend-Wohlfahrts-Gesetz).

2. JWG (Jugendwohlfahrtsgesetz).

4. Innere Mission

6. Albert Scherr 1997.

3. Jugendamt

5. Caritas

گرایش داشته باشند و درگیر آن شوند. ورزش یکی از ستون‌های اصلی رفتار جوانان در وقت آزاد است.

بین ورزش و جوانان نوعی اینهمانی، کشش و تعلق متقابل وجود دارد. دوران جوانی، زمان تحرک و آمادگی برای یادگرفتن است. دنیای ورزش به‌طور عمده توسط جوانان تعیین می‌شود. ورزش و جوان به‌صورت‌های دیگری نیز در ارتباط قرار می‌گیرند. تحرک، قدرت، موفقیت، زیبایی اندام و روند زیباشناسانه، موضوع‌های این دوره سنی و زمینه‌های پیوند جوان و ورزش هستند. از این دیدگاه، وضعیت از زمان باستان تاکنون تغییر نکرده است. بازی‌های المپیک، از ۷۷۶ قبل از میلاد تا ۳۹۴ میلادی، تبلور عینی پیوند جوان و ورزش‌اند.^۱

۲.۷.۱۲. سهم جوانان ورزشکار و فعال

اینهمانی بین ورزش و جوان به این معنی نیست که تمام جوانان ورزشکار هستند. اگر بپذیریم که جوانان موضوع این پژوهش در مدرسه و باشگاه‌ها به‌صورت مرتب در فعالیت‌های ورزشی درگیر هستند و بخشی از جوانان همچنین در فعالیت‌های ورزشی خارج از مدارس و باشگاه‌ها نیز شرکت می‌کنند، باید گفت که ورزش یکی از عناصر اصلی فرهنگ جوانان است.

اگر از زمانی که جوانان میل دارند، تنها باشند، یا زمانی که آنها ترجیح می‌دهند، استراحت کنند، صرف‌نظر کنیم، ورزش در صدر فعالیت‌های جوانان قرار دارد. البته باید جوانان دختر ساکن بخش غربی آلمان را از این حکم مستثنا کرد.

درباره فعالیت‌های ورزشی جوانان از اوایل دهه ۵۰ می‌توان موارد زیر را بیان کرد:

– تعداد کسانی که خارج از باشگاه‌ها ورزش می‌کنند، تقریباً به همان میزان

1. vgl. Bengtson 1972.

کسانی است که به صورت متشکل در باشگاه‌های ورزشی عضویت دارند؛
 - بر انواع ورزش‌ها نیز از اوایل دهه ۵۰ افزوده شده است. از جمله می‌توان
 از بسکتبال، والیبال، ورزش‌های آبی، تنیس، اسکی، سوارکاری، جودو،
 زیبایی اندام و غیره نام برد.

در کنار تأسیسات عظیم ورزشی که در چند دهه اخیر ساخته شده‌اند، باید
 از ویژگی‌های فرهنگی جامعه معاصر و ارتباط آن با ورزش سخن گفت، که
 تسینه‌گر آن را خیلی خلاصه به صورت زیر بیان می‌کند: «نوآوری‌های
 زیباشناسانه در عرصه ورزش و چگونگی ارائه آنها در وسایل ارتباط جمعی
 عرصه‌ای را به وجود آورده‌اند که در بستر آن ورزش پیوسته در حال تحول و
 توسعه است. فعالیت‌های ورزشی عرصه نمایش خرده فرهنگ‌هایی هستند
 که به بدن‌سازی و زیبایی اندام اهمیت می‌دهند. بدون شک جوانان و حتی
 بخشی از بزرگسالان را می‌توان در ردیف اینها قرار داد. بدن ورزیده، نمایانگر
 اعتماد به نفس، تعلق اجتماعی به محفلی خاص و آمادگی برای عمل است و
 به عنوان وزنه‌ای در برابر سازمان‌های بزرگ اجتماعی از یک سو و دنیای
 کوچک زندگی خانوادگی از سوی دیگر تلقی می‌شود.»^۱

۳.۷.۱۲. جامعه‌پذیری به کمک ورزش

جامعه‌پذیری ورزشی و جامعه‌پذیری به وسیله ورزش در کنار جامعه‌پذیری
 سیاسی یکی از عرصه‌های مورد اختلاف در عرصه جامعه‌پذیری به طور کلی
 است. به ندرت کسی ارزش تربیتی و پرورشی ورزش را انکار می‌کند؛ اگر
 چنین کنیم باید علیه ۲۵۰۰ سال اصول تربیتی مغرب زمین استدلال کنیم.
 همچنین امکاناتی که ورزش برای تربیت در اختیار دارد نیز انکار نمی‌شوند.
 چیزی که مورد انتقاد است، اهداف جامعه‌پذیری است که با ورزش و جامعه
 معاصر در پیوند قرار می‌گیرند، که مهم‌ترین آنها به شرح زیرند:

- استمرار و حفظ اصل موفقیت؛
- استمرار و حفظ اصل رقابت؛
- استمرار و حفظ برخی از «فضایل مردانه» مانند آمادگی بدنی برای امور نظامی، روحیه جنگجویی، مبارزه‌طلبی، سخت‌جانی و آمادگی برای مبارزه.

در اینجا نمی‌توان به بحث‌هایی که در زمینه ارتباط میان «اصل موفقیت» در ورزش و ساختار جامعه‌ای چون آلمان فدرال، که «جامعه موفقیت‌طلب»^۱ است، پرداخت، چه رسد به آنکه به نقش ورزش در جمهوری دموکراتیک آلمان سابق برای کسب وجهه جهانی و در عرصه جامعه‌پذیری بپردازیم. در کنار «اصل موفقیت»، اصل رقابت و جنبه بین‌المللی ورزش قرار دارد. جنبه بین‌المللی ورزش نیز در پیوند با توسعه‌طلبی سرمایه‌داری در «جامعه بازاری» است. برای همین است که انگلستان برای پیدایش و تنظیم مقررات بازی‌های مدرن به همان میزان نقش دارد که برای توسعه جامعه صنعتی مدرن سرمایه‌داری نقش داشته است.

اما برداشت اغراق‌آمیز درباره نقش ورزش در روند جامعه‌پذیری با تعیین اهداف و انتظارات خاص به همان اندازه ناصواب است که متهم کردن سیاست به سوءاستفاده از جامعه‌پذیری. نمونه بارز در این زمینه المپیک برلین در سال ۱۹۳۶ است.

درباره اهمیت ورزش برای تربیت، به نکات زیر می‌توان اشاره کرد:

- با فعالیت‌های ورزشی می‌توان به توانایی خود در زمینه‌های گوناگون از جمله پایداری، قدرت، سرعت و تحرک پی برد؛
- ورزش به انسان می‌آموزد که بر ناکامی‌های خود غلبه کند و نیروهای خود را برای دستیابی به اهداف خاص تمرکز دهد؛
- با فعالیت‌های ورزشی، ارزش‌ها و نگرش‌ها درباره اندام، حرکت

هماهنگ، رفتار سالم بهداشتی و رفاقت و کار جمعی تقویت می‌شوند؛
 - عمل ورزشی می‌تواند سبب افزایش ظرفیت‌های انسانی شود و انسان را
 در فرار از گرفتاری‌های روزمره یاری دهد.

اینکه ورزش کارکردهای مذکور را سبب شده است و در روند جامعه‌پذیری نقش بااهمیتی در زمینه‌هایی که در فرهنگ و جامعه ما به صورت مثبت ارزیابی می‌شوند، دارد، به آن مربوط است که ما با چه تصورات و دیدگاه تربیتی‌ای ورزش می‌کنیم. ورزش می‌تواند دوگانه عمل کند. از ورزش می‌توان استفاده یا سوءاستفاده کرد. به همین دلیل است که نظر واحدی درباره ورزش و محیط‌های ورزشی وجود ندارد. به‌ویژه اگر به گروه‌های هوادار تیم‌های ورزشی توجه کنیم، نمی‌توان پاسخ روشنی به این مسئله داد که ورزش سبب افزایش پرخاشگری می‌شود یا کاهش آن.

۴.۷.۱۲. نقش دوگانه ورزش در عرصه جامعه‌پذیری

نقش دوگانه ورزش در عرصه جامعه‌پذیری به این صورت تبلور می‌یابد که سبب تقویت روحیه اعتمادبه‌نفس در ورزشکاران حرفه‌ای موفق می‌شود. در مقابل از عواقب ورزش برای کسانی که با ناکامی در مسیر موفقیت در عرصه ورزش حرفه‌ای روبه‌رو شده‌اند، کمتر اطلاع داریم.

بهتر است، مثال دیگری درباره نقش دوگانه ورزش برای جوانان ارائه شود. جامعه‌پذیری ورزشی می‌تواند سبب سرکوب مسئله‌ساز دیگر نیازها و غریزه‌های انسانی شود. حتی فروید نیز به این مسئله اشاره کرده است. او در اثر خود به نام سه رساله درباره تربیت جنسی، که نخستین بار در سال ۱۹۰۵/۱۹۰۴ انتشار یافت، می‌نویسد: «همان‌طور که می‌دانیم، فرهنگ تربیتی جدید در سطحی گسترده، از ورزش برای هدایت گرایش جنسی جوانان استفاده می‌کند. یا به بیانی بهتر، لذت حرکت و جنبش را جایگزین لذت جنسی می‌کند و فعالیت‌های جنسی را تا سطح مؤلفه‌های لذت‌بخش حرکتی تقلیل می‌دهد.»

سنت جایگزینی فعالیت‌های ورزشی به‌جای فعالیت‌های جنسی و توصیه «دوش آب سرد» به‌هنگام برانگیختگی‌های جنسی به پدر ورزش‌های دومیدانی آلمان، یعنی فریدریش لودویک یان^۱ برمی‌گردد. در واقع رابط مسئله‌ساز سرکوب تمایلات جنسی با ابزار ورزش در جامعه صنعتی و تبلیغ زیبایی اندام در زمان ملی‌گرایی افراطی و فرایند صنعتی شدن ریشه در این تعالیم دارد.

لازم بود که بیشتر به مسئله نقش دوگانه ورزش در عرصه جامعه‌پذیری توجه کنیم. ورزش برای جوانان مهم‌تر از آن است که آن را به کارمندان عالی‌رتبه سازمان‌های ورزشی، نظریه‌سازهای ورزشی، به اصطلاح «مردسازها» و سرانجام مربیان ورزشی واگذار کنیم.

از اواخر سده نوزدهم، ورزش به تدریج، مانند بقیه عرصه‌های فرهنگی، از بازی جدا شد. «انسان به عنوان موجودی بازیگر»^۲ که هویزینگا^۳، انسان آرمانی خود را در آن می‌دید، برای انسان معاصر موجودی غریب است. ورزش مدرن در این فرایند متناقض سهم مهمی داشته است.

1. Friedrich Ludwig Jahn (1778-1852). 2. Homo ludens

3. vgl. J. Huizinga 1956: 186ff.

الگوهای رفتار انحرافی در بین جوانان

۱.۱۳. شفاف کردن مفاهیم

۱.۱.۱۳. انحراف و مجازات

رفتار انحرافی به تمام آن رفتارها، اعمال و نگرش‌هایی گفته می‌شود که با انتظارات فرد، گروه‌ها و نهادها سازگار نیستند. ویژگی این‌گونه رفتارها آن است که مجازاتی به دنبال دارند. مجازات [سنکسیون] یا ضمانت اجرایی^۱ ابزاری برای کنترل اجتماعی است.

«سنکسیون»، مفهومی به زبان لاتین به معنی «شفابخشی»^۲ است. همچنین می‌توان آن را به معنی «قدرت قانونی»^۳ نیز ترجمه کرد. در علوم انسانی و علوم اجتماعی به اعمال و ویژگی‌هایی گفته می‌شود که سبب تأیید یا تکذیب، پشتیبانی یا سرزنش، تشویق یا تنبیه افراد

۱. Sanktion، ما در زبان فارسی آن را به صورت‌های مختلف از جمله مجازات و ضمانت اجرایی ترجمه می‌کنیم. - م.

2. Heiligung

3. Gesetzeskraft

می‌شوند. شمارش اعمالی که «سنکسیون» به دنبال دارند، نشان می‌دهد که «سنکسیون» هم مثبت و هم منفی است.

به همان میزان که مفهوم «سنکسیون» طیف وسیعی از اعمال را دربرمی‌گیرد، رفتار انحرافی نیز دامنه گسترده‌ای دارد. رفتار غیرقابل انتظار از یک فرد، خلاف‌های رانندگی، خطای یک ورزشکار، اعمال جنایی و قتل حرفه‌ای از جمله رفتارهای انحرافی هستند.

جنایت به رفتار انحرافی گفته می‌شود که برخلاف هنجارهای قانونی انجام شود و مجازات توسط مقامات قضایی را به دنبال داشته باشد. بدین ترتیب با شماری از رفتارهای انحرافی آشنا شدیم که از دید خودِ خلافکار نیز اعمال خلاف دانسته می‌شوند.

تعریف آن گروه از اعمال انحرافی که توسط افراد و گروه‌ها آگاهانه به صورت نادیده گرفتن قوانین، عمل تحریک‌آمیز و حتی عمل انقلابی انجام می‌گیرند، بسیار دشوارتر است. برای جوانان و برخی از خرده‌فرهنگ‌های منفرد جوانان، نادیده گرفتن قواعد و قوانین به صورت‌های گوناگون نقش مهمی بازی می‌کند.

عدم توافق با برخی از هنجارها، ارزش‌ها، رسوم و عادات و سرانجام مؤسسات و نهادهای اجتماعی می‌تواند نشان از فاصله گرفتن، درگیری و حتی اعتراض برخی جوانان باشد. در اینجا است که مرز بین انحراف و نوآوری، قانون‌شکنی و تغییرات اجتماعی-فرهنگی مغشوش می‌شود. از زمان پیدایش خرده‌فرهنگ‌های جوانان، جنبش جوانان و توسعه فرهنگ‌های جایگزین، شاهد نمونه‌های بسیاری از این نوع اعمال انحرافی بوده‌ایم.

۲.۱.۱۳. بی‌هنجاری و بزهکاری

دورکیم، یکی از نخستین نظریه‌سازان اعمال انحرافی، به جنبه نوآوری برخی از این اعمال اشاره کرده است، همچنین او به این نکته اشاره دارد که هرگونه

عمل انحرافی و به‌ویژه عمل جنایی می‌تواند به تجدیدنظر در جهت استحکام هنجارها و ارزش‌های موجود بینجامد.

دورکیم همچنین یک مفهوم اساسی به عرصه نظریه‌ها درباره اعمال انحرافی وارد کرد: «آنومی»^۱. این مفهوم از زبان یونانی و از ریشه «آنومس»^۲ به معنی بی‌قانونی یا بی‌هنجاری گرفته شده است. دورکیم درست قصد بیان همین امر، یعنی عدم وجود هنجار یا قانون، را داشته است. به نظر دورکیم در دوران تحولات سریع برای برخی از پدیده‌های نوظهور اجتماعی، هنجار و قواعد رفتاری معتبر وجود ندارد و این می‌تواند به اعمال انحرافی منجر شود. مفهوم دیگر، بزهکاری^۳ و رفتار بزهکارانه است. این مفهوم از زبان یونانی گرفته شده و به معنی خلافکاری^۴ است. در سال ۱۸۹۹ این مفهوم در قانون جزایی امریکا برای جوانان وارد شد. هدف آن بود که بین اعمال جنایی بزرگسالان و اعمال خلاف جوانان تمایز گذاشته شود.

بدین ترتیب معیار دیگری برای نظریه اعمال انحرافی به دست آمد: اعمال قابل مقایسه یا حتی مشابه به صورت متفاوت ارزیابی می‌شدند. سن، تکرار عمل خلاف، تعلق طبقاتی و محیط اجتماعی که عمل خلاف در بستر آن انجام گرفته بود، از جمله شاخص‌هایی بودند که در نظر گرفته می‌شدند و به ارزیابی‌ها و مجازات‌های بسیار گوناگونی می‌انجامیدند.

۲.۱۳. سنین جوانی و انحرافات

اگر بپذیریم که هویت‌سازی، سبک و سنگین کردن اعمال، آزمایش نقش‌ها، نشان دادن تمایز از بزرگسالان و سرانجام نادیده گرفتن برخی قواعد، از ویژگی‌های سنین جوانی است، باید پذیرفت که برخی انحرافات، نمونه نوعی این سن و قابل انتظار هستند.

1. Anomie

2. a-nomos

3. Delinquenz

4. Übeltäterei

پدیده اعمال انحرافی و جنایی جوانان، نشانگر یکی از تناقضات جامعه توسعه‌یافته و متمایز مدرن است. مجازات‌هایی که برای اعمال انحرافی سنگین در نظر گرفته می‌شوند، از محیط اجتماعی ارتکاب جرم جدا و در سطحی انتزاعی، یعنی در سطح کل جامعه، ارزیابی می‌شوند. بدین ترتیب این فرصت از میان می‌رود که اعمال انحرافی در همان چارچوب اجتماعی واکاوی شوند که عمل انحرافی انجام گرفته است. در جامعه مدرن توسعه‌یافته و متمایز، رفتار انحرافی مانند کلیه رفتارهای اجتماعی به سمت نوعی بی‌نام و نشانی گرایش دارد.

بدون شک نمی‌توان، اهمیت نظام حقوقی یکنواخت و سراسری را برای سازگاری در جامعه نادیده گرفت، با این حال نمی‌توان تمام امور درباره رفتار انحرافی را به قوه قضائیه واگذار کرد. از سویی اگر افراد و مؤسسات محلی، مانند معلمان، کشیش‌ها و سازمان‌های جوانان، را مسئول رسیدگی به برخی خلافکارها کنیم، می‌توانند سبب افزایش چشمگیر شکایت‌ها و پرونده‌های قضایی شوند.

از آنجا که فضای حرکت در جامعه‌ای که از بالا تا پایین متمرکز و سازمان‌یافته است، برای آزمایش کردن جوانان بسیار محدود است، به این دلیل و به دلایل بالا ما شاهد پیدایش و گسترش خرده‌فرهنگ‌های مستقل جوانان هستیم.

از میان اشکال مختلف رفتار انحرافی جوانان، می‌توان به مهم‌ترین آنها اشاره کرد: استفاده از الکل، استعمال مواد مخدر، صدمه‌زدن به اموال دیگران و به کارگیری خشونت.

با توجه به محل ارتکاب جرم، میزان خسارات و تأثیر جرم، ما با سطوح گوناگون اعمال انحرافی روبه‌رو هستیم. طیف این جرائم با توجه به دیدگاه ما درباره خرده‌فرهنگ جوانان متفاوت است. این خرده‌فرهنگ‌ها، از خرده‌فرهنگ‌های افراطی گرفته تا گروه‌های در جست‌وجوی فرهنگ جایگزین، از جوانان فراری تا ولگردها، را دربرمی‌گیرد.

۳.۱۳. نظریه‌هایی درباره رفتار انحرافی

برای توضیح و پیدایش اعمال انحرافی، جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان نظریه‌های متفاوتی درباره رفتار انحرافی تدوین کرده‌اند. در اینجا عمده‌ترین نظریه‌ها به صورت مختصر بررسی می‌شوند. برای مطالعه گسترده در این زمینه آثار موزر و لامنک را ببینید.^۱

اگر از نظریه‌هایی که از دیدگاه زیست‌شناسی طرح شده‌اند و دلایل اصلی اعمال انحرافی افراد را در ویژگی‌های ارثی آنها جست‌وجو می‌کنند، صرف نظر کنیم، بقیه نظریه‌ها دارای یک وجه اشتراک هستند: آنها برای محیط اجتماعی در شکل‌گیری رفتار انسان‌ها، چه رفتار انحرافی یا سازگار، اهمیت زیادی قائل‌اند.

در عرصه این نظریه‌ها، که به «نظریه‌های محیطی»^۲ نیز شهرت دارند، دو جهت‌گیری عمده مشاهده می‌شود: نظریه‌هایی که بر اساس و در چارچوب «مرض‌شناسی»^۳ تدوین شده‌اند و نظریه‌هایی که بر اساس نظریه کنش متقابل طرح می‌شوند.

مفهوم «اتی‌لوژی»، به معنی مرض‌شناسی، یک مفهوم یونانی-لاتینی به معنی «علم شناخت علت‌ها» است. در پزشکی به علت‌های بیماری گفته می‌شود. قدیمی‌ترین نظریه بر اساس «مرض‌شناسی» بر این باور است که نظام هنجاری هر جامعه‌ای به صورت عینی وجود دارد. انسان‌ها یا در چارچوب این نظام هنجاری یا خارج آن رفتار می‌کنند. بنابراین تعیین رفتار انحرافی بر اساس این بینش امر ساده‌ای است. تنها دشواری این نظریه، تعیین شرایط اجتماعی است که سبب رفتار انحرافی می‌شود.

از نظریه‌های گوناگونی که با استناد به رابرت مرتون و در چارچوب نظریه کارکردگرایی-ساختاری تدوین شده‌اند، سه نظریه کوهن، کلوارد/اهلین و

1. T. Moser 1970; S. Lamnek 1993.

2. Umwelttheorien

3. ätiologie

ساترلند را به اختصار شرح می‌دهیم. برای مطالعه گسترده‌تر این نظریه‌ها اثر موزر را ببینید.^۱

اثر آلبرت ک. کوهن به نام پسرهای بزه‌کار^۲ به خاطر حوادث اواخر دهه ۵۰ محبوبیت و توجه بسیاری را به خود جلب کرد. هسته مرکزی تحلیل کوهن، این نظریه است که برخلاف نظر مرتون، انگیزه اعمال انحرافی محرک‌های سودطلبی نیستند. قبل از او رابرت مرتون ادعا کرده بود که، اندیشه‌های اصالت سود که بر افکار عمومی امریکا سلطه دارند، انگیزه اعمال انحرافی هستند.

به نظر کوهن گروه‌های همسال و باندهای جوانان، به اعضای خود فشار می‌آورند تا با گروه هم‌رنگ شوند و همین «فشار برای سازگاری» سبب اعمال مخرب و انحرافی می‌شود: «فرهنگ غالب بر باندها، تنها شامل مجموعه‌ای از قواعد رفتاری یا نوعی از زندگی نیستند که در برابر دنیای هنجاری به اصطلاح 'اصیل' بزرگ‌ترها بی‌تفاوت باشند، بلکه آنها این هنجارها را به ضد خود تبدیل می‌کنند. رفتار جوان بی‌دفاع با شاخص‌های ضد فرهنگ غالب ارزیابی می‌شود. در چارچوب این ضدفرهنگ، رفتار 'درست' همان رفتاری است که در جامعه 'غلط' است.»^۳

جوانان بی‌دفاع به این خاطر تسلیم «فشار برای سازگاری» با باندها می‌شوند که احساس تعلقشان به این باندهای متشکل از گروه‌های هم‌سال بیشتر از احساسی است که نسبت به والدین خود دارند.

ریچارد ا. کلووارد با همراهی ل. ا. اهلین^۴ «نظریه ساختار فرصت‌ها»^۵ را تدوین کرده‌اند. اینها نیز مانند کوهن به واکاوی باندهای جوانان پرداخته‌اند. بسیاری در جمهوری فدرال آلمان شک دارند که اصولاً نظریه‌هایی مشابه

1. Moser 1970.

2. Albert K. Cohen amerik. 1955, dt. 1961: *Delinquent Boys*.

3. Cohen 1961: 19f.

4. Richard A. Cloward; L.E. Ohlin 1960.

5. Chancenstrukturtheorie

نظریه کوهن، کلووارد و اهلین به درد جامعه‌ای چون جامعه آلمان بخورد. چون این نظریه‌ها بیشتر با توجه به شرایط ایالات متحد آمریکا و فعالیت چنین باندهایی در آن کشور تنظیم شده‌اند. به نظر موزر «نظریه ساختار فرصت‌ها»، رادیکال‌ترین نظریه درباره جوانان در چارچوب نظریه کارکردگرایی- ساختاری است.^۱ براساس این نظریه، درگیر شدن جوانان در اعمال جنایی، شکلی از هم‌نوایی با ساختارها و فرصت‌های نابرابر در جامعه‌ای است که دارای ارزش‌ها و استانداردهای ثابت است. تناقض در این است که ادعا می‌شود، فرصت برای کسب منزلت، رفاه، موفقیت و سعادت بدون در نظر گرفتن نژاد، اعتقادات مذهبی یا وضعیت اجتماعی- اقتصادی فراهم است. درحالی‌که چنین نیست. جوانان چنین ادعایی را می‌پذیرند و برای کسب چنین فرصتی درگیر باندهای جنایی خشن می‌شوند.

جنبه‌های منفی برخی از ساختارهای معین بدین وسیله تقویت می‌شوند که امکان دسترسی به ابزار غیرقانونی به لحاظ اجتماعی- ساختاری کاملاً نابرابر تقسیم شده است.

براساس «نظریه ارتباطات متفاوت» ادوین ه. ساترلند^۲، فرایند یادگیری رفتار انحرافی، سهم مهمی در موفقیت فرد به عنوان فردی منحرف دارد. ازجمله اموری که بزهکاران در کنش متقابل با دیگر افراد منحرف و اغلب در گروه‌های کوچک، باید یاد بگیرند، عبارت‌اند از: رفتار بزهکارانه، فنون مربوطه و همچنین انگیزه، نیروی محرک، تفکر و نگرش درباره اعمال مجرمانه. اگر شخصی در تماس با گروه‌های مرجع بیاموزد، خلافتکاری را به صورت مثبت ارزیابی کند، در چنین صورتی فرد مذکور جنایتکار خواهد شد.

در کنار نظریه‌هایی که در چارچوب نظریه کارکردگرایی- ساختاری طرح شده‌اند، از دهه ۶۰ نظریه‌ای درباره رفتار انحرافی براساس نظریه کنش

1. Moser 1970: 40.

2. Edwin H. Sutherland 1939; 1947: Theorie der differentiellen Kontakte.

متقابل شکل گرفت. به این نظریه در زبان انگلیسی «نظریه برجسب‌زنی»^۱ گفته می‌شود. گاهی نیز از آن به عنوان «نظریه واکنش»^۲ یا «نظریه تعریفی»^۳ نام برده می‌شود.

«نظریه برجسب‌زنی» از کلیه نظراتی که تا آن عصر درباره رفتار بزهکارانه و مجرمانه بیان شده بودند، متمایز است. این نظریه با تعریف جدیدی از مفهوم «انحراف» شروع می‌شود. نادیده گرفتن هنجارهای معتبر، نه شرط لازم و نه کافی برای رفتار انحرافی است. یک رفتار تنها زمانی انحرافی دانسته می‌شود که توسط دیگران به این صفت موصوف و مجازاتی برای چنین عملی در نظر گرفته شود. بنابراین، مفهوم «انحراف»، مفهومی موقعیتی است و هیچ چیز بجز ویژگی ذاتی مقوله‌ای از شیوه رفتار نیست و تنها به همین سبب از شیوه رفتار سازگارانه متمایز است؛ همان‌طور که هنگام طرح نظریه مرض‌شناسی گفته شد. بدین ترتیب مفهوم «انحراف» محصول «فرایندی اسنادی»^۴ است.

این نظریه بین عمل بزهکارانه و برجسبی که به آن زده می‌شود، تمایز قائل است. برای نشان دادن و روشن کردن تمایز میان عمل معینی که به عنوان انحرافی تلقی و برجسبی که به این عمل زده می‌شود، باید میان دو سطح اعمال انحرافی، بین «انحراف نخستین» و «انحراف دومین» تفاوت قائل شد. انحراف‌های نخستین، ابتدایی هستند و سبب جلب توجه، تحقیر و انتقاد می‌شوند. انحراف‌های دومین، اعمال انحرافی خوانده شده‌ای هستند که فردی پس از برجسب خوردن مرتکب می‌شود.

«نظریه تعریفی» توجهی به انحراف‌های نخستین ندارد. رفتار خلاف مقررات، پیشامدهای معمولی بدون عواقب در زندگی هر فرد هستند. نظریه تعریفی یا برجسب‌زنی به این پرسش علاقه دارد که، به چه کسی و در چه

1. Labeling approach

2. Reaktions-Ansatz

3. Definitions-Ansatz

4. Zuschreibungsprozesses

شرایطی برجسب منحرف زده می‌شود و این برجسب‌زنی، چه دگرگونی‌ای در رفتار فرد برجسب‌خورده و چه اثری بر واکنش دیگران نسبت به فرد دارد و این واکنش دیگران چه اثر متقابلی بر فرد برجسب‌خورده می‌گذارد؟

ارزیابی و ارزشگذاری با تعریف و برجسب انحراف نخستین و دومین، نتیجه فرایند اسنادی و برجسب‌زنی و به همین سبب محصول کنش متقابل بین انسان‌هاست. بنابراین، تنها یک نظریه خلاق و نه یک رابطه ساده علت و معلول، قادر به توضیح رفتار انحرافی است.

اگر به شخصی به سبب زیر پا گذاشتن هنجارها، یا به دلایل دیگر، برجسب منحرف زده شود، در این صورت پیش شرط لازم برای کسب موفقیت برای او، به عنوان فردی منحرف فراهم شده است. این فرد از نگاه تحقیرآمیز دیگران نسبت به خود آگاه می‌شود، این نظر را به صورت نگاه منفی دیگران به خود می‌پذیرد و می‌کوشد با گروه متشکل منحرف تماس پیدا کند. با تشدید تماس با گروه‌های منحرف، او فنون لازم برای بزهکاری، شیوه تفکر و انگیزه‌های لازم برای کار خلاف را می‌آموزد، بدین ترتیب در زمینه انحراف خود تقویت می‌شود.

نظریه «برجسب‌زنی» در زمینه‌های گوناگون، نظریه تمربخشی بوده است. پژوهش‌هایی که در مدارس استثنایی، مراکز نگهداری جوانان بی سرپرست و در میان جوانان بزهکار انجام شده‌اند، نشانگر آن‌اند که، برجسب‌زنی سبب تقویت گرایش‌های انحرافی در میان آنها می‌شود.

اگر مکانیسم‌هایی که در فرایند پیدایش نظریه برجسب‌زنی کشف شده‌اند، مورد توجه افرادی قرار گیرند که در سازمان‌ها و ادارات مسئول امور جوانان بزهکار هستند، می‌توان امیدوار بود که از شمار جوانان بزهکار کاسته شود.

۴.۱۳. مصرف مواد مخدر و الکل توسط جوانان

۱.۴.۱۳. صرف مشروبات، استعمال مواد مخدر، مصرف مواد: زمینه‌های تاریخی

مصرف مشروبات در بین جوانان پا به سن گذاشته، یا به اصطلاح امروزی

«جوانان فرابالغ»، بخشی از سنت و تاریخ فرهنگی آلمان است. همان‌طور که مطالعات اسپود نشان داده‌اند، مصرف الکل توسط جوانان و دانشجویان در سده نوزدهم نوعی «بیماری درمان‌ناپذیر ویژه جوانان آلمانی» بوده است.^۱ جنبش جوانان در اوایل سده نوزدهم، که قبلاً درباره آن سخن گفتیم، مخالف مصرف الکل توسط جوانان بود و بیشتر از الکل، آنها مخالف مصرف مواد مخدر و استعمال دخانیات بودند.

اما مصرف الکل یکی از مسائل جوانان آلمانی از طبقات مختلف باقی ماند، چه جوانانی که از میان طبقه متوسط و شهروند و چه جوانانی که از صفوف طبقه کارگر می‌آمدند. آن چیز که تغییر کرده است، کیفیت و کمیت مصرف الکل به‌ویژه در جریان جنبش جوانان در دهه ۶۰ و گسترش استعمال مواد مخدر در بین جوانان است. «مصرف مواد مخدر در آلمان در میان جوانان پدیده‌ای جدید است.»^۲ درباره پیوند بین پیدایش فرقه‌های مذهبی و روحانی در دوره جنبش جوانان و دانشجویان در دهه ۶۰ و افزایش و گسترش مصرف مواد مخدر پیش از این بحث کرده‌ایم.

برخلاف این، در جمهوری دموکراتیک آلمان تا قبل از وحدت دو آلمان در نوامبر ۱۹۸۹، جلو مصرف مواد مخدر توسط جوانان گرفته شد.

۲.۴.۱۳. تعریف و تفاوت میان مواد مخدر

مواد مخدر، به موادی گفته می‌شود که از املاح معدنی، گیاهان و ترکیبات شیمیایی، مانند LSD، به‌دست می‌آیند. مصرف مواد مخدر سبب دگرگونی در وضعیت روانی فرد می‌شود. مردم عادی معمولاً مواد مخدر ممنوعه را به‌عنوان مواد مخدر می‌شناسند.

مواد مخدر می‌توانند سبب تسکین درد، مانند استفاده‌ای که در پزشکی از مرفین می‌شود، یا تغییر حالت و هوشیاری انسان شوند. انسان با مصرف مواد

1. Hasso Spode 1993: 262.

2. Reuband 1989: 769.

مخدر، می‌تواند به خلسه رود، مبهوت یا بشاش شود. مهم‌ترین ویژگی مواد مخدر، اعتیادآور بودن آن است. مصرف‌کنندگان موادی مانند نیکوتین و الکل به‌درستی نمی‌دانند، چه زمانی از مرز مصرف تفریحی گذشته و معتاد شده‌اند. خطر مواد مخدر برای جوانان از همین جا شروع می‌شود.

اکستسی که در سال‌های اخیر بسیار متداول شده است و تأثیر مخرب آن، از جمله افسردگی و زیان‌های جسمی‌اش، ناچیز شمرده می‌شود، از مشتقات آمفتامین‌هاست. اکستسی را هواداران موسیقی تکنو در دو سه روز آخر هفته در دیسکوهای مخصوص خود مصرف می‌کنند. اکثر مصرف‌کنندگان آن نوجوانان و جوانانی سازگار با جامعه هستند که نمی‌توان آنها را منحرف دانست.

۳.۴.۱۳. میزان و گستردگی مصرف نیکوتین، الکل و مواد مخدر

پژوهش‌های انجام‌گرفته دربارهٔ مصرف مواد اعتیادزا در آلمان فدرال را روایند ارزیابی کرده است.^۱ تقریباً تمام جوانان آلمانی در ۱۴ تا ۱۵ سالگی دست‌کم برای یک‌بار الکل را امتحان کرده‌اند. بیشتر مصرف‌کنندگان مواد، قبل از ۱۷ سالگی مواد مخدر را تجربه کرده‌اند. مدارس، دبیرستان‌ها و آموزشگاه‌های شبانه‌روزی، برای جوانان در چنین سنی محل‌های تماس با مواد مخدر هستند. اینکه بسیاری دربارهٔ نقش مراکز آموزشی در آشنایی جوانان با مواد مخدر بی‌خبر هستند، مربوط به این مسئله می‌شود که اغلب دربارهٔ چنین وقایعی در سطح مراکز آموزشی سکوت می‌شود. امکان مجازات مصرف‌کنندگان نیز در مدارس بسیار محدود است.

اگرچه مصرف نیکوتین و الکل در بین دختران و پسران از دههٔ ۸۰، اگر نوع و میزان مصرف را در نظر بگیریم، تقریباً مشابه است، اما این پسران هستند که بیشتر مواد دیگر را امتحان و مصرف می‌کنند.

الکل، همان‌طور که قبلاً با استناد به اسپود اشاره شد، آن‌چنان به‌قول هوف‌اشتتر^۱ بخشی از «بدیهیات» فرهنگ آلمانی تلقی می‌شود که بیشتر جوانان در محیطی پرورش می‌یابند که مصرف الکل امری معمولی تلقی می‌شود. همین سخن را می‌توان دربارهٔ سیگار کشیدن گفت. از اواخر دههٔ ۶۰ که «اتاق سیگاری‌ها» در مدارس تأسیس شد - اگرچه در مدارس در ساعات اضافهٔ درس در مواردی زیان‌های مصرف نیکوتین، الکل و مواد مخدر آموزش داده می‌شود - سیگار کشیدن در مدارس به‌صورت «بدیهیات فرهنگی» درآمده است. باید اضافه کرد که حتی برای نوجوانان ۱۲ تا ۱۳ ساله، کنترل اجتماعی چه در فضای عمومی و چه میان خانواده از بین رفته است.

در سال ۱۹۶۸، دادگاه امور اجتماعی در کاسل اعتیاد به الکل را بیماری دانست. کسی نمی‌تواند، به این پرسش پاسخ دهد، که با این تصمیم، اعتیاد به الکل زشت، یا به‌عنوان «بدیهیات فرهنگی» دانسته شده است؟ چه موادی برای جوانان در این سن به‌عنوان «آغاز مصرف مواد» یا «قدم اول» اولویت دارند، بستگی به محیط اجتماعی دارد. از پژوهش‌های انجام‌شده، نمی‌توان تعیین کرد که کدام عوامل نقش اصلی را در اعتیاد جوانان بازی می‌کنند. باید توجه داشت که اعتیاد یک فرایند تدریجی است. بدون شک گروه‌های همسال، فضای خانوادگی، محیط اجتماعی خرده‌فرهنگ معین، ویژگی‌های اجتماعی - روانی دورهٔ بلوغ و سرانجام عامل سن در این زمینه نقش مهمی دارند. روندی که با تجربهٔ گروهی و جمعی آغاز می‌شود، به‌زودی سر از تنهایی درمی‌آورد. اگرچه در سال‌های اخیر تدابیر پیشگیرانه و اقداماتی برای پذیرش معتادین انجام گرفته است، اما اغلب ما شاهد روندی هستیم که باکه^۲ آن را «سلب داوطلبانهٔ حقوق اجتماعی» از خود توسط معتادین می‌نامد.

1. P.R. Hofstätter

2. Baacke 1979: 170.

پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهند که در سال ۱۹۹۳، تنها ۱۷/۲٪ از معتادین جوان و بزرگسال معتاد به مواد مخدر به اصطلاح سنگین، قبل از ۲۱ سالگی مواد را تجربه کرده‌اند و بقیه پس از ۲۱ سالگی برای نخستین بار مواد مخدر استعمال کرده‌اند.^۱

اگر اسبود در پژوهش‌های خود در تاریخ اجتماعی مصرف الکل به این نتیجه می‌رسد که قدم‌زدن بر لبه باریک بین اعتیاد و مصرف معمولی الکل از ویژگی‌های جامعه مدرن است^۲، این حکم را نمی‌توان درباره جوانانی که الکل و مواد مخدر مصرف می‌کنند، صادق دانست. رفتار جوانان، به گفته مارگارت مید، همیشه یک رفتار آزمایشی و در بیشتر موارد رفتاری اعتراض‌آمیز است. بنابراین، جوانان همچون بزرگسالان از موقعیت مناسبی برای قدم‌زدن بر لبه باریک بین اعتیاد و مصرف معمولی الکل و مواد مخدر برای مدت طولانی برخوردار نیستند، هر لحظه ممکن است، در پرتگاه اعتیاد سقوط کنند.

۵.۱۳. جرائم جنایی جوانان

پس از جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۵۳ قانون دادگاه‌های رسیدگی به تخلفات جوانان در آلمان تصویب شد، که مکمل «قانون برای تشکیل دادگاه‌های رسیدگی به تخلفات جوانان» مصوب ۱۹۲۳ بود. «قانون مدنی امپراتوری آلمان» مصوب ۱۸۷۱، تنها برخی مقررات ویژه برای مجرمان جوان پیش‌بینی کرده بود.

قانون دادگاه‌های رسیدگی به تخلفات جوانان، برای نوجوانان ۱۴ تا ۱۸ سال و همچنین جوانان ۱۸ تا ۲۱ سال معتبر است. درباره جوانان ۱۸ تا ۲۱ سال، دادگاه باید موردی تصمیم بگیرد که مورد جرم باید در یک دادگاه معمولی یا در دادگاه‌های مخصوص جوانان بررسی شود. ماده ۱۰۵ قانون

1. Schweer/Strasser 1995: 4.

2. Spode 1993: 280.

دادگاه‌های جوانان، مواردی را که باید در دادگاه جوانان بررسی شوند، معین می‌کند. عمل مجرمانه باید نمونه‌ی نوعی خلافکاری جوانان باشد. مجازات‌هایی که قانون برای مجرمان جوان در نظر گرفته است عبارت‌اند از: بازداشتگاه‌های تربیتی، زندان و مجازات‌های مخصوص جوانان.

ستون اصلی حقوق جزایی جوانان، قضاتی هستند که برای داوری در دادگاه‌های مخصوص جوانان انتخاب می‌شوند. اینها باید در امر آموزش توانا و در زمینه تربیت جوانان باتجربه باشند.

آمار جنایی جوانان، تنها ارتکاب اعمالی را ثبت می‌کند که از نظر قانونی، جرم محسوب می‌شوند. این اعمال شامل همان جرم‌های به اصطلاح کلاسیک هستند: صدمه زدن به جان و مال دیگران، نادیده گرفتن اخلاق عمومی و اختلال در نظم عمومی.

آمارهای رسمی جنایی همواره دارای کمبودها و اشکالات گوناگون‌اند، این امر درباره آمار رسمی جنایی جوانان به مراتب گسترده‌تر است. رودیگر پویکرت^۱ دلایل کم‌اعتباری آمارهای رسمی جنایی جوانان را به شرح زیر می‌داند: نخست اینکه، تنها، آمار اعمالی جمع‌آوری و ثبت می‌شوند که از نظر قانونی عمل مجرمانه هستند؛ اعمالی که زمینه‌ساز اعمال جنایی هستند، در این آمارها نادیده گرفته می‌شوند و درست در مورد جوانان مرز بین رفتار بزهکارانه و رفتار سازگارانه بسیار سیال است؛ دوم اینکه، این آمار تنها اعمال و اطلاعات درباره اشخاصی را ثبت می‌کنند که مقامات از آنها اطلاع یافته‌اند. شمار مواردی که ناشناخته باقی می‌مانند، بسیار گسترده است؛ سرانجام اینکه، احتمال کشف اعمال مجرمانه برخی گروه‌های اجتماعی بیشتر از سایر گروه‌هاست. برای نمونه احتمال اینکه ارتکاب جرم گروه‌های اجتماعی پایین کشف و مجرم به مجازات برسد، به مراتب از گروه‌های اجتماعی بالا بیشتر است. ابزار اندازه‌گیری میزان درگیری جوانان در اعمال جنایی در ادارات

1. Rüdiger Peukert 1980: 209.

مربوطه، همچنین در مورد بزرگسالان، جمع‌آوری اطلاعات برای یک قیاس ساده به نام «شاخص اتهام جنایی»^۱ است. این شاخص تعداد افراد متهم به اعمال جنایی را در صدهزار نفر از هر گروه اجتماعی معین می‌کند. اگر در نظر داشته باشیم که ممکن است، جوان خلافکار، چند عمل خلاف را در یک سال مرتکب شود، باید «شاخص اتهام جنایی» را تا حدود یک چهارم تقلیل دهیم، تا آمار جوانان درگیر در اعمال خلاف به صورت نسبی به دست آید. همیشه درصد موارد خلافی که در سطح ایالت، کشور یا گروه اجتماعی کشف می‌شوند، از «شاخص اتهام جنایی» کمتر است. کمتر از شمار جنایت‌های کشف شده، «شمار موارد محکومیت»^۲ است. آمارهایی که از سال ۱۹۵۰ جمع‌آوری می‌شوند، نشان می‌دهند که درصد درگیری جوانان مرد بین ۲۱ تا ۲۵ سال در اعمال جنایی، از تمام گروه‌های اجتماعی بیشتر بوده است.

گروه موضوع مطالعه این پژوهش، جوانان حدود ۱۲ تا ۱۹ سال، به صورت عمده درگیر در سرقت بدون عواقب وخیم بوده‌اند. ۵۰ درصد از این اعمال سرقت را، دستبرد به فروشگاه‌های بزرگ تشکیل می‌دهد. در کنار سرقت، استفاده غیرمجاز از دوچرخه و موتورسیکلت یکی از مهم‌ترین اعمالی است که جوانان مرتکب می‌شوند. در موارد فوق تفاوت طبقاتی چشمگیری بین جوانان دیده نمی‌شود. جوانان وابسته به گروه‌های بالای اجتماعی به همان نسبت جوانان گروه‌های پایین به فروشگاه‌ها دستبرد می‌زنند. در موارد سرقت با عواقب وخیم، که تقریباً ۳۰٪ کل شاخص اتهام جنایی را دربرمی‌گیرد، جوانان گروه‌های پایین بیشتر درگیر هستند. این آمار بدون شک، در ارتباط با درصد بالای بیکاری در میان جوانان این گروه اجتماعی است.

مورد سرقت، تقریباً یک چهارم موارد شکایات از جوانان خلافکار را تشکیل می‌دهد. در سال‌های اخیر ما شاهد افزایش شمار این موارد هستیم. آمارهای جنایی تمایز آشکاری را بین دختران و پسران نشان می‌دهند. در

1. KBZ (Kriminalitätsbelastungsziffer). 2. VUZ (Verurteilungsziffer).

سال ۱۹۹۵، ۳۷,۶۶۸ مورد محکومیت جوانان وجود داشت، از میان این شمار، تنها ۴۱۶۸ مورد، یعنی ۱۱٪، شامل دختران می‌شد. اغلب در این باره بحث می‌شود که سهم جوانان خارجی در اعمال جنایی بیشتر از جوانان آلمانی است. اگر جمعیت کل در نظر باشد، چنین ادعایی درست است، اما اگر جوانان خارجی با جوانان آلمانی که از محیط اجتماعی مشابه می‌آیند، مقایسه شوند، این اختلاف ناچیز است.

سخن آخر، سدهٔ جوانان؟

جوانان و نوجوانان به عنوان اسطوره^۱ در عرصهٔ جنبش‌های سیاسی چپ و راست، یکی از عوامل تعیین‌کنندهٔ تاریخ اجتماعی-فرهنگی سدهٔ بیستم بودند. «اسطوره‌های جوانان نقشی حیاتی در دگرگونی‌های سدهٔ بیستم داشتند. مبارزهٔ آنها با سنت و قدرت، فضای دگرگونی‌های اساسی، نو و خارق‌العاده را فراهم کرد.»^۲

سدهٔ بیستم، که در آستانهٔ آن بانوی نویسندهٔ سوئدی، الن کی، در کتاب معروف خود آن را «سدهٔ بچه‌ها» نامیده بود^۳، در آستانهٔ پایان آن می‌توان گفت که «سدهٔ جوانان» بود.

در آغاز دفتر، نیچه بود که به رسالت جوانان برای غلبه بر شیوه‌های زندگی، که توسط قدرتِ تاریخ و سنت پایکوب شده‌اند، امید داشت. نیچه در دومین ملاحظهٔ بی‌هنگام^۴ در سال ۱۸۷۴ می‌نویسد: «و اینجا رسالت جوان

1. vgl. Koebner et al. 1985.

2. F. Trommler 1985: 14.

3. Ellen Key 1902.

4. *Zweiten unzeitgemaessen Betrachtung*

را می‌بینم، سلحشورانِ پیشقراول، مرگ‌آفرینان، تا پیام‌آور پیدایش خوشوقتی و زیبایی انسانیت باشند، بدون انتظاری از جهان زیبا و سعادت‌مند آینده، جز احساس رسالت.^۱ در آغاز این سده جنبش جوانان پیام‌آور سبک زندگی جوانان و مبارزه همراه با امید برای «اندیشه‌های ۱۹۱۴» آلمانی بود،^۱ عصر شعارهای فریبنده، عصر اسطوره‌های کهنه و نو، عصری که حتی برای کسی چون والتر بنجامین، عصر «جایگاه مذهبی‌گونه جوان نو» بود.^۲ فریدریش هر^۳، فیلسوف فرهنگ و فلسفه اجتماعی اتریشی، در جنبش جوانان و شعارهای آن، نطفه «جنبش جهانی جوانان» را می‌بیند، که به طرزی دردآور در هر دو جنگ جهانی و انقلاب‌های فرهنگی این سده درگیر بودند. صرف نظر (و شاید هم با توجه) از تمام اسطوره‌ها، قرارداده‌ها، و درگیری‌ها باید پذیرفت که، جوانان درگیر در فرایند مصرف، مد، سبک‌های گذرا، یکی از بخش‌های عمده فرهنگی و اجتماعی جامعه معاصر هستند. پیش‌بینی اینکه جوانان و نوجوانان چه نقشی در آینده جمهوری فدرال آلمان و اروپا بازی خواهند کرد، غیرممکن به نظر می‌رسد. حتی کتابی که هم‌اکنون صفحات آخر آن پیش روی شماست و تلاشی برای تحلیل و ارائه «شمایل» جوان در عصر معاصر است، به لحاظ نمونه‌های معنادار ممکن کامل نیست.

ما مجاز نیستیم، آرزوهای خود را برای جوانان و انتظارات خود از نقش جوانان را بیان کنیم. کسی چون ماکس وبر، که واضع حکم داوری بدون ارزشگذاری است، یا رالف دارندورف که جامعه‌شناسی را علم «روشنگری کاربردی»^۴ می‌داند، در این باره سکوت کرده‌اند. اگر با این تحلیل امیدی همراه باشد، بدون شک امید به نجات و حتی بهبود آینده به همت جوانان

1. Johann Plenge (1874-1963).

2. Walter Benjamin (1892-1940): Die Tat 6, 1914/15.

3. Friedrich Heer 1973.

4. Angewandte Aufklärung

نیست، امیدی که برخی گروه‌های نوظهور مانند «جنبش عصر جدید»^۱ و برخی هواداران محیط زیست به آن دامن می‌زنند، بلکه امید به پیدایش جامعه‌ای است که در آن جوانان و نوجوانان نیز دارای حق تعیین سرنوشت و جایگاه و ارزشی باشند که کل جامعه به آن احترام بگذارد. با این تعبیر به قول هرمان گلاسر^۲، وظیفه ما «جذب دوباره جوانان» برای آینده‌ای است که در آن امیدوارانه‌تر فکر کنیم، نقشه بریزیم و عمل کنیم.

فرهنگ واژگان

از خود بیگانگی: مفهومی فلسفی برای تحلیل جامعه است، که اغلب توسط مارکسیست‌ها به کار می‌رود. این مفهوم را می‌توان با خیال راحت «گسستگی از واقعیت»^۱ ترجمه کرد. مفهوم امروزی آن را ما بیش از هرکس مدیون هگل و نظریه‌های مارکس هستیم. از خودبیگانگی در جامعه مدرن با تقسیم کار و بیگانگی انسان از فرایند تولید و محصولات تولیدی آغاز می‌شود. عوامل تولید برای تولیدکننده بیگانه و ناآشنا هستند. دلایل دیگر از خودبیگانگی انسان عواملی هستند که سبب پیدایش آگاهی کاذب در عرصه جامعه و فرهنگ می‌شوند.

الگوی تأویلی (پارادایم تفسیری)^۲: در عرصه نظریه جامعه‌شناختی، از پارادایم یا الگو در چارچوب نظریه کنش متقابل نمادین و روش‌شناسی مردم‌نگارانه استفاده می‌شود. براساس این نظریه‌ها «کلیه کنش‌های متقابل برابند فرایندی تفسیری هستند، برابندی که در جریان آن کنشگران با تعبیرهای ذهنی خود تفسیر می‌کنند که طرف کنش آنها چه می‌کند یا چه می‌تواند بکند»^۳.

ایدئولوژی^۴: ایدئولوژی مفهومی یونانی به معنای «علم آموزش ایده‌ها یا افکار» است. مفهوم ایدئولوژی، تاریخی طولانی در فلسفه و علوم انسانی و جایگاهی ویژه در میان مارکسیست‌ها دارد. برای مطالعه بیشتر درباره ایدئولوژی آثار لنک و لودتس را

1. Derealisierung; Entwicklung.

2. Interpretatives Paradigma

3. J. Matthes 1973: 201.

4. Ideologie

ببینید.^۱ مفهوم ایدئولوژی به‌طور خیلی کلی برای تعیین رابطه بین هستی و آگاهی، روح و جامعه به کار می‌رود. حتی فرانسویس بیکن^۲، در *آموزه الهه‌ها* به تیرگی آگاهی و ذهن اشاره دارد، که بر اثر فکر اشتباه و یک‌جانبه شکل می‌گیرد. از زمان روشنگری، ایدئولوژی کلیه افکار و اظهاراتی فهمیده می‌شد که در خدمت تثبیت و استحکام حاکمیت معین با بهره‌گیری از پوشیدن حقایق است. با مارکس، مفهوم ایدئولوژی اهمیت امروزی خود را یافت. به نظر مارکس، ایدئولوژی از یک سو مجموعه‌ای از «آگاهی‌های کاذب» است و از سوی دیگر کارکرد ایدئولوژی بیان مناسبات واقعی اجتماعی است. در این برداشت دوگانه، مفهوم ایدئولوژی باقی مانده است. پرسش اساسی این است که، چه کسی و به چه دلیل می‌تواند ادعا کند که دیگری برداشتی ایدئولوژیک دارد، چه کسی می‌تواند خود را صاحب ایدئولوژی درست بداند؟

پدیده‌شناسی:^۳ پدیده‌شناسی، علم پدیده‌هاست، به آن شکل که ظاهر و در دسترس حواس ما هستند. پدیده‌شناسی یکی از مکاتب فلسفی است و امروزه بیش از همه با نام ادموند هوسرل^۴ پیوند خورده است. به نظر هوسرل پدیده‌شناسی، علم «نگاه گوه‌ری»^۵ به اشیا («بازگشت به خود اشیا») و آگاهی است. پدیده‌شناسی هوسرل به عنوان علم جهانی و کلی پژوهش درباره مفهوم و معنای واقعیت‌های عینی زندگی بشری، اثر زیادی بر علوم تربیتی و جامعه‌شناسی گذاشت.

تعالی^۶ (اعتلا): این مفهوم لاتینی در جامعه‌شناسی به معنای «بهینه کردن» و «تعالی» است. از زمان زیگموند فروید، همچنین یکی از مفاهیم روان‌کاوی است که به ارتباط بین تغییرات درونی و روانی افراد با فرایند فرهنگ می‌پردازد. «اعتلا»، اشکال مختلف مقابله با روند افزایش نیازها و توانایی‌های جنسی است که به صورت مستقیم نمی‌توان آنها را ارضا کرد. اعمال و مکانیسم‌هایی که با این مفهوم بیان می‌شوند، سبب اختلاف نظرهای گوناگون شده‌اند. به ویژه مشخص نیست که «خودداری» و مبارزه با نیازهای غریزی واقعاً سبب «اعتلا» فرد می‌شود، یا به پرخاشگری و عوارض دیگر می‌انجامد.

1. vgl. K. Lenk, Hrg., Ideologie; zuerst 1961; P.-Chr. Ludz, Ideologiebegriff und marxistische Theorie, 1976.

2. F. Bacon (1561-1626).

3. Phänomenologie

4. Edmund Husserl (1859-1938).

5. Wesensschau

6. Sublimierung

جامعه‌پذیری سیاسی^۱: آن بخش از جامعه‌پذیری است که هدف آن پیدایش و استحکام نگرش‌ها، شیوه رفتار و صلاحیت‌های سیاسی است. هدف جامعه‌پذیری سیاسی، در چارچوب نظام سیاسی و اجتماعی خاص، تربیت افراد مسئول، آماده خدمت، مدافع دولت رفاه اجتماعی، تنوع سیاسی و فرهنگی و تربیت افراد به‌عنوان اساس اصلی نظام قانونی و دموکراتیک است. درباره اینکه چه زمانی و کجا، افراد مهم‌ترین عناصر جامعه‌پذیری سیاسی را دریافت می‌کنند چه سهمی خانواده، مدرسه، وسایل ارتباط جمعی و محیط کار در این روند دارند، اختلاف نظر موجود است.

جامعه‌شناسی‌گرایی^۲: گرایشی در عرصه جامعه‌شناسی است که برداشتی اغراق‌آمیز از نقش جامعه‌شناسی دارد و تمام پدیده‌های ذهنی، فرهنگی، فردی و روانی را ناشی از عوامل اجتماعی و تأثیر این عوامل بر یکدیگر می‌داند.

خودشیفتگی (نارسیسم)^۳: گرفته‌شده از نام شخصیت افسانه‌ای یونانی به نام «نارسیس» است که تصویر خود را در آب دید، شیفته خود و به بیماری «خودشیفتگی» دچار شد. شاعر رومی، اُوید^۴، معتقد است که «نارسیس» به این خاطر به این بلا دچار شد که عشق «نومف اکو»^۵ را رد کرد. «خودشیفتگی» یکی از مفاهیم اساسی در عرصه روان‌کاوی است و از زمان تفسیرهای مشهور زیگموند فروید از این مفهوم، به اشکال گوناگون برانگیختگی‌های جنسی با جهت‌گیری به سمت خود گفته می‌شود. بنابراین مفهوم «خودشیفتگی» از خودارضایی‌های معمولی تا بیمارگونه را دربرمی‌گیرد. در سال‌های اخیر با طرح انواع جدید جامعه‌پذیری، این مفهوم بار دیگر بحث روز شده است.^۶

دنیوی کردن یا سکولاریسم^۷: سکولاریسم، مفهومی لاتینی به معنای یک سده، عمر یک انسان و همچنین به معنای دنیاست. می‌توانیم آن را «دنیایی کردن» ترجمه کنیم. «دنیایی کردن» به فرایندی گفته می‌شود که از بستر آن، جامعه مدرن، صنعتی و شهروندی نو برخاسته است. در عرصه دنیایی کردن، باید دو فرایند را از یکدیگر متمایز کنیم: یکی مادی-حقوقی و دیگری هنجاری-فرهنگی. فرایند مادی-حقوقی شامل روند سلب مالکیت از کلیسا، به‌ویژه اقداماتی است که پس

1. Politische Sozialisation

2. Soziologismus

3. Narzißmus

4. Ovid (43 v.-17 n. Chr.).

5. Nympe Echo

6. T. Ziehe 1975.

7. Säkularisierung

از سال ۱۸۰۳ انجام گرفتند. روند هنجاری- فرهنگی شامل سلب اختیار تفسیر جهان و محدود کردن قدرت کلیسا، به‌ویژه روند استقلال دولت، جامعه، علم و دیگر بخش‌های اجتماعی و جدایی آنها از کلیساست.

روش‌شناسی مردم‌نگارانه: مفهومی مصنوعی مرکب از «اتنو»، به زبان یونانی به‌معنای مردم و قوم، و روش‌شناسی، به‌معنای علم قواعد پژوهش علمی، است. به‌گفتهٔ متس^۱، برای نخستین‌بار دانشمند علوم اجتماعی امریکایی، گارفینکل^۲، آن را برای شیوهٔ پژوهشی به‌کار گرفت، که هدف آن شناخت ساختارهای فرهنگ روزمره و واقعیت‌های مستقیم زندگی انسان بود. برخلاف نظریهٔ کارکردگرایی- ساختاری، نظریهٔ روش‌شناسی مردم‌نگارانه معتقد است که واقعیت‌های زندگی مردم پیوسته در جریان روند تفسیر و تعبیر قرار دارند و به آن صورت که نظریهٔ کارکردگرایی- ساختاری تصور می‌کند، ما با اجزای تغییرناپذیر ساخت‌ها سروکار نداریم. آن چیز که باید آموخته شود، قواعد تفسیر است، که براساس آن هر عملی برداشتی از یک نمونهٔ کلی است که باید تعبیر شود. برای «بیان» و «رمزگردانی»، زبان نقش اساسی را بازی می‌کند، به‌طوری‌که روش‌شناسی مردم‌نگارانه به تحلیل کیفی زبان و از آنجا به روش‌های زبان‌شناسی وابسته است.

شکیبایی ایهامی^۳: این مفهوم از لاتین گرفته شده و به‌معنی «معنای مضاعف» یا «معنای چندگانه» است. این مفهوم در چارچوب نظریهٔ نقش و هویت از دیدگاه نظریهٔ کنش متقابل به‌کار گرفته شده است. براساس نظریهٔ مذکور، افراد باید در فرایند جامعه‌پذیری «شکیبایی ایهامی» کسب کنند. بدین‌گونه آنها قادر می‌شوند، در هنگام مضاعف یا چندگانه بودن معنای بسیاری از هنجارها و وضعیت‌های اجتماعی، چنین وضعیتی را تحمل و با شکیبایی با طرف کنش خود برخورد کنند.

شکیبایی ناکامی^۴: مانند شکیبایی ایهامی، شکیبایی ناکامی نیز یکی از مفاهیم اساسی نظریهٔ نقش و هویت از دیدگاه نظریهٔ کنش متقابل است. «فروس تراستیون» [ناکامی. -م.] مفهومی لاتینی به‌معنای «سرخوردگی»^۵ و «شکست»^۶ است. از زمان زیگموند فروید، این مفهوم، یکی از مقوله‌های اساسی روان‌شناسی است و

1. J. Matthes 1973: 199f.

2. H. Garfinkel

3. Ambiguitäts-Toleranz

4. Frustrations-Toleranz

5. Vereitlung

6. Entsagung

بر این امر دلالت دارد که، اگر انسانی (اورگانیزم) به هدف‌ها (نیازها و آرزوهای) خود نرسد، دچار احساس ناکامی (فروس تراسیون) می‌شود. شکیبایی ناکامی به گفته آوس اوبل توانایی فرد «برای تجربه سرخوردگی مستمر و شدید بدون از دست دادن چشمگیر اعتماد به نفس، دلسردی از تلاش و کاهش موفقیت است»^۱.

فرجام‌شناسی یا معادشناسی^۲: این مفهوم یونانی است و به معنای «علم چیزهای غایی» است. از زمان پیدایش ادیان صاحب پیامبر، به‌ویژه ادیان یهودی، مسیحی و اسلام، بخشی جداناپذیر از تعلیمات دینی است. با تفاسیر و تعبیرهای گوناگون، معادشناسی آموزه پایان جهان، برپایی دادگاه عدل الهی و سرانجام نجات ابدی است. این مفهوم در مقوله‌های غیردینی نیز کاربرد دارد؛ برای نمونه ارنست بلوخ در کتاب اصل امید از این مفهوم استفاده می‌کند.

فرهنگ‌پذیری^۳: مفهوم لاتینی آن به معنی پذیرش فرهنگ و سازگاری با فرهنگی معین است. زمانی «فرهنگ‌پذیری» انجام می‌پذیرد که وابستگان به فرهنگی ویژه به جامعه‌ای دیگر وارد شوند که جامعه و فرهنگ آن در آغاز برای آنها بیگانه است و آنها به دلایل مختلف ارزش‌ها، آداب و رسوم و عناصر دیگر فرهنگی جامعه میزبان را می‌پذیرند. مفهوم فرهنگ‌پذیری حدود پذیرش عناصر فرهنگی و ثغور سازگاری را معین نمی‌کند.

کنش متقابل نمادین^۴: یکی از الگوهای جامعه‌شناختی در عرصه نظریه‌های کنش است که بیش از هرکس با نام و نظریه جورج هربرت مید^۵ پیوند خورده است. بر اساس این نظریه، فرهنگ نظامی از نمادها با محتوایی کم یا بیش ثابت است. مهم‌ترین نظام نمادین، زبان است. امکان انجام کنش‌ها و کنش متقابل بین انسان‌ها به این صورت فراهم می‌شود که نمادهایی که در فرایند جامعه‌پذیری آموخته شده‌اند، در روند کنش متقابل و ارتباطات متقابل بهره‌برداری می‌شوند و طرف‌های کنش با بهره‌گیری از معنای مشترک، از اعمال و کنش‌ها رمزگردانی می‌کنند. در کنار مید، پدیده‌شناسی و نمایندگان فکری آن در عرصه جامعه‌شناسی، از جمله آلفرد شوتس^۶، بر نظریه کنش متقابل نمادین اثر داشته‌اند.

1. Ausubel 1979: 179.

2. Eschatologie

3. Akkulturation

4. Symbolischer Interaktionismus

5. George Herbert Mead (1863-1931).

6. Alfred Schütz

لیبیدو: لیبیدو مفهوم لاتینی به معنای اشتیاق، نیاز، میل و خواست است. زیگموند فروید حیاتی تازه به این مفهوم داد و آن را مقوله‌ای اساسی در عرصه روان‌کاوی کرد. برای فروید، لیبیدو بیانگر تمام انرژی حیات انسانی، به‌ویژه انرژی برای فعالیت‌های جنسی است. به نظر فروید، لیبیدو به صورت مرحله‌ای، مناسب با مراحل رشد روانی-جنسی انسان، رشد می‌کند.

مانی‌گرایی^۱: منسوب به دین مانی^۲، یکی از ادیان اواخر عصر باستان. مشخصه ویژه این دین، دادن نسبت افراطی به تمام پدیده‌های حسی و غیرحسی به دو دنیای سفید و سیاه، یا خیر و شر است. اعتقاد سخت به دوگانگی، خوار شمردن جسم و جهان‌گریزی، از عناصر اصلی این دین بودند که اثر زیادی بر مسیحیت اولیه گذاشت. تمام این عناصر در فرهنگ مغرب‌زمین، حتی پس از اضمحلال دین مانی، به حیات خود ادامه دادند.

مدرنیسم^۳: یکی از مفاهیم اساسی برای فهم جوامعی است که از سده هجدهم پس از روشنگری و انقلاب‌های دوگانه اجتماعی-سیاسی و صنعتی از جامعه سنتی به صورت افراطی بریدند و فرد را در مرکز سیاست، حقوق مدنی، علوم انسانی و اجتماعی و سرانجام زیباشناسی قرار دادند. هابرماس به جای «مدرن» از «پروژه مدرن» سخن می‌گوید. منظور او این است که این روند هنوز ادامه دارد. عصر مدرن در عرصه هنر، از جمله ادبیات، موسیقی، معماری، نقاشی و غیره، به سال‌های ۱۸۸۰ تا آغاز جنگ جهانی اول می‌گویند. به نظر «پست‌مدرنیسم»، سبک‌ها، مدها و نمونه‌های تفسیری موجود، موادی خام برای برداشت‌های گوناگون و متفاوت هستند. چنین برداشتی از پدیده‌های موجود، بیانگر تنوع و تمایز در جامعه مدرن کنونی است. برای مطالعه بیشتر درباره زمینه‌های اجتماعی پیدایش مفهوم «پست‌مدرن» اثر وستر را ببینید.^۴

نقش اجتماعی^۵: مفهومی انتزاعی برای این واقعیت است که کنش اجتماعی دارای ساختاری از پیش تعیین‌شده است. این ساختارها توسط هنجارها، به معنای قواعد رفتاری، انتظارات و ادعاهای کنشگر دیگر یا طرف کنش، که در «طرح کنش» کنشگر جاسازی شده‌اند، تعیین می‌شوند. نقش‌های اجتماعی کم یا بیش آشکار و مزین

1. Manichäismus

2. Mani (216-276).

3. Moderne

4. vgl. H.-G. Vester 1993: *Soziologie der Postmoderne*.

5. Soziale Rolle

به «ویژگی‌های نقشی»^۱ هستند. نقش معلم آشکارتر از نقش پدر است. یا نقش یک افسر آشکارتر از نقش یک سیاستمدار است. رابطه بین «دستورالعمل‌های نقش»، «انتظارات نقش» و «اجرای نقش» همراه با تنش است. فضایی که فرد برای پذیرش نقش‌های بیگانه و مال خود کردن این نقش‌ها در اختیار دارد، متفاوت است. فضای متشنج را می‌توان درباره جوانان و انتظاراتی که از نقش آنها وجود دارد، به‌خوبی مشاهده کرد.

نمونه ناب: یکی از مفاهیمی است که ماکس وبر به عرصه روش‌شناسی علوم اجتماعی و علوم فرهنگی وارد کرد، که باید آن را به‌معنای «طرح فکری» فهمید. به‌گفته ماکس وبر، «نمونه ناب» به هیچ عنوان تصویری از «واقعیت تاریخی و به طریق اولی، واقعیت عینی نیست»، بلکه وسیله‌ای برای روشن کردن بخش‌های اصلی واقعیت و جلوه تجربی آن در قیاس با این طرح ذهنی یا نمونه ناب است. هدف از «نمونه ناب» آموزش توانایی داوری است. «نمونه ناب» فرضیه یا نظریه نیست، بلکه راهنمای ساختن فرضیه و نظریه است.

هماندسازی:^۲ این مفهوم از زبان لاتین گرفته شده و به‌معنی همانندسازی یا یکسان‌سازی است. این مفهوم در مردم‌شناسی، انسان‌شناسی فرهنگی و جامعه‌شناسی کاربرد دارد و بیانگر فرایند همانندسازی اقلیت قومی یا گروه اجتماعی با فرهنگ و جامعه یا گروه اجتماعی دیگر است. همانندسازی فراتر و گسترده‌تر از فرهنگ‌پذیری است. همانندسازی می‌تواند دگرگونی آگاهی و تغییر هویت را نیز دربرگیرد.

همدلی: این مفهوم یونانی است و به‌معنای «درگیری همراه با تعهد» است. این واژه توسط جامعه‌شناس آمریکایی، دانیل لرنر^۳، به عرصه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی آورده شد. به‌نظر لرنر، همدلی بیانگر توانایی فرد برای فهم و درک چشم‌اندازهای جدید در محیط زندگی است، تا بتواند انتظارات همراه با نقش جدید را برآورده کند. بنابراین همدلی می‌تواند، قدرت درک موقعیت اجتماعی و رفتار مناسب آن موقعیت تعریف شود.

همسال (گروه همسالان):^۴ مفهوم «پیر» که در بسیاری از زبان‌ها برای گروه همسال به‌کار می‌رود، گرفته‌شده از واژه لاتینی «پار»^۵ به‌معنای «مشابه» است. در زبان آلمانی

1. Rollen-Attributen

2. Assimilation

3. Daniel Lerner

4. Peer; Peers

5. par

برای آن مترادفی پیدا نشد، بنابراین به همین صورت وارد زبان آلمانی شد. اگرچه «پر» به معنای «مشابه» است، اما به معنای «هم‌شکلی ملال‌آور» نیست، بلکه بیشتر حقوق مساوی و شرایط و امکانات مشابه مدنظر است. در انگلستان به پنج رتبه گوناگون اشراف انگلیسی گفته می‌شود. برای مطالعه گسترده‌تر درباره این مفهوم و نقش آن در جامعه‌شناسی امریکایی اثر آلبرک و روزنمایر را ببینید.^۱

ویژگی‌های جنسی: این مفهوم بر کلیه تمایزات جسمی و روانی میان مردان و زنان دلالت دارد. ابتدایی‌ترین تمایز بین مرد و زن، تفاوت در آلت تناسلی آنهاست. دومین عرصه تمایز بین زنان و مردان، برخی ویژگی‌های بدنی متفاوت این دو جنس است. مردها به‌طور متوسط بلندتر هستند، نیروی بدنی بیشتری دارند، ساختمان ماهیچه‌ها و استخوان‌های آنها محکم‌تر است و رویش مو در سطح بدنشان با زن‌ها متفاوت است، اما سینه‌ها و بخش عقب بدن زنان برجستگی بیشتری دارد.

1. Allerbeck; Rosenmayr 1976: 109f.

2. Geschlechtsmerkmale

کتابنامه

در اینجا، هدف ارائه کتاب‌شناسی در عرصه جامعه‌شناسیِ جوانان و نوجوانان نیست. تنها آن عنوان‌هایی در زیر آورده می‌شوند که در متن به آنها اشاره شده است. منابعی که در متن به صورت کامل ارائه شده‌اند، تکرار نخواهند شد.

- Abels, H., 1993, Jugend vor der Moderne. Soziologische und psychologische Theorien des 20. Jhs., Opladen.
- Albertin, L., 1992, Jugendarbeit nach 1945, Weinheim und München.
- Allerbeck, K.R., L. Rosenmayr, 1976, Einführung in die Jugendsoziologie. Theorien, Methoden und empirische Materialien, Heidelberg.
- Allerbeck, K., Hoag, W.J., 1985, Jugend ohne Zukunft? Einstellungen, Umwelt, Lebensperspektiven, München/Zürich.
- Alltag und Biografie von Mädchen, hrg, von der Sachverständigenkommission Sechster Jugendbericht, insgesamt 17 Monographien, Opladen 198f.
- Anweiler, O., 1989, Bildung und Wissenschaft in der DDR, in: Weidenfeld/Zimmermann (Hg.), a.a.O., S. 370-388.
- Apel, H., 1992, Intergenerative Bildungsmobilität in den alten und neuen Bundesländern, in: Jugend, 92, Bd. 2, a.a.O., 353-370.
- Arbeitsgruppe Bildungsbericht am Max-Planck-Institut für

- Bildungsforschung: Das Bildungswesen in der Bundesrepublik Deutschland, Überarb. und erw. Neuausgabe Reinbek 1994.
- Archiv der Jugendmusikbewegung e. V. Hamburg (Hg.), 1980, Die deutsche Jugendmusikbewegung in Dokumenten ihrer Zeit von den Anfängen bis 1933, Wolfenbüttel/Zürich.
- Aristoteles, 1980, Rhetorik, Übersetzt, mit einer Bibliographie, Erläuterungen und einem Nachwort von F.G. Sieveke, München (UTB Bd. 159).
- Aufmuth, U., 1979, Die deutsche Wandervogelbewegung unter soziologischem Aspekt, Göttingen.
- Ausubel, D.P., 1979, Das Jugendalter. Fakten, Probleme, Theorie, München (orig. amerik., 1954; dt. 1968, 1979).
- Ausubel, D.P., E.V. Sullivan, 1974, Das Kindesalter. Fakten. Probleme, Theorie, München (orig. amerik. 1970).
- Baacke, D., 1968, Beat – die sprachlose Opposition, München.
- Baacke, D., 1970, Untergrund. Einblick und Ausblick, in: Merkur. Deutsche Zeitschrift für europäisches Denken, 24. Jg./1970, H. 266, S. 526-541.
- Baacke, D., 1972, Jugend und Subkultur, München.
- Baacke, D., 1991, Die 13-18 jährigen. Einführung in Probleme des Jugendalters, München (2. erw. Aufl.).
- Baacke, D., Heitmeyer, W. (Hg.) 1985, Neue Widersprüche. Jugendliche in den achtziger Jahren, Weinheim/München.
- Bahrtdt, H.P., 1974, Umwelterfahrung, München.
- Barker, E., 1993, Neue religiöse Bewegungen, in: SH 31/KZfSS, S. 231-248.
- Barz, H., 1992, Postmoderne Religion. Die Junge Generation in den Alten Bundesländern, Opladen.
- Beck, U., 1986 (u. ö.), Risikogesellschaft. Auf dem Weg in eine andere Moderne, Frankfurt.
- Beck, U., 1995, Die "Individualisierungsdebatte", in: B. Schäfers, Hg., Soziologie in Deutschland, Opladen, S. 185-199.
- Beck-Gernsheim, E., 1981, Der geschlechtsspezifische Arbeitsmarkt. Zur

Ideologie und Realität von Frauenberufen, Frankfurt.

Becker, H.S., 1973, Außenseiter, Frankfurt (orig. engl. 1963).

Bell, R.R., 1961/1965, Die Teilkultur der Jugendlichen, in: L. v. Friedeburg, 1965.

Bengtson, H., 1972, Die Olymischen Spiele in der Antike, Zürich und Stuttgart.

Berger, H., A. Legnaro, K.-H. Reuband (Hg.), 1980, Jugend und Alkohol, Stuttgart.

Bernfeld S., Über den Begriff der Jugend, Diss. Wien 1914/15.

Bernfeld, S., Über eine typische Form der männlichen Pubertät, in: Imago, Bd. 9/1923.

Bertram, H., 1987, Jugend heute. Die Einstellungen der Jugend zu Familie, Beruf und Gesellschaft, München.

Blos, P., 1977, Der zweite Individuierungs-Prozeß der Adoleszenz, in: R. Döbert et al., 1977.

Blos, P., 1973, Adoleszenz. Eine psychoanalytische Interpretation, Stuttgart (orig. engl. 1962).

Blüher, H., 1911/13, Wandervogel. Geschichte einer Jugendbewegung. 3. Bde., Charlottenburg (1919); Nachdruck Frankfurt/Main 1976.

Blüher, H., 1917/19, Die Rolle der Erotik in der männlichen Gesellschaft (Bd. I und II), Jena.

Böckler, St., 1992, Die deutsche Jugend. Voraussetzungen und Perspektiven der Generationsbildung im vereinten Deutschland, in: ZfS, 21. Jg., S. 313-329.

Bohnsack, R., 1973, Handlungskompetenz und Jugendkriminalität, Neuwied und Berlin.

Bolte, K.M., D. Kappe, J. Schmid, 1980, Bevölkerung. Statistik, Theorie, Geschichte und Politik des Bevölkerungsprozesses, Opladen (4., völlig neu überarb. Aufl.; UTB Bd. 986).

Boujong, K., 1997, Techno-Kultur. "Der Übergang von der Industrie- in die Informationsgesellschaft"; Seminararbeit Institut für Soziologie der Universität Karlsruhe.

- Brake, M., 1981, Soziologie der jugendlichen Subkulturen. Eine Einführung. Hg. und mit einem Nachwort von R. Lindner, Frankfurt/New York.
- Brand, K.-W., 1982, Neue soziale Bewegungen, Opladen.
- Brömse, P., Kötter, 1971, Zur Musikrezeption Jugendlicher. Eine psychometrische Untersuchung, Mainz.
- Buba, H., Vaskovics, L., Früchtel, F., 1992, Wohnformen bei Jugendlichen und in der Postadoleszenz, in: Jugend, 92, a.a.O., Bd. 2, S. 381-394.
- Buba, H. 1996, Entwicklungsverläufe in der Postadoleszenz und Ablösung vom Elternhaus, in: R.K. Silbereisen et al., Hg., a.a.O., S. 349-368.
- Buchhofer, B., J. Friedrichs, H. Lüdtke, 1970, Alter, Generationsdynamik und soziale Differenzierung, in: Kölner Zeitschrift für Soziologie und Sozialpsychologie, Jg. 22/1970.
- Bühler, Ch. 1922, Zwei Mädchentagebücher. Jena 1927.
- Bundesministerium des Innern, 1981, Untersuchung über "neonazistische Militanz und Rechtsextremismus unter Jugendlichen", Bonn (hektogr. Ms. vom 28.8.1981).
- Bundesminister für Jugend, Familie und Gesundheit, (Hg.), 1981, Jugend in der Bundesrepublik heute—Aufbruch oder Verweigerung -, Bonn.
- Chaussy, U., Speerspitze der neuen Bewegung, in: W. Benz (Hg.), Rechtsradikalismus: Randerscheinung oder Renaissance?, Frankfurt.
- Clarke, J. et al., 1979, Jugendkultur als Widerstand, Frankfurt (orig. engl.).
- Cloward, R.A., Ohlin, L.E., 1960. Delinquency and Opportunity. A Theory of Delinquent Gangs, New York.
- Cohen, A.K., 1955, Delinquent Boys, New York (dt. Kriminelle Jugend, Hamburg 1961).
- Coleman, J.S., 1961, The Adolescent Society. The Social Life of the Teenager and its Impact on Education, New York 1962.
- Cramon-Daiber, B., 1988, Ablösungskonflikte zwischen Töchtern und Müttern, in: L. Gravenhorst et al., Lebensort: Familie; Alltag und Biografie von Mädchen Bd. 2, Opladen.

- Deutsches Jugendinstitut (Hg.), 1985, Immer diese Jugend! Ein zeitgeschichtliches Mosaik 1945 bis heute, München.
- Döbert, R., J. Habermas, G. Nunner-Winkler, (Hg.), 1977, Entwicklung des Ichs, Köln 1977, (Königstein Ts. 1980).
- Dudek, P., 1990, Jugend als Objekt der Wissenschaft. Geschichte der Jugendforschung in Deutschland und Österreich 1890-1933, Opladen.
- Durkheim, E., 1972, Erziehung und Soziologie, übersetzt und hrsg. von R. Krisam, Düsseldorf.
- Ehalt, H. Ch., 1985, Über den Wandel des Termins der Geschlechtsreife in Europa und dessen Ursachen, in: Saeculum 36, S. 226ff.
- Eisenstadt, S.N., 1966, Von Generation zu Generation. Altersgruppen und Sozialstruktur, München (orig. amerik. 1956).
- Endruweit, G. (Hg.), 1993, Moderne Theorien der Soziologie, Stuttgart.
- Erikson, E.H., 1977, Identität und Lebenszyklus. Drei Aufsätze, Frankfurt (orig. amerik. 1959).
- Esser, H., 1993, Soziologie. Allgemeine Grundlagen, Frankfurt/New York.
- Feige, A., 1988, Autonomie, Engagement, Distanz. Problemdimensionen im Verhältnis der Jugend zur Kirche, in: Religion, Kirchen und Gesellschaft in Deutschland, SH 5 der Zeitschrift GEGENWARTSKUNDE, hg., von F.-X. Kaufmann und B. Schäfers, S. 161-181.
- Ferchhoff, W., 1985, Pluralisierung und Differenzierung von Lebenszusammenhängen bei Jugendlichen, in: Baacke/Heitmeyer (Hg.), a.a.O., S. 46-85.
- Frechhoff, W., Neubauer, G. (Hg.), 1989, Jugend und Postmoderne. Analysen und Reflexionen über die Suche nach neuen Lebensorientierungen, Weinheim und München.
- Fischer, G., 1985, Tanz, in: Jugendliche + Erwachsene, 85, Bd. 2, S. 59-106.
- Förster, P., Friedrich, W. et al., 1993, Jugend Ost: Zwischen Hoffnung und Gewalt, Opladen.
- Friedeburg, L. von, (Hg.), 1965, Jugend in der modernen Gesellschaft, Köln

- Berlin (NWB Bd. 5).
- Fuchs, W. 1985 a, Konfessionelle Milieus und Religiosität, in: Jugendliche + Erwachsene, 85, Bd. 1, a.a.O., S. 265-304.
- Fuchs, W. 1985 b, Sport und Sportverein, in: Jugend + Erwachsene, 85, Bd. 2, a.a.O., S. 107-126.
- Gehlen, A., 1993, Anthropologische und sozialpsychologische Untersuchungen, Reinbek.
- Geißler, R., 1996, Die Sozialstruktur Deutschlands, 2. neubearb. und erw. Aufl., Opladen.
- Geulen, D., 1989, Das vergesellschaftete Subjekt. Zur Grundlegung der Sozialisationstheorie, Frankfurt.
- Geulen, D., 1993, Typische Sozialisationsverläufe in der DDR. Einige qualitative Befunde über vier Generationen, in: Beilage zur Wochenzeitung Das Parlament, B26-27/1993.
- Giddens, A., 1993, Traditionen in der posttraditionalen Gesellschaft, in: Soziale Welt, Jg. 44, S. 445-485.
- Giesecke, H., 1980, Die Jugendarbeit, München (5. Völlig neu bearb. Aufl.).
- Giesecke, H., 1981, Vom Wandervogel bis zur Hitlerjugend. Jugendarbeit zwischen Politik und Pädagogik, München.
- Gillis, J.R. 1980, Geschichte der Jugend. Tradition und Wandel der Altersgruppen und Generationen in Europa von der zweiten Hälfte des 18. Jhs. bis zur Gegenwart. Aus dem Amerik. übertragen und hrsg. von U. Herrmann und L. Roth, Weinheim und Basel (2. Aufl. 1984).
- Griese, H.M., 1987, Sozialwissenschaftliche Jugendtheorien. Eine Einführung, Weinheim und Basel (2. erw. Aufl. 1982).
- Griese, H.M., 1980, Zur Situation und Problematik ausländischer Jugend in der Bundesrepublik, in: Gegenwartskunde, 29. Jg/1980, Sonderheft 2.
- Griese, H.M., Jugendlliche Gastarbeiterkinder: Situation und Problematik. Eine Literatur-und Forschungsdiskussion, in: Z. f. Päd., 27. Jg/1981, Nr. 3, S. 441-456.

- Gröschel, R., Schmidt, M., 1990, Trümmerkids und Gruppenstunde. Zwischen Romantik und Politik. Jugend und Jugendverbandsarbeit in Berlin im ersten Nachkriegsjahrzehnt, Berlin.
- Gukenbiehl, H.L., 1994, Bezugsgruppen, in B. Schäfers, (Hg.); Einführung in die Gruppensoziologie (UTB Bd. 996), 2., erw. Aufl.
- Habermas, J., 1969, Protestbewegung und Hochschulreform, es Bd. 354, Frankfurt.
- Habermas, J., 1981, Theorie des kommunikativen Handelns, 2. Bde., Frankfurt.
- Hagemann-White, Carol, 1984, Sozialisation: männlich—weiblich? Alltag und Biografie von Mädchen, Bd. 1, Opladen.
- Hall, St. 1904, Adolescence. Its Psychology and Its Relations to Physiology, Anthropology, Sociology, Sex, Crime, and Education, 2. Bde., New York.
- Haller, M., (Hg.), 1981, Aussteigen oder rebellieren. Jugendliche gegen Staat und Gesellschaft, Reinbek bei Hamburg (Spiegel-Buch Nr. 14).
- Hebdige, D., 1979, Die Bedeutung des Mod-Phänomens, in: J. Clarke, 1979 (1981).
- Heer, F., 1973, Werthers Weg in den Underground. Die Geschichte der Jugendbewegung, München et al.
- Heitmeyer, W., 1987, Rechtsextremistische Orientierungen bei Jugendlichen. Empirische Ergebnisse und Erläuterungsmuster einer Untersuchung zur politischen Sozialisation, Weinheim/München 1992.
- Heitmeyer, W., Möller, K., Sünker, H. (Hg.), 1989, Jugend-Staat-Gewalt, Weinheim/München.
- Heitmeyer, W., Olk, T. (Hg.), 1990, Individualisierung von Jugend. Gesellschaftliche Prozesse, subjektive Verarbeitungsformen, jugendpolitische Konsequenzen, Weinheim/München.
- Heitmeyer, W., u.a., 1993, Die Bielefelder Rechtsextremismus-Studie. Erste Langzeituntersuchung zur politischen Sozialisation männlicher Jugendlicher, Weinheim/München (1992).
- Heitmeyer, W. u.a., 1995, Gewalt, Schattenseiten der Individualisierung bei

- Jugendlichen aus unterschiedlichen Milieus, Weinheim/München.
- Herrmann, U., S. Renftle, L. Roth, 1980, Bibliographie zur Geschichte der Kindheit, Jugend und Familie, München (S. 85ff.: Zur Geschichte der Jugend und zur historischen Jugendforschung).
- Herrmann, U., 1987, Das Konzept "Generation" - Ein Forschungs- und Erklärungsansatz für die Erziehungs- und Bildungssoziologie und die Historische Sozialisationsforschung, in: Neue Sammlung 27, S. 364-377.
- Hill, P.B., 1993, Die Entwicklung der Einstellungen zu unterschiedlichen Ausländergruppen zwischen 1980 und 1992, in: H. Willems, a.a.O., S. 25-68.
- Hoffmann-Lange, U. (Hg.), 1995, Jugend und Demokratie in Deutschland. DJI-Jugendsurvey 1, Opladen.
- Hofstätter, P.R., 1975, Fieber und Heil in der Jugendbewegung in: Jugend in der Gesellschaft. Ein Symposium, dtv Bd. 1063, S. 118-153.
- Hollstein, W., 1969, Der Untergrund. Zur Soziologie jugendlicher Protestbewegungen, Neuwied und Berlin.
- Hornstein, W., 1965, Vom "Jungen Herrn" zum "Hoffnungsvollen Jüngling". Wandlungen des Jugendlebens im 18. Jh., Heidelberg.
- Hornstein, W., 1966, Jugend in ihrer Zeit. Geschichte und Lebensformen des jungen Menschen in der europäischen Welt, Hamburg.
- Hornstein, W., 1982, Jugendprobleme, Jugendforschung und politisches Handeln, in: Beilage zur Wochenzeitung Das Parlament, B 3/ 1982, S. 3-37.
- Hornstein, W., 1985, Jugend. Strukturwandel im gesellschaftlichen Wandlungsprozeß, in: St. Hradil (Hg.), Sozialstruktur im Umbruch, Opladen.
- Hornstein, W., 1990, Lebenslagen von Jugendlichen gegen Ende der 80er Jahre, in: Ferchhoff/Olk (Hg.), a.a.O., S. 70-92.
- Huizinga, J., 1956, Homo Ludens. Vom Ursprung der Kultur im Spiel, rde Bd. 21 (zuerst 1938).

- Hurrelmann, K., D. Ulich, (Hg.), 1991, Handbuch der Sozialisationsforschung, Weinheim und Basel (zuerst 1980).
- Hurrelmann, K., 1993, Statusverunsicherungen und Statusängste im Jugendalter: Jugendliche als "politische Seismographen", in: B. Schäfers, Hg. Lebensverhältnisse und soziale Konflikte im neuen Europa, Frankfurt/New York, S. 285-298.
- Hurrelmann, K., 1994, Lebensphase Jugend. Eine Einführung in die sozialwissenschaftliche Jugendforschung, unter Mitarbeit von B. Rosewitz und H. Wolf, 3. völlig neu bearb. Aufl., Weinheim/München (zuerst 1985).
- Inglehart, R., 1979, Wertwandel und politisches Verhalten, in: Sozialer Wandel in Westeuropa. Verhandlungen des 19. Dt. Soziologentages (Berlin 1979), Frankfurt, S. 505-533.
- Inglehart, R., 1979, Wertwandel in den westlichen Gesellschaften: Politische Konsequenzen von materialistischen und postmaterialistischen Prioritäten, in: Klages, H.P. Kmieciak (Hg.), 1979, Wertwandel und gesellschaftlicher Wandel, Frankfurt/New York.
- Institut für Jugendforschung (IJF), 1980, Die Einstellung der jungen Generation zur Arbeitswelt und Wirtschaftsordnung 1979, Hamburg.
- Jaide, W., 1988, Generationen eines Jahrhunderts. Wechsel der Jugendgenerationen im Jahrhunderttrends. Zur Sozialgeschichte der Jugend in Deutschland 1871 – 1985, Opladen.
- Jugend, 81, 1981, Lebensentwürfe, Alltagskulturen, Zukunftsbilder/ Jugendwerk d. Dt. Shell, (Gesamtkonzeption d. Studie: A. Fischer u.a.), Band I, II und III, Hamburg.
- Jugendliche + Erwachsene, 85. Generationen im Vergleich, 1985 (10. Jugendstudie des Jugendwerks der Deutschen Shell), 5 Bde., Opladen.
- Jugend, 92. Lebenslagen, Orientierungen und Entwicklungsperspektiven im vereinigten Deutschland, Jugendwerk der Hg. Deutschen Shell, 4 Bde., Opladen 1992.

- Jugend, 97. Zukunftsperspektiven. Gesellschaftliches Engagement. Politische Orientierungen. Hg.: Jugendwerk der Deutschen Shell (12. Shell-Jugendstudie). Gesamtkonzeption: A. Fischer und Richard Münchmeier, Opladen 1997.
- Jugendprotest im demokratischen Staat. Bericht und Arbeitsmaterialien der Enquetekommission des Deutschen Bundestages, Schriftenreihe der Bundeszentrale für politische Bildung, Bd. 196, Bonn 1983.
- Kaase, M., 1975, Jugend und Politik, in: Reimann, H, H. Reimann (Hg.), a.a.O., S. 75-96.
- Kaiser, G., 1989, Jugendkriminalität, in: Marckfeldt/Nave-Herz (Hg.), a.a.O., S. 717-738.
- Kaufmann, F.-X., G. Stachel, 1981, Religiöse Sozialisation, in: Christlicher Glaube in moderner Gesellschaft, Teilband 25, Freiburg et al., S. 117-164.
- Kaufmann, F.-X., B. Schäfers (Hg.), 1988, Religion, Kirchen und Gesellschaft in Deutschland, SH 5 der Zeitschrift GEGENWARTSKUNDE, Opladen.
- Keil, S., 1989, Religiöse Überzeugungen und kirchliche Partizipation der Jugend, in: Marckfeldt/Nave-Herz, Hg., a.a.O., S. 665-680.
- Klönne, A., 1960, Hitlerjugend. Die Jugend und ihre Organisation im Dritten Reich, Hannover und Frankfurt.
- Klönne, A., 1982, Jugend im Dritten Reich — die Hitler-Jugend und ihre Gegner, Köln (überarb. bei dtv 1990).
- Knoll, J.H., J.H. Schoeps (Hg.), 1987, Typisch deutsch: Die Jugendbewegung. Beiträge zu einer Phänomengeschichte, Opladen.
- Koebner, Th., R.-P. Janz und F. Trommler (Hg.), 1985, "Mit uns zieht die neue Zeit". Der Mythos Jugend, Frankfurt.
- Kohli, M., 1985, Die Institutionalisierung des Lebenslaufs, in: KZfSS, Jg. 37, S. 1-29.
- Kohli, M., 1988, Normalbiographie und Individualität, in: Brose/Hildenbrand

- (Hg.), Vom Ende des Individuums zur Individualität ohne Ende, Opladen, S. 33-53.
- Korte, H., Schäfers, B. (Hg.), 1992/1993, Einführungskurs Soziologie, 4 Bde. (UTB für Wissenschaft), Opladen.
- Krappmann, L., 1993, Soziologische Dimensionen der Identität, Stuttgart (zuerst 1969).
- Krappmann, L., 1991, Sozialisation in der Gruppe der Gleichaltrigen, in: Hurrelmann, K., D. Ulich, (Hg.), a.a.O.
- Krekel-Eiben, E.M., Ulrich, J.G., 1993, Berufschancen von Jugendlichen in den neuen Bundesländern, in: Beilage zur Wochenzeitung Das Parlament, B 19/93.
- Kreutz, H., 1974, Soziologie der Jugend, München.
- Krüger, H.-H. (Hg.), 1993, Handbuch der Jugendforschung, 2. erw. Aufl., Opladen (zuerst 1988).
- Kühnel, W., 1990, Der Lebenszusammenhang DDR-Jugendlicher im Spannungsfeld von institutioneller Verregelung und alltagskultureller Modernisierung, in: ZSE, 1. Beiheft 1990, S. 105-114.
- Kurzeja, D., 1973, Jugendkriminalität und Verwahrlosung. Zu den Ursachen der Dissozialität Jugendlicher, Giessen.
- Lamnek, S., 1993, Theorien abweichenden Verhaltens, München (UTB 740; zuerst 1979).
- Lamnek, S., (Hg.), 1995, Jugend und Gewalt. Devianz und Kriminalität in Ost und West, Opladen.
- Lapassade, G., 1965, Rebellen ohne Grund, in: Friedeburg, L. v., (Hg.), a.a.O., S. 191-199 (orig. frz. 1963).
- Laqueur, W., 1978, Die deutsche Jugendbewegung: eine historische Studie, (orig. engl. 1962), Köln.
- Lenk, H., 1983, Eigenleistung. Plädoyer für eine positive Leistungskultur, Osnabrück.
- Liegle, L., 1979, Familie und Kollektiv im Kibbutz. Eine Studie über die

Funktionen der Familie in einem kollektiven Erziehungssystem, Weinheim und Basel.

Lindner, R., 1979, Editorial, in J. Clarke, 1979, (1981).

Lindner, R., 1981, Jugendkultur und Subkultur als soziologische Konzepte, in: M. Brake, a.a.O., S. 172-193.

Lindner, R., Wiebe, H.-H., Hg., 1986, Verborgten im Licht. Neues zur Jugendfrage, Frankfurt.

Linse, U., 1983, Zurück, o Mensch, zur Mutter Erde. Landkommunen in Deutschland 1890-1933, München (dtv dokumente).

Luckmann, T., H. Döring, P.M. Zulehner, 1981, Anonymität und persönliche Identität, in: Christlicher Glaube in Moderner Gesellschaft, Teilband 25, Freiburg et al., S. 6-38.

Luckmann, Th., 1988, Persönliche Identität und Lebenslauf, in: Brose/Hildenbrand (Hg.), Vom Ende des Individuums zur Individualisierung ohne Ende., Opladen, S. 73-90.

Luckmann, T., 1991, Die unsichtbare Religion, Frankfurt (zuerst dt. Freiburg 1963 unter anderem Titel; dann engl. 1967; The Invisible Religion).

Lüdtke, H., 1992, Zwei Jugendkulturen? Freizeitmuster in Ost und West, in: Jugend 92, Bd. 2, a.a.O., S. 239-264.

Maaz, H.-J., 1990, Der Gefühlsstau. Ein Psychogramm der DDR, Berlin.

Machwirth, E., 1994, Die Gleichaltrigengruppe (peer-group) der Kinder und Jugendlichen, in: B. Schäfers, Hg., Einführung in die Gruppensoziologie (UTB Bd. 996), Heidelberg, S. 248-268.

Maerker, R., 1969, Jugend im anderen Teil Deutschland, München.

Mannheim, K., 1928, Das Problem der Generation, in: ders., Wissensoziologie, hg. von K.H. Wolff, Berlin und Neuwied 1964.

Mansel, J. (Hg.), 1992, Reaktionen Jugendlicher auf gesellschaftliche Bedrohung, Weinheim und München.

Markefka, M., 1967, Jugend. Begriffe und Formen in soziologischer Sicht, Neuwied.

- Markefka, M., Nave-Herz, R. (Hg.), 1989, Handbuch der Familien- und Jugendforschung, Bd. 2: Jugendforschung, Neuwied-Frankfurt.
- Mead, G.H., 1968, Geist, Identität und Gesellschaft aus der Sicht des Sozialbehaviorismus, Frankfurt (orig. amerik. 1934).
- Mead, M., 1958, Mann und Weib. Das Verhältnis der Geschlechter in einer sich wandelnden Welt, rde Bd. 69/70.
- Mead, M., 1974, Der Konflikt der Generationen. Jugend ohne Vorbild, München (dtv Bd. 1042; orig. amerik. 1969).
- Mead, M., 1970, Jugend und Sexualität in primitiven Gesellschaften, 3 Bde., dtv. Wissenschaft, München (Bd. I: 1979;; Bd. II: 1981, Bd. III: 1980).
- Merton, R.K., 1957, Social Theory and Social Structure, Glencoe (zuerst 1938).
- Meulemann, H., 1989, Jugend im allgemeinbildenden Schulsystem, in: Markefka/Nave-Herz (Hg.), a.a.O., S. 421-446.
- Meulemann, H., 1996, Werte und Wertwandel. Zur Identität einer geteilten und wieder vereinten Nation, Weinheim/München.
- Meyer, B., 1993, Mädchen und Rechtsextremismus. Männliche Dominanzkultur und weibliche Unterordnung, in:; Otto/Merten (Hg.), a.a.O., S. 211-219.
- Mitterauer, M., 1986, Sozialgeschichte der Jugend, Frankfurt.
- Mogge, W., "Wann wir schreiten Seit' an Seit' ...". Das Phänomen "Jugend" in der deutschen Jugendbewegung, in: Knoll/Schoeps, Hg., a.a.O., S. 35-55.
- Möller, K./S. Schiele (Hg.), 1996, Gewalt und Rechtsextremismus. Ideen und Projekte für soziale Arbeit und politische Bildung, Schwalbach/Ts.
- Möller, K., 1998, Extremismus, in: B. Schäfers/W. Zapf, Hg., Handwörterbuch zur Gesellschaft Deutschlands, Opladen.
- Moser, T., 1970, Jugendkriminalität und Gesellschaftsstruktur. Zum Verhältnis von soziologischen, psychologischen und psychoanalytischen Theorien des Verbrechens, Frankfurt.

- Muchow, H.H., 1959, Sexualreife und sozialstruktur der Jugend, rde Bd. 94.
- Muchow, H.H., 1962, Jugend und Zeitgeist. Morphologie der Kulturpubertät, rde Bd. 147/148.
- Müller, B., 1988, Jugend in sozialpädagogischen Institutionen, in: H.-H. Krüger (Hg.), a.a.O., S. 357-374.
- Murdock, G., R. McCron, 1979, Klassenbewußtsein und Generationsbewußtsein, in: J. Clarke et al. a.a.O., S. 15-38.
- Neidhardt, F., 1982, Linker und rechter Terrorismus Erscheinungsformen und Handlungspotentiale im Gruppenvergleich, in: Analysen zum Terrorismus, hg. vom BMI, Leverkusen, S. 434-476.
- Oerter, R., 1975, Moderne Entwicklungspsychologie, Donauwörth (1967) von Olenhusen, I.G., 1987, Jugendreich, Gottesreich, Deutsches Reich. Junge Generation, Religion und Politik 1928-1933, Köln.
- Olk, Th., 1985, Jugend und gesellschaftliche Differenzierung. Zur Entstrukturierung der Jugendphase, in: Heidt, H., Klafki, W. (Hg.), Arbeit-Bildung, Arbeitslosigkeit, Weinheim/Basel, S. 290-307.
- Olk, Th., 1993, Gesellschaftstheoretische Ansätze in der Jugendforschung, in: H.-H. Krüger (Hg.), a.a.O., S. 179-200.
- Onna, B. van, 1976, Jugend und Vergesellschaftung. Eine Auseinandersetzung mit der Jugendsoziologie, Frankfurt.
- Oswald, H., 1992, Beziehungen zu Gleichaltrigen, in: Jugend, 92, a.a.O., Bd. 2, S. 319-335.
- Otto, H.-U. Merten, R. (Hg.), 1993, Rechtsradikale Gewalt im vereinigten Deutschland, Opladen.
- Parsons, T., 1965, Jugend im Gefüge der amerikanischen Gesellschaft, in: L. v. Friedeburg, (Hg.), a.a.O., S. 131-155 (orig. amerik. 1962).
- Peuckert, R., 1991, Familienformen im sozialen Wandel, Opladen (1996).
- Plessner, H., 1976, Die Frage nach der Conditio humana. Aufsätze zur philosophischen Anthropologie, Frankfurt (Suhrkamp TB 361).
- Pross, H., 1964, Jugend, Eros, Politik, Geschichte der deutschen

Jugendverbände, Bern/München/Wien.

Rassem, M., 1975, Entdeckung und Formierung der Jugend in der Neuzeit, in: Jugend in der Gesellschaft. Ein Symposium, dtv Bd. 1063, S. 98-117.

Reimann, H., H. Reimann, (Hg.), 1975, Die Jugend. Soziale Probleme 2, München.

Reinfandt, K.-H. (Hg.), 1987, Die Jugendmusikbewegung. Impulse und Wirkungen, Wolfenbüttel und Zürich.

Reuband, K.-H., 1989, Drogen-und Alkoholkonsum bei Jugendlichen, in: Markefka/Nave-Herz (Hg.), a.a.O., S. 757-778.

Reulecke, J., 1985, Männerbund versus Familie. Bürgerliche Jugendbewegung und Familie in Deutschland im ersten Drittel des 20. Jhs., in: Th. Koebner et al., Hg., a.a.O., S. 199-223.

Reulecke, J., Hg., 1997, Rückkehr in die Ferne. Die deutsche Jugend in der Nachkriegszeit und das Ausland, Weinheim und München.

Riesman, D., 1958, Die einsame Masse. Eine Untersuchung der Wandlungen des amerikanischen Charakters, rde Bd. 72/73 (orig. amerik. 1950).

Rosenmayr, L., 1971, Zur theoretischen Neuorientierung der Jugendsoziologie, in: K.R. Allerbeck, L. Rosenmayr, (Hg.), Aufstand der Jugend? Neue Aspekte der Jugendsoziologie, München.

Rosenmayr, L., 1976, Jugend, in: R. König, (Hg.), Handbuch der empirischen Sozialforschung Bd. 6, Stuttgart (2. Völlig neubearb. Aufl.).

Rosenmayr, L., (Hg.), 1978, Die menschlichen Lebensalter. Kontinuität und Krisen, München.

Rosenmayr, L., 1979, Jugend und sozialer Wandel, in: Welbergen, J.C. (Hg.), a.a.O., S. 218-235.

Schacht, L., 1975, Psychologische Probleme und Krisen Jugendlicher, in: H. und H. Reimann (Hg.), a.a.O., S. 141-156.

Schäfers, B., (Hg.), 1980, Jugend in der Gegenwartsgesellschaft, SH 2 der Zeitschrift GEGENWARTSKUNDE, Opladen.

Schäfers, B., (Hg.), 1994, Einführung in die Gruppensoziologie, Geschichte —

- Theorien – Analysen. Heidelberg (UTB Bd. 996) 2., neubearb. Aufl.
- Schäfers, B., 1994, Die Kernfamilie als kleine Gruppe, in: Schäfers, B., (Hg.), 1994, a.a.O., S. 177-194.
- Schäfers, B., 1983, Gruppenbildung als Reflex auf gesamtgesellschaftliche Entwicklungen am Beispiel der deutschen Jugendbewegung, in: F. Neidhardt, Hg., Gruppensoziologie. Perspektiven und Materialien, SH 25 der KZfSS, S. 106-125.
- Schäfers, B., 1998, Sozialstruktur und sozialer Wandel der Bundesrepublik Deutschland, 7., völlig neu bearb. und erw. Aufl. Stuttgart.
- Schäfers, B., (Hg.), 1995, Grundbegriffe der Soziologie, (UTB), Opladen.
- Schelsky, H., 1955, Soziologie der Sexualität, rde Bd. 2.
- Schelsky, H., 1963, Die skeptische Generation. Eine Soziologie der deutschen Jugend, Düsseldorf/Köln (zuerst 1957); als TB (Ullstein) 1975.
- Schenk, H., 1979, Geschlechtsrollenwandel und Sexismus. Zur Sozialpsychologie geschlechtsspezifischen Verhaltens, Weinheim und Basel.
- Scherer, K.-J., 1988, Jugend und soziale Bewegung. Zur politischen Soziologie der bewegten Jugend in Deutschland, Opladen.
- Scherr, A., (Hg.), 1992, Jugendarbeit mit rechten Jugendlichen, Bielefeld.
- Scherr, A., 1994, Individualisierung bei Jugendlichen, in: GEGENWARTSKUNDE; Jg. 43.
- Scherr, A., 1997, Subjektorientierte Jugendarbeit. Eine Einführung in die Grundlagen emanzipatorischer Jugendpädagogik, Weinheim und München.
- Scheuch, E.K., 1975, Die Jugend gibt es nicht. Zur Differenziertheit der Jugend in heutigen Industriegesellschaften, in: Jugend in der Gesellschaft, dtv. Bd. 1063, S. 54-78
- Schmidtchen, G., 1997, Wie weit ist der Weg nach Deutschland? Sozialpsychologie der Jugend in der postsozialistischen Welt, Opladen.
- Schock und Schöpfung. Jugendästhetik im 20. Jahrhundert, Hrg. Deutscher

- Werkbunde. V. und Württembergischer Kunstverein, 1986, Darmstadt und Neuwed.
- Schrader, A., B.W. Nikles, H.M. Griesse, 1976, Die Zweite Generation. Sozialisation und Akkulturation ausländischer Kinder in der Bundesrepublik, Kronberg (1979).
- Schulze, G., 1993, Die Erlebnisgesellschaft. Kultursoziologie der Gegenwart, Frankfurt/New York (zuerst 1992).
- Schweer, T., H. Strasser, 1995, Drogenmarkt Deutschland: Die Szene im Wandel, in: Beilage zur Wochenzeitung Das Parlament, B 9/95, S. 3-12.
- Schwendter, R., 1978, Theorie der Subkultur. Mit einem Nachwort, sieben Jahre später, Frankfurt (1971).
- Schwonke, M., 1981, Sozialisation und Sozialstruktur, Stuttgart, Studienreihe Politik, hrg. von H. Giesecke, Bd. 3.
- Seidelmann, K., 1955, Bund und Gruppe als Lebensformen der deutschen Jugend, München (1970/71 in 2 Bänden: Gruppe — soziale Grundform der Jugend).
- Seifert, M.J., 1988, Jugendsekten in modernen Industriegesellschaften, in: F.X. Kaufmann/B. Schäfers, Hg., Religion, Kirche und Gesellschaft in Deutschland, a.a.O., S. 183-199.
- Sieder, R., 1977, Der Jugendliche in der Familie, in: M. Mitterauer, R. Sieder, Vom Patriarchat zur Partnerschaft. Zum Strukturwandel der Familie, München.
- Sigusch, V., G. Schmidt, 1973, Jugendsexualität. Dokumentation einer Untersuchung Stuttgart.
- Silbereisen, R.K., L.A. Vaskovics, J. Zinnecker (Hg.), 1996, Jungsein in Deutschland. Jugendliche und junge Erwachsene 1991 und 1996, Opladen.
- SINUS-Institut, 1981, 5 Millionen Deutsche: "Wir sollten wieder einen Führer haben...". Die SINUS-Studie über rechts-extremistische Einstellungen bei den Deutschen, Reinbek.

- Sombart. N., 1987, Männerbund und Politische Kultur in Deutschland, in: J.H. Knoll, J.H. Schoeps (Hg.), a.a.O., S. 155-176.
- Spode, H., 1993, Die Macht der Trunkenheit. Kultur-und Sozialgeschichte des Alkohols in Deutschland, Opladen.
- Spranger, E., 1979, Psychologie des Jugendalters, Heidelberg (zuerst 1924; 29. Aufl. 1979).
- Stegmann, H., F. Stoß, 1980, Berufswahl und Berufsaussichten Jugendlicher, in: GEGENWARTSKUNDE, 29. Jg./1980, Sonderheft 2.
- Stierlin, H., 1976, Eltern und Kinder. Das Drama von Trennung und Versöhnung im Jugendalter, Frankfurt (orig. amerik. 1974).
- Sutherland, E.H., 1947, Principlex of Criminology, Philadelphia (zuerst 1939).
- Tenbruck, F.H., 1962, Jugend und Gesellschaft. Soziologische Perspektiven, Freiburg (1965).
- Tessaring, M., 1993, Das duale System der Berufsausbildung in Deutschland: Attraktivität und Beschäftigungsperspektiven, in: MittAB 2/93, S. 121-161.
- Todt, E., 1992, Interesse männlich-Interesse weiblich, in: Jugend, 92, Bd. 2, a.a.O., S. 301-319.
- Trommler, F. 1985, Mission ohne Ziel. Über den Kult der Jugend im modernen Deutschland, in: Koebner, Th., et al., a.a.O., S. 14-49.
- Trotha, T. von, 1982, Zur Entstehung von Jugend, in: KZfSS 34. Jg., S. 255-277.
- Ulich, D., 1991, Schulische Sozialisation, in: Hurrelmann, K., D. Ulich (Hg.).
- Weiß, W.W., 1981, Überlegungen für ein theoretisches Modell politischer Sozialisation, in: Klingemann, H.-D., M. Kaase (Hg.), 1981, a.a.O., S. 37-55.
- Weiß, W. W., 1982b, Unterschiedliche Formen politischer Partizipation bei Jugendlichen, in: Reuben, K. (Hg.), Jugend heute. Aufbruch oder Aufstand?, Köln.

- Weiß, W.W., 1982c, Musik ist mehr als nur Musik, Ergebnisse einer Untersuchung über Jugendkultur und Musik, in: U. Herrmann et al., Jugend. Jugendprobleme. Jugendprotest, Stuttgart, S. 84-100.
- Welbergen, J.C., (Hg.), 1979, Die Jugend und ihre Zukunftschancen, Hamburg.
- Wiechell, D., 1977, Musikalisches Verhalten Jugendlicher. Ergebnisse einer empirischen Studie, Frankfurt/Berlin/München.
- Willems, H., 1993, Fremdenfeindliche Gewalt. Einstellungen, Täter, Konflikteskalation, Opladen.
- Willis, P., 1979, Spaß am Widerstand. Gegenkultur in der Arbeiterschule, Frankfurt (orig. engl. 1977).
- Wölber, H.-O., 1959, Religion ohne Entscheidung. Volkskirche am Beispiel der jungen Generation, Göttingen.
- Wurzbacher, G., 1965, Gesellungsformen der Jugend, München.
- Ziehe, Th., 1975, Pubertät und Narzißmus. Sind Jugendliche entpolitisiert? Frankfurt (1978).
- Ziehe, Th., 1979, Zur gegenwärtigen Motivationskrise Jugendlicher, in: Thomae, H., K. Wasmund, Th. Ziehe, a.a.O., S. 56-83.
- Ziehe, Th., 1980, Trendanalyse zur Situation der jungen Generation aus psychologischer Sicht, in: Loccumer Protokolle, 7/1980, S. 76-88.
- Zilch, D., 1992, Die FDJ – Mitgliederzahlen und Strukturen, in: Jugend '92, Bd. 3, a.a.O., S. 61-80.
- Zinnecker, J., 1987, Jugendkultur 1940-1985, Opladen.
- Zinnecker, J., Silbereisen, R.K., 1996, Kindheit in Deutschland. Aktueller Survey über Kinder und ihre Eltern, Weinheim und München.

واژه‌نامه آلمانی-انگلیسی-فارسی

Abfolg / <i>sequence, succession</i>	Assimilation / <i>assimilation</i>
ترتیب	هماندسازی
Ätiologie / <i>etiology</i>	Atheismus / <i>atheism</i>
ایتی‌لوژی، مرض‌شناسی	الحاد
Akkulturation / <i>acculturation</i>	Ausstossung / <i>exclusion</i>
فرهنگ‌پذیری	طرد
Ambiguität / <i>ambiguity</i>	Ausstossungsmodus / <i>mode of exclusion</i>
ابهام	الگوی طرد
Ambiguitätstoleranz / <i>ambiguity tolerance</i>	Auszubildende / <i>as adj trainee</i>
شکبایی ابهامی	کارآموز
Anomie / <i>anomie</i>	Berufsakademie / <i>professional academy</i>
آنومی، بی‌هنجاری	دانشسرای حرفه‌ای
Ansatz / <i>approach</i>	Berufsaufbauschule / <i>vocational school preparing adult learners for technical college</i>
رهیافت، آموزه، نظریه	مدرسه آمادگی فنی
antizipatorische / <i>anticipatory</i>	Berufsfachschule / <i>Training college</i>
انتظاری	مدرسه فنی-حرفه‌ای
antizipatorische Sozialisation / <i>anticipatory socialization (Robert K. Merton)</i>	Berufsoberschule / <i>professional</i>
جامعه‌پذیری انتظاری	

high school, professional secondary school

مدرسه پیشرفته حرفه‌ای

Bundesrat / upper house of the German parliament

مجلس علیا، شورای استان‌ها

Bundestag / lower house of the German parliament

مجلس سفلی، مجلس نمایندگان

Chancenstrukturtheorie / Opportunity structure theory (Richard A. Cloward, Lloyd E. Ohlin)

نظریه ساختار فرصت‌ها

Clique/ clique, a type of primary group

باند

Diversifizierung/ diversification

تنوع‌گرایی

Definitionsansatz/ labeling approach (Howard S. Becker)

نظریه برچسب‌زنی (تعریفی)

Delinquenz / delinquency, juvenile delinquency

بزهکاری

Ecstasy / ecstasy

خلسه

Empathie / empathy

همدلی

Entfremdung / alienation

ازخودبیگانگی

Entstrukturierung / destuction

بی ساختارشدن

Ent-Tabuisierungen / removal of taboos

تابو‌دایی

Ephebe / ephebus افنبه، دوران جوانی

Erlebnisgesellschaft / society of experience جامعه آزمایشی

Eschatologie / eschatology

فرجام‌شناسی

Ethnomethodologie / Ethnomethodology (Harlod Garfinkel)

روش‌شناسی مردم‌نگارانه

Exzentrische / eccentric

عرف‌شکنی

Exzentrische Positionalität / Eccentric positionality

وضعیت عرف‌شکن

Fachoberschule / technical high school

مدرسه پیشرفته فنی

Fachschule / Fachakademie / technical college

دانشسرای فنی

Frustration / frustration

ناکامی

Frustrationstoleranz / Frustration tolerace

شکیبایی ناکامی

Generation / generation

نسل

generationen- typologische Ansatz/ generational typological approach

نظریه سنخ‌شناسانه نسل‌ها

Generationskonflikt / generational conflict

بحران نسلی

Geschechtsmerkmal / sexual characteristic

ویژگی‌های جنسی

Geschlechtsreife / <i>sexually mature</i>	بلوغ جنسی	achieving society (David C. McClelland)	جامعه موفقیت طلب
Hauptschule / <i>Junior high school</i>	مدرسه متوسطه	Libido / <i>libido</i>	لیبیدو
Hypothese der differentiellen Kontakte / <i>differential association hypothesis of crime</i> (Edwin H. Sutherland)	نظریه ارتباطات متفاوت	Makrosoziologie / <i>macrosociology</i>	جامعه‌شناسی کلان
Idealtypisch / <i>ideal type, pure type</i>	نمونه ناب	Manichäismus / <i>manichean</i>	مانی‌گرایی
Ideologie / <i>ideology</i>	ایدئولوژی	Mesozoziologie / <i>mesosociology</i>	جامعه‌شناسی میانه
Interpretatives Paradigma / <i>interpretative paradigm</i>	الگوی تأویلی	Mikrosoziologie / <i>micosociology</i>	جامعه‌شناسی خرد
Jugendamt / <i>youth welfare department</i>	اداره یا سازمان جوانان	Moderne / <i>modernity</i>	مدرنیسم
Jugendwohlfahrtsgesetz / <i>youth welfare law</i>	قانون کشوری رفاه جوانان	Modus / <i>mode, modal value, local mode</i>	الگو
Ko horte / <i>cohort</i>	همالان	Narzißmus / <i>narcissism</i>	نارسیسم، خودشیفتگی
Kombinat / <i>combine</i>	کمبینات، نام شرکت‌های بزرگ در آلمان شرقی سابق	Naturzustand / <i>natural state</i>	وضعیت طبیعی
Kriminalitätsbelastungsziffer (KBZ)/ <i>delinquency rate, crime index</i>	شاخص اتهام جنایی	Peer-groups / <i>peergroups</i>	گروه‌های همسال
Kultur / <i>culture</i>	فرهنگ	Pendler-Familie / <i>commuter family</i>	خانواده آونگی
Lehre / <i>teachings pl</i>	آموزه	Phänomenologie / <i>Phenomenology</i>	پدیده‌شناسی
Lehrling / <i>apprenticeship</i>	شاگرد	Pluralisierung / <i>pluralism</i>	کثرت‌گرایی
Leistungsgesellschaft / <i>achievement-oriented society,</i>		Politische Sozialisation / <i>politics socialization</i>	جامعه‌پذیری سیاسی
		Post-Adoleszenz / <i>postadolescence</i>	فرا بلوغ
		Post-materiellen Werten /	

postmaterial values

ارزش‌های فرا مادی

Realschule / socondary modern school

مدارس متوسطه

Reaktions-Ansatz / response

approach نظریه واکنش

Repressive Toleranz / repressive tolerance (Herbert Marcuse)

شکلیابی سرکوبگرانه

Rollen-Attributen / role attribute

ویژگی نقش

Säkularisierung / secularization

دنیایی‌شدن، دنیوی‌کردن

Sanktion / sanction

سنکسیون، مجازات، ضمانت اجرایی

Soziale Rolle / social role

نقش اجتماعی

Sozialisation / socialization

جامعه‌پذیری

Soziologismus / sociologism

جامعه‌شناسی‌گرایی

Sublimierung / Sublimation

متعالی‌انگاری، تعالی، اعتلا

Symbolischer Interaktionismus /

symbolic interactionism (George

H. Mead) کنش متقابل نمادین

Teikultur / teenage culture, teenage subculture

فرهنگ جزئی، خرده‌فرهنگ جوانان

Theorie der kulturellen kristallisationen

نظریه کریستالیزه‌شدن فرهنگ‌ها

Trieb / instinctual drive, drive

نیاز

Typologie / typology

سنخ‌شناسی

Verurteilungsziffer (VUZ) /

indictment rate شاخص محکومیت

Volkshochschule / adult education

centre نوعی مدرسه ابتدایی

Wert / value ارزش

Wertfreiheit / value freedom

داوری بدون ارزش‌گذاری

Werturteil / value judgment

داوری ارزشی

Zuschreibungsprozess / process of attribution

فرایند اسنادی

واژه‌نامه انگلیسی- فارسی

<i>acculturation</i>	فرهنگ‌پذیری	<i>atheism</i>	الحاد
<i>achievement-oriented society,</i> <i>achieving society (David C.</i>		<i>clique, a type of primary group</i>	
<i>McClelland)</i>	جامعه موفقیت‌طلب		باند
<i>adult education centre</i>		<i>cohort</i>	همالان
	نوعی مدرسه ابتدایی	<i>combine</i>	کمبینات، نام شرکت‌های بزرگ
<i>alienation</i>	ازخودبیگانگی		در آلمان شرقی سابق
<i>ambiguity</i>	ابهام	<i>commuter family</i>	خانواده آونگی
<i>ambiguity tolerance</i>	شکیبایی ابهامی	<i>culture</i>	فرهنگ
<i>anomie</i>	آنومی، بی‌هنجاری	<i>delinquency rate, crime</i>	
<i>anticipatory</i>	انتظاری	<i>index</i>	شاخص اتهام جنایی
<i>anticipatory socialization (Robert</i>		<i>delinquency, juvenile</i>	
<i>K. Merton)</i>	جامعه‌پذیری انتظاری	<i>delinquency</i>	بزهکاری
<i>apprenticeship</i>	شاگرد	<i>destruction</i>	بی‌ساختارشدن
<i>approach</i>	رهیافت، آموزه، نظریه	<i>differential association hypothesis</i>	
<i>as adj trainee</i>	کارآموز	<i>of crime (Edwin H. Sutherland)</i>	
<i>assimilation</i>	هماندسازی		نظریه ارتباطات متفاوت
		<i>diversification</i>	تنوع‌گرایی

<i>Eccentric positionality</i>	مانی‌گرایی	<i>manichean</i>
وضعیت عرف‌شکن	جامعه‌شناسی میانه	<i>mesosociology</i>
<i>eccentric</i>	جامعه‌شناسی خرد	<i>micosociology</i>
عرف‌شکنی	الگوی طرد	<i>mode of exclusion</i>
<i>ecstasy</i>	الگو	<i>mode, modal value, local mode</i>
جلسه	مدرنیسم	<i>modernity</i>
<i>empathy</i>	نارسیسم، خودشیفتگی	<i>narcissism</i>
همدلی	وضعیت طبیعی	<i>natural state</i>
<i>ephebus</i>	Opportunity structure theory	
افقیه، دوران جوانی	(Richard A. Cloward, Lloyed E. Ohlin)	
<i>eschatology</i>	نظریه ساختار فرصت‌ها	
فرجام‌شناسی	گروه‌های همسال	<i>peer groups</i>
<i>Ethnomethodology (Harlod Garfinkel)</i>	پدیده‌شناسی	<i>Phenomenology</i>
روش‌شناسی مردم‌نگارانه	کثرت‌گرایی	<i>pluralism</i>
<i>etiology</i>	politics socialization	
ایتی‌لوژی، مرض‌شناسی	جامعه‌پذیری سیاسی	
<i>exclusion</i>	فرابلوغ	<i>postadolescence</i>
طرد	فرامادری	<i>postmaterial values</i>
<i>frustration</i>	ارزش‌های فرامادی	
ناکامی	فرایند اسنادی	<i>process of attribution</i>
<i>Frustration tolerace</i>	دانشسرای حرفه‌ای	<i>professional academy</i>
شکیبایی ناکامی	professional high school,	
<i>generation</i>	professional secondary school	
نسل	مدرسه پیشرفته حرفه‌ای	
<i>generational conflict</i>	تاب‌زدایی	<i>removal of taboos</i>
بحران نسلی	repressive tolerance (Herbert Marcuse)	
<i>generational typologica lapproach</i>	شکیبایی سرکوب‌گرانه	
نظریه سنخ‌شناسانه نسل‌ها	نظریه واکنش	<i>response approach</i>
<i>ideal type, pure type</i>		
نمونه ناب		
<i>ideology</i>		
ایدئولوژی		
<i>indictment rate</i>		
شاخص محکومیت		
<i>instinctual drive, drive</i>		
نیاز		
<i>interpretative paradigm</i>		
الگوی تأویلی		
<i>Junior high school</i>		
مدرسه متوسطه		
<i>labeling approach (Howard S. Becker)</i>		
نظریه برجسب‌زنی (تعریفی)		
<i>libido</i>		
لیبیدو		
<i>lower house of the German parliament</i>		
مجلس سفلی، مجلس نمایندگان		
<i>macrosociology</i>		
جامعه‌شناسی کلان		

role attribute نقش ویژگی

sanction

سنگسیون، مجازات، ضمانت اجرایی

secularization دنیایی شدن، دنیوی کردن

sequence, succession ترتیب

sexual characteristic

ویژگی‌های جنسی

sexually mature بلوغ جنسی

social role نقش اجتماعی

socialization جامعه‌پذیری

society of experience جامعه‌آزمایشی

sociologism جامعه‌شناسی‌گرایی

socondary modern school

مدارس متوسطه

Sublimation متعالی‌انگاری، تعالی، اعتلا

symbolic interactionism (George

H. Mead) کنش متقابل نمادین

teachings pl آموزه

technical college دانشسرای فنی

technical high school

مدرسه پیشرفته فنی

teenage culture, teenage

subculture

فرهنگ جزئی، خرده‌فرهنگ جوانان

Training college مدرسه فنی-حرفه‌ای

typology سنخ‌شناسی

upper house of the German

parliament مجلس علیا، شورای استان‌ها

value ارزش

value freedom داوری بدون ارزشگذاری

value judgment داوری ارزشی

vocational school preparing adult

learners for technical college

مدرسه آمادگی فنی

youth welfare department

اداره یا سازمان جوانان

youth welfare law

قانون کشوری رفاه جوانان

نمایه

- آبلام، قبایل ۳۳
 آتن ۵۲، ۵۳
 آراپش، قبیله ۳۳، ۳۴
 آفموت، اولریش ۵۹
 آلبرتین ۷۳
 آلترناتیو، جنبش ۷۰، ۷۱، ۱۲۸، ۱۳۱
 آلمونت ۶۹
 آلمان، جمهوری دموکراتیک / آلمان شرقی ۴۶، ۷۲-۷۴، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۱
 ۱۲۵-۱۲۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۵۳
 ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۶۸
 ۱۷۲-۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۵-۱۸۷
 ۲۰۰-۲۰۲، ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۳۲
 آلمان، جمهوری فدرال / آلمان غربی ۲۸، ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۷۱-۷۳، ۷۶، ۷۷
 ۸۰-۸۳، ۸۹-۹۲، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸
 ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۸-۱۴۴، ۱۵۳-۱۵۶
 ۱۵۸، ۱۶۱-۱۶۳، ۱۶۶-۱۶۸، ۱۷۰
 ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۲۰۰
 ۲۰۱، ۲۱۳-۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۸، ۲۳۳
 ۲۴۰
 آلمان، متحد ۵۳، ۵۸-۶۰، ۶۵، ۶۶، ۶۸
 ۶۹، ۷۶، ۸۳، ۱۱۰، ۱۳۸، ۱۴۶، ۱۶۰
 ۱۸۲، ۱۸۴-۱۸۷، ۲۰۲، ۲۲۱، ۲۲۹
 ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۸
 آموزش و پرورش ۱۶، ۱۷، ۱۹-۲۱، ۲۳
 ۲۵، ۴۷، ۵۲، ۵۴-۵۸، ۶۰، ۹۷، ۹۸
 ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۳۹
 ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۵۱-۱۶۸، ۱۸۳، ۱۹۵
 ۲۰۲، ۲۰۴ خانواده و ~ ۱۵۹، ۱۶۰
 ~ و زنان ۱۵۳
 آنومی / آنومس، نظریه ۲۲۵
 «آوای جوانی» ۵۷
 آوس اوبل ۹۰، ۹۱، ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۲۰۸
 آیزنشتات، شمول ن. ۳۵، ۳۸، ۴۳-۴۵، ۴۹
 ۲۰۸
 آیزن ناخ ۱۷۲
 آیین ۱۷۳

- اتحادیهٔ مجامع آزادی دین ۷۶
 اتو ۱۸۵
 اتی‌لوژی / مرض‌شناسی ۲۲۷، ۲۳۰
 اتیوپی ۳۱
 ارتباطات، نظریه ۱۷، ۲۲۹
 ارتش سرخ ۷۱
 ارسطو ۵۲، ۵۳
 ارفورت ۱۷۲
 اروپا ۵۲، ۵۴، ۵۷، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۱۹۲، ۲۴۰
 ~ شرقی ۸۳ ~ غربی ۱۷۰
 اریکسون، اریک ه. ۳۸، ۶۳، ۸۵، ۱۰۱
 ۱۱۹، ۱۵۱
 اسپارت ۵۳
 اسپانیایی ۸۲، ۸۵
 اسپود، هسو ۲۳۵
 استیرلین ۱۴۸-۱۵۰
 اسکین‌هدها، گروه ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۹
 اسلام / مسلمانان ۳۱
 اشپرانگر، ادوارد ۹۹-۱۰۱، ۱۵۶، ۱۶۰
 ۱۸۹
 اشتاخیل ۱۷۰، ۱۷۵
 اشتگلیتس، منطقه ۵۹
 اشتوتگارت ۸۲
 اشمیت ۵۱، ۵۲، ۷۳، ۱۰۸
 اصلاح دینی، جنبش ۱۷۲
 اصل امید ۱۲۲
 اعتیاد ۲۳۱-۲۳۵
 افبی / افبه / دوران جوانی ۵۳، ۵۴
 افراط‌گرایی ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵
 افریقا ۳۱، ۳۲، ۳۳
 اگزستانسیالیسم / فلسفهٔ وجود ۶۰
 المپیک، بازی‌های ۲۱۷
 الیاس، نوربرت ۱۰۳، ۱۰۷
 امپریالیسم ۶۸، ۷۳
 امریکا، ایالات متحد / امریکایی‌ها ۲۶، ۶۶،
 ۶۸، ۷۳، ۱۳۲، ۱۷۰، ۱۹۲، ۲۰۳، ۲۲۵،
 ۲۲۸، ۲۲۹
 امریکای لاتین ۶۸، ۸۰
 امیل ۵۷
 انسان‌شناسی ۳۸، ۹۸، ۱۹۲
 انقلاب اجتماعی ۵۸
 انقلاب فرهنگی ۷۰، ۲۴۰
 انگلس، فریدریش ۴۶
 انگلیس / انگلستان / انگلیسی‌ها ۷۳، ۲۱۹
 اوایکس‌کول، یاکوب فون ۱۲۰
 اولک، توماس ۱۹، ۳۷، ۱۳۰
 اولیش ۱۵۱
 اومانیزم، جنبش / انسان‌محوری ۵۳
 اونه‌زورگ، بنو ۷۱
 اهالت ۸۹
 اهلین، ل. ا. ۲۲۷-۲۲۹
 ایتالیایی ۸۲، ۸۵
 «اینر مسیون» ۲۱۶
 اینگلهارت ۱۴۵، ۱۶۷
 بارتس، هینر ۱۶۸، ۱۷۱
 بارت، هانس پاول ۱۲۱
 باکه، دیتر ۱۰۹، ۱۳۳، ۱۹۴، ۲۳۴
 بایرن ۱۷۲
 بحران بلوغ ۱۰۶

- بحران هنجاری ۱۰۱
بحران هویت ۱۱۵، ۱۲۵
برزیل: مراسم تشرف در ۳۴، ۳۵
برلین ۵۹، ۶۸، ۷۱، ۱۷۰، ۲۰۵، ۲۱۹
برلین، دانشگاه ۵۹
برلین، دیوار ۱۲۶
برمه ۳۵
برنفلد، زیگفرد ۱۰۱، ۱۶۰
بروکنر ۸۹
بک، اولریش ۱۳۰
بگون شر راجنش، جنبش ۱۳۳
بل، رابرت ر. ۱۹۱
بلشویک‌ها ۷۸
بلوخ، ارنست ۱۲۲
بلوس، پیتر ۱۰۳
بلوغ جنسی، دوره ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۸۷-۹۱، ۹۸، ۱۰۰-۱۰۵، ۱۰۹
بلوهر، هانس ۵۴، ۶۳
بنجامین، والتر ۲۴۰
بنیادگرایی، نظریه ۱۳۱
بوخ‌هوفر ۳۸
بودایی، دین ۳۵
بورژوازی، جامعه ۴۶، ۴۷، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۴، ۶۹، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۵
۱۲۸، ۱۵۶
بوروکراسی ۱۵۸
بونزاک، رالف ۳۸
بوهرلر، شارلوت ۱۰۱
بوینگ ۲۰۶
بیدرمایر، جنبش ۵۶
- بی‌ساختاری دوران جوانی، فرضیه ۱۸، ۲۰
پارتو، ویلفردو ۱۷۸
پارسونز، تالکوت ۴۳، ۴۷
پانک‌ها، گروه ۱۹۱، ۱۹۸
پدرسالاری ۱۱۰، ۱۴۰، ۱۵۶
پرندۀ مهاجر، جنبش ۵۴، ۵۹، ۶۰، ۶۳، ۶۷
۲۰۱
پروتستان ۵۸، ۶۲، ۱۷۰، ۱۷۲
پرهیزکاران آلمانی، جنبش ۵۶
پزشکی ۶۳، ۹۸
پسرهای یزهدار ۲۲۸
پلسنر، هلموت ۷۶، ۱۱۶، ۱۱۷
پویکرت، رودیگر ۱۴۳، ۲۳۶
پیشرفت‌باوری ۴۱
تاب‌زدایی ۱۰۶
تاریخ اجتماعی جوانان ۵۱
تاریخ جوانان ۲۵
تاریخ جوانان از زمان باستان تا عصر استبداد
مطلقه ۵۱
تاریخ جوانان از زمان باستان تا عصر ما در اروپا
۵۱
تاریخ جوانان از سدهٔ هجدهم تا پس از جنگ
جهانی دوم ۵۱
تاریخ مختصر اجتماعی جوانان ۲۰
تأخیر بلوغ، پدیده ۸۹
تجدید حیات روانی ۱۰۰، ۱۰۲
تجربهٔ محیط اطراف ۱۲۱
تحول ساختاری دوران جوانی، فرضیه ۱۸

- ترکیه / ترک ۸۲، ۸۵، ۱۷۰
 تروریسم ۱۸۰، ۱۸۱
 ترولچ، ارنست ۱۳۴
 تسینه کر ۲۱۸
 تضاد، نظریه ۳۸
 تکامل، نظریه ۱۷، ۳۸
 تکان‌دهنده و خلاق ۱۹۸
 تلمان، ارنست ۷۵
 تمبران، آیین ۳۴
 تمرکزگرایی، نظریه ۱۵۸
 تنبروک ۴۹، ۱۹۰، ۲۰۸
 تنوع‌گرایی ۱۹
 توتیسم ۳۰
 تورینگن ۱۷۲
 تونس، فردیناند ۳۰، ۶۱، ۶۲
 تیرا، قبیله ۳۲
 تیوریسم ۹۲
 جامعه ۶۱
 جامعه‌شناسی ۶۳ ~ خرد ۱۵-۱۷، ۴۷ ~
 کلان ۱۶، ۱۷، ۴۳، ۴۷ ~ میانه ۱۶
 جامعه ۴۴، ۴۷ ~ آزمایشی ۱۹۵-۱۹۷
 ~ باوری ۱۱۳ ~ پذیری ۱۶، ۱۷
 ~ پذیری انتظاری ۱۴۵ ~ صنعتی
 ۲۰، ۲۱، ۴۰، ۶۱، ۱۳۴ ~ مدرن ۴۴،
 ۱۳۴، ۶۱
 جامعه تفکرات متعالی، جنبش ۱۳۳
 جامعه نوبالغ‌ها ۱۹۳
 جماعت و جامعه ۶۱، ۶۲
 جمعیت ۷۹-۸۲
 جنایت ۲۳۵-۲۳۸
 جنبش آرمانخواه ۶۲
 جنبش جنسی-سیاسی، نظریه ۱۰۶
 جنبش جوانان ۴۰، ۵۴، ۵۷-۶۵، ۷۷، ۱۰۶
 ۱۳۲، ۱۸۹، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۱۲، ۲۱۳
 ۲۱۵، ۲۲۴، ۲۳۲، ۲۴۰
 جنبش جوانان سوسیالیسم ۷۷
 جنبش دانشجویی ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۱۰۶
 جنبش دوم ژوئن ۷۱
 جنبش سبزخواهان ۷۱
 جنگ آزادی‌بخش ۵۷
 جنگ جهانی اول ۴۱، ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۶۴
 ۶۵، ۱۵۰، ۲۱۵، ۲۴۰
 جنگ جهانی دوم ۴۰، ۴۱، ۵۷، ۶۶، ۷۲، ۷۳
 ۸۹، ۱۲۵، ۱۷۲، ۲۰۲، ۲۱۶، ۲۳۵، ۲۴۰
 جنگ سرد ۷۴
 «جوان ۹۲» ۱۳۸، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۳، ۲۰۰
 ۲۱۱
 «جوان ۹۷» ۲۱۱، ۲۱۳
 جوانان ۲۶۸۱
 جوانان هیتلر، سازمان ۶۵، ۷۵، ۷۷، ۱۲۷
 ۲۰۲
 جوانی مناسب و آسان، نظریه ۱۶۰
 جوانی نامناسب و سخت، نظریه ۱۶۰، ۱۶۱
 جونز، برایان ۶۹
 چگوارا ۶۸
 چین ۷۰
 حزب وحدت سوسیالیستی ۷۲، ۷۴، ۱۲۶
 ۱۷۲

- حقوق جزئی / سعادت تشرف ۲۸-۳۰
حیات، نظریه ۳۹، ۶۰، ۶۷
خانواده ۱۶، ۱۷، ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۵۴-۵۶، ۶۰، ۶۱، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۷-۱۵۱، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۳۴ ~ و آموزش ۱۵۹، ۱۶۰ ~ آونگی ۱۴۳ ~ و الگوی تفویض ۱۴۹، ۱۵۰ ~ و الگوی طرد ۱۵۱، ۱۵۰ ~ و الگوی وابستگی ۱۴۸، ۱۴۹ ~ تک‌والدی ۱۴۳ ~ دوسرکزی ۱۴۳ ~ و مذهب ۱۷۴، ۱۷۵ ~ هسته‌ای ۱۴۲، ۱۴۳
- دارندورف، رالف ۲۴۰
داناکیل، قبیله ۳۱
دایبر، کرامون ۱۵۰
دریاره فرایند تمدن ۱۰۷
دموکراتیک، نظام ۶۲، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳
دموکراسی، نظام ۶۸، ۱۷۹
دوچکه، رودی ۶۸
دودک ۶۴
دورکیم، امیل ۳۰، ۴۷، ۱۶۹، ۲۲۴، ۲۲۵
دولت-شهر ۵۲-۵۴
دومین ملاحظه بی‌هنگام ۲۳۹
دیلنای، ویلهلم ۳۹
دین / مذهب ۱۶، ۲۸-۳۱، ۴۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۶۸-۱۷۵، ۲۲۹ خانواده و ~ ۱۷۴، ۱۷۵
- رادیکالیسم / رادیکال ۶۲، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۸، ۱۹۹
راسم، محمد ۸۸
«راهپیمایی عشق» ۲۰۵
رایش، ویلهلم ۱۰۶
رُستوک، واقعه ۱۸۵
رشد ۸۷ ~ تحریک ۹۲-۹۵ روان‌شناسی ~ ۹۷، ۹۸
رفتار انحرافی ۱۷، ۴۵، ۲۲۳-۲۳۱
رم ۵۲
رمبرانت به‌عنوان مربی تربیتی ۶۰
رم، کلیسای ۱۷۰
رنسانس، عصر ۵۳
روابط بین نسل‌ها، گذشته و امروز ۴۰
روان‌شناسی جوانان ۹۹
روان‌شناسی ۲۱، ۲۳، ۶۳، ۸۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴ ~ اجتماعی ۳۸ ~ رشد ۹۷، ۹۸ ~ فرهنگی ۳۸
روباند ۲۳۳
روزنمایر، لئوپولد ۳۸، ۵۲، ۱۴۷، ۱۶۰، ۲۰۸، ۲۱۰
روسو، ژان ژاک ۲۱، ۵۶، ۵۷، ۶۰
روسیه ۵۸
روش‌شناسی مردم‌نگارانه، نظریه ۳۸، ۴۷-۵۰
روشنگری، عصر ۴۰، ۲۴۰
رولینگ استون، گروه ۶۹
روم / رومی‌ها ۵۳، ۵۴
روند اساسی جامعه، نظریه ۱۳۰
ریسمن، دیوید ۱۱۵، ۲۰۸

- ریشر، ه. ا. ۱۴۷
 رینفاند ۲۰۲
 رینلند ۱۷۲
 زافی مانیری‌ها، قبیلہ ۳۳
 زایدلمان ۲۱۲
 زرتشت ۶۱
 زنان ۶۱، ۸۰-۸۶، ۱۱۱، ۱۶۶ ~ و آموزش
 ۱۵۳ جنبش ~ ۱۱۰
 زندگی‌نامه‌ای برای تاریخ جوانان و پژوهش
 تاریخی جوانان ۵۱
 زولینگن، واقعه ۱۸۵
 زیگوش ۱۰۸
 زیلبرایزن ۱۶۸، ۱۷۳
 زیمل، گئورگ ۱۲۹
 ساترلند، ادوین ه. ۲۲۸، ۲۲۹
 ساختار فرصت‌ها، نظریه ۲۲۸، ۲۲۹
 سازمان پیشگام ۷۳-۷۵
 سازمان پیشگام تلمان ۷۵
 سازمان جوانان آلمان آزاد ۷۲-۷۷، ۱۲۶
 ۱۲۷، ۱۷۹، ۲۰۱
 ساکسون-آنهالت، ایالت ۱۷۲
 ساندن ۱۳۰
 سرمایه‌داری ۶۸، ۱۲۹، ۱۳۴، ۲۱۹
 سکولاریستی ۱۶۹
 سنت‌گرایی ۶۰
 سنخ‌شناسانه نسل‌ها، نظریه ۳۸، ۳۹، ۴۱
 سنکسیون ۲۲۳، ۲۲۴
 سودان ۳۲
 سوسیال دموکرات آلمان، حزب ۷۳
 سوسیالیسم ۵۸، ۶۲، ۷۳
 سولون ۵۲
 سومالی ۳۱
 «سوینگ» ۲۰۲
 سه رساله درباره تربیت جنسی ۲۲۰
 سیاست ۱۶، ۲۰، ۶۵، ۱۲۴، ۱۴۰، ۱۴۵
 ۱۷۷-۱۸۷، ۲۱۴، ۲۳۹ ~ زدگی ۶۵
 سیلچ ۷۵
 سینتولوزی ۱۳۳
 سینگوها، قبایل ۳۴، ۳۵
 سیه، توماس ۱۰۳، ۱۰۷
 شاهدان یهودا، فرقه ۱۳۵
 شتاب، پدیده ۸۸، ۸۹، ۱۰۴
 شر، آلبرت ۱۲۹، ۲۱۶
 شلیرماخر، فریدریش ۳۹
 شلیسکی، هلموت ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۶۶، ۱۳۲
 ۱۶۹
 شوبرت ۸۹
 شوروی، اتحاد جماهیر ۷۲، ۷۳
 شولتسه، گرهارد ۱۹۵، ۱۹۶
 شوونکه، مارتین ۲۰۷
 شویش، اروین ک. ۱۸
 طبقات اجتماعی ۱۷، ۱۹، ۵۸، ۲۳۲
 عقل‌گرایی، جنبش ۱۳۲
 فاشیسم ۶۵، ۷۳
 فرابلوغ/ فرابالغ، دوره ۲۴-۲۶

- فرانسه/فرانسوی‌ها ۵۸، ۶۸، ۷۳
فرانکفورت ۶۸، ۸۲
فردگرایی، نظریه ۱۹، ۴۲، ۱۲۸-۱۳۰، ۲۰۹، ۲۱۰
فرزندان خدا، فرقه ۱۳۳
فرش‌هوف ۱۹
فروید، آنا ۱۰۶
فروید، زیگموند ۶۳، ۱۰۴-۱۰۶، ۱۱۸، ۱۴۸، ۱۵۰، ۲۲۰
فرهنگ ۴۲، ۴۵، ۱۸۹-۲۲۱، ۲۳۹-
ابتدایی ۳۰- اجتماعی ۲۴ بدیهیات
~ ۲۳۴ ~ بومی ۲۹-۳۱، ۳۵، ۴۴
۱۹۲ ~ جایگزین ۱۹۰ ~ جزئی
۱۹۰-۱۹۲ خرده ~ ۲۴، ۱۹۰-۱۹۳،
۱۹۷-۲۰۰، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۲۴،
۲۲۶، ۲۳۴ ~ سربازی ۶۵ شبه ~
۱۹۴-۲۰۱ ~ شهری ۵۲-۵۵ ضد ~
۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۸، ۲۲۸ ~ قبیله‌ای
۱۹۲، ۱۹۳ ~ مادی ۱۹۰ ~ معنوی
۱۹۰ ~ ملی ۱۹۱
فریدان، بتی ۱۱۱
فریدریش ۳۸، ۱۲۷، ۱۸۵
فریده‌بورگ، لودویک فون ۶۶
فضای آزاد ۶۲
فن خطابه ۵۲
فورستر ۱۲۷، ۱۸۵
فوکس ۱۶۸
فوکو، میشل ۲۰
فون تروتا ۲۱
فیشر، کارل ۵۹، ۲۰۷
فیگه ۱۶۸، ۱۷۱
فیول ۱۹۴
قوانین ۲۸، ۷۶
قهر ۱۸۱-۱۸۴، ۱۸۶، ۱۹۴ ~ انحصاری
۱۸۲، ۱۸۷ رفتار ~ ۱۷ ~ ساختاری
۱۸۲، ۱۸۳ ~ متحول و پیشرفته ۱۸۳
کاتولیک ۶۲، ۱۷۰، ۱۷۲
کارکردگرایی-ساختاری، نظریه ۴۳-۴۵،
۴۹، ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۲۷، ۲۲۹
کارگر، طبقه ۱۷، ۴۶، ۵۸، ۶۹، ۱۵۵، ۲۱۰،
۲۳۲
کارلسباد ۵۷
«کارتاس» ۲۱۶
کاسل ۶۲
کافمان ۱۷۰، ۱۷۵
کالیفرنیا ۶۹
کانون آزاداندیشان ۷۶
کتابچه سرخ ۷۰
کتاب راهنمای جوان‌پژوهی ۳۷
کثرت‌گرایی، نظریه ۱۹، ۴۲، ۱۳۰
کراپمان ۲۱۱
کروگر ۳۷
کرویتس، هنریک ۳۷
کره، جنگ ۷۴
کریستالیزه‌شدن فرهنگ‌ها، نظریه ۴۲
کشورهای جهان سوم ۱۸۲
کلارک ۱۹۹
کلونه، آرنو ۶۵، ۱۲۷

- کلووارد، ریچارد ا. ۲۲۷-۲۲۹
کمپانی نفتی شل ۱۷۹، ۱۹۹، ۲۱۳
کمونیست، حزب/کمونیست‌ها ۷۲، ۷۵
۱۸۶، ۷۸
کنش متقابل/برچسب‌زنی، نظریه ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۲۲۹
کنش، نظریه ۱۶، ۴۷-۵۰
کنیا ۳۱
کولمن، ج. ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۰۸
کونل ۱۲۶
کوهن، آلبرت ک. ۲۲۷-۲۲۹
کی، الن ۲۳۹
کیل ۱۶۸
گنورگ، استفان ۶۱
گالتونگ، جان ۱۸۲
گاه‌نگاری بلوغ ۸۹، ۹۰
گروشل ۷۳
گروه‌های همسال ۱۷، ۲۷، ۲۸، ۴۴، ۴۵، ۴۹، ۸۵، ۱۳۷، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۰
۲۰۷-۲۱۲، ۲۲۸، ۲۳۴
گریزه، هارتموت م. ۳۷، ۳۹، ۸۳
گلاس، هرمان ۲۴۱
گندها ۳۴
گوپلن، دیتر ۱۲۷
گهلن، آرنولد ۴۲، ۱۲۳، ۱۶۷
گیز ۶۵
گیزکه، هرمان ۲۱۵
گیسلر ۱۵۵
گیلیس، ج. ر. ۲۱، ۲۵، ۵۱
گینه جدید ۳۳
لاپاساد ۱۹۴
لاکوئر، والتر ۶۰، ۶۵، ۲۰۱
لاگارد، پاول دو ۶۰
لامنک، س. ۱۸۵، ۲۲۷
لانگبن، ژولیوس ۶۰
لندن ۶۹
لوترسم ۱۷۲
لودکه ۳۸، ۱۹۵، ۲۰۰
لوکمان، توماس ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۷۱
لوی ۵۱، ۵۲
لوین، کورت ۳۸
لیبل، مانفرد ۳۸
لیبیدو ۱۰۵
لیپیگ، نبرد ۶۲
لیت، تفودور ۴۰
لیسینگ، هلموت ۳۸
لیندنر، رولف ۱۹۲
مائو ۷۰
ماتریالیسم، نظریه ۴۷، ۱۷۲
ماخ‌ویرت ۲۰۸، ۲۰۹
ماداگاسکار، جزیره ۳۳
مارکس، کارل ۴۶
مارکسیسم، نظریه ۳۸، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۶۵، ۱۲۸
مارکفکا، م. ۲۳
مارکوزه، هربرت ۶۹، ۱۸۲
مانویگری ۱۱۸

- مانهایم، کارل ۳۸، ۳۹
 مایر، برگیت ۱۸۵
 متعالی‌انگاری ۱۰۶
 محیط کار ۱۴۰، ۴۸، ۴۷، ۴۴، ۱۷
 محیط مصنوعی ۱۲۰-۱۲۳
 مراسم تشرف ۲۹-۳۷، ۴۴، ۵۱، ۱۰۴
 مرتن ۱۸۵
 مرتون، رابرت ۲۲۷، ۲۲۸
 مردم‌شناسی ۱۹۲
 مسیحیت/ مسیحیان ۵۴، ۵۸، ۱۱۰
 ۱۳۱-۱۳۳، ۱۳۵، ۱۷۳-۱۷۵
 ملی‌گرایی ۱۸۷، ۲۲۱
 موخف ۵۱
 مورگن ۷۳
 موزر، ت. ۲۲۷، ۲۲۸
 موسیقی ۲۱۶ فرهنگ ~ ۱۹۵، ۲۰۱-۲۰۷
 ~ بیت ۲۰۳ ~ پاپ ۶۹، ۲۰۳ ~
 پانک ۲۰۵ ~ تکنو ۲۰۵، ۲۰۶ ~
 جاز ۲۰۶ ~ دراگ اکستسی ۲۰۶ ~
 دیسکوها ۲۰۵ ~ راک ۲۰۳-۲۰۵ ~
 ریو ۲۰۵ ~ کلاسیک ۲۰۴ ~ مدرن
 ۲۰۲
 مولر، بوکارت ۱۸۰، ۲۱۵
 مولن، واقعه ۱۸۵
 مون، جنبش ۱۳۳
 موپله‌مان ۱۵۵
 مهاجرت ۵۵، ۱۲۷
 میت‌تراور، میثائل ۵۱، ۸۹
 مید، مارگارت ۲۴، ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۴۲
 ۱۹۳، ۲۳۵
 میسنر علیا ۶۲، ۶۳، ۷۲
 ناپلئون ۵۷
 نازی، حزب/ نازی‌ها ۶۵، ۶۶، ۷۲، ۷۳، ۷۸
 ۱۱۰، ۱۲۷، ۲۰۲
 ناسیونال سوسیالیسم ۶۵، ۱۲۶
 ناگاما ۳۴
 نسل بدبین ۶۶-۷۰
 نسل بدگمان ۴۰، ۶۶، ۱۶۹
 نسل‌ها، نظریه ۳۸
 نسل‌های یک سده ۴۱
 نظام رفا ۹۲
 نظریه‌های جوانان در علوم اجتماعی ۳۷
 «نظریه‌های محیطی» ۲۲۷
 نظریه‌هایی در عرصه جوان‌پژوهی ۳۷
 «نظریه نهادها» ۱۲۳
 نوبا، قبایل ۳۲، ۳۳
 نیچه، فریدریش ۶۰، ۶۱، ۲۳۹
 وارو، مارکوس ترنتیوس ۵۴
 واکنش، نظریه/ تعریفی ۲۳۰
 وایت، جزیره ۶۹
 واینکن، گوستاو ۱۸۹
 ویر، ماکس ۴۷، ۵۸، ۱۵۵، ۱۶۹، ۱۸۲
 ۱۸۳، ۲۴۰
 ورزش ۲۱۶-۲۲۱
 وستفالن ۱۷۲
 وقت آزاد ۱۶، ۱۷، ۱۹۴-۲۰۱، ۲۰۹
 ولبر ۱۶۸
 وود استوک، کنسرت ۶۹

- وینتام، جنگ ۶۸، ۱۸۲
 ویتنبرگ ۱۷۲
 ویلمس ۱۸۴، ۱۸۵
 ویمار، جمهوری ۷۵
 وین ۸۸، ۸۹
 وین، کنگره ۵۷
 واینکر، اریک ۷۲
 هابرماس، یورگن ۶۸
 هاری کریشنا، جنبش ۱۳۳
 هال، استانیلی ۹۹، ۱۹۳
 هاله ۱۷۲
 هانس برویر ۲۰۱
 هایت مایر ۱۳۰
 هایت مایر، ویلهلم ۱۳۰، ۱۸۴-۱۸۶
 هایدپارک ۶۹
 هایدن ۸۹
 هیدیچ‌ها، گروه ۱۹۹
 هر، فریدریش ۶۵، ۲۴۰
 هرمان ۱۹، ۱۷۸
 هرمان ۵۱
 هرزید ۵۲
 هسه، هرمان ۱۳۲
 هندوستان: مراسم تشرف در ۳۴
 هندویسم ۱۳۲، ۱۳۳
 هنر ۵۷
 هورنشتاین، والتر ۱۹، ۵۱، ۵۴، ۵۶، ۱۴۲
 هوشه مینه ۶۸
 هوف‌اشتتر، پ. ر. ۱۴۴، ۲۳۴
 هوفمان، هرمان/ هوفمان-فولکرزامب ۵۹
 هولدرلین، فریدریش ۵۷
 هولشتاین، والتر ۱۹۴
 هویت: س جنسی ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹
 س زدایی ۱۵۸ س سازی ۱۱۳-۱۲۸،
 ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۷۴، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۲۵ س
 کودکی س ۱۵۱ ملی ۱۲۴-۱۲۶
 هوپرز ورده، واقعه ۱۸۵
 هویزینگا، ی. ۲۲۱
 هیئت نور الهی، جنبش ۱۳۳
 هیپی‌ها، گروه ۱۹۳
 هیتلر، آدولف/ رایش سوم ۱۲۶، ۱۸۷، ۲۰۲
 هیل ۱۸۵
 یاده، والتر ۳۷، ۴۱
 یان، فریدریش لودویک ۲۲۱
 یوگوسلاوی ۸۲، ۸۵
 یونان/ یونانی‌ها ۵۲-۵۴، ۸۲، ۸۷
 یهودیان ۶۲

